

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



# عرفان عاشورایی

تألیف

محمدجواد رودگر



کتابهای پرستو

وابسته به مؤسسه انتشارات امیرکبیر

تهران، ۱۳۸۸

رودگر کوهپر، محمدجواد

عرفان عاشورایی / تألیف محمدجواد رودگر. - تهران: امیرکبیر، کتابهای پرستو، ۱۳۸۸.  
ص. ۲۶۸

ISBN 978-964-00-1270-3

فهرستنویسی براساس اطلاعات فیبا.

کتابنامه: ص. ۲۱۵-۲۱۹.

۱. واقعه کربلا، ۶۱ ق. - نتایج و تأثیرات. ۲. عرفان.

۲۹۷/۹۵۳۴

۱۳۸۸ ع ۴ ر/۹/۴۱/۵ BP

۱۹۵۶۵۴۱

کتابخانه ملی ایران

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۰۰-۱۲۷۰-۳



کتابهای پرستو

وابسته به مؤسسه انتشارات امیرکبیر

تهران: خیابان جمهوری اسلامی، میدان استقلال، صندوق پستی: ۱۱۳۶۵-۴۱۹۱

عرفان عاشورایی

© حق چاپ: ۱۳۸۸، مؤسسه انتشارات امیرکبیر [www.amirkabir.net](http://www.amirkabir.net)

نوبت چاپ: اول

تألیف: حجت‌الاسلام و المسلمین دکتر محمدجواد رودگر

صفحه‌آرا: امیرحسین حیدری

طراح جلد:

حروف متن: کریم ۱۵ روی ۱۸ پوینت

چاپ و صحافی و لیتوگرافی: چاپخانه سپهر، تهران، خیابان ابن‌سینا (بهارستان)، شماره ۱۰۰

شمارگان: ۱۰۰۰

بها: ریال

همه حقوق محفوظ است. هرگونه نسخه‌برداری، اعم از زیراکس و بازنویسی، ذخیره کامپیوتری، اقتباس کلی و جزئی (به‌جز اقتباس جزئی در نقد و بررسی) و اقتباس در گیومه در مستندنویسی، و مانند آنها بدون مجوز کتبی از ناشر ممنوع و از طریق مراجع قانونی قابل پیگیری است.

## فهرست

مقدمه.....	۹
عرفان عاشورایی: هفتاد و دو بند در سیر و سلوک الی الله.....	۱۵
۱. خداخویی.....	۱۷
۲. از رزم سلوک تا بزم شهود.....	۲۱
۳. رستن و رسیدن.....	۲۶
۴. جذبۀ و سلوک.....	۳۲
۵. فقر و فناء.....	۳۷
۶. مشق معرفت.....	۴۱
۷. عرفان خونین.....	۴۸
۸. سید سالکان.....	۵۴
۹. ریاضت و رهایی.....	۵۸
۱۰. خط قرمز خط سلوک.....	۶۴
۱۱. عرفان سیاسی.....	۶۷
۱۲. عرفان ولایی.....	۷۰
۱۳. تجربه توبه.....	۷۳
۱۴. ورع معیار کمال.....	۷۸
۱۵. زهد.....	۸۱

## ۶ عرفان عاشورایی

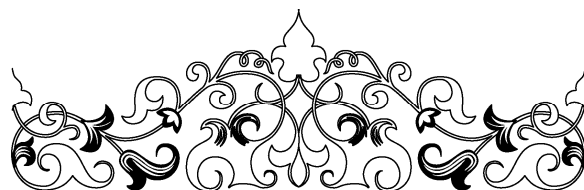
۸۴	۱۶. فقر
۸۷	۱۷. صبر سلوکی
۹۰	۱۸. توکل توحیدی
۹۳	۱۹. رضا و راحتی
۹۶	۲۰. اصحاب سرّ
۹۹	۲۱. فتح عرفانی
۱۰۴	۲۲. ربط وجودی
۱۰۹	۲۳. سلوک ثقلین
۱۱۳	۲۴. شراب شهود
۱۱۷	۲۵. نیستان نینوا
۱۲۰	۲۶. عرفان حسینی
۱۲۴	۲۷. عرفان زندگی
۱۲۹	۲۸. خودافزایی
۱۳۳	۲۹. عرفان فطرت‌گرا
۱۳۶	۳۰. عرفان فراجنسیتی
۱۴۱	۳۱. عرفان و آزادگی
۱۴۴	۳۲. عرفان و آراستگی
۱۴۷	۳۳. لاهوتیان
۱۵۱	۳۴. فوق فرشته
۱۵۵	۳۵. مرگ مرگ
۱۵۹	۳۶. احیای عرفان ناب
۱۶۳	۳۷. تزکیه و تجلّی
۱۶۷	۳۸. انسان خدایی
۱۷۱	۳۹. ادبستان
۱۷۴	۴۰. عشق توحیدی
۱۷۸	۴۱. درس و درد ارزشها
۱۸۲	۴۲. معرفت و حکمت
۱۸۶	۴۳. عرفان کتاب و سنّت

## فهرست مطالب ۷

۱۹۰	.....	زمین آسمانی	۴۴
۱۹۴	.....	اینجایی آنجائی	۴۵
۱۹۹	.....	عقل عاشق	۴۶
۲۰۲	.....	رمز عاشورایی شدن	۴۷
۲۰۶	.....	سلوک محمدی (ص)	۴۸
۲۱۰	.....	عبدیت و عنایت	۴۹
۲۱۲	.....	مدیریت بر «خود»	۵۰
۲۱۴	.....	عمل مسئولانه	۵۱
۲۱۶	.....	دنیا گریزی	۵۲
۲۱۸	.....	استغفار	۵۳
۲۱۹	.....	گره گشایی	۵۴
۲۲۱	.....	خوف خدا	۵۵
۲۲۳	.....	مرگ اندیشی	۵۶
۲۲۵	.....	دم غنیمت شمردن	۵۷
۲۲۷	.....	حق گرایي	۵۸
۲۲۸	.....	پیروان پاک	۵۹
۲۲۹	.....	سالک جواد	۶۰
۲۳۱	.....	عرفان عزیزانه	۶۱
۲۳۲	.....	تز سلوکی عرفان عاشورایی	۶۲
۲۳۳	.....	ادب سلوکی	۶۳
۲۳۵	.....	آزمایش دائم	۶۴
۲۳۷	.....	هندسه ولایت	۶۵
۲۳۹	.....	خدا محوری	۶۶
۲۴۱	.....	اخلاص، جان سیر و سلوک	۶۷
۲۴۳	.....	عرفان جامع	۶۸
۲۴۵	.....	اطاق عمل عاشورا	۶۹
۲۴۷	.....	عرفان علم و عقل	۷۰
۲۵۰	.....	عرفان به عرفان	۷۱

۸ عرفان عاشورایی

۲۵۲	.....	۷۲. اشک حرم‌نشین
۲۵۵	.....	نتیجه‌گیری
۲۵۹	.....	کتابنامه
۲۶۳	.....	نمایه



## مقدمه

عرفان عاشورایی سرمایه اصلی معرفتی، معنوی و شریعتی اش قرآن کریم و عترت طاهره (ع) است یعنی عرفانی است تقلینی، عرفان ناب و خالص که راه و راز سلوک را تا شهود کاملاً تبیین کرده و مفهوم و مصداق، عنوان و معنوی آنرا فراروی انسانیت نهاده است. در این عرفان شریعت، طریقت و حقیقت سطح و ساحت یک وجود ذومراتب‌اند و شریعت آداب، اسرار، ظاهر و باطن دارد و اگر به درستی صاحب نظران و صاحب بصیران گفتند برای تکامل وجودی انسان اسفار چهارگانه وجود دارد که عبارتند از:

الف) سیر من الخلق الی الحق ← سالک از خلق به سوی حق سفر می‌کند و حق را می‌شناسد و باور دارد.

ب) سیر من الحق بالحق ← سیر و سفر سالک در اسمای حُسنی و اوصاف عُلیای حق است.

ج) سیر من الحق الی الخلق بالحق ← سالک از خدا به سوی خلق حرکت می‌کند و خلق را با دیده الهی می‌شناسد.

د) سیر فی الخلق بالحق ← سالک در کثرت با دید وحدت سفر می‌کند. معلوم می‌شود سالک «حق محور» و سلوک او «الی الله» است که پایان پذیر و سپس «فی الله» است که پایان ناپردار خواهد بود و به تعبیر علامه جوادی آملی سخن علی(ع) که فرمود: «أَهْ مِنْ قَلْبَةِ الزَّادِ وَ طُولِ الطَّرِيقِ وَ بُعْدِ السَّفَرِ وَ عَظِيمِ الْمَوْرِدِ»<sup>۱</sup> منظورش سیر در خدا (سیر فی الحق بالحق) است و سالک در آنجا غرق جمال و جلال خداست و سفر او حدپذیر نیست<sup>۲</sup> و عرفان عاشورایی تفسیر عینی و تصویر واقعی چنین سیر و سلوکی است که امام عرفان و سید و سالار سلوک الی الله و فی الله آن حسین بن علی(ع) است که واقعه عظیم کربلا و جریان جاری عاشورا هم از جهت فلسفی دارای چهار علت فاعلی، غایی، صوری و قابل بود یعنی «علت قابل» آن سالها قبل از وقوع عاشورا از جریان سقیفه و بلکه پیشتر و زمینه‌ها و عوامل اجتماعی، سیاسی و تاریخی بود و «علت غایی» آن نیز بقاء اسلام ناب محمدی(ص) و قرآن و عترت بوده است و «علت فاعلی» آن نیز شخص سیدالشهداء اباعبدالله الحسین(ع) بوده است که انسان کامل و خلیفه الهی، حجت خدا، کلمه تامه و طیبه الهی است و «علت صوری» آن جریانی است ممتد که در زمان و مکان از مدینه تا کربلا شکل و شاکله یافت و در حقیقت فرازمانی و فرازمینی شد و «علت فاعلی» قیام جاودانه عاشورا از کثرت به وحدت و از وحدت در وحدت و سپس سفرهای سوم و چهارم یاد شده را طی کرده‌اند و او هر چه در کربلا و عاشورا می‌دید، لذت و ابتهاج بود

۱. نهج البلاغه، ح ۷۷.

۲. جوادی آملی، عبدالله، حماسه و عرفان، ص ۱۰۱، بنیان مرصوص، ص ۵۹، چ دوم، ۱۳۷۸، اسراء، قم.

چنانکه زینب(س) نیز در مرتبه خود چنین شده بود و قاعده: «ما رأیت  
 الّا جمیلاً»<sup>۱</sup> را در عرفان عملی عاشورایی به نمایش گذاشت. واقعاً چه  
 کسی می‌داند معنای: «ان الله شاء ان یراک قتیلاً»<sup>۲</sup> چیست؟ چه رازی بین  
 عاشق و معشوق است؟ ما چه می‌دانیم و چگونه این راز برایمان گشوده  
 خواهد شد؟ چه زیبا لسان الغیب سرودند:

میان عاشق و معشوق سرّی است

چه داند آن که اشتر می‌چراند!

چگونه حسین(ع) این بازی عشق، (عشقبازی) را به پایان رساند؟ و چگونه  
 تجلیات جلالی‌اش بر جمالی‌اش و تجلیات جمالی‌اش بر جلالی‌اش غلبه  
 کرده و یکی در ظاهر و دیگری در باطن ظهور یافت؟ و تسلیم و رضای او  
 چگونه در عرفان عاشورایی تعبیر شد: «الهی رضاً بقضائک و تسلیماً  
 لامرک»<sup>۳</sup> او چه محبّی بود که «اکسیر محبّت» را به عاشقانش زد تا از همه  
 چیز تطهیر شده و از هر تعلق و تعینی گسستند و به حق پیوستند، و چگونه  
 علتِ فاعلی و موجدۀ عاشورا قوس نزول و صعود را بهم زد و دایرۀ وجود را  
 طی کرد و ترسیم نمود و «فیض وجود» را متبلور ساخت؟ حال ای رفیق راه  
 و همسفر عشق و عرفان، آیا براستی در پی گمشده خویش و گوهر معرفت  
 و محبّت می‌گردی؟ آیا با خویشتن خویش صاف و صادقی؟ اگر چنین است  
 عرفان در عاشورا است که عرفان عاشورایی است و سیر و سلوک در  
 «عرفان سرخ» ظهور یافته و اسفار اربعه به تدریج برای اهل معنا و معرفت  
 رازگشایی شد، مقامات و منازل، احوال و مواجید عرفانی را عاشورائیان یا

۱. طبری، ج ۴، ص ۱۸۳.

۲. بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۶۴.

۳. مقتل مقرّم، ص ۳۵۷.

با جذبۀ یا با سلوک یا سلوک محض و جذبۀ صرف فراروی تاریخ گذاشته‌اند که اساساً تاریخ ساختند و معرفت‌شناسی و فلسفۀ عرفان را در جغرافیای طبیعی کربلا با جغرافیای فراطبیعی عاشورا نشانده و نشان داده‌اند. بنا بر این بی‌اثیم عرفان‌شناسی را در عاشورا شناسی جستجو کرده و «عقل سرخ» را در «عشق خونین» و سلوک را از سرهای بریده و درد فراق و وصال را در سرهای بر بالای «نی رفته» پیرسیم که «کسی آن بوستان بوسد که سر در آستین دارد» تا عرفان عاشورایی هویت واقعی و شناسنامه وجودی ما در سیر و سلوک الهی باشد و گفتمان مسلط بر عرفان حقیقی، خداگرایی، خداباوری و عبودیت محض تعریف شده و تحقق یابد.

ما از عرفان چه می‌خواهیم و عرفان از ما چه مطالبه می‌کند؟ مگر نه اینست که ما از عرفان رهایی از هر چه غیر خداست و رسیدن به خدا، قرار گرفتن در ذیل اسماء جمال و جلال الهی، و جبه خدا شدن، متوجه او در همه حال بودن، درد حق و خلق داشتن، عزیز و کریم النفس بودن، سیر در سماوات، به تفرج باغ وجود پرداختن و از تجلیاتش لذت بردن، هرگز از یاد خدا غافل نشدن، به مقام خلفاء و حجت‌های الهی عنایت داشتن و آنان را هادی خویش جستن و ... را طلب کرده و عرفان نیز از ما انتظار دارد و به حقایق عرفانی، عرفان یافته، صادقانه و مردانه در راه او قدم نهاده، جذب و جلب مناظر منازل سلوک نشده و به مقصد اعلی و مرصد استی و غایة الغایات نگریستن، التزام به همه فضائل، سجایا و مکارم اخلاقی و ضوابط و قوانین سلوکی داشتن، پیمان محکم با حق بستن و عهد و پیمان نشکستن، دل در گرو خدمت به خلق خدا داشتن و همه چیز دارای رضای حق و به حساب او انجام دادن و قرض الحسنه به خدا دادن و سپرده نزد او گذاشتن و با مردمان به مهربانی و شفقت تعامل داشتن و موضوع و موردی به قصد انجام وظیفه عمل کردن و ... حال اگر خویشتن را در مطالبات دو سویه و انتظار متقابل «خود و

عرفان» قرار دهیم و نیم‌نگاهی به عاشورا داشته باشیم خواهیم یافت که هر چه در پی آن هستیم و در انتظارش نشستیم را باید از بینش‌ها، نگرش‌ها، گرایش‌ها، منش‌ها و روش‌های امام حسین(ع) و یارانش در جریان عاشورا بیابیم که عاشورا داستان همه تاریخ انبیاء و ائمه(ع) از بدو تا ختم و از آغاز تا انجام است و این که از آدم(ع) تا خاتم(ص) و سپس از علی(ع) تا مهدی(ع) چشم امید به کربلا، عاشورا، امام حسین(ع) و اصحاب باوفا و باصفایش دوخته بودند و دوخته‌اند، خود برهانی است بر این که هر چه در پی آنی در عاشورا است ... عرفان‌های مصطلح و معهود تاریخی از عرفان علمی تا عرفان عملی را هم اگر بخواهی تجربه کرده، تفسیر و تأویل کنی یا به نقد و ارزیابی آنها پردازی در سنج‌ها و شاخص‌های عرفان عاشورایی قرار داده که عاشورا یک مکتب تمام عیار و ظهور توحید و ولایت حقیقی و طی مراحل سلوکی و مقامات معنوی و فتوحات غیبی و در هر زمینه‌ای آموزه‌های راه‌گشا و کارآمد دارد و آینه‌ای است که قوت و ضعف‌ها، محاسن و معایب و کمالات و نقائص عرفان‌های یاد شده و جریان‌های صوفیانه و معنویت‌گرا را نیز به خوبی نشان می‌دهد ... حال چه نیکوست رهسپار سرزمین عاشورا شده و در کاروان عشق و عرفان و قافله معرفت و عبودیت عاشورائیان گردیم و در کشتی نجات حسین بن علی(ع) سوار شویم و به ساحل مقصود و کعبه آمال برسیم که آنان نیز به زبان قال و حال می‌گویند «یک دم بیا بر درگه ما گر بر کامت نیامد گله کن» پس ابن‌الوقت باشیم و از نفحات عاشورایی بهره‌های لازم و کافی را ببریم و ما نیز بر آن شدیم تا در مُحَرَّم هم خود و هم شما را به ضیافت عاشورائیان برده که میزبانان امام حسین(ع) آن سید شاهدان و شاهد و شاهدان شهید و رهبر سالکان به مقصد رسیده و مسافران به وطن لقاء حق نائل شده است ببریم و بر سر سفره سلوک اخلاقی، عرفانی و خوان عقاید و احکام عاشورایی نشسته و

به قدر ظرفیت و نیاز خویش به نوشیدن و نیوشیدن و، شنیدن و چشیدن مائده‌های آسمانی و پر فائده الهی پردازیم که برای همین مقصود به تعداد شهدای کربلا یعنی هفتاد و دو تن، «هفتاد و دو» خیمه بگشائیم و از شراب طهور عرفان و شهود بهره جسته و سرمست گردیم تا خلاص از هر چه هست شده و به اخلاص فعلی و ذاتی برسیم و شایسته درگه و بارگه ربوبی شویم ... نوشتار حاضر بیش از آن که محصول یک کار «پژوهشی» به معنای مصطلح کلمه باشد نتیجه شوریدگی و شیدایی است و بیش از آن که از «قال» حکایت کند از «حال» روایت می‌کند و از سویدای سرّ بر خامه خام این کمترین جاری شده است که هر چه کمال و زیبایی است از برکت عاشورا و عاشورائیان و نفحات و عنایات ابا عبدالله الحسین(ع) که پدر معرفت و عبودیت الهی است و الگوی جهاد همه جانبه و شهادت و اُسوه سلوک صائب و صادق و هر چه نقص و زشتی است از این بیچاره و فقیر حقیر است ... امیدوارم مورد توجه مولایمان حسین(ع) و صاحب عصر و زمان و ولی الله مطلق بقیة الله الاعظم(عج) قرار گیرد و بزرگان عرفان و حماسه، رادمردان سلوک و سیاست، هنرمندان عرصه عشق و ایثار، سرآمدان ساحت جهاد و اجتهاد و آئینه‌داران عقل و عشق قصور و تقصیرها را نادیده گرفته و حقیر را از آراء و انظار صائب و ثاقب خویش محروم نفرمایند.

«الحمد لله رب العالمین»

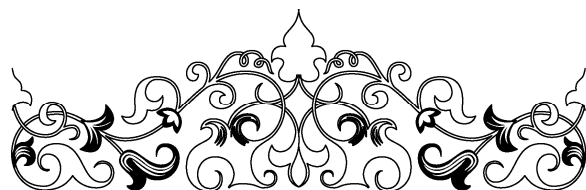
محمدجواد رودگر

۹ / ۱۰ / ۸۸ قم المقدسه

# عرفان عاشورایی

هفتاد و دو بند در سیر و سلوک الی الله





## ۱

### خداخویی

عرفان فراتر از خدا دانی، خدا خوانی، خدا جویی است که دانستن و خواندن و جوئیدن در معرفت‌های دیگر نیز موجود و ممکن است یعنی در معرفت تجربی، تجربیدی و نیمه تجربیدی قابل حصول و وصول است لکن هر کدام را مرتبه و تعالی است و سالک کوی هر یک از آن معارف در مرتبه خویش و به نسبت با مرتبه آن علم و معرفت قدم در وادی حق گذاشته و در حال سعی بین صفا و مروه در کوی جمال و جلال الهی دارد اما زیباتر، عالی‌تر و جالب و جاذب‌تر عرفانی است که «خدا خویی» غایت و نهایت آن است که معرفتِ تام التجرد و فوق معرفت تجربیدی (حکمت و فلسفه) است و در آن سخن از «بود و نمود» است نه «بُود و نبود» یا «باید و نباید» و این معرفت ناب تنها از نوع دانایی و شناختن نیست بلکه از سنخ «دارایی و شدن» خواهد بود و محصول آن شهود کردن و برون‌دادش لقاء معبود و محبوب یا خروجی‌اش دیدار با دلبر و دلدار است اینست که در صُحُف عرفانی نیز

آمده است: «العارف من اشهده الله ذاته و صفاته و اسمائه و افعاله، فالمعرفة حال تحدث عن شهود»<sup>۱</sup> (عارف کسی است که خداوند خودش، صفاتش، اسماء و افعالش را بر او نمایان می‌کند و معرفت حالی است که از این شهود برای او حادث می‌شود) بنا بر این عرفان «دارایی»، «یافتن»، وجدان و شهود است نه دانایی، یافتن و شناختن حصولی و مفهومی، عرفان سیر از کثرت به وحدت، از وحدت در وحدت، از وحدت به کثرت با وحدت است تا مرحله غریق بحر وحدت شدن و در کثرت بودن و ماندن او را از شهود وحدت باز ندارد و به مرحله «وحدت بینی» در همه عوالم کثرت و وحدت برسد و «جز خدا هیچ نبیند» یعنی از گزاره: «جز خدا هیچ نداند» به گزاره: «جز خدا هیچ نبیند» برسد که «بر عارفان جز خدا هیچ نیست» که این توحید ناب را از طریق تصفیه باطن، تزکیه نفس، تخلیه سرّ از غیر، تخلیه روح و تجلیه جوارح و جوانح به شریعت حقّه محمدیه (ص) تحصیل می‌کند تا در پرتو کشف تامّ محمدی (ص) به عالی‌ترین درجات کشف و شهود نائل گردد.

عرفان عبور از «عارف و عرفان» و ورود به شهود «معروف» است یعنی از تثلیث عرفان و عارف و معروف به تثنیه عارف و معروف و آنگاه به توحید «معروف» رسیدن است به همین دلیل جناب شیخ الرئیس در اشارات چه نیک اشارتی کرده است که: «من اثر العرفان للعرفان فقد قال بالثانی»<sup>۲</sup> چنانکه فرمودند: «العارف یزید الحق الاول لا لثئی غیره و لا یؤثر شیئاً علی عرفانه و تعبده له فقط لانه مستحق للعبادة و لا نها نسبة شریفة الیه لا لرغبة أو رهبة...»<sup>۳</sup>.

۱. کاشانی، عبدالرزاق، اصطلاحات الصوفیه، صححه و علق علیہ، مجید هادی‌زاده، ص ۸۵.

انتشارات حکمت، ۱۳۸۱، تهران.

۲. بوعلی سینا، الاشارات و التنبیها، نمط نهم ص ۴۲۰.

۳. همان.

آری در دل همه ما هست که عارف شویم و این طلب درونی، تمنای باطنی و تشنگی جان ماست اما همیشه کو، کو زنیم و کجا، کجا گوئیم غافل از این که عرفان در جان ما که جام جهان ناست خواهد بود و اگر به درون خویش سری بزنیم و از نهانخانه دل خود غافل نشویم آن گوهر گرانسنگ یعنی «عرفان» را پیدا می‌کنیم و می‌یابیم که هر چه هست در جوهر و جان ماست و این که خداوند سبحان فرمود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ»<sup>۱</sup> همین حقیقت را نشانمان داده است که او نشانه خویش را نشان داد و به زبان اشارت فرمود کوی آن بی‌نشان کلیدی دارد که در جان شما نهاده شده است و سخن از «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا»<sup>۲</sup> برای همین معنای منبع بوده است تا ما خدا را در خود جستجو کنیم و از درون خویش غافل نباشیم چه این که فرمود: «سُنِّرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ»<sup>۳</sup> چه این که از واژه «رؤيت» «سنريهم» بهره جسته است که جانان در جان تجلی یافت «وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ»<sup>۴</sup> پس کافی است به میخانه دل و نهانخانه جان و سرای سر خویش سفری کنیم و سلوک را در سر خود بجوئیم و سالک کوی جمال و جلال الهی شویم و به «مسلوک الیه» که الله تبارک و تعالی است برسیم پس همواره زمزمه کنیم «إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا مُسْلِمًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ»<sup>۵</sup>

۱. مائده، ۱۰۵.

۲. روم، ۳۰.

۳. فصلت، ۵۳.

۴. انفال، ۲۴.

۵. انعام، ۷۹.

## ۲۰ عرفان عاشورایی

زیرا وَجْهَ جان باید متوجه جانان گردد و سویه فطرت به سوی «فَاطِرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ» سامان یابد و سالک با مؤلفه حنافت و حق‌گرایی و صِبْغَه تسلیم و اطاعت راه توحید را بیوید و ببیماید و از هر گونه شرک جَلِّی و حَقِّی رهانیده گردد تا بر سر کوی حق منزل کند:  
در رهِت طی مراحل نکنم پس چه کنم  
بر سر کوی تو منزل نکنم پس چه کنم<sup>۱</sup>

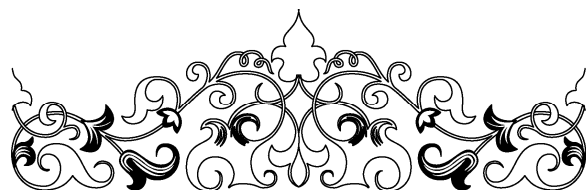
همچنین علامه فرمودند:

«از عقل می‌توان خداجوی شد و از عرفان خداخوی، آن یکی انسان را به خدا کشاند و این یکی انسان را به خدا رساند، آن راه است و این مقصد. آن یکی نور است و این نار، آن بخش است و این شهر، آن کجا و این کجا»<sup>۲</sup>  
و عارف شدن، عاشق گشتن لازم دارد که عرفان و عشق حقیقی بهم پیوسته‌اند و اگر نیک بنگریم و چشم عقل و دل ما بینا و بیدار باشد هر دو حقیقت را در «عاشورا» مشاهده می‌کنیم که عاشورا تجلیگاه عرفان عارفان صائب و عشق عشاق صادق است پس بیائیم «خویشتن» را در کربلا ببینیم که «آئینه در کربلاست» و آنگاه خود را نقد و تأویل کنیم و متشابهات وجود خویش و مُبهمات هستی خود را با محکّمات عاشورایی تفسیر و تأویل نمائیم که قرآن ناطق و راسخ در علم امام عاشورائیان و سید عارفان و قافله سالار عاشقان است. آماده سفر به کربلا هستی؟



۱. حسن‌زاده آملی، دیوان اشعار، ص ۱۱۳.

۲. همو، هزار و یک نکته، ج ۱، نکته ۱۹۶ ص ۱۲۸، چ سوم، مرکز نشر فرهنگی رجاء، تهران، ۱۳۷۲.



## ۲

### از رزم سلوک تا بزم شهود

گفته آمد که عرفان در کربلا و عشق در نینوا و شور و شعور در «عاشورا» است تا به «شهود» برسیم و طی این طریق با دل و دیده و عقل و عشق ممکن خواهد بود، باید سفر کرد، سفر از خود به خرابات کربلائیان که خود خراباتیانی بودند که از تهمت هستی و ارهانیده شدند و خراب اندر خراب گشتند و مرغ دل آنها بر قبه بارگاه الهی نشست و از مکان و زمان آزاد گشتند و «لا مکان شدند و مرغان بی آشیان» تا توانستند در خیمه‌های عاشورایی آشیان کنند، آنان «رندان عالم سوز»، رندان خرابات، رندان میخانه عشق الهی شدند و «عشق و شباب و رندی» را در خود جمع کردند تا توانستند «گوی بیان زدند» آن هم چه گویی در چوگان بازی عشق و میدان کرب و بلا که نرد عشق راندند و «قمار عاشقانه» را در خمخانه بندگی زدند و همه هستی خویش را باختند: «خُنک آن قمار بازی که بباخت آن چه بودش»<sup>۱</sup>، پس آن سجاده نشینان

---

۱. دیوان کبیر، غزل ۱۰۸۵.

سلوک عشق کردند و سرود توحید سر دادند و سر سفره شریعت نشستند تا «بزم شهود» را با «رزم سلوک» جایزه گرفتند و صله آنها وصال یار شد. یعنی از شریعت تا شهود راهی نیست، از رزم تا بزم نیز مسافت کوتاه است و با یک گوشه چشم محبوب و تجلی یار و دلبر و دلدار همه گرد و غبارهای انیت و انانیت رخت بر بسته و گردگیری و غبار رویی خواهد شد تا این که غبار غیریت از خانه دل انسان زدوده گشته و خانه دل انسان سالک خانه خدا و «عرش الرحمان» خواهد شد و عارف دیگر دار وجود را تفسیر نکند دار خود را چنین معنا نماید که «لیس فی الدار غیره الدیار» چه این که این تا سوتی چنین لاهوتی شده است که او شراب شهود و ظهور سر کشید و از غیر خدا پاک شد و مگر نه آن است که این شراب را در کربلا فروختند و در قبال آن جان ستانند؟ و کربلائیان از «جان ستایی» به «جان ستانی» و از عیبستان به «غیبستان» رسیدند و نوای «نی درون» را شنیدند و حجاب های فراق را زدودند و پرده های پندار دریدند و در «شبستان شهود» به امامت سید شهیدان چشم در چشم خدا و چشمه زلال «تسنیم» دوختند و از مقام «ابرار» به مقام «مقربین» نائل گشتند؟ ...

آنان در جاذبه کمال مطلق قرار گرفته و جذب خلیفه خدا و حجت حق همه چیز آنان را ذوب کرد و آنها در حسین(ع) فانی شدند و حسین(ع) در آنان تجلی کرد و حسینی شدند تا این که جمال و جلال حق را دیدند و خود جمالی و جلالی گشتند، آنقدر حسینی شدند که خود در مرتبه خویش یک حسین دیگر بودند و حسین(ع) با تجلی در آنان تکرار شد و تکثیر یافت که عاشورا حسین(ع) هم در ابوالفضل(ع)، علی اکبر، قاسم بن الحسن، علی اصغر و... و هم در حبیب بن مظاهر، زهیر بن قین، بریر، وهب جون و... ظهور یافت و هر کدام جلوه ای از

حسین(ع) بودند و هم در زین العابدین(ع) و زینب کبری(س) تجلی کرد تا آنان نیز حسینی شده و بلکه حسین دیگری شوند گو این که امام حسین(ع) از گذشته تاکنون بر آنها جلوه‌گری کرد و دلربایی نمود و آنان در کمند جذب و جذوه حسینی قرار داشتند تا در دشت کربلا و در رکاب او نمود و ظهور یافتند... پس ای عزیز تا حسین(ع) در ما تجلی نکند و حسینی نشویم و حشر ماورایی با عاشورای او نداشته باشیم از عرفان عاشورایی که عرفان «بعثت و غدیر»، عرفان قرآن و عترت، عرفان کتاب و سنت است خبری نخواهد بود... پس سفر به سوی کربلا «باید» و قرار گرفتن در قبیله حسین(ع) «شاید» که اهل سیر و سلوک و کشف و شهود گردیم و قبیله حسین(ع) قبله آنها تنها و تنها کعبه وصال بود و آنان از قبیله «توحید» و سر بداران توحیدی و سرداران توحید شدند. اگر در کاروان کمال کربلایی قرار گرفتیم و زمزمه عشق سردادیم می‌توانیم بگوئیم:

مرده بدم زنده شدم، گریه بدم خنده شدم

دولت عشق آمد و من دولت پاینده شدم<sup>۱</sup>

آری چگونه در پرتو دولت عشق کربلائیان پاینده شدند و در شب عاشورا «خنده» بودند و گنج غم عشق آنها را از غم رهانید و از مردگی به در آمده و «زندگی» کردند و می‌کنند و نه تنها بهشتی که خود بهشت گشتند، آنان عقل و عشق را با ایمان و آزادگی گره زدند و با سرور آزادگان عالم پیوند خوردند و رنگ و رائحه او را گرفتند تا الگوی مانا و پایا و پویا برای همه نسل‌ها و عصرها شدند پس اگر مرد میدان و اهل

---

۱. دیوان کبیر، غزل ۱۳۹۳.

راهیم تجربه عشق عاشورایی کنیم و عاشورایی را در دل خویش پدید آوریم تا این عاشورای وجودی همه هستی ما را بر باد دهد و آتش عشق عاشورایی خود و تعلقات و تعنیات ما را به خاکستری تبدیل نماید تا ققنوس دشت نینوا شویم، البته بدانیم که عافیت طلبان و راحت جویان را در کوی کربلائیان راهی نیست و انسان در ابتدای امر فکر می‌کند که رهی آسان است رفتن و پوئیدن راه کربلا، اما در متن حرکت و دل رفتن می‌یابد که بسیار دشوار، سخت، شیرین و دلنشین است به تعبیر لسان الغیب:

تحصیل عشق و رندی آسان نمود اول  
آخر بسوخت جانم در کسب این فضائل<sup>۱</sup>

چنان که سروده‌اند:

چو عاشق می‌شدم گفتم که بردم گوهر مقصود  
ندانستم که این دریا چه موج خون فشان دارد<sup>۲</sup>

یا فرمود:

ألا یا ایها الساقی ادر کاساً و ناولها  
که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکلیها<sup>۳</sup>

تجربه عشق دشوار است و تصور عشق آسان اما تجربه‌اش دشوار است لکن عشق به انسان تحمل رنج‌ها و ملامت‌ها و ملالت‌ها و قدرت درک و پذیرش مصائب و متائب را می‌دهد و ناگفته نماند که دو عنصر در

۱. دیوان حافظ، غزل ۳۰۱.

۲. همان.

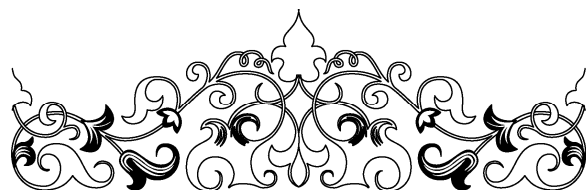
۳. همان، غزل، ۱.

تجربه عشق بسیار کار سازند. ۱. بصیرت ۲. صبر که پاداش بصیرت و اجر صبر ظفر و پیروزی یا فتح و نصرت الهی برای درک عوالم غیبی و فتوحات رحمانی و ربّانی است بنا بر این بیائیم «ابن الوقت» باشیم و دم غنیمت شماریم و در «عاشورا» عاشورایی گردیم تا از نو متولد شویم و محل صدور شناسنامه ما کربلا باشد، شناسنامه وجودی و هویت حقیقی مان، بیائیم گفتمان عاشورا را بر عرفان و سیر و سلوک خویش حاکم کنیم، که گفتمان پیوست عقل و عشق و خرد و خرابات است، بیائیم «ابن الحسین(ع)» شویم یعنی فرزند معنوی حسین(ع) تا از باب «الولد سرّ ایه» نشانی از او داشته باشیم و همواره در کاروان او بمانیم که «پدر عرفان عاشورایی» اوست، سید و سالار کمال جویان کربلایی اوست، اوست که دست همه را گرفته و از دریای پر تلاطم کرب و بلا به ساحل مقصود یعنی لقاء الله رسانده است که او هم «چراغ راه» است و هم «کشتی نجات» حال شایسته است که کشتی نشستگان دریای کربلا باشیم و ناخدایمان اباعبدالله(ع) تا در این سیر و سفر دریایی و دریا دلی به منزلگه معشوق، به درگاه و بارگاه محبوب راه یابیم که راهی جز این نیست اگر مرد راهیم...

تو مگو ما را بدان شه بار نیست

با کریمان کارها دشوار نیست





## ۳

### رستن و رسیدن

سوار بر کشتی حسین(ع) شده و در دریای کربلا می‌رویم، می‌رویم تا بگوئیم «هستیم»، می‌رویم تا از بودن و ماندن خویش از شناختن و شدن خود خبر دهیم، می‌رویم تا نمایم، تا نمیریم که نرفتن عین ماندن و مردن است و با حسین(ع) بودن یعنی رفتن و زنده ماندن و... آری ای برادر سلوکی و رفیق راه باید چهار مرتبه:

۱. تفریق: فاصله گرفتن از غیر حق و جداسازی خود از غیر خدا.
  ۲. نفض: تکاندن دامان خویش برای رهایی از هر آلودگی و اشتغال به غیر خدا.
  ۳. ترک: تکامل نه برای خود برای خدا، از همه چیز فانی شدن یا فنا فی الله.
  ۴. رَفْض: از خود و کمالات وجودی‌اش رها و آزاده گشتن یا فنا فی الفناء.
- را طی نمائیم که به تعبیر شیخ الرئیس بوعلی سینا: «العرفان متبدءٌ من

تفریق و نفی و ترک و رَفْضِ مَعْنِ فِی جَمْعِ هُوَ جَمْعُ صِفَاتِ الْحَقِّ لِلذَّاتِ الْمُرِيدَةِ بِالصَّدَقِ مَنْتَهَى إِلَى الْوَاحِدِ ثُمَّ وَقُوفٌ<sup>۱</sup> «را» چه این که بدون تحصیل مقدمات راه و تمهیدات لازم شرط سلوک حاصل نمی‌شود و سلوکی در کار نیست که باید «آراسته» و «پیراسته» شد تا ترکیب سلب و ایجاب یا به غیر خدا «نه» گفتن و به خدا «آری» گفتن عامل سیر صعودی و سفر به ملکوت عالم و مافوق ملکوت قرار گیرد. بدانیم که در عرفان عاشورایی از خود تا خدا مراحل را باید طی کرد که عبارتند از:

۱. معرفة الله ۲. محبة الله ۳. عبودیت الهی (عبادة) ۴. ولایة الله ۵. صبغة الله ۶. فناء فی الله ۷. بقاء الله.

چه اینکه تا عرفان به خدا حاصل نشود از عشق به خدا خبری نیست که عشق تابع و فرع بر عرفان است و عرفان و عشق عبادت و عبودیت را به ارمغان می‌آورد و عبودیت انسان را تحت ولایت الهیه قرار می‌دهد تا انسان همه هستی و ساحت‌های وجود را تحت تدبیر حق مشاهده نماید و همه چیز را فانی در خدا و مستغرق بحر الهی ببیند و آنگاه صبغه و سیاق یا رنگ و رائحه خدا یابد و خدایی گردد که همان خدا خُو شدن است و مظهر اسمای جمال و جلال الهی گشتن و سپس فانی در خدا شود فناء فعلی، صفاتی و ذاتی یابد و از عبدالله شدن به عندالله گشتن راه یابد و از مقام مَحْضَر به منزلت حضور برسد و «لقاء الله» که ثمره شجره طیبه عرفان عاشورایی است عائده و فائده سلوکی او گردد. و چه زیبا امام حسین(ع) فرمود:

«ان الله ما خلق العباد الا ليعرفوه، فاذا عرفوه عبده و اذا عبده استغنوا بعبادته عن عبادة ما سواه»<sup>۲</sup>

۱. بوعلی سینا، الاشارات و التنبيهات، نمط نهم، ج ۳، ص ۴۱۹.

۲. حسینی، محمد حسین، لمعات الحسين، ص ۱۱.

چنین انسانهای سالک بیدار و هشیار به تعبیر امام حسین (ع) سخن آنها و روح و روحیه‌شان چنین خواهد بود. «مَنْك اطلب الوصول اليك، و بك استدلّ عليك، فاهدني بنورك واقمني بصدق العبودية بين يديك»<sup>۱</sup> که سالک بیدار از «خدا به خدا» استدلال کرده و سیر از خدا به خدا می‌نماید و طلب وصال را نیز از خود او می‌جوید و به نور هدایت الهی، هدایت شده و با صدق بندگی محض در کوی جمال و جلال الهی مقیم خواهد شد، او از خدا جز خدا نخواهد. زیرا نیک دریافته است که از «اوست» و به سوی «او» باز می‌گردد یعنی آیت کریمه: «إِنَّا لِلّٰهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»<sup>۲</sup> را با همه وجود معرفت یافت و بینش و گرایش او تنها متوجه خداست و «جهان بینی توحیدی» دارد و در جهان بینی عرفانی‌اش نیز «جز خدا» وجود ندارد پس یافته است که از او و به سوی اوست و به تعبیری اگر سالک به دو چیز عرفان یابد:

الف) به این که سوی خدا شتابان می‌رود و نهایت رفتن دیدار با خداست، حال یا دیدار با جمال خدا و یا دیدار با جلال خدا «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ»<sup>۳</sup>.

ب) و به این که ریشه در خدا داشته و خدایی شده است و خداوند در او تجلی یافت «فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي»<sup>۴</sup> که بین «نَفَخْتُ رُوحِي» با «نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي» فرق فاحش وجود دارد و سخن از «روحی» است که «ی» روحی و «فیه» هویت وجودی انسان را معنا

۱. دعای عرفه.

۲. بقره، ۱۵۶.

۳. انشقاق، ۶.

۴. حجر، ۲۹.

می‌نماید و مُشعر به این حقیقت است که انسان مَن الهی، خودِ خدایی و وجودِ رحمانی دارد و از «نزد خدا» به عالمِ خَاک و در این دامگه حادثه قرار گرفت و از «نیستان» بریده شده است و اینک مَن وجودش نوای وصال و نغمه دیدار سر می‌دهد و از درد فراق می‌نالد و از رنج هجران می‌سوزد پس «انسانِ خدایی» در عالم تکوین باید انسان خدا گونه در عالم تشریح گردد و «باز جوید روزگار وصل خویش» و از همان جا که آمده است به آن جا در سیر و سیاحت باشد و خدا را از خدا طلب نماید و در حقیقت وجود خود جستجویش نماید تا در پیاله دل و جام جان عکس رخ یار و بتدریج «خودیاری» را ببیند و این امر شدنی نخواهد بود مگر این که در کوی بندگی حق مسکن گزیند و «ایمان به خدا» را به «عمل صالح» متعین سازد و از هر چه غیر خداست پاکسازی گردد: ﴿فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا﴾<sup>۱</sup> چه اینکه او یافت که مرگ به سراغ او خواهد آمد، اگر چه نخواهد و از آن کراحت داشته باشد ﴿إِنَّ الْمَوْتَ الَّذِي تَفِرُّونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلَاقِيكُمْ...﴾<sup>۲</sup> و چه بخواید و چه نخواهد مرگ را می‌چشد: ﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ ثُمَّ إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ﴾<sup>۳</sup> یا ﴿وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْسُطُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾<sup>۴</sup> و فرجام حیات و حرکتش «خداست» ﴿إِنَّ إِلَهِي رَبِّي الرَّجُّعِي﴾<sup>۵</sup> پس خود با عرفان و بیداری حرکت استکمالی خویش را به سوی خداوند متعال آغاز نماید

۱. کهف، ۱۱۰.

۲. جمعه، ۸.

۳. عنکبوت، ۵۷.

۴. بقره، ۲۴۵.

۵. علق، ۸.

و حجاب‌های ظلمانی و نورانی که بین او و خداست را بر دارد و «صبرورت» به سوی حق یابد و صعود کند تا شهود نماید و از «قدمگاه صدق»: «وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا بِأَنَّهُمْ قَدِمَ صِدْقٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ»<sup>۱</sup> تا «قرارگاه صدق» «إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهْرٍ فِي مَقْعَدٍ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ»<sup>۲</sup> را با صدق عبودیت «و اقتی بصدق العبودية بین یدیگ»<sup>۳</sup> را طی نماید.

ای عزیز همه عالم و آدم تجلیگاه «خدا» است که همه عالم فروغ روی حق و جلوة اسماء جمال و جلال الهی است.

نیست کس را جز تو جایی در سویدای ضمیر

آرزوی اهل عرفانی ندانم کیستی؟

و بالاتر این که روشنایی جمال و جلال الهی آشکارتر از همه چیز است و او پیدا اندر پیدا است «أَيكون لغيرك من الظهور ما ليس لك حتى يكون هو المظهر لك؟ متى غيبت حتى تحتاج الى دليل يدل و عليك و متى بعدت حتى يكون الآثار هي التي توصل اليك؟»<sup>۴</sup>. آری اگر هوس «رستن» و «رسیدن»، گردیدن و گرویدن داری «بسم الله»، این گوی و این میدان، اگر راست گو و درست کرداریم از عرفه تا کربلا راهی جز از خود رهیدن نیست، اگر صادق و صالح هستیم آب در کربلاست که «رندان تشنه لب» با شراب ظهور الهی سیراب شدن و ساقی (آنها) رب (آنها) شد یعنی آفریدگارشان، پروردگارشان گشت «وَسَقِيهِمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا»<sup>۵</sup> و

۱. یونس، ۲.

۲. قمر، ۵۴.

۳. دعای عرفه امام حسین(ع).

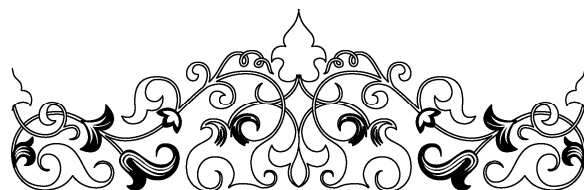
۴. دعای عرفه امام حسین(ع).

۵. انسان، ۲۳.

### رستن و رسیدن ❁ ۳۱

خدایشان آنان را از غیر خدا و از خود تطهیر کرد و با وضوی خون  
چهار تکبیر زده و نماز عشق خواندند و در محراب درون و برون یعنی  
محل حرب با نفس خود یا دشمن درون و جنگ با دشمن برون یا جهاد  
اصغر، اوسط و اکبر پیروز شدند و به فتح قلّه قاف نائل گشتند و به  
دیدار جمال دل آرای خدا نشستند و در عالم «وحدت محض» سکنی  
گزیدند و در آرامگاه خویش یعنی بارگاه قدسی حق آرام گرفتند.





## ۴

### جذبه و سلوک

سالکان کوی حق یا سالکانِ مجذوبند و یا مجذوبانِ سالک، حال آیا ما اهل سلوک و سالک هستیم؟ یا اهل وقوف و ساکن هستیم؟ که سلوک با سکون قابل جمع نیستند، آیا اهل سیر و طیر هستیم که تا کربلا را به سفر پرداخته و در خیمه حسین (ع) با او بیعت کنیم و تحت ولایت او و هدایت او و با ارشاد و اشارت او «دشت خون» را پشت سر گذاشته و عقبات و مقامات را یکی پس از دیگری طی نمائیم تا به سر منزل مقصود برسیم؟ بزرگان فرموده‌اند: اهل شهود چند دسته‌اند:

۱. مجذوب محض.

۲. سالک محض.

۳. سالک مجذوب.

۴. مجذوب سالک<sup>۱</sup>

---

۱. جوادی آملی، عین نضاخ، ج ۲، ص ۱۴۸، چ اول، ۱۳۸۸، اسراء، قم.

و اگر جذبه و جلوه حق نباشد انسان راه به جایی نمی‌برد که تا کشش معشوق نباشد، کوشش عاشق بیچاره کار ساز نخواهد شد، علاوه این که بر اساس «ألا یا ایها الساقی ادر کاساً و ناولها» جذبه پی در پی لازم است و سالک اندر تمناً و طلب کشش دوست و جَدْوَه او نیز هست تا بچشد و بسوزد و تجربه جذبه او را به مواجهه با پاره‌هایی از آتش عشق برساند و قَبَسی از محبوب او را مستعد شنیدن کلام یار نماید و این معنا نیز در اثر مجاهدت و ریاضت حاصل شدنی است پس سلوک و جذبه هم آغوش هستند و لازم و ملزوم هم و نهضت عاشورا تابلویی از سالکان مجذوب و مجذوبان سالک است که اگر با چشم عقل و اندیشه و دیده دل و باطن نگاه کنی می‌یابی که امثال «رُهِیربن قین» در یک طرف و «حیب بن مظاهر» در طرف دیگرند، امثال حرّ بن یزید ریاحی و وهب فراوانند که در تقسیم سالکان مجذوب و مجذوبان سالک قرار گیرند. حال اگر با جذبه‌ای سلوک می‌کنی و یا با سلوکی جذبه‌ای شامل حال شد آن را غنیمت دان و در میان اصحاب «سِرّ» و یاران «راز» کربلا و شیعیان شهودگرای عاشورایی باقی بمان که دارالشفاء و دار الشهود آن جاست و چه زیبا سید و سالار شهیدان و شاهدان فرمود: «الهی حَقَّقنی بحقایق اهل القرب و اسئلک بی مسلک اهل الجذب»<sup>۱</sup>.

بنا بر این «قرب و لقاء گرای» ریاضت شرعی و مجاهدت الهی می‌طلبد و بایسته است پس از «یقظه» سالک «پایدار» باشد یعنی بیداری را با پایداری وصل نماید که «الذین قالوا ربُّنا الله ثم استقاموا»<sup>۲</sup> تا فرشتگان لطف و رحمت الهی بر آنان نزول کرده و بشارت بهشت نعمت

۱. دعای عرفه امام حسین(ع).

۲. فصلت، ۳۰.

و جنت شهود را دهند و شوق و عشق آنها شدیدتر و لطیف‌تر و ناب‌تر گردد و از بهشت به بهشت آفرین تکامل یابند.

در فراز دعای عرفه امام حسین(ع) دو چیز طلب شده است: ۱. حقایق اهل قرب ۲. روش اهل جذب و گرایش تا نشانی از سیر و سلوک باشد و بیاییم که با معرفت یقینی به خدا قرب به حق یافته و به سوی او جذب خواهیم شد که انجذاب به سوی خداوند همان تخلّق به اخلاق الهی است و به تعبیر مرحوم علامه جعفری: «عرفان، گسترش و اشراف نودانی «من انسان» (است) بر جهان هستی به جهت قرار گرفتن «من» در جاذبه کمال مطلق که به لقاء الله منتهی می‌گردد.»<sup>۱</sup> پس عرفان حقیقی قرب به خداست، قربی که در سایه شریعت حاصل می‌گردد یا «قرب نوافل» یا «قرب فرائض» یا «هر دو» تا انسان را به عالی‌ترین درجه کمال وجودی‌اش برساند. تا انسان مظهر خدا شده و چشم، گوش، زبان و دست و پایش عین الله، سمع الله، بصر الله، و رجل الله گردد که البته مقامات «انسانهای متکامل» و «انسانهای کامل مکمل» محفوظ است «وَمَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَّعْلُومٌ»<sup>۲</sup>

اگر اندکی هشیار باشیم خواهیم یافت که نفع‌های الهی و فیوضات ربّانی در گذشته و حال ما بسیار بوده و در آینده نیز خواهد بود «ان لربکم فی ایام دهرکم نفعات...»<sup>۳</sup> و آن نفعات قدسی را اگر مراقبت نمائیم و جذبه‌های رحمانی را پاس بداریم تحوّل درونی و حرکت نهادی و نهانی در ما ایجاد گشته و به سوی حقیقه الحقایق در حرکت خواهیم

۱. جعفری، محمدتقی، عرفان اسلامی، ص ۹۵، ۱۳۷۳، دانشگاه صنعتی شریف، تهران.

۲. صافات، ۱۶۴.

۳. بقره/انوار، ج ۶۸ ص ۲۲۱.

بود و یکی از نفحات قدسیه الهیه همانا «محرّم و عاشورا» است که می‌تواند نقطه عطفی در حیات معقول و معنوی ما قرار گیرد و جنبش و جهشی را در ما به وجود آورد البته مشروط به این که مَحْرَمٌ مُحْرَمٌ شویم و حشری با عاشورا یابیم و گام به گام با امام حسین (ع) و منزل به منزل با کاروان کربلا هم‌راهی و سپس همراه گردیم تا هم‌زبانی و همدلی با چنین کاروانی که راه پویان راه خدا و کمال جویان واقعی‌اند منازل کمال و مقامات معنوی را درک و دریافت نمائیم. و این «رفتن» سبکباری و سبکبالی می‌خواهد به تعبیر علی (ع): «تَخَفُّوا تَلْحَقُوا»<sup>۱</sup> که تا سبک نشویم قدرت حرکت نخواهیم داشت و تا بال و پر در نیاوریم آن هم در آشیانه عاشورا قدرت پرواز نخواهیم داشت پس «جهاد» و «اجتهاد» و بیداری و پایداری لازم است تا خام پخته گردد و پخته گذاخته شود که به تعبیر بزرگی از تبار عاشورائیان «در عرفان عملی نه از مسئله خبری است و نه از قضیه اثری. در این جا به جای مسئله، سخن از مرحله است و عارف می‌کوشد تا با طی مراحل به عین الیقین برسد و عین الیقین غیر از آگاهی به واسطه مفهوم و صورت بلکه مشاهده متن واقع است...»<sup>۲</sup>

بنا بر این لازم است مراقب انات الهی و لحظات ربانی و عنایات رحمانی باشیم و حُرِّ صفتانه شمول جذبه حق و جذوه او شده و خرمن وجودمان به آتش عشق خدا سوخته و گرد خودی را بر باد فناء داده و خون خویش را به عنوان مرید راه حسین (ع) در خون مُراد جاری سازیم که اشیاء از منظر کمال و نقص چهار دسته‌اند: ۱. ناقص ۲. مکفی ۳. تام

۱. نهج البلاغه، خ ۲۱.

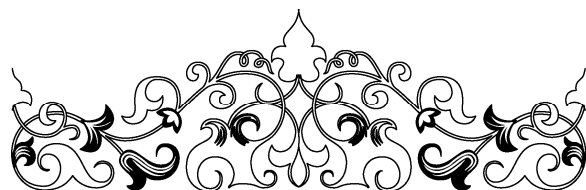
۲. جوادی آملی، عین نضاح، ج ۱، ص ۲۳۶.

۴. فوق تمام<sup>۱</sup> و ما انسانهای ناقص فیض را از کامل بستانیم و که در قوس صعود از نقص به کمال در حرکت باشیم. و از خداوند مطالبه نمائیم که تدبیر امور ما را به عهده گرفته و ما را تحت ولایت خویش قرار دهد به تعبیر امام حسین(ع) «الهی اغننی بتدبیرک لی عن تدبیری و باختیارک عن اختیاری»<sup>۲</sup> تا به تدریج دریابیم که ما در کاروان کربلا نه خود آمده‌ایم و نه خود می‌رویم بلکه ذره‌ای بی مقدار بوده و حقیری فقیر هستیم که ذات الهی با جلوه‌ای از لطف و گوشه چشمی از خویش ما را روانه چنین راه و کاروان کمال کرده و می‌برد که «خواجه خود بنده پروری دانسته» و او خود «موکشانش می‌کشد تا کوی دوست».



۱. همان، ج ۲، ص ۲۶۱.

۲. دعای عرفه امام حسین(ع).



## ۵

### فقر و فناء

کاروان عاشورا هم چنان به پیش می‌رود و تحت تدبیر حق و ولایت الهیه است و چه خوش کاروانی است که حجّت الهی و خلیفه الله راهنما و راهبر آنهاست، این کاروان دانسته و یافته که هیچ از خود ندارد و فقر و نیاز عین وجود و محض هستی اوست کاروانی است که در دعای عرفه امام و امام خویش فهم و شهود کرد که: «الهی انا الفقیر فی غنای فکیف لا اکون فقیراً فی فقری؟»<sup>۱</sup> اینان نیک دریافتند که عین الربط به خداوند و فقر آنها وجودی و نفسی است نه ماهوی و نسبی، آنها عین نیاز و احتیاج هستند نه نیازمند و محتاج و راهی ندارند جز این که سوی غنی مطلق حرکت تکاملی یابند و «فقرشناسی و فقر باوری» کلید کمال و دکتترین سیر و سلوک است، سالک بایسته است نیاز را در همه لحظات استکمال خویش حسّ و تجربه نماید و

---

۱. دعای عرفه امام حسین(ع).

همه چیز را از «او» بدانند و هیچ وجود و کمال وجودی را به خود نسبت ندهد زیرا به حقیقت مالک هیچ چیز نیست جز این «هیچی». وقتی امام و مرادش چنین اظهار و ابراز فقر و بیچارگی می‌کند دیگر حال و روز او پیدا و جایگاه او هویدا است پس بایستی از خویشتن خویش رها شده و از هر چه وارستگی و دلبستگی حتی دلبستگی به این سلوک و کمال یابی آزاده شود و از این از «خود رهایی» و آزادگی‌اش مراقبت تامّ نماید تا در دام من و ما قرار نگرفته و شکار نفس اماره و مسوئله نشود چه این که مگر نمی‌خواهیم «او» را ببینیم پس «خود» را نبینیم که خود ندیدن همان و خدا دیدن همان و سالک راستین هرگز در پی کشف و کرامات و خوارق عادات و تحصیل قدرت ماورایی با هدف نفسانی و خود گرایانه نخواهد بود بلکه هدف توحیدی داشته و جز به خدا نمی‌اندیشد و انگیزه‌ای جز خدا ندارد و از خود و غیر خدا فناء یافتن را نیز مقدمه برای یک کمال برتر قرار می‌دهد به تعبیری «فنا کمال نسبی است نه نفسی، چون بقای بعد از فنا کمال برتر است»<sup>۱</sup> و فناء الفناء را نیز مقدمه‌ای برای کمال برتر از آن می‌طلبد و از توحید به اتحاد و سپس وحدت می‌رسد که توحید یکی کردن، اتحاد یکی شدن و «وحدت» همه چیز را فانی دیدن است و سپس مراحل فناء را پیمودن که سالک و سلوک، سیر و مقصد، طلب و طالب و مطلوب همه رخت بر بسته و توحید کامل و تامّ حاصل می‌شود که «در منطق اسلام هدف فقط یک چیز است و آن خداست، اصولاً توحید اسلام جز این اقتضا نمی‌کند»<sup>۲</sup> ... عارف عاشورایی به خدای خویش که محبوب و معشوق اوست

۱. جوادی آملی، عین نضاخ، ج ۲، ص ۴۱۷.

۲. مطهری، مرتضی، تکامل اجتماعی انسان، ص ۱۶۰-۱۶۱.

می‌گوید: «انت الّذی اشرفت للانوار فی قلوب اولیائک حتّی عرفوک و وّحدوک و انت الذی ازلت الاغیار عن قلوب احبائک حتّی لم یحبّوا سواک و لم یلجؤوا الی غیرک»<sup>۱</sup> تا اولاً همه چیز را به خدا نسبت داده و از آن خدا بداند و بیابد ثانیاً اشراق انوار الهی در دل دوستان خدا را عامل اصلی عرفان به خدا و توحید حقیقی بشمار آورد ثالثاً زُدایش غیر خدا از آئینه دل و جان دوستداران خداوند را عاملی بداند تا آنان غیر خدا را دوست نداشته و به سوی غیر خدا نرفته و التجاء نکنند پس سراسر توحیدی شوند و این توحیدی بینش، توحیدی گرایش، توحیدی منش، توحیدی روشی را به خود خداوند نسبت دهند و فقر و فاقه و نیاز و نیایش را از طرف خود و ناز و غمزه را از طرف او تلقی کنند و به زبان سر و سرّ بگوئید و بنالند که:

ألا یا ایها الساقی زَمی پر ساز جامم را

که از جانم فرو ریزد هوای ننگ و نامم را<sup>۲</sup>

چه اینکه:

نیستم و نیست که هستی همه در نیستی است

هیچم و هیچ که در هیچ نظر فرمایی<sup>۳</sup>

حال به خویشتن خویش برگردیم تا فقر و جودی خود را بیابیم، تا فهم و شهود نمائیم که ما جلوه و رقیقه‌ای از آن حقیقت محض. چیز دیگری نیستیم، بیابیم و باور کنیم که اگر او نازی کند همه هستی ما بر باد فناست و مالک مطلق، قادر مطلق و حاکم مطلق اوست

۱. دعای عرفه امام حسین(ع).

۲. امام خمینی، دیوان اشعار، ص ۴۰.

۳. همان، ص ۱۸۶.

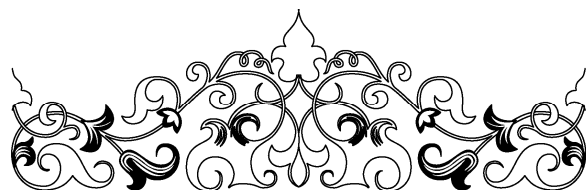
«وَعَنْتِ الْوُجُوهُ لِلْحَىِّ الْقَيُّومِ»<sup>۱</sup> بدانیم و بیاییم که الان نیز «لِمَنْ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ»<sup>۲</sup> پس همراه با علی(ع) نیایش دل سردهیم که «الهی انت الغنی و انا الفقیر... انت الغالب و انا المغلوب... انک الحاکم و انا المحکوم... انت القاهر و انا المقهور...»<sup>۳</sup> و... هر گاه به چنین معرفتی رسیدیم برگ برنده سیر و سلوک در دست ماست و مدیریت سلوکی را توحیدی و ولایی کرده‌ایم و اساساً ولایت و مدیریت را از آن «او» تلقی نموده‌ایم و لا غیر تا زمانی که از «ما» چیزی و از «من» چیزی باقی است و خیال می‌کنیم کسی هستیم بدانیم که سالک نشده‌ایم و ساکن هستیم ساکن کوی «خودیت» و هنوز نتوانسته‌ایم جرعه‌ای از چشمه سار زلال سیر و سلوک را بچشیم و تجربه نمائیم اما اگر دانستیم که من و مایی در کار نیست، هر چه هست اوست و همه چیز اوست و مبدأ و منتهی، آغاز و انجام، اول و آخر، ظاهر و باطن اوست پیروز میدان سیر و سلوک هستیم.



۱. طه، ۱۱۱.

۲. غافر، ۱۶.

۳. دعای امام علی(ع) در مسجد کوفه.



## ۶

### مشق معرفت

عرفان عاشورایی، عرفانی است که سه عنصر بسیار کلیدی و کلان در آن حضور و ظهور دارد که عبارتند از:

۱. عنصر خود آگاهی (خودشناسی و عرفان به نفس).
۲. عنصر خود نگهداری (خودبانی و مراقبه نفس).
۳. عنصر خود نقدی (خود آزمایی و محاسبه نفس).

عناصری که فقدان هر کدام در عالم سیر و سلوک، خسارت‌زا و آسیب رساننده است چه این که سالک تا خویشتن شناسی نکند، تا به خود و سرمایه‌های وجودی‌اش معرفت و آگاهی نیابد، نشناسد که کیست؟ و چیست؟ ز کجا آمده و در کجا هست و آمدنش برای چه بوده است و به کجا می‌رود نمی‌تواند قدم از قدم بر دارد، اگر چه معرفتِ نفس دو نوع است: ۱. معرفتِ نفس حصولی - مفهومی ۲. معرفتِ نفس حضوری - شهودی که دومی به مراتب بالاتر و کارآمدتر از اولی و

اساساً غیر قابل مقایسه است و چه خوش است برای شهود نفس خود که کیستیم و دارایی و نداری، ضعف و قوتها، کمال و نقصهای خویش را به میدان کربلا برویم، خود را در تک تک مراحل و منازل نهضت عاشورا حاضر کنیم و عضو قیام کربلا شویم و در آن «میدان عمل» که میدان چالشها، تضادها و انتخاب است خویش را تجربه نمائیم که راستی اگر در آن زمان زندگی می‌کردیم در کجای جغرافیای کربلا و گفتمان عاشورا اقرار داشتیم؟ آیا قدرت تشخیص و بصیرت داشتیم؟ آیا اگر تشخیص دادیم و حق را شناختیم موقع شناسی و موضع‌گیری می‌کردیم؟ آیا اگر ندای استنصار امام حسین(ع) را می‌شنیدیم با همه وجود به سوی او می‌رفتیم؟ یا نفس و توجه‌های من در آوردی، دنیا طلبی، مال و مقام پرستی، ترس از حاکمیت زمان، عافیت و رخوت و مانع حرکت و لبیک‌گویی به حجت خدا و امام زمان ما می‌شدند؟ آیا در دل خویش واقعاً امام حسین(ع) را دوست می‌داشتیم و بر زبان جاری می‌کردیم و در هنگام و هنگامه عمل حمایت کرده و سرباز او می‌شدیم یا بی‌تفاوت شده و توجیه المسائل گفته و چاپ می‌کردیم؟ براستی آیا مثل «حرّ بن یزید ریاحی» عمل می‌کردیم یا چون «عبید الله بن حرّ جعفی» یا عمر بن سعد بودیم؟ یا علی اصغر شده یا حرمله می‌گشتیم؟ کافی است اندکی خود را بیرون حادثه آورده و بر آوردگاه کربلا نظاره می‌کردیم و با خود صادق می‌بودیم تا بباییم که ما در آن جا چه کاره بودیم؟ در کجای کربلا ایستاده بودیم؟... حال آیا این «خود شناسی» و معرفتِ نفس نیست که بینیم تحت ولایت «امام نور» می‌رفتیم یا ولایت «امام نار» را می‌پذیرفتیم، امام هدایت یا امام ضلالت کدام؟ آیا ما نیز به خیال این که نماز که می‌خوانیم و روزه می‌گیریم و حج می‌رویم و در جمعه و

جماعت که هستیم و گاه گاهی اهل دعا و اشک و آه هم که هستیم از دیدن ظلم و فساد، منکر و بیداد باز می‌ماندیم یا رُخ می‌گرداندیم که چیزی ندیده و نشنیده‌ایم و دین نیز لقلقه زبان ما بود و ما برده و بنده دنیا می‌شدیم؟... خداوند حادثه عظیم و واقعه جاودانه عاشورا به دست امام حسین(ع) خلق کرد تا برای همیشه تاریخ ما خود را در آن آئینه دیده و تنظیم کنیم و قوت و ضعف خویش را بشناسیم و چهره زیبا یا زشت خود را درست و راست و شفاف مشاهده کنیم و از خود شرمنده باشیم و غرور و عجب و تکبر سلوکی و عرفانی ما را گرفتار نکند و به عبادت‌های خود غره نشویم، کربلا مشقی برای نوشتن، گفتن، رفتن، عمل کردن، هجرت و جهاد کردن، دین شناسی و دینداری ماست تا خود را با آن سرمشقی که انسان کامل در صفحه زندگی و لوح جانمان ترسیم کرده است مقایسه و هماهنگ نمائیم و ببینیم که تا چه اندازه شبیه آن خطِ خون، حماسه، کرامت، عزت، عدالت، معرفت، عشق و معنویت شیوا، و بدانیم که ما را با آن خط سنجیده و به کار و کردارمان نمره می‌دهند و گواهینامه خوشنویسی، خوش خُلقی، خوش نوشتاری و خوش رفتاری صادر می‌کنند، می‌فهمیم قبول، تجدید و مشروط یا مردود شده‌ایم پس خود آگاهی عرفانی در عرفان عاشورایی موج می‌زند تا ببینیم اساساً مرد این راه هستیم یا نه؟ و...

از سوی دیگر عنصر «مراقبت نفس» و خویشتن بانی نیز در واژه‌های عاشورایی، سروده‌ها و شعرهای عاشورایی، در خطبه‌ها و نامه‌های عاشورایی امام حسین(ع) نیز متجلی است تا خود را در «میدان مراقبه» نیز تجربه و سپس تأویل کنیم، تا ناخالصی‌ها را برداریم و غبار زدایی کنیم، مراقبه نمائیم به دو صورت ۱. مراقبه دفعی (پیشگیرانه) ۲. مراقبه رفعی (درمان گرانه) حضرت نیز در دعای عرفه فرمود: «عَمِيتْ عَيْنُ لَا

تراک علیها رقیباً<sup>۱</sup> یعنی کور است آن چشمی که نظارت خدا را بر خویشتن درک و تجربه نمی‌کند، یعنی او هست و جلوه و نظارت می‌کند ما باشیم و غیبت نداشته باشیم تا در کلاس هستی نظارت او را و مدیریت و تدبیر او را حس و لمس نمائیم و خود را در محضر بلکه حضور محبوب ببینیم چنان که امام حسین(ع) در جریان شهادت علی اصغر(ع) فرمود: خدایا چون تو می‌بینی راضی‌ام یعنی کربلا صحنه حضور خدا و نمایش مدیریت الهی و ولایت حقّه حقیقه است پس کشیک نفس کشیدن با نهضت کربلا و تنفس در عرفان عاشورایی است که انسان سالک را به کوی کمال و لب دریای وصال رسانده و سپس غریق بحر وحدت و لقاء ربّ می‌کند، مراقبه با حسین(ع)، با یاران صدیق، صالح، مهاجر مجاهد، فانی در ولایت حسین(ع) مراقبه‌ای تحول آفرین و تعالی بخش خواهد بود، مراقبه به این که چگونه آنان در محاصره دشمن بیرون و سپس جنگ با آنها اول از محاصره دشمن درون آزاد شده و در جهاد با نفس پیروز شدند تا نفس خویش را قربانی انسان کامل معصوم(ع) نمایند و به اشارت او زیر شمشیر عشق رقص کنان و پای کوبان رفتند و عروس سلوک عرفانی یعنی «لقاء الله» را به آغوش کشیدند و از معاشقه به مشاهده نایل گشتند، آنان مراقبت از زبان، ذهن، قلب، چشم و گوش، خطورات قلبی و خاطرات ذهنی و همه واردات و صادرات وجودی خویش داشتند تا «ادب سلوکی» را در محضر انسان کامل و پیر طریق خویش رعایت کنند و مشمول لطف ربّ شوند و به فراخوان امام خویش جامه عمل بپوشانند و عنوان «بهترین یاران» را به خود گرفته و جایزه جهاد در راه خدا و صله وصال بگیرند و در دامن انسان کامل و چشم در چشم او و راضی به رضایت آن حجت حقّ و

۱. دعای عرفه امام حسین(ع).

خلیفه خدا تشنه کام دنیایی و تشنه دیدار محبوب لباس شهادت پوشیده و با فرق و دست و پا و سر و سینه خونین در ضیافت رحمان و میهمانی خدا قرار گیرند و «عهد آلت» را از عالم ذر مراقبت کردند تا در دشت کربلا و قیام عاشورا عمل نموده و عینیت بخشند پس اهل مراقبه بودند که از حضور آلتی به شهود عاشورایی رسیدند و همه تلخی‌های سیر و سلوک و سختی‌های مراقبه را در شرف و شرف شهود از یاد برده و سر مست باده دیدار یار شدند، با مراقبه بود که در نور حسین (ع) و طور کربلا قرار گرفته و با «تار» نواخته شده از صبح تا عصر عاشورا سر از پا نشناخته تیر بلاخورده و سراسر جان گشته و سوی جانان شتافتند و با طواف دوستِ دوست به طواف دوست رسیدند و در جنت ذات حق آرمیدند و:

باغ بهشت و سایه طوبی و قصر و حور

با خاک کوی دوست برابر نمی‌کنیم

حال آیا ما در مراقبه بسر می‌بریم، آیا ما عهد آلت را شناختیم و متذکر به آن هستیم، آیا عرفان حضوری و شهودی «آلت برکم؟ قالوا بلی» را با عرفان اکتسابی و شهود سلوکی در پرتو تزکیه نفس و طهارت باطن تازه کرده و از آن مراقبت نموده‌ایم؟ آیا از نماز، راز و نیاز، محراب و منبر، گفتار و رفتار، حال و بال و فکر و ذکر خویش مراقبت می‌کنیم، مراقبتی که بذر ولایت الهیه است و در همه مراحل سلوکی به تناسب آن مرحله حضور داشته و باید مراعات گردد، آیا چنین شده است؟ به هر حال عاشورا درس «مراقبت نفس» هم در جنگ فضائل و رذائل و هم در جهاد عقل و عشق است تا مراقبت صغری (انجام واجب

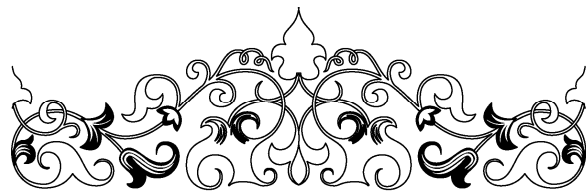
و ترک حرام)، مراقبت وُسْطی (انجام مستحبات و ترک مکروهات) و مراقبت کبری (غیر خدا را در دل راه ندادن و حرامیان را وارد حَرَمِ دل که حرم الله است ننموده) صورت گیرد و انسان صائر الی الله تصعید یابد و از مشافه و گفتار به مشاهده و دیدار راه یابد و...

از طرف دیگر عنصر «خود آزمایی» و محاسبه نفس نیز در عرفان عاشورایی نقش آفرین است، چه اینکه خود را وزن کنیم و خود به حساب خود برسیم که آیا عاشورایی شدیم؟ آیا عاشورایی ماندیم؟ آیا تزلزل شخصیتی و تذبذب سلوکی نداشتیم؟ تا چه اندازه «خدا» در اقوال و اعمال ما حضور داشت؟ نمازها و ادعیه ما چگونه بودند؟ عرفان ما برای عرفان و سیر و سلوک برای کشف و کرامات و مشهور و مقبول و محبوب شدن و مرید پروری است یا کاملاً توحیدی است و جز «رضوان الله» و «لقاء الله» مطالبه‌ای دیگر نداریم؟ آیا در خون و خطر از «خدا» فاصله نمی‌گیریم و نگرفته‌ایم؟ آیا چون حبیب، حبیب خدا شده و چون بربریه «برّ» و چون وَهَب به مواهب الهی رسیده و چون «جُون» جان خویش را بر کف نهاده‌ایم و زهیر گونه دل به رضایت زهرای مرضیه (س) دوخته و دل امام خویش را شاد کرده‌ایم و از نور او نور گرفته‌ایم یا نه؟ به هر حال کربلا معیارهایی برای توزین و سنجش ماست که رتبه و جودی و مقام و منزلت خویش را بشناسیم و به محاسبه حال و بال و گفتار و رفتار خود بپردازیم پس این عرصه و ساحت را از دست ندهیم و هر شب و روز و هر جا و مکانی خویشتن را با کربلا و عاشورا به حساب و کتاب بکشیم که «کل یوم عاشورا، کل ارض کربلا، کل شهر محرم» که محاسبه نفس نیز زمان و زمین نمی‌شناسد و عاشورا را به وسعت همه تاریخ است و چشمه‌ساری است

## مشق معرفت ❁ ۴۷

که همه رندان تشنه لب را سیراب می‌کند و دست همه سالکان را  
گرفته و به قربانگاه عشق و ذبح اسماعیل وجود خود برده و رضا و  
تسلیم را آموزش می‌دهد تا بهشت دیدار حاصل آید.





## ۷

### عرفان خونین

عاشورا «عرفان خونین»، عرفانی جهادی و حماسی را به نمایش می‌گذارد،  
عرفانی که نمازش با وضوی خون تأویل می‌گردد و به تعبیر مولوی:  
عشق از اول چرا خونی بود  
تا گریزد آن که بیرونی بود<sup>۱</sup>

عشق در عرفان عاشورایی عشقی است که هندسه وجودی‌اش را پیامبر  
اکرم(ص) ترسیم و تصویر کرد عشق عاشورایی آسمانی، ملکوتی، نورانی  
و قدسی است و اساساً بوی و رنگی از عشق زمینی، ملکی و عرفی در آن  
نیست این عشق ناب است این «عشق» ره آورد سلوکی کسانی است که به  
تعبیر علی(ع): «لا یزکوا عند الله سبحانه الا عقل عارف و نفس غروف»<sup>۲</sup>

---

۱. مثنوی، دفتر سوم، بیت ۴۷۵۰.

۲. شرح العدر، ج ۶ ص ۴۲۷.

چه اینکه تا عقل شناسای وجود نباشد و به هستی شناسی ناب نرسد و نفس از ماسوای الهی بریده و رهیده نشود و حکمت الهیه بهره چنین عاقلان و عارفانی نشود «عارف» نخواهند شد. عشقی که از اوّل در حدوث عاشورا که در مدینه کلید خورد خونین و سرخ بود چه این که امام عاشقان عاشورایی فرمود: «من کان فینا باذلاً مهجته علی لقاء الله نفسه فلیرحل معنا...»<sup>۱</sup> و در سفر از مکه به کربلا نیز از عشق خونین و مرگ عزتمندانه سخن به میان آورده و در کربلا، کربلا را مضجع و مذبح عارفان عاشق و عاشقان عارف شمرده‌اند و شب عاشورا نیز از خون و خطر و شهادت فرمودند تا همگان بدانند که عاشورائیان با معرفت تام و بصیرت حقیقی وارد وادی کربلا شدند و باید گفت آنها قبل از کربلا، کربلایی شدند، قبل از عاشورا، عاشورایی گشتند و قبلاً حسین(ع) در آنها تجلّی یافت و حسینی شدند که از عشق به امام حسین(ع) گفتند و سر در آستین گرفته و پاکباخته و از جان گذشته شدند، آنان در سیر و سلوک خویش عشق را تجربه کردند و یافتند این راه، راه اینار و نثار است، این مسیر، مسیر هجرت و جهاد واقعی است لذا اول از خانه خودیت هجرت کردند تا توانستند از مدینه به کربلا مهاجر باشند و از کربلا تا کوی حقّ نیز هجرت نمایند پس هجرت حقیقی و «موت اکبر» یعنی مرگ خود و نفس برای آنها حاصل شد و آنها از خود در خود مردند و «موتوا قبل ان تموتوا»<sup>۲</sup> را شهود و تجربه کردند تا توانستند مرگ عاشقانه یعنی شهادت را در آغوش گیرند و از دار الفناء به دار البقاء و از دار الشهاده به دار الشهود برسند و مصداق: «فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَادْخُلِي

۱. بحارالانوار، ج ۴۴ ص ۳۶۶.

۲. نهج البلاغه، خ ۱۴۳.

جَنَّتِي<sup>۱</sup> شوند. عشق عاشورایی «امام» و «ولی» داشت و عاشق عاشورایی در ساحت امامت و جناب ولایت و فِناي انسان کاملِ معصوم (ع) فناء یافت تا بقاء را درک و دریافت نمود. عشق عاشورایی توحیدی - ولایی است، در عشق عاشورایی خدا و خلیفه خدا حاکمیت و مدیریت دارند. عشق محبت کامل و نهایت دوستی است که اگر به خدا تعلق گیرد راهش از خلیفه و حجت خدا عبور می‌کند که «إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ<sup>۲</sup>» و سپس «لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى<sup>۳</sup>» تا نشانه‌ای باشد بر این که صراط مستقیم عشق عاشورایی نبوی، علوی، حسینی و مهدوی است که عشق به پیامبر اعظم (ص) و عترت طاهره اش (ع) پُل و گذرگاه است: مجازی است که انسان را به حقیقت می‌رساند پس «مَاذَا وَجِدَ مِنْ فَقْدِكَ وَ مَا الَّذِي فَقَدَ مِنْ وَجْدِكَ<sup>۴</sup>» که در عشق عاشورایی «وجدان خدا» و صِبْغَه و سیاق رحمان است و از خلأ و فقدان تهی شده است تا نشانه‌ای باشد که عشق‌های زمینی اگر واژه عشق را برای آنها به کار ببریم تهی از حقیقت و سراب سلوک است آری در عشق عاشورایی سخن از صبر تنها نیست بلکه بالاتر سخن از شکر است، شکر و شکیبایی و شرح صدر در عشق عاشورایی نشان داده شد تا صبر بر هجران معشوق و فراق محبوب به شکر سگر و متی و آنگاه مستوری و شرح صدر مربوط به آن معنا یافته و عشق خویش را به عشق حسین (ع) گره بزنیم و از زمینی بودن به آسمانی شدن صیوروت یابیم به

۱. فجر، ۳۰.

۲. آل عمران، ۳۳.

۳. شوری، ۲۳.

۴. دعای عرفه امام حسین (ع).

همین دلیل عشق انسانی است نه فرشته‌ای و عشق انسانی «خدایی» است:  
فرشته عشق نداند که چیست قصه مخوان

بخواه جام و گلابی به خاک آدم ریز!

در سیر تکاملی و قرب الی الله «عشق» است که کارساز است و گره‌گشا  
تا در میکرده‌ها گشوده شود و گره‌های سلوکی باز گردد و حجاب‌سوزی و  
حجاب‌زدایی شود تا «امانت عشق» به سر منزل مقصود رسیده و انسان را نیز  
به کعبه مقصود و وصال برساند و «عشق عاشورایی» دور باش زنده به  
نامحرمانِ محرم است که عثمان سامانی گفت:

این نه جامِ عشرت؛ این جامِ ولاست!

درد او، درد است و صاف آن، بلاست!

به هوای او نفس هر کس کشید

یک قدم نارفته پا واپس کشید

مرد خواهی همتی عالی کند

ساغر مارا، ز می خالی کند

و به تعبیر حافظ شیرازی:

تا شدم حلقه به گوش در میخانه عشق

هر دم آید غمی از نو به مبارکبادم

پس بدانیم که در عشق عاشورایی جایی برای عشق‌های زمینی نیست و  
چنین آدمیان را به آن افلاکیان راهی نیست:

آن خداوند که معشوق آفرید

سرنوشت عاشق از اول بدید

یا:

بر آستان جانان گر سر توان نهادن

گلبانگ سر بلندی بر آسمان توان زد

به تعبیر امام حسین(ع): «الهی وَصَفْتَ نَفْسَكَ بِاللُّطْفِ وَالرَّأْفَةِ لِي قَبْلَ وَجُودِ ضَعْفِي، أَفَتَمْنَعُنِي مِنْهُمَا بَعْدَ وَجُودِ ضَعْفِي؟»<sup>۱</sup> آری خداوند قبلاً عشق را در متن وجود ما تعییه کرد و گل ما را به شراب عشق سرشتند، حال آیا اینک و اکنون ما را از لطف و محبت خویش محروم می‌سازد؛ پس عاشق شویم به عشق عاشورایی که چنین عشقی مولود «معرفت» و مولد «عبودیت» است و با بینش توحیدی، گرایش توحیدی، منش و روش «عبودی» حمایت و پشتیبانی می‌شود تا همیشه زنده و سربلند و کارآمد باشد، این عشق حرکت آفرین، تعهدزا، قدسیت‌بخش، حرارت آور و تکامل بخش است و هر چه بر آن می‌گذرد شدیدتر و شور آفرین‌تر خواهد شد تا سازنده و سوزنده و گدازنده باشد که عشق عاشورایی تکثیر پذیر و عزت آور است و عشق در کربلا شکارچی است و هر از چند گاهی انسانهایی را به دام خویش می‌کشد و رنگ حسینی به آنها می‌دهد تا هم خود و هم دیگران را متحول سازند. این عشق احیاگر و اصلاح‌گراست، عشقی است که انقطاع الی الله و تبطل می‌آورد و انسان را در جاذبه کمال مطلق قرار می‌دهد و مجذوب حق می‌کند تا به معشوق برساند پس نوبت عاشقی و دولت عاشقی در کربلاست. به تعبیر سامانی:

نوبت ساقی سر مستان رسید

آن که بُد پا تا به سر مست، آن رسید

۱. دعای عرفه امام حسین(ع).

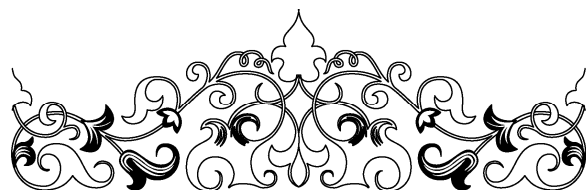
عرفان خونین ❧ ۵۳

آن که بُد منظور ساقی، مست شد  
وان که گل از دست برد، از دست شد  
گرم شد بازار عشق ذوفنون  
بوالعجب عشقی، جنون اندر جنون<sup>۱</sup>



---

۱. گنجینه الاسرار، ابیات: ۱۸۶ تا ۱۸۸.



## سید سالکان

از مهم‌ترین مؤلفه‌های مهم و سرنوشت‌ساز و شرائط سیر و سلوک در جهان بینی و ایدئولوژی عارفان داشتن «ولی»، «پیر طریقت»، «خضر راه» و هادی، راهنما و راهبر است. و چه استاد سلوکی و پیر میکده عشق و خضر راهی بالاتر و والاتر از انسان کامل معصوم(ع)، مگر عارفان تأکید و تکرار نکردند که انسان کاملی لازم است تا دست سالک را بگیرد و بر همه ابعاد، استعدادها، ساحت‌های وجودی و نیازها و ظرفیت‌های آگاهی و اشراف داشته باشد حال کدام انسان کاملی بالاتر از خلفاء الله و امام بحق و معصوم(ع)؟ اینک حلقه عشاق در خیمه حسین بن علی(ع) زانوی ادب زده و مریدی می‌کنند و شاگردی می‌نمایند تا عشق خویش را به آداب و اسرار سلوک تا شهود کامل کرده و جذبه و جاذبه ولی مطلق آنها را گرفته و اشراق الهی بر دل و جانشان نشیند و عهد السُّت را یاد آور شده و شراب طهور را در جام جانشان ریزد و بشارت به سر آمدن

أَجَلَ فِرَاقٍ وَ أَمَدَ هَجْرَانٍ وَ قَرَبٍ وَ صَالٍ مَعْشُوقٍ رَا دَهْدٍ وَ أَنَهَا رَا سِرْمَسْتِ تَر نَمَائِد... آری انسانِ مَسَافِرِ کُویِ کَرَبَلَا وَ عَاشِقِ عِرْفَانِ عَاشُوراییِ تَحْتِ وَ لَایَتِ اِلهیِ اِمَامِ حَسینِ(ع) قَرَارِ گِرَفْتِه وَ مَقَامِ قَطْعِ، اِنْقِطَاعِ وَ کِمَالِ اِنْقِطَاعِ رَا یِکِیِ پَسِ اَز دِیْگَرِیِ تَجْرِبِه مِی نَمَائِد وَ دَسْتِگِیرِیِ وَ مَرشِدِ رَاهِشِ اِمَامِ اِنْسِ وَ جَانِّ وَ مَلِکِ وَ مَلِکُوتِ اِسْتِ.

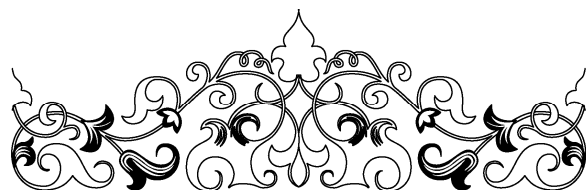
اِمَامِ عَاشِقَانِ عَاشُوراییِ مُرَاقِبِ اَنَهَا بُوْدِه وَ حَالِ وَ هَوایِ اَنَهَا رَا کَنْتَرَلِ مِی کَنْدِ وَ هَر کَسِیِ رَا بِه قَدْرِ اِسْتِعْدَادِشِ پِیشِ مِی بَرْدِ وَ تَمَثُّلَاتِ اِلهیِ وَ شَهُودِ رِبَّانِیِ رَا رُوزِیِ اَوِ مِی کَرْدِ پَسِ اِنْسَانِ سَالِکِ دَرِ عِرْفَانِ عَاشُوراییِ وَ لَایَتِ پَذِیرِ اِسْتِ وَ هَمِه هَمَّ اَوِ اِینِ اِسْتِ کِه خُویِشِ رَا بِه اِسْتَادِ وَ پِیرِ رَاهِ نَزْدِیْکِ کَنْدِ وَ قَرَبِ وَ جُودِیِ بِه اَوِ یَابِدِ، تَلَاشِ مِی کَنْدِ تَا مِشَابَهْتِ وَ مِشَاکَلْتِ بِه اَوِ یَابِدِ وَ تَخَلُّقِ بِه اِخْلَاقِ مُرَادِ خُودِ پِیْدَا کَنْدِ وَ دَرِ حِشْرِ وَ نِشْرِ بَا اَوِ چُونِ اَوِ شُودِ تَا نِشَانِ وَ نِشَانِه اِیِ اَز اَوِ بَاشِدِ، تَا اَئِیْنِه اِیِ بَرایِ نَمَائِشِ اَوِ بَاشِدِ کِه شَاگَرْدِ بَایْدِ اَز اِسْتَادِشِ حِکَایَتِ نَمَائِدِ حَالِ اِگَرِ اِسْتَادِ رَاهِ اِمَامِ حَسینِ(ع) بَاشِدِ شَاگَرْدِ بَایْدِ «حَسینِی» شُودِ، شُورِ وَ شَعُورِ حَسینِیِ، عَقْلِ وَ عِشْقِ حَسینِیِ، عَقِیْدِه، اِخْلَاقِ وَ عَمَلِ حَسینِیِ دَاشْتِه بَاشِدِ تَا مَدْعِیِ عِرْفَانِ عَاشُوراییِ وَ سَلُوکِ حَسینِیِ گَرْدِدِ وَ لَا غِیرِ دَسْتِیِ اَز غِیْبِ بَرُونِ اَمْدِه وَ بَرِ سِیْنِه نَامَحْرَمِ اَوِ خُواهِدِ زِدِ وَ اَز تَمَاشَاگِه رَازِ بَازِشِ مِی دَارِدِ. آری بَایِستِه اِسْتِ کِه بُوْدِنِ، مَاندِنِ، شَدِنِ وَ مَرْدِنِ رَا بَا اِمَامِ حَسینِ(ع) دَرِ عِرْفَانِ عِلْمِیِ وَ عَمَلِیِ تَجْرِبِه کَنیمِ وَ سَلُوکِ اِلیِ اِلهِ وَ فِیِ اِلهِ رَا دَرِ مَعِیْتِ وَ مِصَاحِبَتِ اَوِ بِیْنِیمِ تَا اَز حِجَابِ هَایِ رَاهِ بَگَذرِیمِ وَ اِسْتَادِ رَا حَاکِمِ، شَاهِدِ وَ نَاظِرِ بَرِ خُویِشْتِنِ بَدَانِیمِ کِه اِگَرِ چَنِینِ شَدِیمِ وَ وَ لَایَتِ اِنْسَانِ کَامِلِ مَعْصُومِ(ع) رَا پَذِیرِفتِیمِ هَمَارِه خُویِشْتِنِ رَا دَرِ مَحْضَرِ وَ مَشْهَدِ وَ سَرایِ اَوِ بِیْنِیمِ وَ مَرَاقِبِ اِعْمَالِ وَ اِفْعَالِ خُودِ بَاشِیمِ کِه اِگَرِ رَاسْتِ کَرْدَارِ

و درست رفتار باشیم آنان از باب «وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا» مرا مشمول هدایت به «امر» خواهند کرد و «ایصال به مطلوب» کرده و جُرعه جان بخش وصال را با جانمان آشنا می‌کنند.

حال ببین که مُراد در عاشورا، شب عاشورا و روز عاشورا عاشق «نماز» و نیاز با معشوق است پس ببینیم که ما مدعیان مریدی آن مراد نماز در چشم و دل‌مان چگونه است؟ با نماز چه رابطه و نسبتی برقرار کرده‌ایم؟ در نماز «معبود» می‌بینیم و با محبوب معاشقه می‌کنیم یا...؟ آن مُراد عاشق استغفار و دعا بود ما چگونه‌ایم؟ آن مُراد اراده امر به معروف و نهی از منکر کرد ما چه چیزی را اراده کردیم؟ آن مُراد به احیای دین و اطلاع دینداری امت اسلام کرده است چه می‌کنیم؟ آن مُراد به دنبال رشد عقل و تحقق عدل و ظهور عشق است ما در چه جایگاهی قرار داریم؟ پس سلوک منهای ولایت و عرفان تُهی از هدایت خاصّه انسان کامل معصوم(ع) معنا و مبنایی ندارد و زیارت جامعه کبیره منشور محبّت و معرفت، منبع عشق و عرفان و کتاب کمال و وصال و صحیفه سلوک صادقان باشد تا در پرتو هدایت و عنایت معصوم(ع) هرگز از راه به بیراهه نرفته و از ولایت الهی خارج نشوند و از نور به نور و از کمال به کمالی دیگر و از مرحله‌ای به مرحله‌ای بالاتر وارد شوند چه این که راه عرفان خطیر و خطرخیز است و از حدوث تا بقاء همواره انسان در معرض آسیب‌ها و آفات است و قرار گرفتن انسان در پرتو مصباح هدایت و نشستن در کشتی نجات حسین(ع) ضمانت پیمایش از سلوک تا شهود است. حال اگر تسلیم محض مُراد بودن و مطیع محض پیر راه بودن را شنیدیم که از لوازم سیر و سلوک و عرفان عملی است در جریان

عرفان عاشورایی دغدغهای وجود نداشته و اطاعت از معصوم(ع) و تبعیت از ولی مطلق الهی مطرح بود و انسان سالک صادق اکنون نیز در عرفانِ حسینی بایسته است خود را به مرتبه‌ای برساند که عنایت امام معصوم و حجت عصر (عج) شامل حال او شده یا استاد عام دین شناس و دیندار، راه رفته و شاگرد مکتب اهل بیت(ع) زمام هدایت و حمایت او را به عهده گیرد تا کوچک‌ترین گزندی در مراحل سلوکی متوجه او نشده و انحرافی او را تهدید نکند و «نفوس مکلفیه» دست «نفوس مستکفیه» را بگیرند و در راه مستقیم خدا به راه برند و ...





## ۹

### ریاضت و رهایی

عرفان عاشورایی «ریاضت» دارد ریاضتِ مشروع، معقول و معتدل. ریاضتی که در متن شریعت معنا پیدا کند و شریعت‌گرایی خود «ریاضت» به شمار آید. ریاضت با تمرین نفس برای این است که سالک به اقلیم قدس الهی راه یافته و قدم بگذارد لذا باید از «بایدها و نبایدهای» اخلاقی، حقوقی و فقهی خداوند تبعیت نماید و به تعبیری ریاضت دو نوع است: ۱. ریاضت عقلی، که ریاضت در حوزه اخلاق و عقاید است، برای اینست که معرفت و منطق مستقیم و الهی یابد و باینش توحیدی عالم و آدم را تفسیر نماید و به تحصیل و اکتساب فضائل و تطهیر و اجتناب از رذائل پردازد. ۲. ریاضت سمعی و نقلی که از آن به «عبادات شرعی» تعبیر می‌کنند و ادق آنها ریاضت عارفان است یعنی در ریاضت عارفان همه ریاضت‌های عابدان و زاهدان حضور داشته و پشت سر گذاشته و به ریاضت‌های دشوارتر و مراقبت‌های ویژه در عمل به

شریعت حقّه مطرح است.<sup>۱</sup>

ریاضت برای دور سازی غیر حق از سر راه، مطیع سازی نفس امّاره نسبت به نفس مطمئنّه و لطیف سازی روح و باطن است و این امور جز در سایه شریعت محمدی(ص) ممکن نخواهد بود، آری ریاضت کشیدن بسیار دشوار است و جان انسان تا به لب نیاید جام الهی به لب نمی آید و «تقوی الهی» همان ریاضت است و انسان متّقی و پارسا که تنها بر مدار فطرت و معیار شریعت عمل می کند: «الشّریعة ریاضة النّفس»<sup>۲</sup> یا فرمود: «هی نَفْسِی أَرُوْضُهَا بِالتَّقْوَى»<sup>۳</sup> تا از حدود الهی تجاوز نکند و همواره در خانه شریعت بماند که شریعت آداب و اسرار و سطح و ساحت های گوناگونی دارد و سالک را در همه مراحل راه و مقامات سلوکی اداره کرده و معطل نمی گذارد و تکامل تدریجی و حرکت حقیقی که خروج از قوه و استعداد به سوی فعل و کمال است تنها در پرتو شریعت ناب حاصل شدنی است و چه زیبا در آموزه های دینی ما آمده است: «کلّ تقی و تقی آلی»<sup>۴</sup> تا تقوی و طهارت محور رشد و ترقّی و سیر و صعود قرار گیرد که هدف از ریاضت شرعی رسیدن به توحید و ولایت الهی و قرب خدا و لقاء ربّ است لذا باید از جوارح و جوانح مراقبت کرد و جداول وجودی را پاک و منزّه نگه داشت تا سنخیت با عالم قدس ربوبی حاصل شود و سالک مَحْرَم اسرار حقّ و آشنای کوی دوست گردد پس تجرّد، تفرّد، ترهّد و توحّد می خواهد و رهایی از هر گونه تعلّق و تعین لازم

۱. حسن زاده آملی، دروس شرح اشارات و تنبیّهات، نمط نهم ص ۱۵۱.

۲. شرح العدر الحکم، ج ۱ ص ۱۴۵.

۳. نهج البلاغه، نامه ۴۵.

۴. بحار الانوار، ج ۹۱، ص ۲۶۲.

## ۶۰ عرفان عاشورایی

است تا انسان فرشته خُو شده و کم کم فوق فرشته شود و از جسم و بدن  
عریان شده و جان شود تا سوی جانان گردد. و این حقیقت حداقل به سه  
چیز محتاج است:

الف) استعداد ذاتی و گوهر فطری.

ب) اکتساب و مجاهدت شرعی.

ج) استمرار و پیوستگی و استواری.

آری از هر شرک اخلاقی، انگیزه‌ای، اندیشه‌ای، عرفانی و سلوکی بیرون  
آمدن بسیار دشوار است و به تعبیر بزرگان طی مراحل کردن چون «با  
مژه کوه کندن است» و باید بیدار، بینا، بصیر و صبور بود و شرح صدر  
داشت تا آرام آرام به سر منزل مقصود برسد. در عرفان عاشورایی  
«مجاهدت اکبر» می‌طلبد تا در جنگ عقل و عشق، عشق پیروز شده و  
عقل را نیز همراه خود کند و «عقل سرخ» در عشق خونین نمودار گردد و  
سالک عاشق پرنده‌تر از مرغان هوایی است و در زندان نفس و طبیعت،  
خود و خاک را شکسته و بر فراز عرش پرواز می‌کند چه این که او همه  
ارزش‌های اخلاقی - عرفانی را یکی پس از دیگری در پرتو ریاضت شرعی  
به دست آورده و اینک مستعد پرواز و دیدار شده است و طوافگر خانه  
دوست است تا خود دوست را دیده و طواف نماید و... .

عرفان عاشورایی شاخص‌هایی دارد که او را از همه عرفانهای دیگر به  
خصوص عرفانهای غیر دینی، سکولار لیبرال تفکیک و جدا می‌کند که و  
معیار شناخت عرفان صائب، صادق و صالح از عرفان کاذب و سقیم و  
طالح می‌گردد و یکی از آن شاخص‌های تشخیص همانا «عبودیت» است،  
عبودیت گفتمان مسلط بر سیر و سلوک عاشورایی است، عبودیت یعنی  
تسلیم محض و مُتقاد صرف و اطاعت پذیری مطلق از خداوند است،  
کسی که به جایی رسیده باشد که هر چه دوست بگوید و بخواهد انجام

دهد و مصداق «یا ایها الذین آمنوا ادخلوا فی السلم كافة ولا تتبعوا  
 خُطواتِ الشَّیطانِ إِنَّهُ لَکُمْ عَدُوٌّ مُّبِینٌ»<sup>۱</sup> شده یعنی خداگرایی و خدا خواهی  
 از راه اطاعت پذیری و سلّم در برابر خداوند. آری عرفان برای عبودیت  
 است و عبودیت متکی بر عرفان و عشق است و حدیث نبوی: «افضل  
 النَّاسِ من عشق العباده فعانقها واحبها بقلبه و باشرها بجسده...»<sup>۲</sup> مرحله‌ای  
 بلند از عبودیت عارفانه و عاشقانه را به نمایش می‌گذارد تا مقدمه‌ای  
 برای «افضل الناس من عشق المعبود» شود و عبادت و عابد از صحنه  
 سلوک رَحْتُ بر بسته و تنها «معبود» باقی بماند و توحید در عبادت و  
 عبادت توحیدی در سلوک اخلاقی - عرفانی به ظهور برسد. این که عبّد  
 خدا شدن و سیر از «عبد الله» به «عند الله» لازم است تا «عِنْدَ رَبِّهِمْ  
 یَرْزُقُونَ»<sup>۳</sup>، «عِنْدَ مَلِیکِ مُقْتَدِرٍ»<sup>۴</sup> حاصل گردد و شهود حق و لقاء ربّ  
 نتیجه بندگی محض خدا باشد این که «عبد بودن»، عبّد شدن، عبّد ماندن  
 و عبّد مردن بزرگ‌ترین افتخار سالک کوی حقّ است چنان که امام  
 علی(ع) فرمود: «الهی کفی بی عزّاً ان کون لک عبداً و کفی بی فخرّاً ان  
 تکون لی ربی...»<sup>۵</sup> و چه زیبا خداوند سبحان در قرآن در وصف پیامبر  
 خویش فرمود: «يَعْمَ الْعَبْدُ»<sup>۶</sup> یا در جریان اسراء و معراج پیامبر اعظم(ص)  
 فرمود: «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ

۱. بقره، ۲۰۸.

۲. اصول کافی، ج ۲، ص ۵.

۳. آل عمران.

۴. قمر، ۵۵.

۵. دعای صباح.

۶. ص، ۳۰.

الْأَقْصَى...»<sup>۱</sup> که عبودیت مبنای رسالت و نبوت است پس عرفان عاشورایی عبد محور و عبودیت گراست چنین عرفانی نه برای عرفان و نه برای کرامت و خوارق عادات یا قدرت‌ها و انرژی‌های درونی و بیرونی است، نه برای طی الارض، طی السماء، طی البحر، تبدیل اشیاء به یکدیگر مثلاً خاک به طلا، میراندن زندگان و زنده کردن مردگان و... که خود از دیدگاه عارفان برخاسته از «کشف صوری» است<sup>۲</sup> بلکه برای بنده شدن و بندگی کردن است و این که امام حسین(ع) شب عاشورا را مهلت خواست برای این که به نماز عشق می‌ورزید، به دعا و استغفار عشق می‌ورزید برای همین معنا و حقیقت بود، اساساً واقعه عاشورا و نهضت کربلا برای زنده کردن مقام عبودیت الهی و بندگی عارفانه، راستین و عاشقانه بوده است... در عرفان حقیقی عارف عبادتش نه برای رغبت به بهشت و نه برای ترس و رَهْبَت از جهنم است بلکه برای شوق و عشق به پرستش معبود و محبوب است، عارف در عبادتش تاجر و بازرگان یا برده نیست بلکه آزاده‌ای است که همه غیر خدا رها شده است، او خدا را با معرفت و محبت می‌پرستد و از خدا جز خدا نمی‌طلبد و انتظار حداکثری و حداقلی‌ایی دارد نه حداقلی و حد اوسطی تا با معبودش زندگی کند لذا گریه‌ها و لابه و ناله‌های بیشتر و بیشتر می‌شود و ابراز عشق کرد و با عبودیت نرد محبت باخته و عشقبازی می‌کند و نهضت کربلا نادی و نمودی از چنین عشقبازی بوده است، حسین(ع) عاشورا را خلق کرد تا خالق را به نمایش گذاشته و پرستش

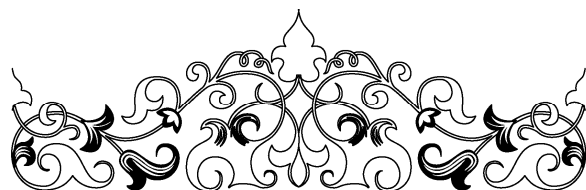
۱. اسراء، ۱.

۲. آملی، سید حیدر، المقدمات من نص النصوص، ص ۸۵، چ دوم، ۱۳۶۷، توس، تهران.

## ریاضت و رهایی ❁ ۶۳

عاشقانه را معنا نماید و عرفان توحیدی - عبودی را به تفسیر و تصویر بکشد لهذا در گرماگرم کارزار ندای توحیدی «لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم» سر می‌دهد و سرود توحیدی می‌خواند و در قتلگاه نغمه توحیدی - شهودی «الهی رضا برضاک، تسلیماً لامرک، لا معبود سواک» را می‌خواند تا بگوید اول و آخر، ظاهر و باطن عرفان عاشورایی عبودیت است و بس... .





## ۱۰

### خط قرمز خط سلوک

یکی دیگر از شاخص‌های بنیادین عرفان عاشورایی «شریعت محوری» است، عرفان مبتنی بر شریعت الهیه و متکی بر آموزه‌ها و گزاره‌های وحیانی عرفانی است که در کربلا متجلی شد. «خط قرمز» عرفان حسینی و سلوک عاشورایی شریعت حقّه محمدیه (ص) است و سالک کربلایی می‌داند اصل و اساس کربلا بر شریعت نهفته است و تا در بند شریعت نباشی به باغ شهود راه نمی‌یابی، مگر می‌شود از عرفان دم زد و داعیه سلوک داشت و در جستجوی خدا بود و از شریعت الهی و محدوده دستورات خداوند خارج شد و سلوک سکولاریستی داشت آیا این عرفان سرابی بیش نخواهد بود؟ امام حسینی که زمین کربلا را خریداری کرد و در آن خیمه بنا کرد و برای امور مستحبی مثل عطر زدن بار شتری از عطر آورد و شب عاشورایش به عبادت و راز و نیاز گذشت و شب زنده‌داری، مناجات با محبوب، محبوب عاشورائانش بود

ما را به عرفان شریعت محورانه دعوت می‌کند، باید دانست که عرفان منهای شریعت نه مشروعیت دارد و نه کارآمدی، زیرا از عرفان چه چیزی را طلب می‌کنیم مگر نه اینست که دنبال خدا، کمال، قرب الهی، سعادت، آرامش درون و پایدار، رضایت الهی نیستیم؟ حال چگونه است خدا را از غیر خدا به دست آورده و قدم بر فرق شریعت خدا گذاشته و خارج از محدوده حق عمل کنیم و قرقگاههای الهی را رعایت نکنیم و به مقصود برسیم؟!

مگر شریعت چه کم دارد که به سراغ بیگانه رفته و معنویت را از مواضع دیگر می‌خواهیم، مگر شریعت لایه‌های تو در تو و رازهایی ندارد که هر چه عمیق‌تر شویم و به مراتب بالاتر و والاتر سلوک دست یابیم ما را تأمین نکند و انتظار ما را بر نیاورد؟ شریعت شناسی کنیم و نزد شریعت شناسان زانوی شاگردی بزنیم و اگر کام دل ما بر آورده نشد آن وقت گله کنیم، راستی بر محور شریعت عمل کردیم و به منزل مطلوب نرسیدیم؟ مگر پیامبر اعظم (ص) صدر العارفین و علی (ع) سید العارفین و امام حسین (ع) سالار شهیدان و شاهدان نیست؟ و مگر آنها در عمل همین شریعت الهی به این مقامات عالیه و فتوحات غیبیه نرسیدند؟ از سوی دیگر مگر سلمان فارسی، ابوذر، مقداد، کمیل بن زیاد نخعی، اویس قرنی و... شاگردان شریعت نبودند که به درجات برتر کمال و قرب الهی راه یافتند؟ مگر بزرگانی از عارفان مکتب نجف و شاگردان سلوکی آنها مثل سید علی شوشتری، ملا حسینقلی همدانی، سید احمد کربلایی، میرزا علی آقا قاضی، علامه طباطبایی، امام خمینی (رض) و... به عالی‌ترین درجات عرفان و شهود دست نیافتند؟ و مگر آنها عالم و عامل به شریعت حقّه نبودند؟ پس اگر صادق و صالح هستیم راه چنان رویم که رهروان رفتند.

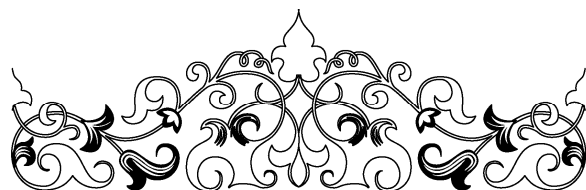
عرفان عاشورایی ذره‌ای از مسیر شریعت و خط ناب محمدی(ص) خارج نخواهد شد و عارفِ عاشورایی هرگز از مدار شریعت بیرون نخواهد رفت تا شریعت را از آغاز تا انجام سلوک تا شهود منبع و مبنای خویش قرار دهد و خدا خُو شده و فانی فی الله شود و به لقاء الله برسد. به تعبیر علامه طباطبایی(رض): «انَّ خَطَّ كُلِّ امْرِئٍ مِنَ الْكَمَالِ بِمَقْدَارِ مَتَابَعَةِ لِلشَّرْعِ... وَ بَا الْجَمَلِ: فَالشَّرْعُ لَمْ يَهْمَلْ بِيَانِ كَيْفِيَةِ السَّيْرِ مِنْ طَرِيقِ النَّفْسِ»<sup>۱</sup>.

در عرفان عاشورایی انجام واجبات و ترک محرمات و روزی و لقمه حلال نقش برجسته و اصلی را ایفا کرده است، در عرفان کربلایی ذکر خدا، اخلاص، طهارت، عشق مقدس و... حضور فعال دارد.

در عرفان شریعت‌گرا ترک گناه، نماز اول وقت و حضور قلب در آن، نماز شب و سحرخیزی، دل شکسته، احسان به خلق و گره‌گشایی از کار مردم، صبر و شکر جایی بس مهم دارد که شریعت حدود و مراتب آنها را در همه مراحل راه و منازل سلوکی مشخص کرده است و بس با شریعت خط شهود را در پیش گرفته و صراط سلوک را بپیمایم تا شهود شریعت گرایانه نصیب و بهره ما شود و...



۱. طباطبایی، محمد حسین، طریق عرفان، ترجمه رساله الولاية، مترجم صادق حسن‌زاده، ص ۱۸۶، چ اول، ۱۳۸۱، انتشارات آیت اشراق.



## ۱۱

### عرفان سیاسی

عرفان عاشورایی، عرفان عزلت و انزوا و خلوت و خلسه نیست، عرفان فردگرایی و درون گرایی نیز نخواهد بود عرفان سجاده و محراب تنها هم نیست بلکه عرفانی است که در آن رشد متوازن و ترقی متعادل حضور داشته و از خلوت و جلوت، درون گرایی و برون گرایی، سجاده و سلوک اجتماعی و محراب و مبارزه، اجتهاد و جهاد برخوردار است و در آن عدالت و عقلانیت در کنار معنویت و معرفت قرار داشته و حق و تکلیف توأمان در آن ظهور یافته و سلوک و سیاست بهم پیوسته اند که عرفان عاشورایی تجلیگاه چنین اقتراهایی است نه اقتراقتها، عرفان عاشورا عرفان گریز و ستیز و عرفان گرایش و ستایش است گرایش به توحید، ولایت، عدالت، عقلانیت، معنویت، جهاد و مبارزه، حکومت و سیاست و گریز از شرک، ظلم، استبداد، فساد اخلاقی - رفتاری و انظلام و عافیت طلبی است. عرفان عاشورایی نمایش عرفان جامع و کامل که

عرفان تکامل بخش و سعادت آور است خواهد بود. در چنین عرفانی دعا و دعوت، نیایش و مبارزه، خلوت و حماسه، فکر و ذکر و امر به معروف و نهی از منکر، حق‌مداری و عدل‌گستری جمع شده‌اند در این عرفان سخن از اصلاح جامعه و احیای دین خدا و رهایی از ولایت شیطان است، عرفانی است که بر اسلام ناب محمدی (ص) علوی و حسینی ابتناء یافته و عرفان ثقلین و سلوک صادق و صائب است و معیاری برای شناخت و سنجش همه عرفانهای بومی و غیر بومی است تا به نام عرفان از حماسه و جهاد و به نام سلوک از سیاست گریزان نباشیم که حجّت در کربلا و برهان در نینوا به نمایش گذاشته شده است...

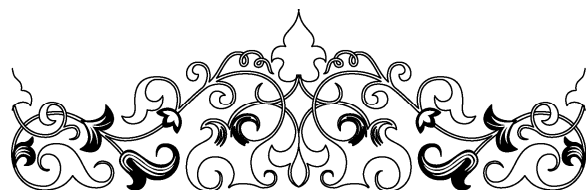
در عرفان عاشورایی سالک به تنظیم روابط چهارگانه می‌پردازد:

۱. رابطه خود با خدا ۲. رابطه خود با خود ۳. رابطه خود با هموعانش (جامعه) ۴. رابطه خود با جهان هستی و عالم طبیعت و همه این رابطه‌ها را در سایه رابطه خود با انسان کامل معصوم (ع) سامان‌دهی می‌کند پس عرفان او فقط به مکانیسم و روش رابطه‌اش با خدا در یک رابطه شخصی و فردی محدود نمی‌شود، او موظف است پس از سیر معنایی از خود تا خدا یا از خلق به سوی خالق و سپس سیر در اسما و اوصاف الهی به سیر از خالق به سوی خلق مع الخالق بپردازد به بیان دیگر در عالم کثرت با وحدت و شهود حق به زیست خویش ادامه دهد و مسئولیت امور دیگران را نیز در حدّ و مرتبه خویش بپذیرد و تنها گلیم خویش را از آب نجات ندهد بلکه دست دیگران را نیز گرفته تا غرق دریای دنیا نشوند و در سفر چهارم که البته اوج و کمالش از آن انبیاء و ائمه (ع) است شهود حق در عالم کثرت و وحدت نموده و جامع غیب و شهادت گردد و چون شاگرد انسان کامل مکمل عمل کند و نقش

هادی و مُرشد را ایفا نماید.

در عرفان عاشورایی چنان که عاشورا آفرین یعنی امام حسین(ع) پرچم مبارزه با ظلم و بیداد، انحراف فکری - رفتاری و فساد و باطل را بلند کرد تا با حکومت‌های سکولار سلطنتی و مدیریت غیر وحیانی و غیر ولایی مبارزه نماید و یزید که نماینده جور و جبر، فسق و فساد، استثمار و استحمار، باطل و بیداد بود را به رسمیت نشناسد و با «جهل علمی و جهالت عملی» جهاد کند توانست عرفان متعهد، سیر و سلوک عدالت‌گرایانه و عدالت‌گسترانه، معنویت‌گرا مسئول و عرفان‌حماسی - سیاسی را به نمایش بگذارد و اخلاق و اوج معنویت و عبودیت را در میدان جهاد و شهادت و چالش‌های سیاسی و اجتماعی متبلور سازد و اساساً با تز جدایی عرفان از سیاست و تئوری عدم جمع‌پذیری درون‌گرایی و برون‌گرایی و دکترین یا ذکر و یا مبارزه و بودن در متن جامعه عملاً در افتاد و نشان داد که در اسلام قرآن و اهل بیت(ع) و اسلام ناب محمدی(ص) عرفان نیز همه جانبه و سیر و سلوک فراگیر و توأمان بودن درد خدا با درد خلق خداست و لا غیر.





## ۱۲

### عرفان ولایی

عرفانی که موسوم به عرفان عاشورایی است نیز اسفار اربعه، هفت شهر عشق، صد میدان و هزار منزل یا... نیز دارد و سیر و سفر در آن «الی الله» و «فی الله» است در این عرفان انسان سالک تکامل و تدریج را که به هم گره خورده‌اند و هم سرنوشت تا قوس صعود و عکس سیر اول یعنی سیر از مُلک به ملکوت و مافوق آن صورت پذیرد در بر دارد و از جمله آنها مقامات هفتگانه سلوکی است که رابطه دیالکتیکی و علی - معلولی با هم داشته و در یک فرآیند شبکه‌ای شکل و شاکله می‌یابند. در این عرفان اصالت از آن «عرفان عملی» و سیر از «مَنْ فطری» و علوی به سوی «فاطر السموات و الارض» و ذات مقدس اله است، در این عرفان سخن از صیوررت، رفعت، عروج، هجرت، جهاد، تبّتل و فرار است که خود حاوی یک حرکت تکاملی تعریف شده، نهادینه، مضبوط و روشمند است و قانون خاص سلوکی بر همه مراحل و مقامات آن

حکومت می‌کند و سالک به سیر عمودی خویش در هندسه الهی ادامه می‌دهد و مکانت برتر و مقام منبع و رفیع خدایی شدن و مظهر اسماء جمال و جلال الهی گشتن را تجربه می‌کند، در این سیر روشمند تجربه‌های سلوکی یا بین راه آرام آرام به تجربه‌های عرفانی یا پایان راه که کشف و شهود ناب است تبدیل می‌شود و انسان بریده از ماسوای الهی در اثر قرب و اتصال به خدا به حقایق نورانی و معارف زلال آسمانی دست می‌یابد و در اثر سیر در عوالم ملکوت نبوت سدید ی‌ ولایت شامل حال او می‌گردد و بزرگ‌ترین کرامتش نه تصرف در موجودات طبیعی بلکه تخلّق به اخلاق الهی و عبودیت الهی است او در اثر نیل به مقام ولایت همه عالم و آدم را فانی در خدا و تحت تدبیر و ولایت خدا می‌بیند، او می‌داند که می‌باید که این خداست که دارد خدایی می‌کند پس به «اسم الله» حرکت می‌کند و به «اسم الله» حرکت و سلوکش را ادامه می‌دهد و به «اسم الله» در دریایی ناپیدا کرانه اسمای الهی می‌راند و در ساحل شهود و لقاء ربّ لنگر می‌اندازد و این همه را در عرفان عاشورایی تحت ولایت انسان کامل یا خلیفه خدا به سر منزل مقصود می‌رساند چون نیک یافته است که عرفان بی ولایت نشدنی است و هجرت و جهاد تا شهادت منهای ولی مطلق خدا بازدهی و کارآمدی لازم را نداشته و در حقیقت هجرت و جهاد منهای ولایت به شهادت الهی ختم نخواهد شد به همین دلیل صراط سلوک «ادق من الشعر و احد من السیف»<sup>۱</sup> یعنی از مو باریک‌تر و از شمشیر تیزتر است چه این که فهم و معرفت به صراط مستقیم سلوک از مو باریک‌تر و سیر در آن و عمل به آموزه‌ها، گزاره‌ها و دستور العمل‌های آن از شمشیر تیزتر است

۱. قمی، تفسیر قرآن کریم، ج ۱، ص ۲۹.

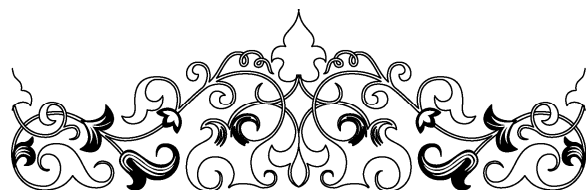
او نیک دریافته است که صراط مستقیم یک مفهوم محض و تئوری صرف نیست که تنها در لا به لای واژه‌ها و الفاظ یا اصطلاحات خاص عرفانی ظهور یافته باشد بلکه در وجود انسان کامل پیاده شده است و انسانهای کامل و حجج الهی عین صراط مستقیم هستند تا مفهوم و مصداق، عنوان و معنوی، راه و رونده راه به سوی هدف عالی و پیشروی سالک قرار گیرد به این دلیل ائمه (عج) صراط مستقیم معرفی شده‌اند<sup>۱</sup> و «معرفة الله» به معرفت امام زمان هر کس و اطاعت و تسلیم او بودن در حدیث امام حسین (ع) تعبیر شده است<sup>۲</sup> و در حدیث بسیار مهم و کلیدی وارد شده است که: «بنا عرف الله و بنا عبد الله لؤلؤنا ما عرف الله»<sup>۳</sup> تا نشان دهد که عرفان عاشورایی یک مصباح هدایت و سفینه نجات می‌خواهد که خود امام حسین (ع) است و عرفان و عبودیت حقیقی تنها و تنها بوسیله آنها و در بودن با آنان معنا خواهد داشت که آن ذوات نورانی هم «راهنما» و هم «راهبر» اهل راه و مستعدان سیر و سلوک هستند که آنان پدران معنوی انسان در ساحت عقاید، اخلاق، احکام و اعمال هستند و با معرفت و محبت و ولایت آنهاست که انسان دینی شده و الهی می‌گردد و توان عروج از ماده به معنا و قدرت پرواز از فرش تا فوق عرش را دارا خواهد شد و اگر عرفان دارایی است نه دانایی، شهود است نه شنیدن، رسیدن است نه فهمیدن تنها و تنها در پرتو لمعات و اشراقات علمی و عملی آنان ممکن خواهد بود و دیگر هیچ.



۱. بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۲۱۲، نور الثقلین، ج ۱، ص ۲۱ و...

۲. بحر المناقب، ص ۱۲۸، حسینی تهرانی، لمعات الحسین، ص ۲.

۳. کافی، ج ۱، ص ۱۴۴.



## ۱۳

### تجربه توبه

سخن از «مقامات عرفانی» و منازل سلوکی به میان آمد، حال بینیم عرفان عاشورایی چگونه این مقامات را در خود متبلور ساخت و این مقامات با توجه به عاشورائی بودن چه معنا و منزلت و چه نتیجه و کار کردی خواهند داشت.

#### توبه

«توبه» بازگشتی سبز و سرافرازانه و پیروزمندانه است، بازگشت از کفر به ایمان، از ایمانی به ایمان بالاتر، از عصیان به اطاعت، از طاعتی به طاعت فراتر و عمیق‌تر، توبه تحول درونی و انقلاب وجودی و باطنی است که همه ساحت‌های معرفتی - معنوی انسان را در بر گرفته و در ساحت‌های رفتاری آدمی بروز و ظهور می‌یابد.

توبه اولین منزل و مقامی است که سالک الی الله پس از بیداری و دل آگاهی به آن می‌رسد و می‌خواهد از انسان عرفی به انسان عرفانی تبدیل

شده و از جنس دیگر و از آن عالم دیگر گردد و از نو آدم شود پس توبه و تغییر درونی و تکامل و ترمیم وجودی با هم‌اند، توبه انقلابی علیه خود است و نارضایتی به وضع موجود و حرکت به سوی وضع مطلوب، به اینک نه گفتن و به آینده درخشان معنوی آری گفتن است، توبه اصلاح‌گرایی فکری - فعلی و بازسازی عقیدتی - اخلاقی و ناب‌سازی رفتاری - عملی است توبه یعنی:

شستشویی کن و آنگه به خرابات در آی

تا نگرده ز تو این دیر خراب آلوده

و همگان بایسته است توبه را تجربه کنند که: «وَمَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» توبه عرفان‌گرایی و عمل‌گرایی است عرفان به خود و خدا و عمل صالح تا به بازسازی رابطه خود با خدایش پردازد چه این که «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ» پس تائب محبوب خدا می‌شود و یحبّ خدا می‌گردد و تا محبوب نشده باشد مُحِبّ نمی‌گردد که اساساً در توبه، دو بار خداوند به سوی بنده‌اش بر می‌گردد یک بار توفیق توبه می‌دهد که خود حکایت از توجه و عنایت خاص الهی به اوست و بار دیگر توبه‌اش را می‌پذیرد که عنایت دیگر و جلوه‌ای نوین بر بنده‌اش خواهد بود که توبه خدا با «علی» و توبه به بنده با «الی» تفکیک و تبیین شده‌اند مثل: «وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ»<sup>۲</sup> «وَيَتُوبَ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ»<sup>۳</sup> و توبه عبد به دو توبه معبود پیچیده و محاصره شده است تا توبه از طرف خدا

۱. حجرات، ۱۱.

۲. بقره، ۲۲۲.

۳. نور، ۳۱.

۴. احزاب، ۷۳.

نباشد توبه بنده خدا تحقق نخواهد پذیرفت. آری توبه رجوع بنده به سوی خدا و مولایش و حرکتی اصلاحی، انقلابی و نیل به فلاح و رستگاری است پس صرف بازگشت نیست که البته بازگشت آغاز راه است بلکه عمل، حرکت و مجاهده و تلاش پیگیر و مداوم است «...إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ»<sup>۱</sup> و توبه درجات و مراتب دارد که به توبه عام، خاص و اخص تقسیم پذیر است و نشانه اصلی آن خدایی شدن و حُسن فاعلی و فعلی یافتن است و شرائط، اسرار و اقسامی دارد که باید به کتب مربوطه مراجعه کرد<sup>۲</sup> توبه یکی از موهبت‌های الهی است و در دل نفحات رحمانی شکل می‌گیرد چنان که در سیر و سلوک حسینی و عرفان عاشورایی با امثال «حرّ بن یزید ریاحی» مواجهیم و محرم را فرصتی برای توبه و انابه قرار داد و الگویی برای همه مشتاقان کوی کمال شده است و فتح بابی شد که در عرفان عاشورایی راه توبه باز است و توبه انسان را نورانی، قدسی و جاودانه کرده و «مجاهد شهید» می‌نماید، توبه دل‌آگاهی، زمان شناسی و به موقع عمل کردن می‌خواهد و به نفس امّاره، مسوّله و شیطان و وسوسه‌هایش نه گفتن می‌طلبید که خود شجاعتی بی‌نظیر است و شجاعت نیز غلبه بر نفس و پیروزی در جبهه درون و جنگ رذائل و فضائل است تا انسان وارد عرصه‌های برتر جهاد گردد و آماده نوشیدن شراب شهادت شود که علی(ع) فرمود: «فَتَحَّ لَكَ بَابُ الْمَتَابِ»<sup>۳</sup> پس توبه ورود به عالم قدسیت و تجرّد و قرار گرفتن در

۱. آل عمران، ۸۹.

۲. امام خمینی(رض)، چهل حدیث، ص ۲۴۱-۲۴۵، شیخ الاسلامی، علی، راه و رسم منزلها، ج ۱، ص ۶۳-۶۴، شجاعی، محمد، مقالات، ج ۲، ص ۷۷-۸۶ و...

۳. نهج البلاغه، نامه، ۳۱، وصیت به امام حسن مجتبی(ع).

آغوش مهر و لطف خداوند است و توبه تشکیک پذیر و مراتب‌مند است که از توبه از گناه به بندگی یا انجام واجب و ترک حرام شروع و به دوری از ترک مستحب و توبه از توجه به غیر خدا تکامل بر می‌دارد که توبه «دفعی» است نه «رفعی» و توبه انبیاء و امامان (ع) از این سنخ توبه است برای اینست که ابر جلوی دید را نگیرد نه این که ابرهای موجود را کنار بزند و اساساً توجه به غیر خدا، مثل توجه به فرشته‌ها، خود وحی و نبوت حجاب است پس تنها به «شهود خدا» می‌پردازند.<sup>۱</sup>

توبه نیز فرع بر خودشناسی و خداشناسی است، سالک تا خود را درست نشناسد و ارزیابی نکند و به محاسبه نفس نپردازد و عزم و اراده قوی و محکم نداشته باشد قدرت توبه و انابه نخواهد داشت و توانمندی لازم را برای خروج از مرحله‌ای به مرحله‌ای دیگر را ندارد...

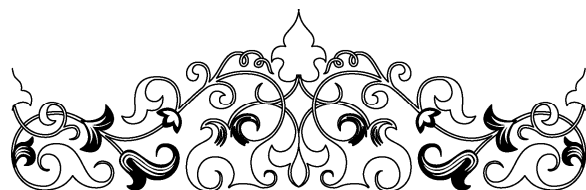
برای عزیز! اندکی به خود برگردیم و در خود فرو رویم و به کاویدن خویش و خواندن کتاب وجود خود پردازیم تا ببینیم کیستیم؟ چیستیم؟ با خود چه کردیم؟ چه سرمایه‌هایی بالقوه و بالفعل را از دست دادیم که هم ضرر کردیم و هم زیان دیدیم و خسران نفس و ظلم بر نفس بهره‌بردار شد، دیروز و امروز ما یا فرقی نداشتند یا امروز ما از دیروز ما بدتر بود پس «فردای خود» و «پس فردای» خویش را با توبه که نوعی بیداری و بازسازی است دریابیم و تا جوانیم و در هم‌آورد نفس و عقل، عقل را برگزیده و بر کشور وجود خویش حاکم کنیم که بهار توبه ایام جوانی است اگر چه باب توبه برای همه در هر شرائطی باز است لکن ایام

۱. جوادی آملی، تفسیر موضوعی قرآن مجید، ج ۱۱، ص ۱۵۳-۱۶۰.

## تجربه توبه ❁ ۷۷

جوانی چیز دیگری است که زندگی خویش را هدفدار، معنامند و طیبه  
قرار دهیم تا آرامش و آسایش را در آن تجربه کنیم و پاک و زلال به  
سوی خدای خویش رجعت و رحلت نمائیم.





## ۱۴

### ورع معیار کمال

گفته شد که توبه «فتح باب» است و آغاز راه، انسانی که در بیراهه بود به «راه» آمد و راه را باید رهروی کرد و پیمود، انسانی که با «ندامت» بر گذشته و رجعت به حقیقت عَزْم جَزْم پیدا کرد و پیراسته از هر گناه شد اینک نوبت آراستگی اوست به تعبیر امام جواد(ع): «التَّوْبَةُ عَلٰی اَرْبَعِ دَعَائِمٍ: نَدَمٌ بِالْقَلْبِ، وَ اسْتِغْفَارٌ بِاللِّسَانِ، وَ عَمَلٌ بِالْجَوَارِحِ وَ عَزْمٌ لَا يَعُودُ»<sup>۱</sup> که مراحل قلب، زبان، اعضاء و جوارح را در بر گرفته و اراده پولادین می‌خواهد که انسان مجدداً گرفتار آلودگی نشود زیرا در راه حق رفتن تهدیدهایی از درون (نفس امّاره) و برون (وساوس شیطان) را دارد و انسان در معرض آفات ظاهری و باطنی و آسیب پذیری پیدا و پنهان است پس هشیاری لازم است و عَزْم راسخ، بنا بر این بایسته است معرفت افزایی نماید و به غنی سازی روحی اش پردازد و دائماً به حال

---

۱. بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۸۱.

خویش ناظر و متذکر باشد که کوچک‌ترین غفلت، نسیان و جهل و جهالتی او را ساقط خواهد کرد، به همین دلیل «توبه» باید به مرحله بالاتر وصل شود و آن «وَرَع» است، ورع نه تنها دوری از گناه و حرام بین بلکه دوری از هر چه که بویی از گناه دارد نیز هست یعنی اوج «شریعت محوری» است و همه اعمال خُرد و کلان را متوجه باشد تا از انگیزه، اندیشه، اخلاق و عمل مراقبت نماید که هر انجام وظیفه‌ای ولو از نظر ظاهر کوچک باشد در دستگاه الهی و ساحت عرفان عاشورایی بس بزرگ و تأثیرگذار است وظیفه ایجابی در انجام چه واجب و چه مستحب و وظیفه سلبی در عدم انجام یا ترک چه حرام، چه مکروه و حتی مباح بزرگترین دخالت و تأثیرگذاری را در سیر و سلوک معنوی - روحانی و عروج روح به عالم قدس خواهند داشت پس تهذیب نفس و تزکیه دل و طهارت روح می‌خواهد و این معنا حاصل نمی‌شود مگر این که انسان با «وَرَع» باشد «وَرَع»: «اجتناب از شبهات از بیم وقوع در محرمات» است و اینکه برخی ورع را بالاتر از تقوی یا تقوی را دارای مراتب و درجاتی دانسته‌اند که یکی از عالی‌ترین مراتب و درجات آن «ورع» است به همین دلیل است پیامبر اکرم (ص) فرمود: «لکل شیءٍ أُسٌّ و أُسُّ الْإِيمَانِ الْوَرَعُ»<sup>۱</sup> یا فرمود: «الْوَرَعُ سَيْدُ الْعَمَلِ»<sup>۲</sup> بنا بر این ریشه و بنیاد ایمان ورع و ملاک و معیار دینداری همانا «ورع» است حال بنگریم ببینیم که اگر اصحاب و یاران حسین بن علی (ع) اهل «ورع» نبودند در زمره یارانش و جرگه عشاق کربلا قرار می‌گرفتند؟ اگر آنها مراقبت‌های قبل از عمل، حین عمل و بعد از عمل نمی‌کردند ولایت حسینی شامل حال آنها نمی‌شد که آتشی در جان آنها بیفتد و آنها را از

۱. محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ج ۱۴، ح ۲۱۵۷۴، ص ۵۴-۶۷.

۲. همان، ح ۲۱۵۷۵.

هر چه غیر اوست برهاند زیرا کسانی که «راحل» شدند و معیت با امام حسین(ع) پیدا کردند از همه چیز خود گذشتند این که امام حسین(ع) فرمود: «من کان فینا باذلاً مهجته موطناً علی لقاء الله نَفْسَه فلیرحل معنا فانی راحل مصباحاً ان شاء الله»<sup>۱</sup> حکایتی از همین معناست، آنکه آماده «لقاء الله» شد یعنی مراحل توبه و ورع و زهد و... را پشت سر گذاشته و از «خود» و متعلقاتش عبور کرده است، سبکبال و سبکبار گشته که توانسته هم‌رأی و همراه امام حسین(ع) شود و در کاروان کربلائیان قرار گیرد و روح و روحیه عاشورایی پیدا نماید پس «تقوای تن»، تقوای دل یا پارسایی جوارحی و جوانحی را مراعات کرده که شوق دیدار محبوب یافت و این شوق او را سر از پا نشناخته وارد حریم امن ولایت کرده است و «ورع» شدت تقوی و کمال پرهیزگاری است<sup>۲</sup> که ورع پایه و اساس همه کمالات معنوی است<sup>۳</sup> پس ورع نوعی مراقبه است و دارای درجات و مراتبی است که باید یکی پس از دیگری درک شود تا انسان مستعد مرحله بالاتر شود.<sup>۴</sup>

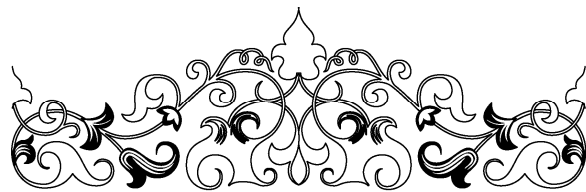


۱. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۶.

۲. خمینی [امام]، شرح چهل حدیث، حدیث ص ۳۹۴.

۳. همان، ص ۳۹۴-۳۹۵.

۴. شجاعی، محمد، مقالات، ج ۳، ص ۱۳۷-۴۱۲.



## ۱۵

### زهد

سالک با «وَرَع» آماده ورود به منزل و مقام «زهد» می‌شود تا از «ما عندکم» گذر نموده به «ما عند الله» وارد شود و این فرع بر معرفت به ملکوت ماسوای الهی است، باید «ملکوت شناس» و ملکوت گرا شود تا «رغبت به غیر خدا» و شوق و عشق به خدا در دل او تابش یابد برسد به «مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٌ»<sup>۱</sup>، ادراک عقلی و قلبی نماید که: «وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى»<sup>۲</sup> تا برسد به مرحله باور وجودی «وَاللَّهُ خَيْرٌ وَأَبْقَى»<sup>۳</sup> و زاهد چنین سیر تکاملی از ماده به معنا و تصعید از معنا به معنا نیاز دارد و انسانی «عمل گرا» ست نه عافیت طلب، تنها آرزوی «زهد» ندارد بلکه همه حیات و هستی‌اش نموداری از زهد است نه این

---

۱. نحل، ۹۶.

۲. اعلی، ۱۷.

۳. طه، ۷۳.

که به تعبیر امام علی(ع): «...يَقُولُ فِي الدُّنْيَا بِقَوْلِ الزَّاهِدِينَ وَ يَعْمَلُ فِيهَا بِعَمَلِ الرَّاعِيَيْنِ»<sup>۱</sup> باشد پس به عمل کار برآید به سخندانی و تصوّر بلا تصدیق و حرف بدون جهاد و مجاهده نخواهد بود به تعبیر امام خمینی(رض): «زهد حقیقی از بزرگترین جنود عقل در جهان است»<sup>۲</sup> زهدورزی نداشتن و نخواستن نیست بلکه «دل نبستن»، «عدم تعلق و وابستگی»، برده و بنده دنیا و نفس نشدن است داشته باشی، بخواهی و رغبت و میل طبیعی هم باشد لکن از «قدرت روحی» ویژه‌ای برخوردار باشی که آنها را رها کنی و هرگاه خواستی دست از آنها بشویی و آسوده خاطر و با دلی آزاد بسوی کمال برتر پیش بروی. زهد یعنی در دنیا بودن و از دنیا نشدن: «كَانُوا قَوْمًا مِنْ أَهْلِ الدُّنْيَا وَ لَيْسُوا مِنْ أَهْلِهَا فَكَانُوا فِيهَا كَمَنْ لَيْسَ مِنْهَا...»<sup>۳</sup> پس بودن و نبودن، داشتن و نداشتن، خواستن و نخواستن است و زهد نیز البته مراتب و درجاتی دارد که از اغراض از دنیا شروع به اغراض از مشتهیات حیوانی و لذایذ شهوانی برای نیل به مقامات عقلانی و مدارج انسانی و سپس گذر از لذات روحانی و مشتهیات عقلانی برای رسیدن به مشاهده جمال جمیل مطلق و وصول به حقایق معارف ربّانی خواهد بود تا در دریایی ناپیدا کرانه معرفت و توحید غرق گردد<sup>۴</sup> بنا بر این زهدورزی رسیدن به یک «قدرت روحی» قدرتی که انسان را از مال و مقام، من و ما، ملک و ملکوت عبور دهد و به مافوق ملکوت و «عند الله» برساند و طبیعت گهواره تکامل و دنیا

۱. نهج البلاغه، حکمت ۱۴۲.

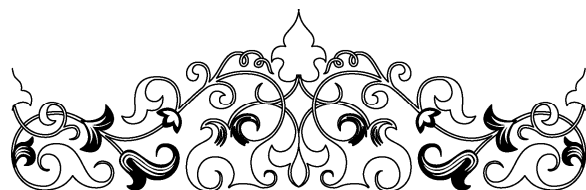
۲. خمینی [امام]، شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص ۳۰۳.

۳. نهج البلاغه، خ ۱۱۳.

۴. خمینی [امام]، شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص ۲۹۵-۲۹۸، چ پنجم، ۱۳۸۰، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(رض)، تهران.

محل تجارت توحیدی و مرکز بندگی و عشق‌ورزی با محبوب گردد. چنین زهدی کلید صلاح و فلاح و مقدمه فوز و فیض الهی است و راحلان عاشورایی مگر چنین زهدی نداشتند؟ آنها در عصری که همه وابسته به مال و مقام یا ثروت و ریاست و برخی گرفتار اندک عبادت و مجاهدت‌های خویش شدند و گرایش به بیرون یا درون آنها را چنان وابسته و دلبسته کرد که انسان کامل الهی و حجت خدا را تنها گذاشته و نصرت نکردند لکن یاران صدیق و صالح و بصیر و صبور امام حسین(ع) چون عاشورایی شده و «زاهد» بلکه «زهد» گشتند یعنی تفسیر عینی عبور از غیر خدا برای خدا شدند توانستند خود را با امام خویش گره زده و سلوک صادقانه داشته باشند سلوکی که در معیت «خون خدا»، حبیب «حبیب الله» باشد تا خون آنها نیز غرق در خون حسین(ع) و حب آنان نیز رنگ و بوی حب حسین(ع) یابد و با حسین(ع) بودند چون حسینی شدند و حسینی ماندند و جاودانه گشتند و این معنا را در اثر زهدورزی یافتند، حال اگر مشتاق کوی کربلا و تشنه ولایت آن رندان تشنه لب هستیم «مقام زهد» که رهایی از هر چه غیر خداست را باید با همه وجود خویش ادراک نمائیم و خود را آزاد کنیم تا در بند محبت حسین(ع) قرار گیرد و ملامت‌ها و ملالت‌ها شیرین و زخم دل، تن و زبانها دلنشین شود و از رنج دنیا لذت ببریم تا لذت «دیدار یار» را بچشیم. زهد زاهدان را به زهد عارفان بدل سازیم و تصعید تکاملی یابیم و آفاق بلند معرفت و محبت را دیده و دلداده آنها شویم که «زهد عرفانی» زهدی جامع و کامل و در خط اعتدال و عقلانیت است چه این که زهد عرفانی بر عرفان عاشورایی استوار می‌باشد و مرکز دایره قوس نزول و صعودش «انسان کامل» است که کامل من جمیع الجهات خواهد بود....





## ۱۶

### فقر

سالکی که قدم در وادی زُهد حقیقی گذاشت وارد منزل «فقر» می‌شود، فقر وجودی که شناخت و شهودش سالک را به منزل نهایی و غایت قصوامی کمال می‌رساند، اگر انسان جهان بینی‌ایی یافت که پیدا و منتهی و آغاز و انجام و بدایت و نهایتش خداست دیگر جایی برای ابراز وجود و هستی نهایی باقی نمی‌ماند حال بیابیم که: «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ»<sup>۱</sup> که غیر خدا هلاکت ذاتی دارند و این وصف نفسی آنهاست باور کنیم که: «كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ وَيَبْقَىٰ وَجْهٌ رَبِّكَ ذِي الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ»<sup>۲</sup> که اگر چنین بصیرت و باوری در ما شکل گرفت راهی راه دوست و طائف می‌کده محبوب خواهیم شد و عاکف درگه و بارگه یار و دلبر و دلدار می‌شویم و انسان فقر محض و ربط صرف به خداوند دائماً به یاد صاحب و ولی خویش و در ارتباط با اوست،

---

۱. قصص، ۸۸.

۲. الرحمن، ۲۶-۲۷.

اظهار فقر و تذلل می‌نماید تا عبودیتش را نشان دهد و عاشورائیان به فقر ذاتی و موجودات عالم پی بردند و در قلب خویش باور کردند تا توانستند به سوی غنی مطلق حرکت و هجرت نمایند، آنان خود را در قبضه قدرت مطلقه حق سبحانه دیدند و درجه تفرید و تجرید را با فقر شناسی و فقر باوری ادراک نمودند و چیزی را به خود نسبت ندادند پس دو معرفت حاصل کردند:

الف) معرفت به نفس ب) معرفت به ربّ تا به ترابط خود با خدا و تعامل با او بپردازند و همه ضعف‌ها، نقص‌ها را به خود نسبت دادند و کمالات و کرامات را از خدا دیدند و ندای «لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ» سر دادند و «یا هو یا من لا هو الا هو» را زمزمه کردند و همه چیز را فضل و فیض خداوند یافتند تا توانستند در صراط حسین(ع) گام نهند و هرگز به خود توجه نداشته باشند و در امام و ولی خویش فانی شوند و به چیزی جز «رضایت» و نگاه او دل نبستند که رضایت او رضایت خدا و نگاه او نگاه محبوب سرمدی بود.

فقریابی عامل «حجاب‌زدایی» از آئینه دل خواهد شد تا سالک بتواند حقایق را مشاهده نماید و به مرتبه‌ای برسد که در پناه و پرتو امام خویش جایگاه رفیع خود را در عالم آخرت شهود نماید که شب عاشورا، شب شهود آن دلدادگان بلا و ابتلاء بود، آنانی که در سایه نفس مطمئنه پیر و مرادشان به طمأنینه و سکونت نفس دست یازیدند و «یقین» به راه و روش خویش در دفاع از دین خدا یافتند و بزرگترین کرامت و کشف و شهود آنان بودن و ماندن در صراط امام و جهاد در راه او و سر کشیدن شراب شهادت بود که کرامت «طی الارض»، طلا سازی خاک، چشم برزخی یافتن، تسخیر جن و ملک و... نیست بلکه کرامت آن کرامت یافتن، کریم شدن، جواد و بذول گشتن بود که از جان شیرین خود بگذرند و عاشقانه جان بر کف نهند و عارفانه تقدیم «راه امام» که راه خداست نمایند و در غربت امام یار و یاور او باشند و

این معجزه عرفان عاشورایی است که چنین انسانهایی را پرورش می‌دهد و سالکان آزاده‌ای را می‌سازد که همه هستی خویش را برای احیای دین خدا و رهانیدن مردم از جهل و جهالت تقدیم دوست نمایند و این نبود مگر با ایمان به این که ما چیزی نیستیم و از خود چیزی نداریم، ما در داشتن و دارایی خویش نداریم و فقر بر ما حاکم است تا چه رسد به این که از اساس نداشته باشیم. وقتی امام آنها از فقر ذاتی و نداری نفسی حرف می‌زند که عالم و آدم در یدِ تصرف اوست و صاحب ولایت است دیگر آن مأمومین امام شناس حالشان پیداست که چیزی را به خود نسبت ندهند و از «خود رستن» را تجربه و تمرین نمایند تا به «خدا پیوستن» را شهود کنند. به تعبیر لسان الغیب شیراز:

دَرِ خَاکِرُو بَانَ مِیخَانَه کُوب

رِه مِی فَرُوشَان مِیخَانَه رُوب

مِگَر آب و آتَش خِوَاصت دَهَنَد

ز هِستِی بَه مِستِی خِلاصت دَهَنَد

کِه حَافِظ چِه بَر عَالَم جَان رِسِید

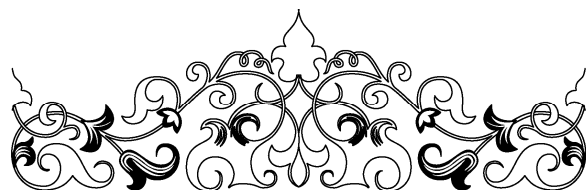
چِه از خُود بَرُون شَد بَه جَانَان رِسِید

و در ربط وجودی ما به پروردگار چنین سرود:

سایه معشوق اگر افتاد بر عاشق چه شد

ما به او محتاج بودیم و او به ما مشتاق بود





## ۱۷

### صبر سلوکی

در عرفان عاشورایی عبور از زهد و فقر مقدمه‌ای است تا انسان در دل حوادث روزگار و سختیهای دوران آبدیده شده و جوهره‌اش شکوفا گردد، او باید وارد منزل و مقام «صبر» شود که هجرت آفاقی و انفسی، جهاد اصغر، اوسط و اکبر «صبر» لازم دارد تا نفس خویش را هنگام وقوع ناملایمات از جَزَع، باطنش را از اضطراب، زبانش را از شکایت و اعضا و جوارحش را از حرکات غیر عادی باز دارد، خود را نگه داشته و بی‌قراری نکند، دم فرو بسته و بی‌تابی نکند و این معرفت یقینی، ایمان درونی، محکم و شهودی می‌خواهد که صبر ایوب و یعقوب(ع) صبر سلوکی بود تا مقدمه فهم و شهود صبر شهودی پیامبر اعظم(ص) قرار گرفته و تحت الشعاع آن باشد و این همه درس بزرگی برای عاشورائیان که این راه خطیر و خطرخیز را تنها با «صبر» تحمل کنند، نه تنها صابر، صَبَّار بلکه صبر باشند فرمود: «وَاصْبِرْ وَمَا صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ» و صبر

عرفانی، صبر بر همه ناملازمات جهت شوق دیدار دوست است چه این که صبر عوام صبر برای رهیدن از جهنم و صبر خواص و متوسط حالان برای رغبت به بهشت و رسیدن به جنت الهی است و صبر اخص خواص و عارفان برای «لقاء الله» و کسانی که همراه کاروان حسین(ع) تا کربلا آمدند و ماندند و روز عاشورا را درک کردند صورانه بر همه مشکلات و اشکالات ساختند تا نوبت به فیض و فوز شهادت در راه خدا و نیل به دیدار ربّ برسد و واقعاً مصداق آیه: «وَكَايِنَ مِنْ نَبِيٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رِيُونٌ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ» شدند که ایمان همان «صبر» و بهترین یار و یاور انسان در برخورد با روزگار است که علی(ع) فرمود: «مَنْ صَبَرَ عَلَى اللَّهِ وَصَلَ إِلَيْهِ»<sup>۲</sup> و عرفان عاشورایی چون عرفان انزوا و عزلت و درون‌گرایی محض نیست بلکه عرفان اجتماع، عرفان جهاد و حماسه، عرفان امر به معروف و نهی از منکر هم هست نیاز به صبر بسیار دارد تا سالک بتواند به رسالت و وظیفه‌اش عمل نماید، عرفانی که اصالت را به تکلیف می‌دهد و وظیفه شناسانه و وظیفه‌گرایانه است همواره در مسجد و میخانه حضور ندارد بلکه در میدان جنگ و جبهه نیز می‌آید و محرابش از سجاده تا سنگر کشیده شده است پس باید «اولی العزم» باشد در مرتبه خویش تا بتواند در دو جبهه درون و بیرون بجنگد و صبر در طاعت و مصیبت و صبر از معصیت را در خلوت و جلوت تجربه کند تا صبر بودن و نبودن، صبر ماندن و نماندن، صبر شدن و گردیدن را ادراک نماید و صبر را در سه مرحله: ۱. صبر قبل از سلوک و در آستانه سلوک ۲. صبر حین سلوک ۳. و صبر بعد از سلوک در متن زندگی عارفانه و

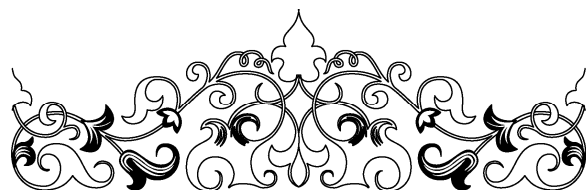
۱. آل عمران، ۱۴۶.

۲. محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ج ۶، ح ۱۰۰۶۰.

حیات سالکانه‌اش پیاده کند که صبر مقدمه فرَج و کلید پیروزی است و صبر و شکر، شکر و شکیبایی را همراه رضا و تسلیم حق بودن یافته و سرمایه سلوکی‌اش قرار دهد.

حال ای رفیق راه و برادر سلوکی خویشتن را بیازمائیم که آیا صبر در طاعت الهی و مصائب و ناگواری‌ها داشته و صبر از گناه کردیم تا سلوک اخلاقی نموده و مستعد صبرهای سلوک عرفانی شویم؟ آیا صبر و شرح صدر داریم که هر چه دوست برای ما رقم زد و تقدیر کرد بپذیریم؟ ما تلاش و تدبیر کنیم و مجاهدت و ریاضت کشیم و «او» هر چه روزی و صلاح و خیر ماست عنایت فرماید، ما به وظیفه خویش عمل کنیم آن هم به نحو احسن و در بند نتیجه نباشیم و همه امور خویش را به حق سبحانه واگذار کنیم که «هر چه آن خسرو کند شیرین بود»، آیا حال ما در فقر و غنی، صحت و مرض، مرگ و حیات یکسان است که راضی به رضای حق شویم، رضایتی که وصل به صبر بصیرانه و شاکرانه است پس بکوشیم که چون عاشورائیان صابر، صبور و صبار بلکه عین صبر شویم و دل به دریا زده و دل دریایی یابیم و تنها به انجام تکلیف آن هم از سرِ عقل و عشق توجه و بسنده کنیم و...





## ۱۸

### توکل توحیدی

عرفان عاشورایی یکی از مقاماتش «توکل» بر خداست یعنی واگذاری امر خویش به خدا و خدا را وکیل خود گرفتن، که توکل ثمره شجره ایمان و یقین است، توکلی که با تدبیر و تلاش مانعة الجمع نیستند لکن امور را به خدای تقدیر کنند، وا گذاشتن است چه این که در توکل بنده به خدا وصل شده و از غیر خدا منقطع می شود و امید به مخلوق نداشته و به آنها تکیه نمی کند و بر علم، قدرت، عنایت و افاضت الهی باور دارد و توکل ترک اعتماد به اسباب و رجوع اسباب به مسبب الاسباب است نه ترک کار و کسب، تلاش و تصرف، تفکر و تدبیر، آری خداوند سبب ساز، سبب سوز نیز هست و لذا انسان متوکل یقین به دانایی و توانایی خداوند دارد و امور خویش را به او می سپارد پس توکل و توحید با هم اند و تدبیر و تقدیر نیز در کنار هم و حرکت امام حسین (ع) به سوی کربلا با تدبیر و توکل همراه بود و سراسر توحیدی، که در جهاد

با مال و جان، جهاد اصغر و اکبر توکل نیز شرط مهم است و انسان سالک عاشورایی در هم‌آوردی با نفس و دیو درون و شیطان و دشمن برون هم‌اره اهل توکل و در عین حال تلاش و ریاضت است که خداوند فرمود: ﴿إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ﴾<sup>۱</sup> یا فرمود: ﴿فَإِذَا عَزَمْتَ تَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ﴾<sup>۲</sup> چنان که در جریان اتحاد و اجتماع دشمن بیرونی اهل جهاد توحیدی فرمود: ﴿إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ﴾<sup>۳</sup> بنا بر این عرفان حسینی عرفان مبارزه با طاغوت درون و بیرون است و رهایی از ولایت نفس و شیطان و ولایت ظالم و ستمگر و این مهم نیاز به توکل بر خداوند در کنار تلاش مضاعف و مجاهدت‌های پایدار دارد و توکل و تفویض هم آغوش و قریب الافق هستند اگر چه تفویض لطیف‌تر و دقیق‌تر از توکل است چه این که در تفویض بنده قوت و قدرت را از خود نمی‌بیند و در تمام امور خود را بی‌تصرف مشاهده می‌کند و تنها حق را متصرف می‌بیند اما در توکل، متوکل حق را قائم مقام خود دیده و او را در مصالح خویش یا جلب خیر و صلاح و کیل می‌کند به خلاف تفویض که در مطلق امور است<sup>۴</sup> و سالک باید از توکل به تفویض ترقی و تعالی یابد. در هر حال سالک عارف در عرفان عاشورایی در صبرورت و شدن است تا مرحله به مرحله بالا رفته و درک عقلی و باور قلبی او بیشتر شود و همه امور خویش را به محبوب

۱. نحل، ۹۹.

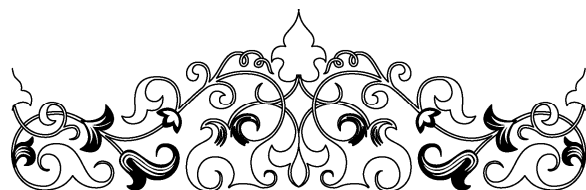
۲. آل عمران، ۱۵۹.

۳. همان، ۱۷۳.

۴. خمینی [امام]، شرح چهل حدیث، ص ۴۴۶.

خود واگذار نماید و از خود سلب اراده و اختیار کند یعنی با اراده از خود سلب اراده می‌کند و اراده‌اش فانی در اراده خدا می‌شود و صحنه عاشورا در جبهه حسین(ع) چنین فنای توحیدی موج می‌زد و توکل و تفویض در میدان جهاد و مبارزه رقم خورده و تفسیر شدند.





## ۱۹

### رضا و راحتی

سالک عرفان عاشورایی قدم به مقام «رضا» گذاشته و در برابر قضا و قدر الهی موضع خوشدلی، رضایت و خشنودی دارد، خشنودی که ثمره محبت و عشق است و رضای حق را بر رضای نفس ترجیح بلکه حاکم ساختن است علاوه این که در ظاهر، باطن، در دل، زبان و فعل قلبش نسبت به مقدرات الهی نه تنها حالت عدم انکار یا کراهت ندارد بلکه خشنود است و برخی گفته‌اند نهایت مرتبه سلوک عرفانی نیل به مقام رضا خواهد بود و صاحب نفس مطمئنّه در رجعت به سوی خدا به مقام «رضا» رسیده و «راضیهٔ مرّضیهٔ» خواهد شد یعنی نفس او استکمال یافته تا رسیدن به رضا را مقدمه سفر شهودی خویش قرار دهد و سر سلسله این قافله عشق و رضا یعنی اباعبدالله الحسین (ع) مخاطب به خطاب «يا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكَ رَاضِيَةً مَّرْضِيَةً فَادْخُلِي

فِي عِبَادِي وَأَدْخِلِي جَنَّتِي<sup>۱</sup> شده است و کاروان همراه او نیز در مرتبه وجودی خود مخاطب این کلام الهی‌اند و این که امام حسین(ع) در عصر عاشورا فرمود: «الهی رضا برضاتک تسلیماً لا مرک، لا معبود سواک»<sup>۲</sup> نشانی عمیق و دقیق از مقام رضاست، رضایی که دل حادثه تلخ و غم بسیار و سختی‌های بیشمار شکل گرفته و تعین یافته است و از رضای به قضای الهی به رضا به رضای الهی اوج گرفت و به تعبیر امام خمینی(رض) سرچشمه‌های تحصیل رضای خدا در چهار چیز است:

۱. علم به جمیل بودن حضرت حق ذاتاً، صفتاً و فعلاً.

۲. مشاهده تجلّی افعالی.

۳. مشاهده تجلّی صفاتی و اسمایی.

۴. مشاهده تجلّی ذاتی.

چنان که مراتب رضا را در سه چیز دانسته‌اند:

۱. رضا به مقام ربوبیت حق.

۲. رضا به قضا و قدر حق.

۳. رضا به رضای الهی.<sup>۳</sup>

«مقام رضا» نهایت سلوک و اکتساب برای بدایت احوال و مواهب الهی است و این مقام که از معرفت یقینی و توحیدی و شهود حق حاصل می‌شود نافی حُزن و خُوف و عامل خشنودی و راحتی و آرامش و آسایش است و راضی به حق و مقدورات الهی پسندد آنچه را جانان پسندد و مشمول آیه کریمه: «رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ رَبَّهُ»<sup>۴</sup>

۱. همان.

۲. مقتل مقرر، ص ۳۵۷.

۳. شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص ۱۶۶-۱۷۹.

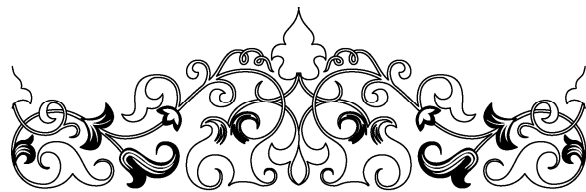
۴. بینه، ۸.

است و دارای جهان بینی عرفانی - شهودی است که همه چیز را زیبا می‌بیند چنان که کربلا با همه مصائبش در چشم و دل امام حسین(ع) زیبا و جمیل و در کلام و کردار حضرت زینب(س) نیز زیبا و جمیل بود که آن مُراد و این مرید بود و وحدت بینشی، گرایشی، روشی - کنشی و واکنشی داشتند و فرمود: «ما رأیت الا جمیلاً»<sup>۱</sup> رسیدن به مقام رضا با خون دل‌ها خوردن و کتل‌ها پیمودن و سنگ حوادث خوردن‌ها حاصل شدنی است تا از «درد و وصل و هجران پسندد آن چه جانان پسندد». و رسیدن به این مرتبه که همه هستی در اختیار خداست و خدا دارد حکومت می‌کند و مدیریت می‌نماید و در عین حال سلب اختیار کلامی نکند و به رسالت و وظیفه‌اش عامل باشد و مسلوب الاراده بمعنای عرفانی شود هنر مردان بزرگ عاشورایی است که رسیدن به مقام معنوی: «من کان لله کان الله له» و زندگی معقول و طیبه و حیات با کرامت و عزتمندانه داشتند و به اکرم الموت یعنی شهادت در راه خدا نیز نائل گشتند و تنها «خدا» را دیدند و زیر بار شمشیر غم او رقص‌کنان رفتند و تیر و تیغ را به جان خریدند و دست از همه چیز شستند و صفا و وفا، صدق و خلوص، آسایش و آرامش را در متن حرکت و حیات خویش نهادند و بر مدار عقل و وحی و متد عشق و محبت و عمود معرفت زندگی کردند و باور کردند که: «هل الدین الا الحب»<sup>۲</sup> و هزینه این حب فی الله و بغض فی الله را نیکو داده و حق آنرا ادا کردند و لب به شکوه نگشودند و جز شکر و شکیبایی نورزیدند. آنان به «وجه الله» نظر کردند و خود «وجه الله» شدند و به «لقاء الله» رسیدند.



۱. طبری، ج ۴ ص ۱۸۳.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۷۵، ح ۱۵.



## ۲۰

### اصحاب سرّ

راستی چرا اصحاب حسین(ع) موصوف به صفت: «فانی لا اعلم اصحاباً أوفی و لا خیراً من اصحابی، و لا اهل بیت أبرّ ولا أوصل من اهل بیته فجزاکم الله جميعاً عنی خیراً»<sup>۱</sup> شدند؟ گرچه وفاداری، ابرار شدن، وابستگی به امام و پیروی و اطاعت پذیری از او تعلیل این صفت و جایزه رادمردان عرصه سیر و سلوک عرفانی است لکن اندکی تفکر باید که چگونه چنین شدند؟ چه حادثه‌ای در فکر و فعل، ذهن و ضمیر و روح و روان آنها رخ داد که پس از برداشتن بیعت از آنها توسط امام حسین(ع)، آنها در پاسخ امام خویش عرضه داشتند: «الحمد لله الذی شرفنا بالقتل معک و لو کانت الدنیا باقیةً و کنا فیها مخلدین لآثرنا النهو معک علی الاقامة فیها»<sup>۲</sup> یعنی سپاس خدایی را که این شرافت را بهره ما ساخت

---

۱. الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۵۵۷.

۲. مقتل مقرّم، ص ۵۹.

که در کنار شما به شهادت برسیم و اگر دنیا باقی باشد و ما در آن جاودان باشیم، قیام با شما را بر ماندن در این دنیا ترجیح می‌دهیم. برآستی آیا غیر از این است که تحوّل جوهری و تکامل وجودی یافتند و سلوک و جذبۀ یا جذبۀ و سلوک را بهم آمیختند و تحت ولایت انسان الهی و جامع جمال و جلال خداوند قرار گرفتند و مقامات را طی و فتوحات را تحصیل کردند؟ آنان که مردان سینه سپر کرده و عاشق مرگ عزتمندانه شدند و توانستند نام و یاد خویش را در دفتر سید الشهداء ثبت نمایند و مسیر تاریخ را عوض کرده و در رکاب امام حسین(ع) دوران تأویل را تغییر داده و جنگ حق با حق نمایان و نقابداران را به جنگ حق و باطل بدل سازند و نقاب از چهره نفاق و منافق بردارند و «راه روشن» را فرا روی آدمیان قرار دهند تا در گرداب اُمویان گرفتار نشده و در دام آنها شکار نشوند، آنها بصیرانی بودند که بصیرت‌زایی کردند و اُسوه حسنه دیگران شدند و در نهضت اصلاحی امام حسین(ع) شریک و در مقام جاودانه احیاگرانه‌اش سهیم شدند، آنانی که بوسیله دین احیا شده و با احکام و ارزش‌های دین اصلاح گشته‌اند تکامل یافته و مُحیی و مصلح یا سربازان این جبهه توحیدی - ولایی شدند و مردانی چون حبیب بن مظاهر (مُظَهَّر) اَسَدی که پیامبر اکرم(ص) را درک کرد و در دوران علی(ع) در کوفه مقیم شد و از یاران او شد به گونه‌ای که از اصحاب سرّ و حاملان علوم علوی گشت<sup>۱</sup> و بعد از مرگ معاویه او از جمله کسانی بود که به امام حسین(ع) نامه نوشت و او را به کوفه دعوت کرد<sup>۲</sup> و پس از جریان سخت‌گیری‌های ابن زیاد و شهادت مسلم به همراه مسلم بن عوسجه به کربلا آمد و خود را به اردوی حسین(ع) رساند و در کربلا به خصوص شب‌های تاسوعا و عاشورا و روز عاشورا نقش آفرینی کرد و در رکاب امام

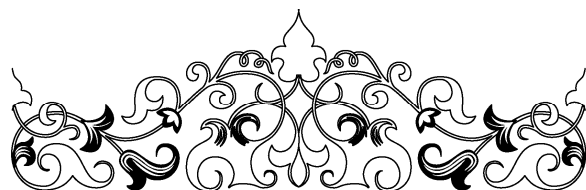
۱. ابصار الهین، ص ۱۰۱، رجال الکشی، ص ۷۸، ش ۱۳۳.

۲. الارشاد، ج ۲، ص ۳۷.

خویش و سپس دامان او به شهادت رسید<sup>۱</sup> و... حال برادر سلوکی چون اصحاب امام حسین(ع) وفا و صفا را در پرتو روشندلی و بصیرت کسب کرده و استقامت در راه هدف داشته باشیم و چون «حییب بن مظاهر» در دل حوادث و روزگاران و چالش‌های زمانه از عصر پیامبر(ص) تا عصر عاشورا خط نبوت و رسالت، صراط امامت و ولایت را گم نکنیم و سر بلند از میدان آزمایش‌های سخت و دشوار بیرون بیائیم و هرگز دست از دامان ولایت نکشیم و در این مسیر «خلوص» را سرلوحه کار خویش و توحید را هدف سیر و سلوک قرار دهیم...

عرفان گر چه شیرین و دلنشین است لکن ظریف و در معرض شبهات علمی و عملی فراوانی است و اگر انسان شائق عرفان و مشتاق سیر و سلوک معیار و شاخص نداشته باشد گرفتار افراط و تفریط یا انحراف و تحریف شده و به بیراهه رفته و کژ راهه را با تحجر و جمود پشت سر گذاشته و به «سراب» می‌رسد و تاریخ عرفان و تصوف و فرقه‌ها و جریانهای متعدد آنها به خصوص در قرون اخیر و بالاخص دهه‌های اخیر گواه این مسأله است پس اولاً بصیرت همه جانبه ثانیاً الگو پذیری از شاگردان مکتب قرآن و اهل بیت(ع) ثالثاً استاد بصیر و خبیر و راه رفته و مؤید من عند الله و شناخته شده داشته باشیم و رابعاً از خط و شریعه شریعت خارج نشویم که خط قرمز سیر و سلوک قرآنی – عترتی است و خامساً هرگز از اهل بیت(ع) فاصله نگیریم و چشم به فیض و فضل خاتم الاوصیاء حجة بن الحسن العسکری (عج) بدوزیم و...





## ۲۱

### فتح عرفانی

«عاشورا» تجلی سلوک «از خدا به خدا» و به یاری و دلدادگی خداست، در حقیقت حدیث عاشورا حدیث توحید و دلدادگی است، حدیث بندگی و دلبردگی است کسانی که عاشق خدا و بندگی اش شده و این عشق را نیز مدیون لطف رب هستند و آنرا نیز نیک دریافتند یعنی در هیچ حجابی قرار نگرفته و معرفت توحیدی و توحید معرفتی داشتند، آنها یافتند که سبب حرکت و سلوک «خداست» و «مجاهدت» نیز لطف رب است، آنان با همه وجودشان حسّ و لمس کردند که ﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ﴾ یعنی چه؟ و هدایت از آن اوست و حرکت هم از آن او و ما تنها تمهید مقدمه و زمینه سازی کرده که آن نیز در نگاه توحیدی فانی در خداست و کافی است ما به

ذات خویش برگشته و به فقر انفسی خود عرفان یابیم و به عجز خود واقف شویم و تخم سلوک الی الله را خدا در ما بکارد و آبیاری کند و رشد دهد که «آغاز و انجام صراط مستقیم خدای سبحان و سفر سالک از «رَبِّ الْعَالَمِينَ» تا «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» یعنی از خدا به خداست»<sup>۱</sup> سلوکی که «من الله» و «الی الله» است و به «فی الله» وصل می‌شود پس ما همواره در حرکت و به سوی حرکت و با حرکتیم و «حدّ یقف» ندارد بنا بر این «وَاهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا» هجرتی که با دیدن «من» و گذر از آن آغاز می‌شود و به سوی «محبوب» ادامه می‌یابد و مگر آیه «وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ»<sup>۲</sup> غیر از این پیامی دارد پیام آن خروج از خانه خودیت و هجرت از «منیت» به سوی خدا و رسولش است تا انسان مهاجر خدا گونگی و پیامبر گونه شدن را تجربه کرده و صلای باده زده و از خود «بی خود» شود و درک موت یعنی درک مقام فناء آن هم فنای مطلق نماید. یعنی به تعبیر بزرگان سیر و سلوک موت اصغر، اوسط و اکبر را فهم و شهود نماید. موت اصغر در جهاد اصغر با دشمن زمانی و زمینی است. موت اوسط در جهاد اوسط با دشمن اخلاقی و نفسانی است و موت اکبر در جهاد اکبر با رقیب عقلانی و برهانی است. همان طور که جهاد سه قسم است و هجرت نیز دارای اقسام سه گانه صغرا و وسطا و کبراست، موت نیز به همین اقسام منقسم می‌شود و عنوان موت ارادی در «موتوا قبل ان

۱. جوادی آملی، تسنیم، ج ۱، ص ۴۸۷-۴۸۸.

۲. مزمل، ۱۰.

۳. نساء، ۱۰۰.

## فتح عرفانی ❁ ۱۰۱

تموتوا<sup>۱</sup> ناظر به همین موت اختیاری در جهاد اوسط و اکبر است. «غنیمت در جهاد اوسط تَخَلَّقْ به اخلاق دینی است و غنیمت در جهاد اکبر شهود حق و اسمای حسنای او است...»<sup>۲</sup> و به بیان دیگر عارفان معتقدند که سالکان در سیر و سلوک خویش به فتوحات که عبارتند از:

۱. فتح قریب به استناد آیه: «نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ»<sup>۳</sup>

۲. فتح مبین به استناد آیه: «إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا»<sup>۴</sup>

۳. فتح مطلق به استناد آیه: «إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ»<sup>۵</sup>

قائل‌اند که فتح قریب همان ظهور به کمالات روحی و قلبی است که پس از گذر از منازل نفسانی حاصل می‌شود چنان که انسان موظف به سیر در مراتب جان خود است... اما «فتح مبین» پس از طی کمالات روحی و قلبی حاصل می‌شود و آن عبارت از ظهور به مقام ولایت و تجلیات انوار اسمای الهی است، به نحوی که بر اثر شدت جلا و نورانیت، صفات روح و قلب و قلب را فانی کند... فتح مطلق نیز فناشدگی است فنا یعنی گذر از قید خویشتن است که با فتح مطلق حاصل شدنی است<sup>۶</sup> و به تعبیر امام خمینی (رض): «اول قدم سفر الی الله ترک حبّ نفس است و قدم بر انانیت و فرق خود گذاشتن است و میزان در سفر همین است و بعضی گویند یکی از معانی آیه شریفه «وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ»

۱. بحارالانوار، ج ۶۹، ص ۵۷.

۲. جوادی آملی، عین نضّاح، ج ۳، ص ۴۲۱-۴۲۲.

۳. صف، ۱۳.

۴. فتح، ۱.

۵. نصر، ۱.

۶. جوادی آملی، عین نضّاح، ج ۱، ص ۲۷۷-۲۸۰.

مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ» این است که کسی که خارج شد از بیتِ نفس و هجرت به سوی حق کرد به سفر معنوی، پس از آن او را فنای تام ادراک کرد اجر او بر خدای تعالی است و معلوم است برای چنین مسافری جز مشاهده ذات مقدس و وصول به فناء حضرتش اجری لایق نیست.<sup>۱</sup> حال آیا چنین هجرتی که هجرت اصغر، اوسط و اکبر را در بر دارد در هجرت عاشورائیان تحقق نیافته است؟ آنانی که تنها «مسافر» و سائر نبودند بلکه «راحل» شدند یعنی رفتند که برنگردند و راهی را طی می کردند که تنها و تنها به «شهادت» ختم می شد پس آنان از خود مردند و هجرت از خود کردند تا توانستند همراه صاحب فتح مطلق و فنای تام باشند و چه نیکو فرمودند که ما پرورده و ساخته شده خدائیم و عباد صالح و اولیاء خدا صنیع و ساخته شده ما هستیم، ما را خداوند تربیت و ادب کرد و ما دوستان و پیروان خویش را چنانکه از امام اول علی(ع) و امام آخر مهدی موعود موجود (عج) رسیده که فرمودند: «فَأَنَا صَنَائِعُ رَبِّنَا وَالنَّاسُ (الْخَلْقُ) بَعْدُ صَنَائِعُ لَنَا»<sup>۲</sup> و هر کسی که همراه و همراز حسین بن علی(ع) شد امام حسین(ع) تربیت و ادبش را به عهده گرفته بود و در طول چند ماه سفر از مدینه به مکه و از مکه به کربلا در منازل گوناگون او را ساخت و پرداخت و پخت و گداخت و به مقام «توحید ناب» رسیده اند و... حال ای عزیز می خواهی سیر الی الله داشته و موحد کامل شوی و همه آغاز و انجام و باطن حرکت و مجاهدت را به «خدا» ختم کنی و انتساب دهی بیا در کاروان کربلا و حشری با عاشورائیان داشته باشد که

۱. خمینی [امام]، شرح چهل حدیث، ص ۳۲۲-۳۲۳، چ چهارم، ۱۳۷۳، مؤسسه تنظیم.

۲. نهج البلاغه، نامه ۳۸.

### فتح عرفانی ❁ ۱۰۳

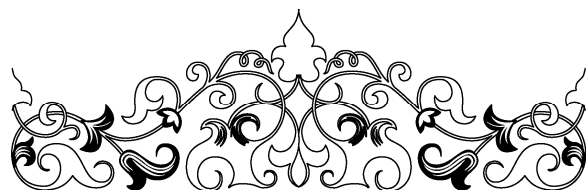
قافله سالارش امام حسین(ع) است و انسان را از خویشتن خویش وارهانده و فانی می کند و صلای توحید را بر مأذنه وجودش و مناره هستی اش سر می دهد و «اذان وصل» می خواند که هر گاه از خود و من و ما مردیم و هجرت کردیم لقاء ربّ و دیدار او و شهود حقّ بهره ما خواهد شد، پس بایسته است بر باد فنا دهیم خود و گرد خودیت را و خداگرای محض و خدایی صرف شویم تا لایق محضر بلّ حضور دوست شویم که «وَتَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلاً» یا «فَفَرُّوا إِلَى اللَّهِ» که سلوک دیالکتیکی و دینامیکی است نه مکانیکی و چون رشد یک حبه لوبیا و هسته خرماسست و عوامل درونی و برونی در رشدش نقش آفریناند و «تکاملش» در ساحت «تدریج» شکل می گیرد و با جذب حقّ شکفته و ثمر بخش می شود و «امام و ولی» در هستی و کمالاتش نقش محوری دارد و امام جماد، نبات، حیوان، انسان، جنّ، فرشته و همه موجودات در همه عوالم است پس بیا در کاروان عاشورا عرفان ولایی را تجربه کنیم و... .



---

۱. مزمل، ۸.

۲. الذاریات، ۵۰.



## ۲۲

### ربط وجودی

«انسان کامل معصوم(ع) کون جامع الهی است و در هر مقطع تاریخی، مظهر اسمی از اسمای حسناى خدا که تدبیر آن عصر را به عهده دارد، خواهد بود. گاهی مسئول ثقافت و فرهنگ جامعه می‌شود، مانند امام صادق(ع) و زمانی متصدی سیاست و جنگ آن خواهد بود، نظیر امام حضرت سید الشهداء(ع) [که] شبیه حماسه عاشقانه و عارفانه این رهبر بی‌نظیر را تاریخ ندید.»<sup>۱</sup> حال عرفان عاشورایی که ساحتی از ساحت وجودی آن انسان کامل است نیاز به سه چیز دارد:

الف) معرفت به انسان کامل.

ب) محبت به انسان کامل.

ج) اطاعت از انسان کامل.

که در یک هندسه توحیدی پیامبر اعظم(ص) فرمود: «احبو الله لما

---

۱. جوادی آملی، سروش هدایت، ج ۳، ص ۱۰۵، چ اول، ۱۳۸۵، اسراء، قم.

یغذوکم به من نعمه و احبونی لحب الله عزوجل و احبوا اهل بیته لِحَبِّی<sup>۱</sup> چنان که فرمود: «ادبوا اولادکم علی حبّی و حبّ اهل بیته و القرآن»<sup>۲</sup> و چه زیبا و عمیق امام باقر(ع) فرمود: «لکلّ شیء اساس و اساس الاسلام حبنا اهل البيت»<sup>۳</sup> یا فرمود: «حبنا اهل البيت نظام الدین»<sup>۴</sup> پس اساس عرفان ناب محمّدی(ص) معرفت و محبت به پیامبر اکرم(ص) و عترت طاهره‌اش و آنگاه اطاعت پذیری از آنهاست، محبتی که ما را شبیه آنها سازد و در ما تحوّل عمیق جوهری ایجاد نماید پس بنگریم که چه نوع رابطه و نسبتی با آن ذوات قدسی و نورانی برقرار می‌کنیم و در عرفان عاشورایی نوع رابطه ما چه نوع رابطه‌ای است؟ در یک نگاه گذرا و اجمالی می‌توان گفت که چهار نوع رابطه و سنت شناسی در این زمینه ممکن است که عبارتند از:

۱. رابطه عاطفی.

۲. رابطه عقلانی.

۳. رابطه عرفانی.

۴. رابطه وجودی و جامع.

به تعبیر علامه جوادی آملی: «جریان معرفت آغاز و انجام و صراط مستقیم بین آن مبدأ و این مقصد یعنی وحی و نبوت و رسالت را به او تعلیم داد و جریان محبت به دین و رهبران معصوم آن را به وی تذکر داد، به طوری که دوستی اهل بیت وحی و نبوت را در متن آیین خود

۱. بحارالانوار، ج ۲۷، ص ۷۶.

۲. اهل البيت(ع) فی الكتاب و السنة، ص ۴۰۵.

۳. الکافی، ج ۲، ص ۴۶.

۴. امالی، ص ۲۹۶.

قرار داد و همگان را به آن ترغیب و از ترک آن تحذیر فرمود: ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَن يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ﴾ تنها مزد رسالت پیامبر اکرم (ص) دوستی خالصانه دودمان معصوم آن حضرت است.<sup>۱</sup>

بنا بر این شایسته است که خویشتن را در جغرافیای محبت و نسبت با آن انسانهای برتر و خلفاء الله پیدا کنیم و اگر چه «رابطه عاطفی» بسیار نیکوست و قدم اول است و عاملی برای استعدادیابی و شکوفایی فطرت سالک است جهت قدم‌های بالاتر لکن ضرورت رابطه عقلانی - معرفتی را از یاد نبریم که هر چه شناخت ما از منزلت آنان بیشتر باشد و از موقعیت استراتژیک و یگانه آنها در نظام تکوین و تشریح بیشتر باشد رابطه عاطفی نیز عمق بیشتر و کارآمدی بهتری خواهد داشت و تنها به بیان احساس خویش نمی‌پردازیم بلکه آموزه‌های آنها که متن واقعیت محض و حقیقت است را منطق زندگی خویش قرار می‌دهیم و با معارف و حیانی آنها تغذیه شده و رشد می‌کنیم و چنانکه امام علی (ع) به کمیل فرمود: «لَا تَأْخُذُ إِلَّا عَنَّا تَكُنْ مَنَّا»<sup>۲</sup> ما با درک و تحصیل معارف اهل بیتی از آنها خواهیم شد و از زمره پرورش‌یافتگان و آل آنان خواهیم شد و بینش و گرایش ما اهل بیتی و روش و منش ما عترتی و کنش و واکنش ما امامتی و ولایتی خواهد شد و اگر نوع رابطه عقلانی ارتقاء یافته و به رابطه عرفانی - شهودی تبدیل شود، یعنی سلوکی چون سلوک آنان در حد و اندازه وجودی خویش یابیم و در هندسه وجودی آنها رسوخ یافته

۱. شوری، ۲۳.

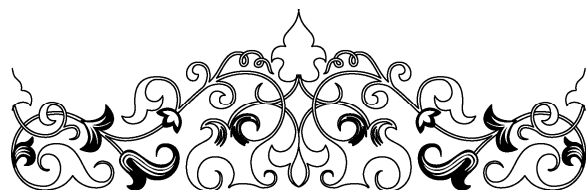
۲. جوادی آملی، سروش هدایت، ج ۳، ص ۱۰۷.

۳. تحف العقول.

و حَشْر معنوی و قرب وجودی با آنها پیدا کنیم و آنان را وسائط فیض الهی و مجاری تحقق اراده خداوند بیابیم زندگی ما دگرگونی و تغییر جوهری می‌یابد، آنان را شاهد و ناظر و حاضر در همه امور زندگی خویش یافته و خود را در مَنْظَر و محضر آنها خواهیم یافت، می‌یابیم که در هر هفته چگونه دوشنبه و جمعه نامه اعمال ما را تقدیم آنها می‌کنند، می‌یابیم که تقدیر حیاتمان و تقسیم روزیمان از رهگذر کوی دلکش آنها و سائم قدسی‌شان است پس پیوندهایمان را بیشتر، بهتر و شدیدتر می‌کنیم و از محبت عاطفی به محبت عقلانی و سپس عشق عرفانی می‌رسیم که تار و پود وجودمان را می‌سوزاند و نظام جدید و معنای نوینی به حیاتمان خواهد داد و این محبت راستین و عشق صادق چه پیشبرنده و تعالی بخش خواهد بود و ما را به کوی حق رهنمون می‌گردد و اگر رابطه به رابطه وجودی و جامع کشیده شد که در بر دارنده همه رابطه‌های عاطفی، عقلانی و عرفانی به صورت تامّ و تمام است و بالاتر محبّت به آنها همه هستی ما را به خود اختصاص داده و به یک نظر مسّ وجودمان را تبدیل به طلا می‌کنند و کیمیای محبّت آنها و اکسیر عشق به آنها ما را از خود رها کرده و فانی می‌سازد و تا ما در آنها فانی نشویم در خدا فنا نمی‌گردیم پس راه فناشدگی در آنان را در پیش گیریم چنان که امثال حبیب بن مظاهر، مسلم بن عوسجه، زهیر بن قین و... دیگران چنین کردند و در مکتب عاشورا پرورش یافتند و تحت ولایت راهنما و راهبردی چون سید الشهداء به کمال امکانی و نوعی خویش رسیدند که مَسْلُک در عرفان عاشورایی «دین الهی» و راهنمای عالم و امین همانا انسان کامل معصوم(ع) و روح سلوک محبّت عاقلانه، عارفانه و وجودی به آنان است که سوزنده و سازنده و گدازنده است...

ای عزیز اگر جان خویش را دوست می‌داریم و به دنبال خویشتن حقیقی خود هستیم و در جستجوی گمشده خودیم جانمان را با جان انسانهای کامل الهی و خویشتن خود را به سلسله موی دوست وصل کرده و پیوند زنییم تا گمشده خود را پیدا کنیم و از هجران به وصال راه یابیم که مکتب اهل بیت (ع) مکتب خود ستانی است نه خود ستایی و مکتب خداگرایی و خدا شهودی است نه خود گرایی، مکتب خرد و خرابات و عقل و عشق است، مکتب ایمان و عمل صالح، مکتب محبت و معرفت است تا انسان «عبد صالح» گردد و ...





## ۲۳

### سلوک ثقلین

عرفان عاشورایی عرفان مأخوذ از «ثقلین» یا کتاب الله و عترت رسول الله (ص) است و در آن مهجوریت یکی مهجوریت دیگریست نه عرفان قرآن منهای عترت و نه عرفان عترت منهای قرآن است بلکه عرفان قرآن و عترت است به همین دلیل در آن عرفان علی الظاهر متضادها جمع شده‌اند یعنی عقل و عشق، سلوک و سیاست، سجاده و سنگر، اجتهاد و جهاد، عقلانیت و معنویت، عدالت و عرفان و... که نه تنها این آموزه‌ها با هم تعارض ندارند بلکه توافق داشته، نه تنها تضاد ندارند تعاضد دارند چنان که نهضت حسینی هم‌گرایی عقل و عشق، دعای عرفه و حماسه کربلا را به هم سرشت و در سیره امام حسین (ع) چهره تسلیم ناپذیری، عدالت‌گرایی، جهاد و حماسه آفرینی، ظلم و فساد ستیزی را از یک طرف و چهره نیایش و راز و نیاز، عشق و محبت، تذلل و تضرع را با هم مشاهده می‌کنیم به همین دلیل امام حسین (ع) که امام کاروان شهادت

بودند عاشق نماز، تلاوت قرآن، استغفار و نیایش بود «فهو يعلم انسى كنت قد أحب الصلاة له تلاوة كتابه و كثرة الدعاء و الاستغفار»<sup>۱</sup> و هم اصحاب با وفا و یاران با صفایش چنین بودند که: «لهم دوى كدوى النحل»<sup>۲</sup> که مثل زنبورهای عسل زمزمه داشتند پس در عرفان عاشورایی نماز و راز و نیاز تا آخرین لحظه با جهاد و مبارزه و حماسه قرین و رهین‌اند و عرفان عاشورایی آمیزه‌ای از آموزه عرفان و حماسه و ترکیب آنها عرفان حماسی و حماسه عرفانی است که آتش محبت الهی و عشق توحیدی همه هستی آنها را به احتراق کشید و آنها مصداق بارز: «وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ»<sup>۳</sup> بودند که امام حسین(ع) کربلا را مشهد عشاق نامید: «و مصارع عشاق شهداء»<sup>۴</sup> پس یاد خدا، نماز، اخلاص، عبودیت، محبت، ایثار، نثار، جهاد، عدالت‌ورزی، توکل، تفویض، رضا و تسلیم و همه ارزشهای اخلاقی و معارف شهودی در عرفان عاشورایی حضور دارد. در عرفان عاشورایی «گناه» راه ندارد چنان که مردی خدمت امام حسین(ع) رسید و گفت: می‌خواهم گناه نکنم ولی نمی‌توانم، موعظه‌ای کن. امام(ع) فرمود: پنج کار را بکن و آنگاه هر چه خواستی گناه کن. «جاء رجل الى الحسين(ع) و قال: أنا رجل عاص و لا أصبر عن المعصية، فَعِظْنِي بِمَوْعِظَةٍ فَقَالَ(ع): افعل خمسة اشياء وأذنب ما شئت:

۱. فاوّل ذلك: لا تأكل رزق الله وأذنب ما شئت، روزی خدا را نخور و هر چه خواستی گناه کن.
۲. والثّانی: أخرج من ولاية الله وأذنب ما شئت، از ولایت خدا خارج شو

۱. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹.

۲. همان، ص ۳۹۴.

۳. بقره، ۱۶۵.

۴. بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۲۹۵.

و هر چه خواستی گناه کن.

۳. والثالث: أطلب موضعاً لا يراك الله واذنب ما شئت، جایی پیدا کن که خدا تو را را نبیند و هر چه خواستی گناه کن.

۴. والرابع: إذا جاء ملك الموت ليقبض روحك فأدفعه عن نفسك واذنب ما شئت، آن گاه که ملک الموت برای قبض روح تو می‌آید اگر توانایی دفع اوراداری از دست وی نجات پیدا کنی، هر چه خواستی گناه کن.

۵. والخامس: إذا ادخلك مالك في النار فلا تدخل في النار واذنب ما شئت، وقتی مأمور جهنم خواست تو را وارد جهنم کند اگر می‌توانی داخل شو و هر چه می‌خواهی گناه کن.<sup>۱</sup>

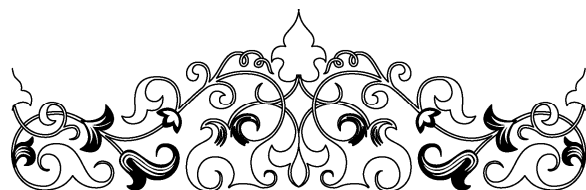
بنابراین در عرفان حسینی و سلوک عاشورایی معرفتی است که «گناه‌زدایی» کرده و محبتی است که شهوت ستیزی می‌کند تا سالک آماده «شهود» گردد که «شهوت و شهود» با هم جمع نمی‌شوند و گناه و تمثّل حقیقی و حضور واقعی مانعة الجمع‌اند پس عرفان عاشورایی نمایش تضادهاست که چگونه با هم جمع شده‌اند تضادهایی چون: رازداری و راز‌گشایی، عشق و کینه، خنده و خنجر، جمال و جلال، مهر و قهر و... که نهضت حسینی برای شکوفایی عقل و فعلیت عشق فطری بود و در هر حال مهر و محبت و عشق و عاطفه حاکمیت دارد و بر قهر و جلال و خنجر مدیریت دارد و عشق و مهر امام و امام است و راهنمایی و راهبردی و جلوداری می‌کند. و این عشق و عرفان جامع عقل و برهان و حامل عدالت و عقلانیت است که آنان مصداق حدیث: «و لا استغرون عقله بمعرفتی و لأقومن له مقام عقله»<sup>۲</sup> یعنی عقل او در معرفت الهی

۱. بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۱۲۶.

۲. میرزا جواد آقا ملکی تبریزی، رساله لقاء الله، ص ۴۹.

استغراق یافته و خود به جای عقل او قرار می‌گیرد تا نشان دهد که چشم  
عقل و دل آنها گشوده شد و ملکوت و مافوق ملکوت را دیدند و ...





## ۲۴

### شراب شهود

در حدیثی از امام علی (ع) آمده است: «ان الله تعالی شراباً لا ولیائه اذا شربوا سکرُوا و اذا سکرُوا طربوا، و اذا طربوا طالبوا، و اذا طالبوا ذابوا، و اذا ذابوا خلصوا، و اذا خلصوا طلبوا، و اذا طلبوا وجدوا، و اذا وجدوا وصلوا، و اذا وصلوا اتصلوا، و اذا اتصلوا لا فرق بینهم و بین حبیبهم»<sup>۱</sup> (خداوند برای اولیاء خود شرابی دارد که چون بیاشامند مست می‌شوند و چون مست شدند به وجد و طرب می‌آیند و چون به طرب آمدند از غلّ و غش پاک می‌شوند و چون پاک شدند در محبت خدا ذوب می‌شوند و چون ذوب شدند خالص می‌شوند و چون خالص شدند، ذات او را طلب می‌کنند و چون او را طلب کردند او را می‌یابند و چون او را یافتند با او جمع می‌شوند و چون جمع شدند جدا نمی‌شوند و چون متصل شده و منقطع نشدند فرقی میان آنها و محبوبشان باقی نمی‌ماند.)

---

۱. آملی، سید حیدر، جامع الاسرار، ص ۲۰۵، ۱۳۶۸، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.

حال اندکی در حماسه عاشورائیان حضور یابیم و خویشتن را وارد کاروان کربلا کنیم و نیک نظاره کنیم و بَصَرَ و بصیرت را به کار اندازیم چه می‌بینیم؟ آیا جز پاکی و طهارت، تزکیه نفس و تذکیه عقل و تضحیه نفس؟ آیا آنان را سرمستان باده لقاء و جام ولا نمی‌یابیم؟ آنان که شراب محبت و ولایت انسان کامل را نوشیده و شراب محبت محبوب ازلی و ابدی و جام ولایت را سرکشیدند و جانشان با جان ولی خدا و جمال و جلال خدا متحد شد و چون از خود گذشتن به خدا پیوستن و قصد او عامل وصل او شد و به طَرَب و طهارت اُنس گرفته و خلوص و فناء را تجربه کردند و آنها همت بالا و والا داشتند «خیر الهمم أعلاها»<sup>۱</sup> و گفتند «خدا» و از هر چه غیر اوست گذشتن: «قُلِ اللَّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ»<sup>۲</sup>، از خود گذشتن و به «خدا» پیوستند: «لیس بینہ و بین خلقہ حجاب غیر خلقہ احتجب بغير حجاب محجوب و استتر بغير ستر مستور لا اله الا هو الکبير المتعال»<sup>۳</sup> تا به ندای امام موسی بن جعفر (ع) لیبیک گفته و حجاب خود و خودی را بردارند و اسیر هیچ رنگی شوند و شراب ظهور را سرکشند و وصل به حق و لقاء رب را ادراک قلبی نمایند و همه حرف آنها این بود که:

دست از طلب ندارم تا کام من برآید

یا تن رسد به جانان یا جان ز تن برآید

که عارفان عاشورایی اندر طلب خویش از هر کام و نازی دست شستند و رهروی کردند که گویی از مدینه تا کربلا صد میدان با هزار منزل یا

۱. غررالحکم، ص ۴۴۸.

۲. انعام، ۹۱.

۳. التوحید، ص ۱۷۸.

هفت وادی عشق را پشت سر گذاشته و رندانه تشنه لقاء الله شدند و با دیدن دردهای زمان خویش «لیرغب المؤمن فی لقاء ربّه حقّاً»<sup>۱</sup> شده و «من کان فینا باذلاً مُهَجَبَةً موطناً علی لقاء الله نفسه فلیرحل معنا فانی راحلاً مصباحاً ان شاء الله»<sup>۲</sup> را با همه وجود درک کردند و به «میقات» و میعادگاه آمدند که آرامگاه شهیدان عاشق بود «...و مصارع عشاق شهداء»<sup>۳</sup> پس آنها صحو معلوم را با محو موهوم تجربه کرده و مصداق «وَأَخْلَصْنِي بِخَالِصَةِ تَوْحِيدِكَ»<sup>۴</sup>.

عزیزان! بیائیم از نفس بگذریم و اعتباریات را کنار نهمیم و اضافات را اسقاط کنیم و رند خراباتی شویم و عشق کربلایی و محبت عاشورایی پیدا کنیم تا به آسمان معرفت خدا و اولیاء خدا پرواز کنیم و کیوتر دل خویش را بر بقعه و بارگاه قدس ربوبی ساکن کنیم و آرام آرام وارد حرم الهی و حضور حق شده و قرب وجودی را با همه مراتبش فهم و شهود کنیم.

بیائیم با شراب شریعت رو سوی شهود حق کنیم و سلوک سوزنده را در ساحت حسین(ع) بیاموزیم و همه فضائل و ارزشها را با ابوالفضل(ع) بشناسیم و عطش را در کام علی اکبر و حلاوت شهادت را در صدر و سینه قاسم(ع) حس کنیم و حلاوت بندگی و عطش توحیدی و ارزشهای ولایی را در بطن و متن زندگی خود متجلی بسازیم و قدر خویش را بشناسیم و پاس بداریم که علی(ع) فرمود: «رحم الله امرء عرف قدره...»<sup>۵</sup> و

۱. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۸۱.

۲. همان، ص ۳۶۷.

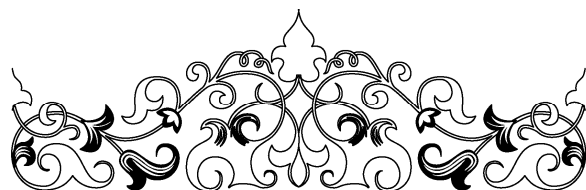
۳. همان، ج ۴۱، ص ۲۹۵.

۴. امام زین العابدین(ع) مناجات خمس عشر (مناجات الراجین).

۵. غرر الحکم، ص ۲۲۳.

قدرشناسی ما در «شب قدر» عاشورا و غدیر خونین کربلا رقم خورده است پس خود را در کربلا پیدا کنیم و در آئینه عاشورا به دنبال خویش باشیم و به نقد حال و بال و توزین وجودی خود و تأویل کتاب وجود خویش پردازیم و...





## ۲۵

### نیستان نینوا

اینک شب عاشورا است، شب شاهدان شهید و شهیدان شاهد، شب رندان تشنه لب، شب مرغان بستان محمدی (ص) و گل‌های گلستان فاطمه (س)، شب پرورش یافتگان مکتب علی (ع)، اینک ظهور «حسین منی و انا من حسین»<sup>۱</sup> است، اینک حسین (ع) است و میراث جمیع انبیاء از آدم (ع) تا خاتم (ص)، اینک عدالت در انتظار حماسه حسین (ع) است و عقل چشم در چشم ولی خدا دوخته و عرفان به آه دل و آهن دست سید الشهداء (ع) می‌نگرد که اگر نباشد عقل و دل بی پدر خواهند شد و عرفان و برهان بی امام و عدالت بدون رهبر خواهد ماند، اینک اصحاب و یاران نیز بی تابانه به سیمای سینایی و چهره ملکوتی و زبان علوی امام حسین (ع) می‌نگرد که چه خواهد شد؟! حال بین که «نماز»، دعا، استغفار و قرآن نیز به آنان نگاه می‌کند و ما باید به نماز، دعا، استغفار و

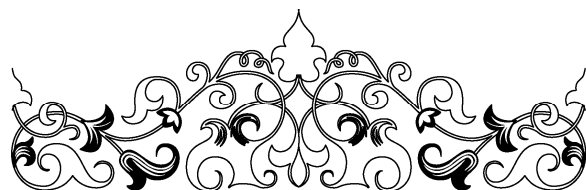
---

۱. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۶۱.

قرآن بنگریم که در عرفان عاشورایی قرآن صامت و قرآن ناطق اصالت دارند و «نماز» چشم روشنی اولیاء الله و مژده وصل عارفان حقیقی است، عرفان عاشورایی توبه و استغفار و انابه را با راز و نیاز، نیایش و ستایش بهم سرشته و سحر و سیر را با هم آشنا کرده است و در میدان جهاد و مبارزه صبح و سحر، شام و شهود حضور دارند تا تائبان، عابدان، ساجدان، سائحان، آمران به معروف و ناهیان از منکر و حافظان حدود الهی و پاسداران شریعت حقه باشند و اگر خواهان عرفان و عارفان حقیقی هستیم نهضت اباعبدالله(ص) در پیش روی ماست که همه فضائل و مکارم اخلاقی و معالی و محاسن وجودی در غدیر خونین کربلا ظهور یافت که کربلا حراء و غدیر را بهم وصل کرد پس بعثت در حراء و برکه غدیر همه عرفان را در خود دارد که عاشورا میراث‌دار فرهنگ نبوت و ولایت است حال ما به کجا می‌رویم؟ چرا شمع را به جای خورشید می‌گیریم و جویباران را جانشین دریا کردیم تا چه رسد که سراب را سر آب دیدیم و فریاد العطش سر می‌دهیم برآستی اگر تشنه‌ایم تشنه معرفت و محبت، اگر عطش دیدار و وصال داریم چرا کربلا را رها کنیم و سراب سکولاریسم را شراب شهود تلقی کنیم؟ به نظر می‌رسد صادقانه به خود برگردیم و در خود غرق شده و تأمل و تدبّر کنیم و کتاب نفس را تورق نمائیم تا ببینیم که جان ما از چه می‌خواهد و طلب چه دارد؟ دنبال آب است یا سراب؟ آری تشنه‌ایم و تشنگی صادقانه پس چرا خود را فریب می‌دهیم خود فریبی چرا؟ مگر دنبال ماء معرفت و شراب فناء و بقاء نمی‌گردیم؟ آن را در کجا جستجو کنیم؟ در قرآن، نهج البلاغه، صحیفه سجادیه، مناجات شعبانیه، دعای عرفه و... در سیره علمی و عملی پیامبر اعظم(ص) عترت ظاهره‌اش(ع) یا جایی دیگر؟ که جایی غیر از آنجاها نیست. مگر عالمی غیر از عالم عصمت و جهان نورانی انسان کامل معصوم(ع) وجود دارد؟ مگر چشمه‌ای زلال‌تر از

چشمه فرات و سلسبیل و تسنیم ابرار و مقربان الهی هست؟ مگر ما چه می‌خواهیم که آنها ندارند و دنبال چه متاعی هستیم که در بازار آن می‌فروشند؟ مگر چه شرابی را طلب کردیم که آن میخانه‌داران و شراب‌فروشان ندارند؟ اگر کشف و کرامت می‌خواهیم که آنان مظهر کشف تامّ محمدی (ص) و کرامت کمال و کمال کرامت‌اند و تجلّی کریم، اگر عبودیت الهی می‌جوئیم آنان که عبدالله و عندالله هستند و فرش و عرش زیر پای آنهاست، اگر بهشت نعمت و جنت ذات می‌خواهیم که بهشت طفیل و جود آنان و جنت دیدار جمال و جلال الهی تنها در پرتو فیض و فضل آنها و به اشارت و بشارتشان به اهلش داده می‌شود. اگر آرامش پایدار در عرفان می‌جوئیم، اگر جنبش کمال و بینش کمال، اگر جهش جمال و جوشش وصال را طالبیم تنها به دنبال آنان برویم که «نی» غربت و قربت، نوای فراق و وصال را در «نینوا» ساختند و پرداختند پس «بشنو از نی چون حکایت می‌کند...» که اگر از نیستان دشت نینوا بریده شویم مرد و زن از ناله ما امان نخواهند داشت پس در عاشورا روزگار وصل خویش را جستجو کنیم و «عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ» را در «علیکم بالحسین (ع)» و شفاعت او تفسیر و تأویل نمائیم و...





## ۲۶

### عرفان حسینی

اینک ویژگی‌های مختص به عرفان عاشورایی که در سخنان امام حسین(ع) از مدینه تا کربلا ظهور یافت را محض دریافت «عرفان جامع و کامل» به صورت گذرا و مستند فراروی ارباب بصیرت قرار می‌دهم:

۱-۲۶: عرفان جهادی، حماسی، اصلاح‌گرایانه است: «و انی لم اخرج اشراً و لا بطراً و لا مفسداً و لا ظالماً، انما خرجت لطلب للاصلاح فی امة جدی...»<sup>۱</sup>.

۲-۲۶: عرفان عزیزانه که جلب عزت و دفع ذلت بود و امام(ع) فرمود: «موتٌ فی عزٍّ خیرٌ من حیاة فی ذُلٍّ»<sup>۲</sup> یا فرمود: «ألا و ان الدعی من الدعی قدر کرین اثنتین: بین السِّلَّة و الذَّلَّة و هیهات من للذَّلَّة»<sup>۳</sup>.

۳-۲۶: عرفان شهادت محورانه: «خُطَّ الموت علی ولد آدم مَخَطَّ الْقِیَادَةِ

۱. بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹.

۲. همان، ص ۱۹۱-۱۹۲.

۳. تحف العقول، ص ۲۴۱، مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۷.

علی جید الفتاة»<sup>۱</sup> تا هم پایان و فرجام حرکت اصلاحی و جهادی‌اش را مرگ و شهادت و هم مرگ را در جهان بینی عارفان تفسیر نماید که «من کان فینا باذلاً مُهْجَتَهُ موطناً علی لقاء الله نَفْسَهُ فلیرحل معنا فانی راحلاً مصحباً ان شاء الله»<sup>۲</sup>.

۴-۲۶: عرفان تسلیم و رضا: «یا اختاه کلّ الذی قُضی فَهُوَ کائن»<sup>۳</sup>.  
(ای خواهر هر چه که خواسته قطعی پروردگار است، موجود می‌شود) چنان که فرمود: «رضا الله رضانا اهل البیت»<sup>۴</sup>.  
۵-۲۶: عرفانی که در آن دنیاگرایی و دینداری جمع شدنی نیستند: «النَّاسُ عبید الدنیا و الدّین لعقّ علی السنّتهم یحوطونه ما درت معاشیهم، فاذا محصّوا بالبلاء قلّ الدیانون»<sup>۵</sup>.

۶-۲۶: عرفان معادگرایانه: «یا سکینه، اتقی الله و استعملی الصّبر، قالت سکینه: یا ابتاه، کیف یصبر من قتل اخوها و شرّ دابّوها؟ قال: انا لله و انا الیه راجعون»<sup>۶</sup>.

۷-۲۶: عرفان عبادت گرایانه و عرفان بندگی: «لعلّنا نصلّی لربّنا و ندعوه و نستغفره، فهو یعلم انی کنت احبّ الصّلاة له و تلاوة کتابه و کثرة الدّعاء و الاستغفار»<sup>۷</sup>.

۸-۲۶: عرفان خدا گرایانه و مبدأ گرایانه: «بسم الله و بالله و لا حول و

۱. همان، ص ۳۶۶.

۲. بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۶۷.

۳. همان، ص ۳۷۲.

۴. همان، ص ۳۶۶.

۵. همان، ص ۳۸۳.

۶. ذریعة النّجاة، ص ۱۲۹.

۷. بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۹۲.

لا قوة الا بالله و هذا قتيل قفى رضاء الله<sup>۱</sup>.

۹-۲۶: عرفان پارسایانه و تقوا محورانه: «يا اختاه، اتقى الله و تعزى بعزاء الله...»<sup>۲</sup>.

۱۰-۲۶: عرفان ولایت گرایانه چنان که حضرت ابوالفضل(ع) هنگام جنگ ایاتی خواندند و در ضمن آن فرمودند: «نفسى لِنَفْسِ الْمُصْطَفَى الطَّهْرِ وفا...»<sup>۳</sup> یا گفت: «انى أحامى ابدأً عن دینى، و عن امام صادق اليقين...»<sup>۴</sup> یا حضرت علی اکبر به امام(ع) عرض کرد: «رُوحى لروحك الفداء و نفسى لِنَفْسِكَ الْوَقَاء»<sup>۵</sup>.

و در برخی فرازهای دعای عرفه نیز ویژگی‌هایی است که نقل می‌کنیم:  
۱۱-۲۶: عرفان شهود گرایانه: «...لا اله الا انت سبحانك انى كنت من الراغبين»<sup>۶</sup>.

۱۲-۲۶: عرفان محبت گرایانه: «الهی انک تعلم انى و ان لم تدُم الطاعة مئى فعلاً جزماً فقد دامت محبةً و عزماً»<sup>۷</sup>.

۱۳-۲۶: عرفان معرفت گرانه: «الهی علّمنى من علمك المحزون»<sup>۸</sup>.

۱۴-۲۶: عرفان توحید محورانه: «انت الذى اشرقت الانوار فى قلوب

۱. ذریعة النجاة، ص ۱۴۳، میرزا رفیع گرمرودی، کتابفروشی بنی هاشمی، تبریز، چاپ سنگی.

۲. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲.

۳. ذریعة النجاة، ص ۱۲۳.

۴. همان، ص ۱۲۳.

۵. همان، ص ۱۲۵.

۶. دعای عرفه امام حسین(ع).

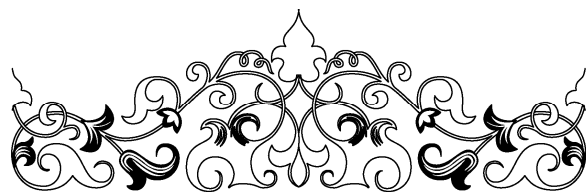
۷. همان.

۸. همان.

## عرفان حسینی ❁ ۱۲۳

اولیائک حتی عرفوک و وحدوک...<sup>۱</sup> و... حال شایسته نیست که «عرفان حسینی» که همان عرفان ناب محمدی (ص) و سلوک در صراط مستقیم بلکه خود صراط مستقیم سلوک تا شهود است را الگوی تمام عیار حیات معنوی خویش قرار دهیم؟ و... .





## ۲۷

### عرفان زندگی

عرفان اگر در همه تار و پود حیات انسان سایه انداخت و چون خون در رگهای حیات فردی، خانوادگی و اجتماعی جریان داشت و دید نافذ، روحیه الهی، خصلت خدمت به مردم برای تحصیل رضای خداوند، روح توحیدی و وظیفه شناسانه به انسان بخشید عرفان کارآمد و مقبول است، عرفان باید انسان را از خاک تا خدا سیر و طیر دهد و از قید و بندهای اعتباری نجات بخشد پس نتیجه عرفان «آزادگی»، حریت و رهایی است و انسان عارف انسان آزاده و رها شده از هر تعلّق و تعین است و درد خدا، درد دین و دینداری، درد شریعت و درد شهود و رسیدن دارد، دردی که از یک درک باطنی و معرفت کشفی - شهودی حکایت کند و تغذیه گردد، دردی که هرگز او را راحت و آرام نگذارد و سالک «دردمند» از دردی به درد دیگر در حرکت باشد «فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ وَإِلَى رَبِّكَ فَارْغَبْ» یعنی سلطان غم عشق و شوق دیدار معشوق و میل به تحصیل

رضای محبوب او را هرگز ساکت و ساکن نمی‌گذارد بلکه همواره در تلاطم و تلاش است «موجی است که آسودگی او عدم اوست» همیشه در کار است عبادت، علم و معرفت، گره‌گشایی از کار مردم، تعلیم و تربیت بندگان خدا، تدبیر امور خود، خانواده و جامعه، تعقل و خلاقیت، تولید اندیشه و انگیزه برای کار بیشتر و سازندگی، توسعه وجودی در همه ابعاد و ساحت‌های زندگی پس عرفان، عرفان در متن زندگی است، زندگی ساز است نه زندگی سوز، جامعه گراست نه جامعه گریز، مردم ستاست نه مردم ستیز و البته خدا گرایانه است نه خود گروانه، معاد باورانه است نه دنیا زدگانه. و چنین عرفانی در قاموس بینش و گرایش عاشورایی حضور دارد در این عرفان بهترین نوع رابطه با خدا وجود دارد و زیباترین اخلاق و سلوک با خانواده و مردم در آن تبلور دارد که پیامبر اعظم (ص) فرمود: «احسن الناس ایماناً احسنهم خلقاً و الطفهم بأهله و انا الطفکم بأهلی»<sup>۱</sup>، در این عرفان اهتمام به امور مسلمین و پرداختن به مشکلات و گره‌های جامعه یک ضرورت بلکه از نشانه‌های مسلمانی است که پیامبر (ص) فرمود: «مَنْ اصْبَحَ وَ لَا يَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ»<sup>۲</sup> عرفان عاشورایی به دنبال تزکیه نفس و تطهیر باطن است تا دل نورانی شود و آماده حضور «دلدار» گردد، در این عرفان قلب «عرش خدا» و «حرم الهی» است لذا تلاش می‌شود که «غیر خدا» در آن نبوده و بر آن حکومت نکنند، در عرفان عاشورایی مراقبت از دل، مراقبت از چشم و گوش، دست و زبان و همه مجاری ادراکی و تحریکی لازم است تا انسان صفا و جلا یابد و از هر آلودگی پالوده شود تا قدرت رفعت به عالی‌ترین درجات کمال و درک معارف توحیدی یابد، در این عرفان

۱. عیون اخبار الرضا، باب ۳۱، ص ۱۰۹.

۲. الکافی، ج ۲، ص ۱۶۳.

همه چیز باید برای خدا باشد تا باز خورد و نتیجه دهنده باشد ﴿قُلْ إِنَّمَا أَعْظَمُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ﴾ در این سیر و سلوک راه به سوی خدا نزدیک است «و ان الرّاحل اليك قريب المسافة»<sup>۱</sup> و تنها انسان خود «حجاب راه» است پس باید خود را از میان بردارد تا «خدابین» شود که صنم پرستی و صمد پرستی، خود بینی و خدا بینی با هم قابل اجتماع نیستند «یا خود یا خدا» چه این که اجتماع نقیضین محال است که اگر نیک بنگریم خود مساوی با «عدم» و خدا مساوی با «وجود» است پس خود را که عدم هستیم از میان برداریم و به سوی عَدَمِستان برویم تا به وجود خدا وجود یابیم وجودی الهی و رحمانی که دیگر فنا پذیر نیست بلکه جاودانه خواهد شد که تا فانی نشویم باقی نمی گردیم به تعبیر حافظ:

تا فضل و عقل بینی بی معرفت نشینی

یک نکته‌ات بگویم، خود را مبین که رستی

پس تزکیه نفس کنیم نفس را از هر حجاب و آلودگی و از جمله خود بینی و نفس پرستی نجات دهیم به تعبیر لسان الغیب:

گرفتم آن که نگیری مرا به هیچ گناهی

همین گناه مرا بس که با وجود تو هستم

عرفان عاشورایی اخلاص گرایانه است و اخلاص سِرّاز اسرار الهی است که بندگان خاص روزی داده‌اند علی (ع) فرمود: «طوبی لِمَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ عَمَلَهُ وَ عِلْمَهُ وَ حُبَّهُ وَ بَغْضَهُ وَ اخْذَهُ وَ تَرْكَهُ وَ كَلَامَهُ وَ صُمْتَهُ وَ فِعْلَهُ وَ قَوْلَهُ»<sup>۲</sup> و اگر انسان تنها به دنبال رضای خدا باشد و اخلاص در انگیزه،

۱. سبأ، ۴۶.

۲. دعای ابی حمزه ثمالی.

۳. بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۲۹۰.

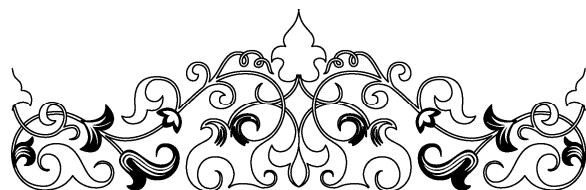
اندیشه، اخلاق و اعمال داشته باشد پیروز میدان عرفان است. اخلاص اگر باشد هیچ گونه گرد و غباری خودی بر آئینه دل نمی‌نشیند و اخلاص در عرفان، عرفان تنها خدایی می‌کند و سالک از هر چه غیر خداست حتی کشف و کرامات نیز دوری می‌کند، از بهشت و جهنم، از دیدن دعا و استغفار نیز استغفار می‌کند تا به مرز و مرحله توحید رسیده و در منزل توحید صمدی قرار گیرد که اخلاص و توحید هم‌دوش و هم‌آغوش‌اند توحید نظری و عملی، توحید در افعال، صفات و ذات و توحید در عبادت اُس و مغزای عرفان عاشورایی است. پس جهشی به سوی عبودیت حقیقی و توحید واقعی نمائیم و خدمت جام جهان‌نما کنیم تا از ملک تا ملکوت همه حجاب‌ها را بردارند و آشنای کوی عشق و عشاقان و محرم محرمان خلوت اُنس شویم و به سیر سماوات و بزم مناجات ادامه دهیم تا رازشناس و ارزیاب و رازدار گردیم و طی این طریق ممکن نخواهد بود مگر این که ویژگی‌های ذیل را در خود ایجاد کرده و مراقبت نمائیم:

۱. یاد دائمی خدا
۲. نماز اول وقت و حضور قلب در آن
۳. گِره‌گشایی از کار مردم و احسان به خلق خدا برای خدا
۴. گناه‌گریزی
۵. کسب روزی حلال
۶. بیداری سحرها و شب زنده‌داری
۷. اهل دعا و نیایش بودن
۸. احترام به والدین
۹. اهل توکل بر خدا و توسل به اهل بیت (ع) بودن
۱۰. ذکر یونسیه و مراقبت در تداوم آن

۱۲۸ عرفان عاشورایی

۱۱. مراقبت دائم از صادرات و واردات وجودی خود  
۱۲. ارتباط عاطفی، عقلانی، عرفانی و وجودی با حجة بن الحسن  
العسگری (عج).





## ۲۸

### خودافزایی

عرفان عاشورایی درک دین و درد دین، درس دین شناسی و درد دینداری را تعلیم داده و «بصیرت» را لبّ آموزه‌های دینی و گزاره‌های وحیانی می‌داند، در این عرفان دین منبع و معیار سیر و سلوک است چنانکه «عاشورا» را نوع درک و درد دینی امام حسین(ع) خلق کرد و هدف آن نیز اصلاح دینداری و احیای تفکر دینی جامعه و امت مرحومه و ختمیه بود، «عرفان دینی» انسان زمینی را به آسمان متصل کرده و آسمانی می‌کند، عرفان دینی «خود حقیقی» سالک را از چنگال و چنبره خود دینداری نجات می‌دهد تا توانمندی عروج را داشته باشد، عرفان دینی گذر از مَنْ سَفَلی به مَنْ عَلَوی است لذا «خود خدایی» انسان تکامل یافته و توسعه پیدا می‌کند. در این عرفان انسان از مَنْ محدود به مَنْ نامحدود و از مَنْ شخصی و فردی به تدریج به مَنْ خانوادگی، قومی و قبیله‌گی، من ملّی و بین‌المللی تبدیل خواهد شد پس

سالک از پوسته خود بیرون آمده و بر دو حجاب درون «خود خاکی» و حجاب بیرون «طبیعت و ماده» غلبه می‌نماید و خودشکنی کرده تا به خود شکوفایی برسد و خاک شکنی می‌کند تا خدایی گردد و ثمره فراوان و پایان ناپذیری را در هر زمان و زمین ارائه دهد و قرآن می‌فرماید: اگر انسان شکر نعمت نماید به «خود افزایی» و خود فزاینده‌گی و من کوثری یا نعمت وجودی متزاید می‌رسد که فرمود: «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ<sup>۱</sup>» چه این که «أَزِيدَنَّ» بر «کم» اضافه شده است کم یعنی شما، حقیقت وجودی شما پس در عرفان قرآنی انسان نه کم می‌شود و نه کم می‌گردد بلکه توسعه و تعالی می‌یابد و مرحله عوالم را از فرش تا عرش، ثری تا ثریا زیر پای خود دارد، در عرفان و حیانی انسان خود را شناخته، پیدا می‌کند و «رشد» می‌دهد، رشید گشته و به فلاح می‌رسد پس از خود، در خود به سوی خود، خود الهی و رحمانی «وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي<sup>۲</sup>» به پیش می‌رود به تعبیر شهید مطهری: «هر موجودی در مسیر تکامل فطری خودش که راه کمال را می‌پیماید در حقیقت از «خود» به «خود» سفر می‌کند، یعنی از خود ضعیف به سوی خود «قوی» می‌رود.

علیهذا انحراف هر موجود از مسیر تکامل واقعی انحراف از خود به ناخود است.<sup>۳</sup>

و عاشورائیان در شب و روز عاشورا خویشتن را یافتند و مراحل عرفانی و مقامات معنوی را یکی پس از دیگری گذرانده و فتح الفتوح

۱. ابراهیم، ۷.

۲. حجر، ۲۹.

۳. مطهری، مجموعه آثار، ج ۱۶، ص ۵۷۶.

کردند که در حقیقت به «تکامل واقعی» دست یازیدند و در عرفان عاشورایی انسان گشوده شده و کتاب وجودش نشر می‌یابد و باز می‌شود تا انسان خود را بخواند و بیاید و کتاب فطرتش را مورد تحقیق و تدقیق قرار دهد و از خود طلب نماید هر آن چه که می‌خواهد که «راه و راز» در خود انسان است و «رونده» نیز خود انسان و خداوند نیز خود را در انسان به نمایش گذاشته است «وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ»<sup>۱</sup> و امر به دریافت و نگهداری خود در آیه «عَلَيْكُمْ أَنْفُسِكُمْ»<sup>۲</sup> گواه روشن بر این حقیقت است که عرفان دینی و اسلامی درد خود شناسی و درد خود سازی می‌دهد و هیچ کاری را مهمتر و نتیجه بخش‌تر از آگاهی و گواهی «خود» و آزاد سازی خویش از هر زندان و زنجیری نمی‌داند و این که علی(ع) فرمودند: «العارف من عرف نفسه فاعتقها و نزهها عن كل ما يبعتها و يوبقها»<sup>۳</sup> از چنین حقیقتی پرده برداری کرده است که عرفان به نفس عرفان به ربّ و رهایی از غیر خدا رسیدن به خدا، تزکیه و منزّه خود از هر آلودگی‌ایی قرار گرفتن در جاذبه حقّ و مدار حقیقت و حرکت به سوی شدن و تکامل یافتن است «كزَرَعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ»<sup>۴</sup> بنا بر این چون یک زرع مرحله به مرحله رشد و توسعه یافته، استحکام و قدرت می‌یابد و استقلال پیدا کرده و برگ و بار می‌دهد چون شجره طیبه‌ای که ریشه در

۱. انفال، ۲۴.

۲. مائده، ۱۰۵.

۳. شرح العدر، ج ۲ ص ۴۸.

۴. فتح، ۲۹.

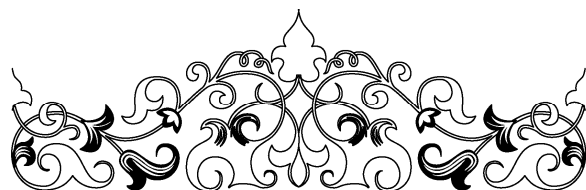
حقیقت داشته و شاخه‌هایش بر آسمان منتشر و در هر زمان و مکان میوه می‌دهد و مبارک می‌گردد «كشَجَرَةٌ طَيِّبَةٌ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَقَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ تُؤْتِي أَكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا» «وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَمَا كُنْتُ» و....



---

۱. ابراهیم، ۲۳.

۲. مریم، ۳۰.



### عرفان فطرت‌گرا

انسان از حیث «انسانیت» بر سایر موجودات هستی برتری دارد و «انسانیت» انسان که فصل ممیز اوست انتها و پایانی ندارد یعنی دریایی ناپیدا کرانه است و تا بی‌نهایت راه دارد چه اینکه بر صورت خدا آفریده شده و قرار است خلیفه او شود لکن از این جهت «بالتقوه» است و باید «بالفعل» شود یعنی انسان «حیوان بالفعل» و «انسان بالتقوه» است، انسان یعنی انسانیت پس باید عوامل و زمینه‌های فعلیت، رشد و کمال او فراهم گردد و او بر اساس ساحت‌های بینشی و گرایشی خویش «راه شناسی»، «هدف شناسی»، «راه‌نما و راهبر شناسی» نماید و بر پایه قوانین سلوکی و دستور العمل‌های عرفانی حرکت به سوی بی‌نهایت را آغاز نماید و در عرفان عاشورایی راه، هدف، راه‌نما و راهبر و آنگاه ضوابط و مکانیسم «سلوک الی الله» و سپس «سلوک فی الله» که پایان‌پذیر نیست کاملاً تبیین شده است، «عرفان عاشورایی» بر دو اصل اصیل استوار شده است: الف) اصل «فطرت» ب) اصل شریعت که فطرت شریعت

متصل و شریعت فطری منفصل اوست و فطرت شریعت تکوینی و شریعت فطرت تدوینی است به همین دلیل خداوند فرمود: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ»<sup>۱</sup> و پیمان گرفته شده در «عالم ذر» «وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِن بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ»<sup>۲</sup> ناظر به همین «پیمان فطری» است که مخاطب به این خطاب الهی واقع شد: «أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ وَأَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ»<sup>۳</sup> بنا بر این صراط سلوک در متن وجود انسان کشیده شد و راه بیرون از وجود انسان نیست که فرمود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسُكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَن ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ...»<sup>۴</sup> و این راه از انسان تا خدا کشیده شد که پیموده شود و مرحله به مرحله بر اساس شریعت که قانون و روش طی طریق را تعلیم داده است به پیش برود به یقین به لقاء الله منتهی خواهد شد و مگر بعثت‌ها به «لَيْسَتَّادُّوهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ»<sup>۵</sup> سر و کار ندارند و اصل علمی - معرفتی «وَيَعْلَمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ»<sup>۶</sup> به اصل علمی - رفتاری «يُزَكِّيهِمْ»<sup>۷</sup> گره نخورده است تا راه و روش معرفتی - معنوی سیر و سلوک در جاده فطرت را آموزش دهد؛ و قانون «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ

۱. روم، ۳۰.

۲. اعراف، ۱۷۲.

۳. یس، ۵۹-۶۰.

۴. مائده، ۱۰۵.

۵. نهج البلاغه، خ اول.

۶. جمعه، ۲.

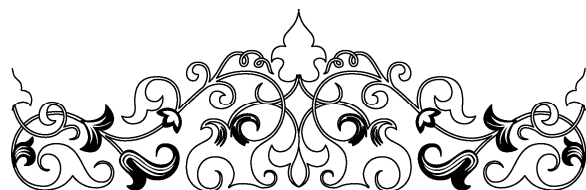
۷. جمعه، ۲.

فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا<sup>۱</sup> نیز چیزی را فرو گذار نکرده است تا همه بایدها و نبایدهای اخلاقی، شرعی، حقوقی و سلوکی را در شریعت حقّه محمدیه(ص) جستجو نمائیم و «عاشورا» برای احیای چنین شریعت و اصلاح انگیزه‌ها و اندیشه‌های جامعه منسوب به چنین پیامبری صورت گرفت تا راه را گم نکنیم و امام نار، ضلالت، غوابت، زلّت و ذلّت را به جای امام نور، هدایت، رشد و عزّت گزینش نمائیم و از ولایت شیطان خارج شده و به ولایت رحمان کوچ کنیم و عرفان شریعت‌گرا را بر عرفان شریعت‌گریز برتری دهیم تا انسانیت ما به کمال برسد و سرمایه‌های وجودی ما به هدر نرفته دچار ضرر و زیان نشویم که: «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ، إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَّصَوْا بِالصَّبْرِ<sup>۲</sup>». بنا بر این شریعه شهود در متن وجود ما تعبیه شده است و «عاشورا» برای بازگشت دادن انسانها به این شریعه‌ای است که به سرچشمه‌های معرفت و معنویت ختم می‌شود و راه و راهنما، رهرو و رهبر، سالک و مسلک و مسلوک الیه همه در نهضت حسینی تبیین شده‌اند و حجّت تمام شده است تا هر کس که گرایش به کمال و جمال الهی دارد خط را بشناسد و خطاط را نیز شناسایی کند، نقش و نقاش را ببیند و دچار اضلال و اغواء نشود، اینست که «عرفان عاشورایی» عرفان به خود و خدا، عرفان به چگونگی و چرایی حرکت به سوی محبوب و عرفان به امام و ولی است تا خود را به او بسپارد و استاد سلوکی و پیر طریق قرار دهد و به «ولایت» او گام به گام و منزل به منزل به سوی محبوب برود....



۱. حشر، ۷.

۲. عصر، ۲-۴.



## ۳۰

### عرفان فراجنسیتی

«عرفان عاشورایی» طبقاتی و صنفی و جنسیت‌گرایانه نیست، در این عرفان حسین(ع) و زینب، علی اکبر و سکینه، وهب و مادرش و ... حضور دارند، «عرفان عاشورایی» نژادپرستانه هم نیست از همه نژادها و رنگ‌ها در آن حضور دارند از عابس بن شیب شاکری از قبیله همندان تا غلام ترکی، تا جوُن، غلام ابوذر که سیاه پوست بود و ... در «عرفان عاشورایی» سنّ‌گرایی نیز مردود شد از آنس کاهلی و حبیب بن مظاهر آسَدی تا عبدالله و قاسم و ... حضور دارند پس «عرفان عاشورایی» بر گفتمان «انسانیت»، فطرت و حقیقت‌تکیه دارد نه جنسیت، نژاد، سنّ، قوم و قبیله و این خود معیار نظری و عملی برای بطلان همه عرفانهای مقید به زمان، زبان، صنف و طبقه، نژاد و جنسیت خواهد بود و خود گواه بر این حقیقت است که اصالت در انسان از آن روح الهی و فطرت توحیدی و انسانیت اوست و کرامت‌تکوینی‌اش و

خلافت الهی‌اش و امانتداری‌اش به چنین حقایق قدسی و فرازمانی و فرازمینی و فرازبانی برگشته و کرامت تشریحی او که کرامتی اکتسابی – سلوکی است نیز به «تقوای الهی» برمی‌گردد و فضیلت و برتری او نیز با علم، جهاد، سبقت در ایمان تفسیرپذیر است و هر که خویشتن را به چنین ویژگی‌هایی مزین کرد «برتر» است و اینکه عقل، ادب، معنویت، عبودیت و ... نشانه‌های برتری شناخته شده‌اند به دلیل آنست که اصالت در انسان از آن «انسانیت» اوست. به تعبیر استاد شهید مطهری: «تفاوت عمده و اساسی انسان با دیگر جانداران که ملاک «انسانیت» اوست و منشأ چیزی به نام تمدن و فرهنگ انسانی گردیده است در دو ناحیه است: بینش‌ها و گرایش‌ها»<sup>۱</sup> و این انسانیت وابسته به «علم و ایمان» است<sup>۲</sup> و «سیر تکاملی انسان از حیوانیت آغاز می‌شود و به سوی انسانیت کمال می‌یابد»<sup>۳</sup> پس ارزش‌های وجودی انسان که مایه و معیار امتیازات او هستند همه و همه در «عاشورا» و در میان یاران حسین بن علی (ع) به ظهور رسیدند و عارفان راستین آنان بودند که سر از پا شناخته همه چیز خویش را تقدیم دوست کرده و به پای پیر طریق و خضر راه خود رفتند و رهرو راهی شدند که رهبر آن سید عارفان و شهیدان بود و با طمأنینه، یقین و معرفت به دیدار جمال دوست تأمل گشتند و ...

آن چه در عرفان عاشورایی به اثبات رسید از حیث مفهومی و مصداقی این بود که راه عرفان و صراط سلوک به روی هیچ انسانی بسته نیست و عرفان توحیدی – ولایی زن و مرد نمی‌شناسد چه اینکه انسانیت انسان

۱. مطهری، مجموعه آثار ج ۲ ص ۲۱، چ هشتم، ۱۳۷۸، صدرا، تهران.

۲. همان، ص ۲۴.

۳. همان، ص ۲۶ – ۲۷.

نه زن است و نه مرد، روح آدمی نه مذکر است و نه مؤنث و ارزش‌های معنوی و حقایق سلوکی - شهودی نیز محدود به هیچ کدام از حدود ذکورت و انوخت نیستند و در منطق وحی و مکتب عاشورا «مردان الهی»، اولیاء خدا می‌توانند از هر جنس و نژاد باشند منطق عرفانی کربلا منطق ایمانیان و خردگرایان و خراباتیان است، منطق رندان، عاشقان و مناجاتیان است، منطق زهد و عشق با عرفان زهدی و عشقی هر دو در عرفان عاشورایی راه داشته و خراباتی و مناجاتی در دریای عرفان عاشورایی به سیر و غواص مشغولند و مرد و زن بودن نه عامل و نه مانع است. اینست که عرفان عاشورایی تجلیگاه آیاتی چون:

- «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»<sup>۱</sup>

- «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَهُمْ مِنْ فَزَعٍ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ»<sup>۲</sup>

- «رَجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَن ذِكْرِ اللَّهِ...»<sup>۳</sup>

- «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ»<sup>۴</sup> «يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا

الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ»<sup>۵</sup>

- «إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ»<sup>۶</sup>

و ... شده است و ملاک حرکت به سوی خدا داشتن روح پاک ایمان و

۱. نحل، ۹۷.

۲. نمل، ۸۹.

۳. نور، ۳۷.

۴. حجرات، ۱۳.

۵. مجادله، ۱۱.

۶. فاطر، ۱۰.

عمل صالح، تقوای الهی، یاد خدا، مراقبت از عمل صالح، علم و معرفت و عقیده، اخلاق و عمل خالص است و نه چیز دیگر، حال اگر کسی در عرفان عاشورایی به غور و غوص بپردازد موازین امتیازات و ارزش‌گذاریها را می‌یابد و تلاش می‌کند که خویش را در کاروان کمال‌گرایان و در خیل مسافران کوی حق و سائران سیر الی الله و صائران سلوک فی الله قرار دهد تا «سائر» باشد نه «راجع» و پیشرفت نماید نه پسرفت، قربت به حق یابد نه غربت از حق، می‌خواهد در دریای عرفان عاشورایی شناگری نماید، می‌خواهد در کشتی نجات حسین(ع) سوار شود و به ساحل مقصود برسد زیرا درک و دریافت کرد که تنها حسین(ع) است که چراغ هدایت و کشتی رهایی و نجات است که: «انّ الحسین مصباح الهدی و سفينة النجاة»<sup>۱</sup> که پیامبر فرمود: «حسین منی و انا من حسین، احب الله من احب حسیناً...»<sup>۲</sup> بنا بر این معرفت به حسین(ع)، معرفت حسینی و محبت به حسین(ع)، معرفت حسینی را در جام جان انسان قرار می‌دهد و عرفان و عشق حسینی انسان سالک صائر را به «لقاء الله» و «شهود حق» می‌رساند.

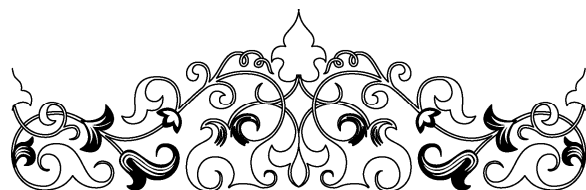
راستی می‌خواهی «رفتن»، «شدن»، رجعت و هجرت، تبّتل و انقطاع، تصعید و عروج، قرب و دیدار حق را تجربه کنی؟ می‌خواهی به انسانیت حقیقی، عبودیت واقعی، توحید ناب و ولایت الهی راه یابی و درهای ملکوت به روی تو باز شود و حجابهای ظلمانی و نورانی از جلوی دیدگان عقل و دل تو برداشته شود؟ اگر همه این ارزشها را طلب کنی و

۱. بحارالانوار، ج ۳۶ ص ۲۰۴.

۲. کامل الزیارات، باب ۱۴، ص ۵۲، روایت ۱۱.

در خدمت حسین(ع) باش و در بُستان عاشورا زندگی کن که حسین(ع) زینب(س) نشانه‌های جاودانه «راه‌یابی»، رهروی و سلوک تا شهود هستند. آری «عرفان عاشورایی»، عرفان سرخ و سبز، عرفان اندیشه و اشراق، عرفان سجاده و سنگر، عرفان نماز و نیایش، عرفان راه و راز، عرفان تنزیل و تأویل، عرفان طریقت، شریعت و حقیقت، عرفان علم الیقین، عین الیقین و علم الیقین، عرفان آداب و اسرار، عرفان حیرت و هیمنان، عرفان سلوک و سکینه، عرفان قرب نوافل و فرائض، عرفان جهاد و اجتهاد، عرفان فقه و فنا، عرفان رساله و رسالت، عرفان عقل و درایت و عرفان عشق و ولایت است که عرفان عاشورایی نیز مصباح هدایت و سفینه نجات است و بس ...





## ۳۱

### عرفان و آزادگی

در عرفان عاشورایی «زهیر بن قین بن قیس انماری» مظهر «مقظه» و بیداری و عبیدالله بن حرّ جعفی نماد «غفلت» و حرّ بن یزید ریاحی الگویی برای «توبه» اند و حبیب بن مظاهر و مسلم بن عوسجه‌ها نیز نشانه‌هایی برای بصیرت، صبر و پایداری که در عصر تنزیل و تأویل راه را گم نکنند و دست از دامن انسان کامل معصوم (ع) نکنند پس ای برادر و خواهر، ای در جستجوی عرفان و معنویت بیائیم چون «حرّ» حریت یافته و «آزادگی» یا «آزادی درونی» یافته و از شک و شرک، از شبه و شهوت رها شویم و از هر تعلق و تعینی آزاد گردیم تا آزاده شویم و توفیق «توبه» یابیم تا حسین (ع) که رهبر و راهنمای کاروان کمال و سالکان شط فرات و سید و مولای عاشوریان است به ما نیز: «أنت الحرّ... و أنت الحرّ فی الدنيا و الاخرة»<sup>۱</sup> بفرمائید چنانکه امام صادق (ع) نیز

---

۱. مقتل مقوم، ص ۳۰۳.

فرمود: «ان الحر حرُّ علی جمیع احواله ان نابتة نائبة صبر لها و ان تداکت علیه المصائب لم تکره و ان اسیر و قهر»<sup>۱</sup> (آزاده، آزاده است و در همه حالاتش، حتی اگر مصیبتی سخت بر او وارد شود، حتی اگر مصیبت‌ها بر او محکم کوبیده شود او شکیبایی می‌کند. آری او شکسته نمی‌شود، هر چند اسیر و مقهور شود) یا چنان که علی(ع) به فرزندش امام حسن مجتبی(ع) فرمود: «و لا تکن عبداً غیرک و قد جعلک الله حراً»<sup>۲</sup> بنا بر این در عالم معناگرایی و ساحت سلوک نیز آدم‌های آزاده و حر می‌خواهند، کسانی که بنده نفس و نام و نان نیستند، برده شهوت و شهرت نشدند و در زندان طبیعت و تن خانه نکردند و از حجاب خودیت و مانع منیت رهی‌دند می‌توانند عرفان عزیزانه و شریعت گرایانه داشته باشند و راه توبه را در پیش گرفته «انابه» کنند و مراحل کمال را یکی پس از دیگری ببینند و پشت سر بگذارند. اگر توانستیم چون «حر» در چالش و تضادهای نفس و عقل، هوی و خدا، شیطان و فرشته، دنیا و آخرت، غفلت و ذکر و ... عقل، خدا، فرشته، آخرت و ذکر را برگزینیم و مصداق: «قد احیا عقله و امان نفسه حتی دق جلیله غلیظه و برق لامع کثیر البرق فابان له الطريق و سلک به السبیل»<sup>۳</sup> شویم تا سالک الی الله گشته و منازل را درک کنیم و با مناظر سلوکی آشنا شویم تا به سر منزل نهایی رسیده و «عند ملیک مقتدر»<sup>۴</sup> مسکن گزینیم تا به میخانه لقاء رب و بهشت دیدار دوست راه یابیم و مگر نه این است که یاران عاشورایی امام حسین(ع) عقلها را زنده و نفس‌ها را میرانده و ریاضت کشیده و

۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۸۹، کتاب ایمان و کفر، باب صبر، ح ۶.

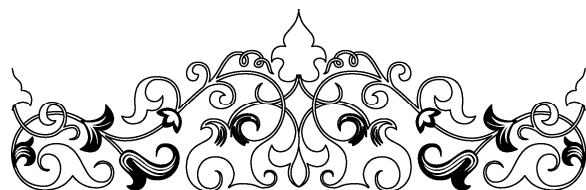
۲. نهج البلاغه، نامه ۳۱.

۳. نهج البلاغه، خ ۲۱۰.

۴. قمر، ۵۵.

مجاهدت نکردند و «انتخاب تاریخی و جاودانه» انجام ندادند؟ انتخابی که آنها را عرشی و ملکوتی کرد و فرشتگان به حال آنان غنطه خوردند و و در برابر «أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَتُقَدِّسُ لَكَ» که در جریان آفرینش انسان به خداوند عرض کردند شرمنده نشدند و معنا و مصداق: «قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ» را فهم و شهود نکرده و به تفسیر و تصویر آن ننشسته‌اند؟ انتخابی که مرحبا و آفرین همه انبیاء و صلحاء و اصدقا و شهداء را نیز به همراه داشت و همه آزاد مردان را در طول تاریخ متوجه خویشتن کرده، انتخابی که در دل «غربت» و «مظلومیت» اسلام ناب محمدی(ص) و امام حسین(ع) آن وارث جمیع انبیاء صورت گرفت و آنها را شیعه و شریک احیای اسلام ناب و اصلاح امت ختمیه کرد و نام و یادشان را بر لوح دل‌های صاحب‌دلان حک و ماندگار نمود و سرمشق همه بصیرتمندان و صوران عرصه عرفان و ساحت سلوک نمود. امروز نیز عاشورا در تجلی است یا «اولی الابصار»، امروز نیز بصیرت در انتخاب عرفان مشروع و کاساز یک ضرورت است، امروز نیز کاروان عاشورایی در همه جای عالم که کربلاست در راه هستند پس راهی راه آنها و وارد کاروان آنان شویم و مرید «پیر مغان» و «می فروش» و شاگرد خضر طریق نینوا و رهبر عاشوراییان گردیم که «صراط مستقیم»، کلمه طیبه الهی، «وجه خدا» است و چنگ زدن به عروه و حبل وثیق و متین «او» رهایی و نجات از هر ضلالت و غوایت و رسیدن به هدایت و رشد و سپس فوز و فلاح است و...





## ۳۲

### عرفان و آراستگی

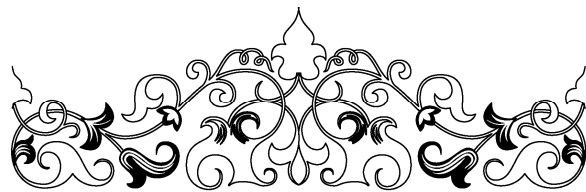
در «عرفان عاشورایی» سالکان رشد متوازن و سلوک متعادل داشته و از خط اعتدال خارج نشدند و گرفتار حرکت لیبرالیستی یا رادیکالیستی در سیر و سلوک نگشتند بلکه از «امت وسط» بوده و اما هدایت و نور را در کنار خویش داشتند، امامی که «شب عاشورا» را به «انس با خدا» در قالب نماز، تلاوت قرآن، استغفار و نیایش گذارند به معاشرت و تَلَطُّف نسبت به یارانش نیز اهتمام ورزید و بین آنها به خصوص غیر بنی هاشم نیز آمد و از سوی دیگر بین بنی هاشم و حتی توجه ویژه به همسرش رباب داشت و به یارانش فرمود: به امور ظاهری خویش نیز برسند لذا لباس‌های نو پوشیده و خویشتن را آراستند یعنی در عرفان عاشورایی «جمال ظاهر» و «جمال باطن»، صورت و سیرت هماهنگ شده و همه ساحت‌های وجودی در مرتبه خویش منظور گشتند و پیر و جوان به آراستن و پیراستن «تن و روح» خود پرداختند یعنی عرفان جامع نگر و کامل و عشق معقول و عقل عاشق کنا هم نشستند، از سوی دیگر امام

فرمایشاتی داشته و بشارت شهادت را به همگان دادند و آنان نیز در کمال عقلانیت و عشق استقبال نمودند و کشته شدن در رکاب و کاروان او را یک امتیاز ویژه و ارزش بالا و والا تلقی کردند پس در «جهاد و شهادت» هیچ گونه تردیدی و تحیری نداشته و همه به معرفت یقینی و ایمان حقیقی رسیده بودند و عناصری چون: آگاهی، آزادی، انتخابگری و مسئولیت نقش محوری در بودنشان با امام و مجاهده و مبارزه‌شان حضور داشت و از سوی دیگر مرکز ثقل این عمل مسئولانه و مریدانه آنها همانا توحید و ولایت بود یعنی «خدا و خلیفه خدا» در همه حالات و حرکات آنان به چشم می‌خورد، آنان درد خدا و هدایت خلق خدا داشتند پس آنان خوبان امت بودند و آفتاب خوبان و خورشید فروزان این جمع پریشان و آشفته حالان و گرفتار سلسله موی دوست شده حجّت خدا بود و در حقیقت عملیات کربلا یک عملیات استکشاف بود تا آنان خود را باز یابد و کشف کنند و بهترین نوع کشف و شهودشان، کشف خود و شهود جان خویشان بود، آنان خود را به دست آوردند لذا از دست نرفتند بلکه بدست آمدند و بر تارک تاریخ درخشیدن گرفتند و تک ستاره‌هایی شدند در کنار شمس و قمر آسمان دیانت و ولایت و عرفان منهای شمس و قمر بدون ستاره معنا ندارد حال اگر در جستجوی خورشیدیم کربلا را بشناسیم و اگر شیفته ماه و شیدای اویم نهرِ علقمه را دریابیم و اگر خُلق و منطوق نبوی می‌خواهیم جوان رعنائی سیدالشهداء علی اکبر را بشناسیم و اگر شجاعت و جرأت علی(ع) و طلاق لسان و غرّش فاطمه زهرا(س) را طلب می‌کنیم «زینب شناسی» کنیم که هر چه ما در پی آنیم در «عرفان عاشورایی» هستند که حیرت عارفان در حماسه سازان عارفِ عاشورایی در حیرت است و کشف و شهود سالکان در کشف و شهود عاشورائیان چون قطره در دریا فانی است. عیاران و جوان مردان و اهل فتوّت می‌خواهی، زاهد و عابد اهل

غضب وسط، شکر و صحو، مستان و مستوران، خراباتیان و مناجاتیان طلب می‌کنی بیا یا برو در کربلا که از همه نوع و از هر جنس آن حضور دارند می‌خواهی «تذکره الاولیاء» نجوای داستان اصحاب اباعبدالله را در تاسوعا و عاشورا بخوان، قصه ارباب معرفت می‌جویی قصه پر غصه عاشورائیان را ببین، اگر گفته آمد که «العرفاء غرباء»<sup>۱</sup> عارفان غریب و غرباء عارف نیز در دشت نینوایند، غزل فراق یا شعر شهود یا سرود سلوک یا مثنوی وصال یا ... را آرزو داری راه کربلا را در پیش گیرد که «درد اشتیاق» را شرحه شرحه شرح دهند و نی نینوایان از نیستان می‌گویند که حدیث آرزومندی را در صبح و سحر می‌گویند و «آتش عشق» را در «تنور جان» شعله‌ور ساخته و قدم بر فرق فراق نهاده و وادی وصال را می‌پیمایند و ...

ای عزیز! در جستجوی چیستی و در پی کیستی؟ هر چه هستی و نیستی چشم به کربلا دوز و دل به عاشورا بند و محرم محرم شو که:  
تا نگردي آشنا زين پرده رمزي نشنوي  
گوش نامحرم نباشد جای پیغام سروش





## ۳۳

### لاهوٲیان

در عرفان عاشورایی که این همه «ایجابی» از آن سخن گفتیم ابعاد «سلبی» هم داشت البته با «اثبات خود» به «سلب دیگران» پرداخت، عاشورا یک «آری بزرگ» به «اِنِّیْ جَاعِلٌ فِی الْاَرْضِ خَلِیْفَةً»<sup>۱</sup> «اِنَّا عَرَضْنَا الْاَمَانَةَ»<sup>۲</sup> «وَأَنْ اَعْبُدُونِیْ هَذَا صِرَاطٌ مُّسْتَقِیْمٌ»<sup>۳</sup> و تحقق عینی پیمان آلت و «وَإِذْ اَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِیْ اٰدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّیَّتَهُمْ»<sup>۴</sup> بود و یک «نه» قاطع به شیطان بیرونی و نفس امّاره در درون تا نشان دهد که واقعاً «مُخْلِصِیْنَ» هستند که از تیررس ابلیس خارج شده و «عبد محض» خدا شدند و جز خدا ندانند، نشناسند و نخواهند و مگر

---

۱. بقره، ۳۰.

۲. احزاب، ۷۲.

۳. یس، ۶۱.

۴. اعراف، ۱۷۲.

عرفان حقیقی غیر از این آری و نه است؟ مگر عرفان توحیدی تجلی کلمه طیبه «لا اله الا الله» نخواهد بود؟ و مگر عاشورائیان تفسیر عینی «لا اله الا الله» نشدند؟ مگر آنان «لا حول و لا قوه الا بالله» را نشان ندادند؟ مگر آنان مصداق «فَادْخُلِي فِي عِبَادِي، وَاَدْخُلِي جَنَّتِي»<sup>۱</sup> نگشتند؟ آنان نیز چون ما در همین دنیا و جهان طبیعت زندگی می‌کردند اما در طبیعت به سوی ماوراء طبیعت پر کشیدند و از ناسوت با لاهوت عروج یافتند و در وادی طوی کربلا «نَعْلَيْن» که حاکی از همه وابستگی‌ها و تعلقات است را در آوردند و ندای حق شنیدند<sup>۲</sup> و چه زیبا و عاشقانه سرود سلوک از ماده به معنا را خوانده و به عالم قدس سفر کردند پس باید به حقیقت چون مولانا در وصفشان بسراییم که:

کجائید ای شهیدان خدایی!  
 بلا جویان دشت کربلایی  
 کجائید ای سبک روحان عاشق  
 پرنده‌تر ز مرغان هوایی  
 کجائید ای ز جان و جا رهیده  
 کسی مر عقل را گوید کجایی  
 کجائید ای در زندان شکسته  
 بداده و امداران را رهایی

۱. فجر، ۲۹ و ۳۰.

۲. ناظر به آیه: «إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى» (طه، ۱۲).

كجائيد اى در مخزن گشاده  
كجائيد اى نوای بى نوایی  
كف درياست صورتهای عالم  
ز كف بگذر اگر اهل صفایی<sup>۱</sup>

بنا بر این عشق و ایثار، زهد و نثار در دریای عرفان عاشورایی به نحو احسن موج می‌زند و کسانی که دل دریایی دارند و قدرت پرواز توان ورود به این دریا و آسمان معرفت و محبت را دارند پس مکتب کربلا، مکتب عشق و عرفان، مکتب عقل و برهان، مکتب ایثار و نثار، مکتب آزادی و کرامت، مکتب صدق و وفا، مکتب توحید و ولاء، مکتب دلدادگی و بندگی بود، این جا معرفت اندیشان تجربت اندیش و تجربه گرایان تجریدگرا حضور داشتند و عوالم و عوامی را راه به سوی آنان نبود که عالم عامل، عارف عاشق و بیان دیگر عالم ربّانی بودند اگر چه مقام و منزلت هر کدام محفوظ است و دینی نیاندیشان و دگر اندیشان را راهی به عرفان عاشورایی نیست که این دریای عرفان نامحرمان را به ساحل انداخته و مدّعیان دروغین را با هزار داستان غیب رانده و از تماشاگه راز محرم می‌نماید که:

هر که شد محرم دل، در حرم یار بماند  
و آن که این کار ندانست در انکار بماند

این جا عرفانهای جعلی و سلوکهای سراب وش و معنویت‌های نوپدید با مبانی امانیستی - لیبرالیستی و رنگ و بوی سکولاریستی راه ندارند که

---

۱. دیوان کبیر، غزل ۷ تا ۲۷.

راست قامتان جاودانه تاریخ و قهرمانان میدان محو، طَمَس و تَحَقُّق یا فنای افعالی، صفاتی و ذاتی و پهلوانان عرصه صَعَق و صَحُو که باده نوشان وحدت تجلّی، شهود و وجودند عاکفان در گه دوست و نگهبانان حریم حرم خدایند و نامحرمان خلوت انس و حرامیان وادی حرمان را راه ندهند که «عرفان عاشورایی» هندسه معرفتی و حساب معنویتی خاص به خود داشته و از قانون الهی و سنّت رحمانی تبعیت می‌کند و تنها آنانی که قیام «لله» داشته و «باسم ربّ» حرکت و کار می‌کنند و «لوجه الله» عمل کرده و «لابتغاء مرضات الله» و «رضوان الله» سیر و سلوک را از آغاز تا انجام، انجام می‌دهند در چنین وادی ایمن و ساحت سبز توحیدی راه دارند که:

هر شبمی در این ره، صد بحر آتشین است

دردا که این معمّا شرح و بیان ندارد

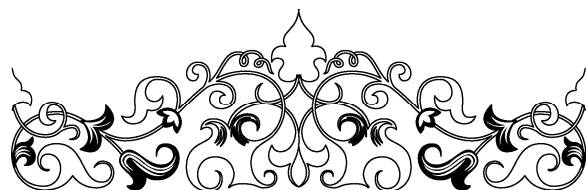
چو آفتاب من از مشرق پیاله برآید

ز باغ عارض ساقی هزار لاله برآید

پس در طلوع خورشید از مشرق کربلا که «ان الحسین مصباح الهدی»  
صبح سلوک و سپیده صادق شهود را درک و دریافت کن که «إطفُ الراج  
فقد طلع الصبح»<sup>۱</sup>



۱. فرازی از حدیث «ما الحقیقة». شوشتری، قاضی نورالله، مجالس المؤمنین، ج ۲ ص ۱۱، کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۷۶ ق.



## ۳۴

### فوق فرشته

انسان موجودی است که «دو سیر» دارد: الف) سیر صعودی. ب) سیر نزولی. در سیر صعودی فوش فرشته می‌شود که به اختیار و اکتساب خویش است و در سیر نزولی نیز گمراه‌تر و ذلیل‌تر از حیوان می‌گردد که باز هم به اختیار و اکتساب خود است و همواره میان دو بی‌نهایت است در سیر صعودی بی‌نهایت «اعلیٰ علیین» و در سیر نزولی نیز بی‌نهایت «اسفل سافلین» پس یا بی‌نهایت و نامحدود «صعود» یا بی‌نهایت و نامحدود «سقوط»، یا «إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا» و این در حالی است که خداوند فطرت عشق و عقل یا اشراقی و ادراکی را در متن وجودش تعبیر کرد و هدایت تکوینی و تشریحی را نیز شامل حالش ساخت لکن خطر نفس امّاره از درون و خطر وساوس شیطان و تلبیات ابلیس از بیرون نیز

او را تهدید می‌کند. حال اگر او راه هدایت، رشد، فلاح را برگزید و در پرتو راهنمایی و راهبری فطرت عشق و عقل از درون و ارشاد و اشارت ملائکه و انبیاء و ائمه (ع) یا شریعت از برون توانست «صراط مستقیم» را برگزیند، فوق فرشته شده و قدم در وادی قدسی حق نهاده و پاداش غیر منقطع و درجات ناپیدا کرانه شامل حالش خواهد شد به گونه‌ای که از «لَهُمْ دَرَجَاتٌ<sup>۱</sup>» به «هُمْ دَرَجَاتٌ<sup>۲</sup>» رسیده و خود میزان سنجش دیگران و معیار ارزش‌گذاری می‌شود و این به نوع معرفت او به خدا، رسول و اولوالامر و ولایت آنها و میزان خلوص در محبت و عمل او برمی‌گردد که بینش و گرایش و انگیزه و اندیشه و سپس اخلاق و اعمال در این خط کمال‌گرایش نقش کلیدی دارند «وَلِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِمَّا عَمِلُوا<sup>۳</sup>»، «يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ<sup>۴</sup>» و ... بنا بر این افق سیر وجودی انسان همه ساحت‌های هستی را در بر می‌گیرد تا انسان که گل سرسبد آفرینش است و جانشین هستی‌آفرین راه برای «خداگونگی» او همواره گشوده باشد و گرایش به کمال مطلق مصداق عینی داشته باشد. حال اگر نیم‌نگاهی به جریان عاشورا که جریان تضاد انسانهای صاعد و ساقط، هادی و هابط و چالش میان نفس و عقل، عشق و شهوت، خدا و خود خاکی است بنگریم دقیقاً می‌توانیم آیات «لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَ لَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَ لَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ

۱. انفال، ۴.

۲. آل عمران، ۱۶۳، احقاف، ۱۹.

۳. انعام، ۱۲۲.

۴. مجادله، ۱۱.

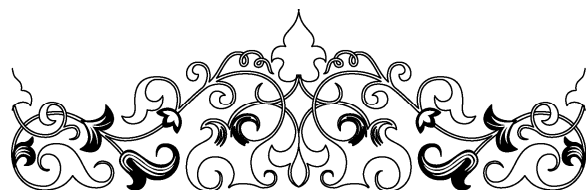
أَضَلُّ<sup>۱</sup> و از یک سو ﴿إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ<sup>۲</sup> و تقابل اصحاب یمین یا ابرار و مقریین یا السَّابِقُونَ را با «اصحاب شمال» را مشاهده کنیم که چگونه هر طیف انسانها یکی بر اثر «حسن انتخاب» و دیگری بر اثر «سوء انتخاب»، یکی به «اعلیٰ علیین» و دیگری به «اسفل سافلین» می‌روند، یکی سیر صعودی و دیگری سیر نزولی دارد و ما بایسته و شایسته است دو طیف آدمیان مقابل هم را در آوردگاه کربلا ببینیم و سپس به نقد و محاسبه حال و بال خویش و توزین فکر و فعل خود پردازیم که ما در کجای این جغرافیای وجودی هستیم؟ چگونه هست که در یک روی سکه سلوک که صادق است فرشتگان لنگ انداخته و اندر حیرت و هیمان از خروج و قرب انسان به خدایند و غبطه می‌خورند و آن روی دیگر سکه که سلوک کاذب است حیوانات نیز برای آن آدم نمایان دل می‌سوزانند، یک سوی جبهه هر چه هست نور و ضیاء است و سوی دیگر جبهه «نار و ظلمت» و هر دو انسان‌اند لکن یکی انسان واقعی به صورت و سیرت و دیگری صورت انسانی و سیرت حیوانی دارد ... و عرفان عاشورایی ما را به درس‌آموزی، عبرت‌اندوزی و بصیرت‌یابی دعوت می‌کند تا خویشتن را درست ارزیابی کرده و هرگز از دست و دامان خلفاء الله و حجج الله رها نکنیم که رهایی از آنان همان و سقوط مطلق و نزول محض نیز همان. «عرفان عاشورایی» زنگ خطر را به صدا در آورده که هان! به هوش باش که نفس تسویل‌گرو تخدیر کننده ترا از راه عرفان و سیر و سلوک نیز

۱. اعراف، ۱۷۹.

۲. تین، ۶.

فربند نهد و به حضيض نرساند و غره و متکبر نکند و با صادر کردن  
 برخی کشف و کرامات صوری جان تو را به یغما و غارت نبرد و صید  
 نکند، عرفان عاشورایی از قارون، ابرها، نمرود، فرعون، ابوجهل، بلعم  
 باعورا در کنار شهید سوره یس، مؤمن آل فرعون، همه توابین صادق و  
 حقیقی، ابرار، اتقیاء، صلحاء و اصدقاء و شهداء سخن می گوید از  
 حسین(ع) و یزید نیز چهره می سازد تا «صراط مستقیم» و سیل قویم  
 توحیدی را در انبوه خواهش‌ها و تراکم امیال و تمنیات و گرد و  
 غبارهای بر پا شده و آسمان تیره و تار گم نکنی و خورشید پیدا و پنهان  
 یا امام ظاهر و باطن را فراروی تو می نهد تا «خدا» را گم نکنی! و ...





## ۲۵

### مرگِ مرگ

عرفان عاشورایی، عرفان زندگی است زندگی جاری انسان که از تولد شروع و تا ابد ادامه دارد زیرا در عرفان عاشورایی ابدیت‌گرایی و جاودانه زیستن یک اصل تغییرناپذیر است ... و عرفان عاشورایی «زندگی‌ساز» است چه این که زندگی را معنا می‌بخشد، هویت راستین می‌دهد، جهت و سویه آن را معلوم می‌کند تا انسان همه حیات و حرکتش را معطوف به آن سازد و در این زندگی عقل فطری را حاکم و عشق جبلی را فعال می‌سازد تا انسان عاقلانه و عاشقانه زندگی کند نه عقل را به نام عشق به حاشیه می‌راند و نه عشق را به نام عقل به انزوا می‌کشاند بلکه جای هر کدام و کارکرد هر کدام را درست تعریف و تبیین می‌سازد تا قلمروها روشن باشد و حریم‌ها حفظ گردد زیرا عقل عاشق و عشق عاقل داریم که عشق ناب همان عقل برین و متعالی است و عقل ناب عشق‌آفرین است و مگر نه اینست که «عاشورا» حاصل عقل ناب و عشق زلال است؟

عرفان عاشورایی نماز و نیایش را در دل زندگی تعبیر می‌کند و چشمه زلال وحی را در بستان حیات انسان جاری می‌سازد تا گل‌هایی رویانیده و آبیاری گردند و زندگی انسان به گلستان تبدیل شود، عرفان عاشورایی مملو از «یاد خدا» در همه احوال و اطوار است چون می‌آموزد که یاد خدا حدّپذیر و زمانمند و مکانمند نیست بلکه «الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ»<sup>۱</sup> را درست تفسیر می‌کند و «اذكروا الله ذكراً كثيراً»<sup>۲</sup>، «فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ»<sup>۳</sup> را به گونه‌ای معنا می‌نماید که گستره وسیع یافته و ذکر زبانی، قلبی و عملی را تحت پوشش قرار دهد و یاد خدا یک حقیقت و روح حاکم بر همه اعمال، اقوال و رفتارهای انسان گردد و در نتیجه خوردن، آشامیدن، خوابیدن، شمشیر زدن، سخن گفتن و سکوت کردن، قیام و قعود و ... و حتی خود نماز، روزه و ... را در بر گیرد. چنین تفسیر و تصویری از حقیقت «یاد خدا» به زندگی حرارت، حرکت، جوشش و جنبش می‌بخشد و زندگی خسته کننده و یکنواخت و بی‌معنا نخواهد شد و عاشوراست که چنین هنری داشته و هنرمندان عارف و عارفان هنرمندش چنین واقعه‌ای را در ذهن و ضمیر آدمیان خلق کردند و عاشورایی به پا ساختند پس نماز، روزه، امر به معروف و نهی از منکر، حج، خمس، زکات، جهاد، توّلی و تبرّی و ... با عاشورا معنا شد و توکل، توّسل، تسلیم، رضا،

۱. آل عمران، ۱۹۱.

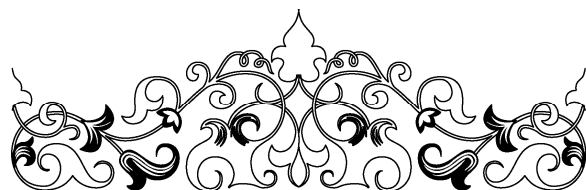
۲. احزاب، ۴۱.

۳. بقره، ۱۵۲.

تقوی، زهد، ورع، اخلاص، ریاضت، توبه، صبر، خوف و رجاء و ... نیز در این تابلوی وسیع و وزین به نمایش گذاشته شد و مفاهیم عالیه آنها به مصداق روشن وصل و تفسیر گشت و جلوه خاصی یافت ... به راستی مگر هدف از زندگی چیست؟ زندگی در قاموس تفکر و عمل ما چه معنایی دارد؟ ما از زندگی چه می‌خواهیم؟ و ... پاسخ چنین پرسش‌هایی را از عرفان عاشورایی بگیریم عرفانی که زندگی سعادت‌مندانه، کریمانه، عزتمندانه، با شرافت، مرگ زندگی‌بخش که مرگ با شرافت و عزت یا شهادت است را فراروی انسان گذاشته و به او پیشنهاد می‌دهد، مرگ نیز در عرفان عاشورایی معنا شد تا آغاز یک زندگی پر از سرور و ابتهاج و حلاوت و غدوبت باشد مرگی که گشایش دروازه حیات عنداللهی و ابدی است و انسان را در جوار قرب و جنت وصال می‌کشانند پس مرگ عاشورایی مرگِ مرگ است که «اقتلونی، اقتلونی یا ثقات ان فی قتلی حیاة فی الحیاة»، بنا بر این اگر خواهان زندگی آزادمردان و آزادی خواهان هستیم چشم از عرفان عاشورایی برداریم و دل از آن بر نکنیم و مرغ عقل و عشق را در خیمه‌های عاشورایی آشیان دهیم که خانه، خانه خدایی و خراباتیان و رندان خانه و دریادلان دیوانه کوی حق است پس عاشورا «زندگی» است «نه مردگی»، بقاء پذیری است نه فناء برداری، حیات طیبه‌ای است که ستون‌های استوارش ایمان و عمل صالح‌اند، خیمه دیدار با دوست و لقاء محبوبی است که عمود آن «نماز» است و میدانی است که جهاد در آن بای از ابواب جنت الهی است و تنها به روی اولیاء خدا باز شده است و باغی از باغ‌های ملکوت است که گل و گلاب را پرده‌نشین و شاهد بازاری را «شاهد

بازار» ساخت تا در بازار زندگی اهل جهاد با مال و جان به تجارت  
پر سود پرداخته و فیض و فضل و رضوان الهی را بهره خویش سازند.  
نتیجه آن که عرفان عاشورایی زندگی را از انسان سلب نمی‌کند بلکه  
به او هبه و هدیه می‌کند، آدمی را زندگی گریز نمی‌کند بلکه  
«زندگی‌گرا» می‌نماید زندگی‌ای که به سوی ابدیت امتداد داشته و یک  
چشم به دنیا و چشم دیگر به آخرت دوخته باشد و ...





### احیای عرفان ناب

«عرفان عاشورایی» پیامی هم به همه مشتاقان «عرفان و سیر و سلوک» دارد و آن این است که به عرفان نیز عرفان یابید که دنبال کدامین عرفان می‌گردید؟ عرفان صادق یا کاذب؟ عرفان تعالی بخش یا تنزل دهنده؟ عرفان شهود یا شهوت؟ عرفان شریعت گرا یا شریعت گریز؟ عرفان خدامحور یا خودمدار؟ و ... مگر عرفان هم غیرخدایی، غیرشهودی، غیرشریعتی، غیرصادق، غیر تعالی بخش می‌شود؟ پاسخ آن است که اگر عرفان در معنا و مصداق خودش کاربردی یافت خیر، عرفان بود و تعالی دهنده و خدایی که از خط شریعت و منبع شهود تغذیه می‌شد اما هزار اما که عرفان نیز به دست ناهلان گرفتار دگردیسی شد و به وسیله نامحرمان از اوج به حضیض از آسمان به زمین و از شریعت به شهوت تنزل یافت و دکان دان مدعیان آن شده و مریدپروران از آن داد سخن رانده و

سالوس صفتان و تزویرگران، زراندوزان و زورمداران نیز از عرفان می‌گویند؟! از عرفان دم می‌زنند نه برای عرفان بلکه بر جهل علمی و جهالت عملی یا تجمیل و تحمیق عوامان و ساده لوحان و ... (راستین را از عرفان دروغین تمیز دهیم و در بازار مکاره مدعیان کاذبش فریب نخورده و تیغ را طلا نینیم).

در عاشورا عرفان حقیقی احیا نشد و عرفان عاشورایی را صلا و صدا زدند تا به صدا درآید و صداهای دروغین را خاموش کند، عرفان عاشورایی پیام بصیرت به عرفان‌شناسی و عرفان‌گرایی واقعی داد که ما عرفان خَزَف را صَدَف نپنداریم ... عرفانهای گوشه‌نشین، انزواگرا و سیاست‌گریز و ظلم‌پذیر و ذلت‌آور نیز که لعاب و لایه‌هایی از حقیقت را نیز دارند جانشین عرفان‌های ظلم‌ستیز، عدالت‌گرا و غرت‌بخش شوند پس هم از دشمن و هم از جبهه خودی‌های بی‌بصیرت و بی‌مسئولیت، هم از علمان متهتک، هم از جاهلان متنسک، هم از نقابداران لیبرال و سکولار آسیب می‌بینیم لذا هوش و حواسمان را جمع کنیم که عرفان علیه عرفان قرار نگیرد و با سیاست «تزموازی» به تهاجم علیه عرفان مبتنی بر اسلام ناب محمدی(ص) نپردازند و کودتای خزنده و سفید علیه عرفان ناب و سازنده و سعادت‌بخش صورت ندهند و این جز با بیداری و پایداری عرفان خواهان شریعت‌گرا و ارزش‌مدار ممکن نخواهد بود، امروز نیز مواد تخدیری و افیونی را جای شب زنده‌داری و مناجات با قاضی الحاجات و سکس را به جای سلوک صادق پیشنهاد می‌دهند و از جادو، شراب، زن‌بارگی و شهوت‌رانی در کتاب‌ها و سایت‌ها و رسانه‌های مجازی می‌گویند و نشان می‌دهند و چنان به ترور معنایی

عرفان حقیقی می‌پردازند که انسان تصورش را هم نمی‌کند و این خود نشانه ضعف آنها و قدرت عرفان خالص و صائب است پس امروز هم عرفان حقیقی و وحیانی از ما پاسداری می‌کند و هم باید پاسدار عرفان راستین و صالح باشیم. بنا بر این شاخص‌هایی را در نظر آوریم و معیارهایی را طرح و تحلیل کنیم که پندار عرفان و عرفان‌پنداری ما را به سراب نکشانند و از سرّ آب رفتن باز ندارد و تشنه‌نمانیم که هم تشنه به دنبال آب است و هم آب به دنبال تشنه، و عاشورا لبیک تشنه به ندای آب بود و لبیک آب به ندای تشنه:

آب کم جو تشنگی آور بدست

تا بجوشد آبت از بالا و پست

شاخص‌هایی چون:

- خداگرایی

- وحی‌محوری

- عقل‌ستایی و خیال و وهم‌ستیزی

- شریعت‌مداری

- تعادل و میانه‌روی

- معادباوری

- ولایت‌پذیری

- عبودیت‌پیشگی

- عشق آسمانی و قدسی داشتن

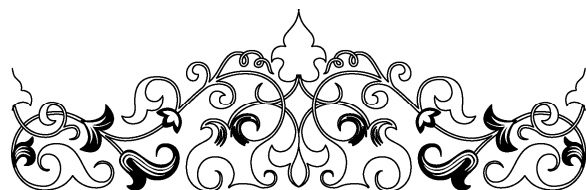
- یاد خدا

- طهارت ظاهری و باطنی

- زندگی‌سازی

- فرهنگ و تمدن‌پردازی  
- عدالت‌گرایی و ظلم‌پذیری و ... پس عرفان عاشورایی «عیار» دارد آن  
را بشناسیم و ...





## ۳۷

### تزکیه و تجلی

عرفان قرآنی که در عرفان «عاشورایی» و «قرآن صامت و ناطق» یا «ثقلین» حامی و پشتیبان عرفان عاشورایی بودند بر «تزکیه نفس» استوار است تزکیه‌ای که عامل رشد و بالندگی، پویایی و پایایی، فلاح و فوز و مایه جاودانگی است و «تزکیه نفس» یکی از اهداف بسیار بنیادین و مهم رسالت نبوی و بعثت محمدی (ص) است «يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيهِمْ وَيَعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ<sup>۱</sup>» و در منطق وحی به صراحت و شفافیت هر چه تام‌تر آمده است: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّيْهَا<sup>۲</sup>» یا فرمود: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى<sup>۳</sup>» تا روشن شود که انسان آراسته و وارسته توان سیر و سلوک دارد، کسی که تخلیه، تحلیه و تجلیه نکرد و مقامات فنا، اعم از افعالی،

---

۱. جمعه، ۲.

۲. شمس، ۹.

۳. اعلیٰ، ۱۴.

صفاتی و ذاتی را طی نکرد و طهارت و جودی نیافت نمی‌تواند نام عارف بر خویش نهد، عارف شایسته کسانی است که از گناه پاک‌اند و از رذائل پالوده به فضائل آغشته‌اند تا با چنین سلوک اخلاقی مقدمه ورود به سلوک عرفانی را در خود فراهم سازند چه این که سالک با تزکیه اخلاقی و آن‌گاه تزکیه عرفانی که حکایت از تشکیک‌پذیری تزکیه است می‌تواند به سر منزل مقصود برسد و با تزکیه نفس به تضمیه نفس قدم بگذارد و از خود فانی شود و «فناء شهودی» یابد و یا درک «عدم» نماید و «عرفان عملی» را به عالی‌ترین درجه آن رسانده و «معروف» را شهود نماید. آن‌که تزکیه نفس کرد و درجاتی را در این تزکیه طی کرد آماده می‌شود تا دو نوع علم و معرفت: ۱. علم الهامی که از ناحیه حق شامل حال او شده و دولت معرفت او بی خون دل حاصل شده است. ۲. «علم الارْجُل» که از راه سیر و سلوک، مجاهده و ریاضت، رنج و زحمت، عبادت و معنویت و البته زحمت درس، مطالعه و مباحثه و گفتمانهای علمی فراچنگ می‌آید چنان که اهل معرفت در تفسیر آیه: «وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْبَةَ وَالْإِنجِيلَ وَمَا أَنْزَلْ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ لَأَكَلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ» گفته‌اند آیه روزیهای «ظاهری» و «باطنی» و «معنوی» را شامل می‌شود که روزی باطنی دو قسم است که نام بردیم قسمی از آن «الهام» و قسم دیگر با سلوک یا تحصیل و تحقیق و ... حاصل می‌گردد<sup>۲</sup> پس «علم الوارثه» در کنار «علم الدرّاسه» و «علم الفراسه» قرار می‌گیرد تا هویت حقیقی سالک الهی را «علم و معرفت» تشکیل داده و رشد و توسعه جودی او بر «صراط معرفت» ایستاد یابد که مبنای تحصیل چنین تزکیه

۱. مائده، ۶۶.

۲. جواد آملی، حماسه و عرفان، ص ۶۸، چ اول، ۱۳۷۷، اسراء، قم.

و معرفتی همانا التزام عملی به شریعت است و در عرفان عاشورایی، عارفان از چنین حقایق الهی و کمال وجودی برخوردارند و سر حلقه پیروان پیر طریق کربلا و خالق عاشورا حضرت زینب(س) است که صاحب «علم لدنی» و «فهم و معرفت شهودی» است که امام زین العابدین(ع) در وصف او فرمود: «انت عبدالله عالمة غیر معلمه، فهمة غیر مفهمه».<sup>۱</sup>

حال اگر دل در گرو عاشورائیان و عرفان نورانی آنها داریم راه چنان رویم که آن رهروان رفتند، آنان که خویشتن را از هر آلودگی‌ای تطهیر نمودند و مرحله به مرحله طهارت یافته و محرمان خلوت انس گردیدند، آنان که پا به پای امام خویش حرکت کرده و لحظه به لحظه عاشق‌تر و شیداتر شدند و تأئیدیه امام و ولی را گرفتند و به قدرت ولایت او حجاب‌های ملک تا ملکوت را زدوده و برداشتند و هر کدام بر اساس مرتبه وجودی خویش به فیض و فوز «شهادت» نائل شدند. پیمان آلسی را در سلوک عاشورایی خویش به نمایش گذاشتند: آنان به عالی‌ترین درجه خودشناسی و خداشناسی رسیدند و به مشهد عظیم «عالم در» راه یافته و به درون خویش سر زده‌اند و به گوش جان و دل «بلی» گفتن خویش را شنیدند:

گوش می‌خواهد ندای آشنا

آشنا داند صدای آشنا

گوش عشق آری زبان خواهد ز عشق

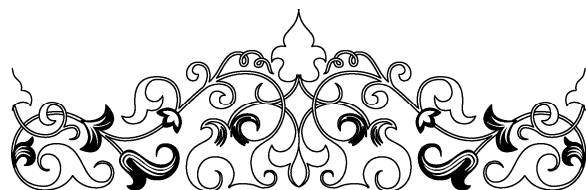
فهم عشق آری بیان خواهد ز عشق<sup>۲</sup>

۱. قمی، ۱۳۱۳۷۴، ص ۳۹۵.

۲. سامانی، عمال، گنجینه الاسرار، ص ۱۳۳.

و به همین وزن با چشم دل و گوش باطن به شهود دیداری و شنیداری رسیدند «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرَى لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ» و این همه را در پیروی پیر حق و میکده عشق و شهادت و مصباح هدایت و سفینه نجات به دست آوردند که سرنوشت عاشورائیان در سرنوشت چنین انسان کاملی رقم خورد و چه تقدیر زیبا و مانایی و ...





## ۳۸

### انسانِ خدایی

عرفان عاشورایی، عرفان «انسان خدایی» است نه انسانِ خُدایی که انسان را خدا، مرکز و محور همه چیز قرار داده و امانیسم و خودبنیادی را طرح نماید بلکه انسان را خدایی کرده و عروج وجودی می‌دهد، «انسان و خدا» را که انسان از روح خداست پیوند زده و او را مظهر جمال و جلال الهی می‌کند، زاویه دید و نوع نگرش انسان را به خود و هستی عمق بخشیده و زیستن معنامند را در معرفت و معنویت پایدار و کارآمد تنظیم کرده ساماندهی می‌نماید تا انسان «چگونه زیستن» و «چگونه مردن» را بیاموزد، یاد می‌دهد که چگونه و با چه مکانیسمی انسان برتر باشیم نه برتر از انسان که ممتنع است، یاد می‌دهد که انسان شدن، انسان ماندن، انسان بودن و انسان مردن را در «حی متألّه» گشتن جستجو کنیم نه در «حیوان ناطق» که این تکوین و مشترک است و

هویت حاکم بر همه انسانهاست و آن تشریحی و اکتسابی است و اگر «فطرشناسی» کرده و سرمایه‌های آن را به فعلیت برسانیم گفتمان «تأله» بر ما تسلط یافته و انسان الهی می‌شویم و انسان الهی همه ارزش‌ها را در خود به منصفه صهور می‌رساند، خلأها و خلل را پوشش می‌دهد و همواره در راستای قرب به حق تلاش می‌کند لذا «حی متأله» روایت استکمال انسان و حکایت تصعید تکاملی اوست و «عرفان عاشورایی» فراروی انسانیت قرار گرفت تا امکان وقوعی متأله شده در عقل و دل را نه در نظر تنها که در عمل نیز نشان می‌دهد و حقانی شدن، یلی الرّبی گشتن همراه با «یلی الخلقی» داشتن یا سیر از خلق به حق و از حق به خلق را به عینیت درآورد و دو مسئولیت را گوشزد نماید: ۱. مسئولیت سیر حقانی داشتن و حق شدن. ۲. مسئولیت هدایت، ارشاد، جهاد و مبارزه در دست گیری آدمیان و حقانی کردن و حق نمودن آنها پس بایسته است «رهروی» کرده تا «رهبری» نماید، صاحب خبر و راز شده تا دیگران را از اخبار و اسرار عالم دیگر باخبر و اسرارمند نماید به همین دلیل در «عرفان عاشورایی» سخن از «تعالوا» است چون عرفان قرآنی است و در «تعالوا» انسان راه رفته و به حق پیوسته از دیگران دعوت به عمل آورید که «بیائید»، تعالی یابید، تنها سخن از «بروید» نیست، سخن از «بیائید» هست چنان که انسان بر بالای کوه و قله‌ای رفته باشد و از بالا به دیگران بگوید «بیائید» و عرفان عاشورایی همه در معیت و مصاحبت امام خویش رفتند و دعوت به رفتن، شدن و تعالی یافتن می‌کنند یعنی به تعبیر امام صادق(ع): «کونوا دعاة الناس بغير السننکم» آنان با «عمل» دعوت

کرد، آنان که یا در مرتبه «مُخْلِصِينَ» بودند، در منزل «مُخْلِصِينَ» و در هر حال مقام عبودیت الهی را در أَحْسَن وجه به دست آوردند ...

عرفان عاشورایی مبتنی بر «انسانِ عالم، عامل، عاقل و عاشق» شکل گرفت آن هم در پرتو انسان کامل مکمل که نماینده خداوند و صاحب ولایت الهیه است که «باب الله» و مدینه معارف الهی‌اند و به تعبیر امام باقر(ع): «كُلُّ مَا لَمْ يَخْرُجْ مِنْ هَذَا الْبَيْتِ فَهُوَ بَاطِلٌ»<sup>۱</sup> (هر چه از این خانه (خانه رسالت و امامت) خارج نشود (و از اهل بیت گرفته نشود) باطل است. چنان که فرمود: «شَرْقًا وَ غَرْبًا فَلَا تَجِدَانِ عِلْمًا صَحِيحًا إِلَّا شَيْئًا خَرَجَ مِنْ عِنْدِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ»<sup>۲</sup> (به شرق بروید، به غرب بروید (در همه عالم) جز آن چه از ما اهل بیت رسالت تراوش نموده علم صحیحی پیدا نخواهید کرد) که در واقع باید گفت عرفان عاشورایی مدینه معرفت و حکمت، منبع معنویت و خلوص و صلوح و سلوک و شهود است بنا بر این بر اساس حدیثی از پیامبر اعظم (ص): «ان الله تعالى وضع اربعاً في اربع: بركة العلم في تعظيم الاستاد، و بقاء الايمان في تعظيم الله ولدة العيش في بر الوالدين و النجاة من النار في ترك ابداء الخلق»<sup>۳</sup> و کدام استادان معرفت بهتر از پیامبر(ص) و اهل بیت(ع)؟ کدام معلمان طریقت کمال علمی و عملی بهتر از عاشورائیان؟ پس علم خویش را با تعظیم آنان و ایمان خود را با تعظیم خداوند و لذت زندگی را در نیکی به والدین و رهایی از عذاب الهی (آتش) را در ترک آزار و اذیت مردم جستجو کنیم که رابطه‌های انسان با خدا و خلق را اصلاح نمائیم که خداوند برکت

۱. وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۷۴، ح ۳۴.

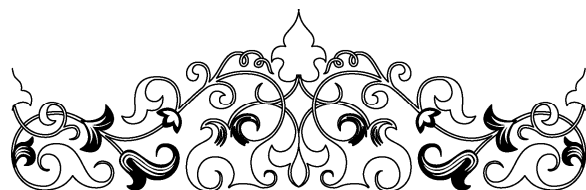
۲. کافی، ج ۱، ص ۳۲۹، وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۶۹، ح ۲۲.

۳. ینابیع الحکمه، ج ۴، ص ۲۳۷، ف ۵، چ ۲۰.

## ۱۷۰ عرفان عاشورایی

زندگی ما را در ابعاد مادی و معنوی افزون می‌نماید ... به هر تقدیر  
«انسان خدایی»، انسان اهل علم و عمل صالح و ادب و خدمت است،  
انسان مجاهد و مسئول، انسان مخلص و متعهد است و چنین انسانهایی در  
عرفان عاشورایی فراروی آدمیان نهاده شده‌اند.





## ۳۹

### ادبستان

«ادب» در عرفان عاشورایی روح سیر و سلوک است، ادب مع الله، ادب عند الله، ادب مع ولی الله، ادب حضور در عالم وجود که محضر خداست و مشهد الهی، اگر سالک در هر درجه و رتبه‌ای هست مؤدب به چنین آدابی شد عنایت ربانی، افاضت الهی، نفحه رحمانی و ولایت قدس شامل حال او می‌شود. مگر ندیده‌ایم، نشنیده‌ایم و نخوانده‌ایم که هر کسی مبادی به «آداب» بود به حریم الهی راه دارد؟ یا شهود شنیداری و دیداری نمی‌کنیم که اولیاء الله «مؤدب شدند و بودند و ماندند» که فرمود: «أَدَّبَنِي رَبِّي فَاحْسَن تَأْدِيبِي»<sup>۱</sup> و پیامبر(ص) علی(ع) را و علی(ع) حسنین(ع) و یکی آن دیگری و ائمه هدایت و نور «ادبستان» خلق کردند و شاگردان خویش را ادب آموختند و عاشورا از دو جهت ادب آموز است: الف) از جهت یاران و دوستان امام حسین(ع) از صغیر تا کبیر، زن تا مرد و ... در

---

۱. میزان الحکمه، ج ۱ ص ۱۰۶ ح ۴۲۷.

ادبستان حسین(ع) قرار گرفتند و به مقامات بلند رسیدند که ادب ابوالفضل(ع) سرآمد بود و او نیز به جایی رسید که شهدای دیگر عاشورا به مقام و منزلت او غبطه خوردند. ما نیز در «ادبستان» این عاشورائیان و سواران کشتی نجات حسین(ع) قرار گیریم. ب) از جهت دشمنان امام حسین(ع) که گفته‌اند: «ادب از که آموختی؟» گفت: «ادب از بی‌ادبان» و جبهه مخالف امام(ع)، جبهه دشمن مظهر «بی‌ادبی» بود و بی‌ادبی آنها، آنها را از لطف «رب» محروم کرد مگر نه آن است که «حر بن یزید ریاحی» در جبهه مقابل و دشمن امام حسین(ع) بود؟ اما با رعایت «ادب» در برابر امام و نام عظیم الشان آل امام بنی فاطمه زهرا(س) دریچه‌ای از عالم معنا و ملکوت به روی او گشوده شد و باب جهاد که باب خاصان اولیاء خداست به رویش باز شد و از این باب وارد شهادت و بهشت دیدار حق شد و «عند رب» قرار گرفت؟ که «ادب» دشمن را دوست، و بار را یار می‌کند و انسان را از سود عاقبت به حسن عاقبت سوق می‌دهد و راه «توبه» را فراروی انسان قرار می‌دهد و او را منزل به منزل مشایعت و معاضدت می‌نماید؟ و مگر عرفان غیر از رعایت «ادب» است، ادب یعنی «حدّ شناسی» و «حدّ شناسی» با خودشناسی و قدر و منزلت‌دانی خویشتن حاصل شدنی است و گفته شد که عرفان از عرفان به نفس شروع می‌شود و به عرفان به ربّ منتهی می‌گردد که عرفان به نفس شهودی و حقیقی همان و عرفان به ربّ همان و از باب «برهان لمّی» یا «فقرشناسی وجودی» و معارف قرآنی در آیات ۲۴ - انفال، ۵۳ - فصلت، ۲۲ - النازعات و ۱۰۵ - مائده و ... شناخت خود، شهود خدا را در بر دارد:

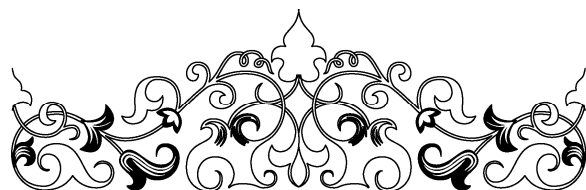
ما در پیاله عکس رخ یار دیده‌ایم

ای بی‌خبر ز لذّت شرب مدام ما

و از «عکس رخ یار» تا «رخ یار» که قرآن در آموزه‌هایش نشان

می‌دهد فاصله‌هاست که اگر با رعایت ادب الهی خود را از میان برداشتی می‌شود: «یک نکته‌ات بگویم خود را مبین که رستی» و ... «و ادب عند رب» یعنی خود را از صفحه سلوک پاک کردن و سلوک یعنی «خود ندیدن» که هر که خود دید می‌بیند سالک نیست و توهّم سلوک دارد و چه زیبا و ژرف در عرفان عاشورایی می‌بینیم که «ادباً» یا بزرگان ادب تنها حسین(ع) می‌دیدند و «ادب مع ولی الله»، «ادب عند ولی الله» داشتند و هرگز خود را ندیدند که اگر چنین بود از دیدن امام خویش محروم می‌شدند و چون چنین گشتند امامشان آنها را «دید» آنهم چه دیدنی؟ دیدنی که آن به آن افاضه معنا و اشراق نور در وجود آنها می‌کرد و با «نگاه ولایی» خویش آنان را ارتقاء و جودی می‌داد و آنان نیز پله به پله تا ملاقات خدا از رهبر و راهنمای خویش لحظه‌ای جدا نشدند و پیرو و صادق برای «پیر عبد صالح» الهی بودند و در انات آخر نیز سر در دامن سرّ خدا و راز لیلۃ القدر و خون خدا چشم به جمال او دوختند و می‌پرسیدند آیا مولای ما از ما راضی شده‌اند؟ و این نهایت «ادب» است و مولا نیز با نهایت لطف و مهربانی می‌فرمود: آری و بهشت در انتظار شماست زیرا آنان خوب یافتند که رضای ولی خدا، رضای خداست و راه خدا نیز از راه ولی خدا عبور می‌کند و این همه «ادب» نشانی از معرفت و محبت آنها به انسان کامل معصوم(ع) داشت و ما نیز مراقبت کنیم که «ادب» این گوهر گران‌سنگ عرفان عاشورایی را تحصیل کنیم ...





## ۴۰

### عشق توحیدی

عاشورا «وجه معنوی» دین را با عنصر «عشق» به منصفه ظهور رساند اما نه به معنای این که دین تحویل به معنویت شده باشد و محدود به وجه باطنی محض باشد. بلکه «معنویات» را با «اجتماعیات» دین در هم آمیخته و با ساحت «اعتقادیات» پیوند زده است یعنی ثلث اعتقادیات، معنویات و اجتماعیات را با هم نه بدون هم و جزیره‌ای نشان داده است و عنصر «عشق» هم عشق رحمانی، آسمانی و همگرا با عقل و حضور در فرهنگ جهاد، ایثار، شهادت نه عشق انتزاعی، ایده‌آلیستی و بریده از عقلانیت، سیاست و عدالت این که از وجوه بسیار مهم عاشورا بود و عشق عاشورایی و معنویت از «محکّمات» است نه از متشابهات که بر اصول و مؤلفه‌های کاملاً «الهی - انسانی» تکیه زده است.

معنویتی که حماسه‌ساز و جهادگرانه و معطوف به عنصر امر به معروف و نهی از منکر نیز هست و اساساً این عنصر، «عنصر تهاجمی»

نهضت عاشورا بوده است تا نشان دهد که خود این عنصر معنوی و حافظ معنویت است، و اگر می‌بینیم که در تمام مراحل شکل‌گیری «عاشورا» از توحید، عدالت، حقیقت، احیای دین، اصلاح امت، معادباوری، اخلاق و ارزش‌های اخلاقی، نماز و بندگی خدا سخن به میان می‌آید و امام حسین(ع) در ضمن ارائه بینش و جهان‌بینی جامع و گرایش و ایدئولوژی کامل از عرفان و دعای عرفه، علم و دانش و معنویت توأمان سخن می‌گوید برای همین است که معنویت و عقلانیت، معنویت و عدالت، معنویت و احیاگری و اصلاح طلبی تفکیک ناپذیرند چنان که آزادی معنوی (آزادی درونی) و آزادی اجتماعی (آزادی بیرونی) انفکاک ناپذیرند پس عرفان عاشورایی یک دائرة المعارف از اسلام ناب و گفتمانی از همه ساحات دین و دینداری بوده است. چنان که در میدان مبارزه هر کدام از سربازان سلوک عاشورایی، رجزها و اشعاری که از شعور و شور و شیدایی آنها حکایت می‌کرد مشاهده می‌کنیم و خود امام حسین(ع) پس از مبارزه‌ای، فریاد توحیدی «لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم» را سر می‌دادند تا نشان دهند شمشیر نیز تحت لوای توحید و خنجر نیز زیر پرچم خداگرایی معنا می‌یابد که «كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا» و اگر معنویت روح تولی و تبری، جنگ و صلح و قیام و قعود نباشد و تحت لوای «ولایت» و «رایت امامت» قرار نگیرد ارزشی ندارد که شمشیر مجاهد فی سبیل الله برق عشق و شیدایی و نور شریعت و شهود می‌دهد و مجاهد عاشورایی در میدان کارزار هر قطره عرقی که می‌ریزد و نفس‌هایی که می‌کشد و گرد و غبارهایی که زیر ستم ستوران او بلند می‌شود و حمله‌هایی که می‌کند گو این که نوای دلربای مناجات

سر داده و قطرات اشک شبانگاهانه برای خدا ریخته و تسبیح، تحمید، تهلیل و تکبیر خدا می‌گوید که به تعبیر برخی از بزرگان مراحل چهارگانه عرفان عملی یا اسفار اربعه سلوکی است پس او «لوجه الله» شمشیر می‌زند چنان که «لوجه الله» خنده می‌کند. «لا بتغاء رضوان الله» مهرورزانه اقدام می‌کند دارد چنان که «فی سبیل الله» قهرآمیزانه عمل می‌کند به همین دلیل قرآن کریم در وصفشان می‌فرماید: «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكْعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا» چنان که در وصف «مردان خدا» می‌فرماید: «فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذَلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ» هم چنان که در شرح حال اولیاء الله می‌فرماید: «رَجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَن ذِكْرِ اللَّهِ» و ... آری این است معنویتی که در عرفان عاشورایی ظهور کرد پس عاشورا احیای معنویت ناب دینی نیز بوده است حال اگر معناگراییم و در این گرایش صداقت داریم به تابلوی زیبای زیبارویان معناگرای عاشورایی بنگریم و آموزه‌ها و گزاره‌های معنویت راستین را در تک تک واژه‌ها، رَجَز‌ها، اشعار، خطبه‌ها، نامه‌ها، گفتگوها، حالات و رفتارها، شمشیرها و خنجر و نیزه‌های مصداقان واقعی معناگرایی جستجو کرده و به تماشا بنشینیم که «تماشاگه راز» است رازی که لایه‌های زبرین و زیرین فراوانی دارد، و پیام‌ها، درس‌ها، عبرت‌های کثیری را در خود پنهان کرده است و تأویل حقیقی آن «یوم الظهور» که

۱. فتح، ۲۹.

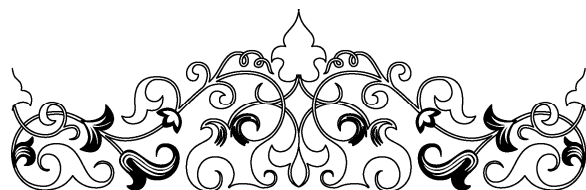
۲. مائده، ۵۴.

۳. نور، ۳۷.

عشق توحیدی ❁ ۱۷۷

«یوم الله» است خواهد بود پس «انی سلم لمن سالمکم و حرب لمن  
حاربکم و ولی لمن والاکم و عدو لمن عاداکم» ...





## ۴۱

### درس و درد ارزشها

عرفان عاشورایی مکتب، مکتب‌خانه، مدرسه و دانشگاهی است که در آن استادش «انسان کامل الهی» و شاگردش ممتاز و اول آن امثال زینب کبری(س)، علی اکبر، عباس بن علی (ابوالفضل) و قاسم بن الحسن(ع) هستند و شاگردان برجسته و با درجه عالی فراوانی دارد که توانستند درس دینی و درد دینی را با هم بیاموزند و ارزشها را با «درد ارزشها» که ارزش ارزشهاست قرین سازند یعنی تنها دین‌شناس و ارزش‌گرا نشدند بلکه دیندار و صاحب درد ارزشها شدند آن هم زمانی که «غیرت دینی» در غربت و درد دینی در حاشیه بود و برای ارزشها، ارزش قائل نبودند که امام عاشورائیان فرمود: «الا ترون الحق لا يعمل به و ان الباطل لا ينتهی عنه»<sup>۱</sup> زمانی که دین لقلقه زبان شد و به نام دین و به کام خود

---

۱. بحارالانوار، ج ۴۴ ص ۳۸۱.

زندگی می‌کردند و دین ابزاری برای شهرت، شهوت و شکم آنها بود  
«وَمِنَ النَّاسِ مَن يُعْبُدُ اللَّهَ عَلَىٰ حَرْفٍ...»<sup>۱</sup> شدند و دین را برای نام و نان  
خویش می‌خواستند و به تعبیر سالار سالکان عاشورائی «فاذا محصوا  
بالبلاء قلّ الّدياثون»<sup>۲</sup> در چنین عصری که به تعبیر لسان الغیب شیراز:  
نمی‌بینم نشاط عیش در کس  
نه درمان دلی نه درد دینی

«مکتب عاشورا» که مکتب بعثت و غدیر بود شکل گرفت و مدرسه  
عاشورا به پا شد و کلاسهای درس حسینی برقرار گردید تا درس‌هایی که  
از حراء شروع شد دوباره آغاز گردد و بازخوانی اسلام ناب شروع شود  
و پرونده دین محمدی(ص) که عده‌ای خواستند نقابدارانه آن را مختومه  
اعلام کنند و شعار سکولاریستی «لا خبر جاء و لا وحی نزل» را سر  
می‌دادند بازگشایی شد، معلم این مکتب قبل از در وصفش خاتم  
پیامبران(ص) فرموده بود: «... و انا من حسین»<sup>۳</sup> گو اینکه تأویل آن در  
کربلا و مکتب عاشورا بود و در آن جا حسین(ع) به جای محمد(ص)  
تلقى و تبیین و تفسیر وحی کرد تا تنزیل و تأویل قرآن یکی صورت  
گیرد و فاصله تنزیل و تأویل برداشته شود و این بزرگترین درس عرفان  
عاشورایی و مکتب حسینی بود گو این که بعثتی جدید حادث شد و  
حراء در کربلا ظهور یافت چنان که غدیر در دشت خونین نینوا و آیه  
«ولایت» در خطبه‌های عاشورا قرائت، تلاوت، ترتیل و تفسیر می‌شد، در  
این کلاس که به پهنای هستی بود و زمانمند و مکانمند نشد بار دیگر

۱. حج، ۱۱.

۲. تحف العقول، ص ۲۴۵.

۳. کامل الزیارات، باب ۱۴، ص ۵۲، روایت ۱۱.

«اصول دین» و «فروع دین» بازخوانی، بازنگری و بازشناسی شد تا تفسیرهای اموی و قرائت‌های کعب الاحباری را برچیند و ضد ارزش‌هایی که به تدریج در نیم قرن ارزشها تلقی شدند رنگ باخته و نقاب از چهره آنها برداشته شود و معروفی که منکر و منکری که معروف دیده شد به جایگاه اصلی خود برگردند که اراده امر به معروف و نهی از منکر معلم این کلاس فرمول و قاعده و سیره نبوی و علوی نیز مند و روش و اصلاح امت جدش استراتژی و هدف اصلی نیز احیای دین و سنت و اقامه بی‌دینی و بدعت قلمداد شد. در این کلاس درسهای فراوانی داده شد تا همواره درب این کلاس به روی همه شاگردان مشتاق و مؤمن باز باشد و تا ابدیت این درب بسته نگردد، درسهایی چون:

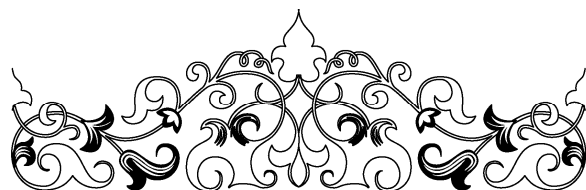
- کرامت و عزت، عدالت اجتماعی، حریت و آزادی‌خواهی، احیای ارزشهای اخلاقی - عرفانی، استقامت و پایداری، بصیرت و معرفت، ارزش‌گذاری و ارزش‌مداری، ولایت‌شناسی و ولایت‌پذیری، جهاد و حماسه‌آفرینی، وفا، صدق، صفا، ایثار، نثار، نماز و نیایش، غیرت دینی، ظلم‌ستیزی و انضام‌گریزی، شهادت‌طلبی، عقل‌گرایی و عشق‌ورزی، عرفان و عبودیت و ...

که هر کدام می‌توانند هزاران کلاس و کارکرد داشته باشند و اساساً عاشورا خلق شد تا عاشوراهای دیگر را بیافریند گو این که تک سلولی شده که کشت گشته در دل‌های مردان بیدار و غیور و تخم محبتی کاشته که آتش فروزان و رخشنده گشت هرگز خاموش نخواهد شد تا عاشورا و عصر ظهور و کربلا و کوفه در چنین عصری با آب و ادب، پرچم سرخ و سبز جهان را تسخیر و عدالت کلی را پیاده کنند و عاشورای نیمه تمام حسین(ع) با ظهور فرزندش مهدی موعود موجود(عج)

درس و درد ارزشها ❁ ۱۸۱

به اتمام برسد و خود حسین(ع) در «رجعت» شاهد این اتمام و اکمال باشد و حکومت الهی بر پهنه جهان گسترش و دین خدا حاکم مطلق گردد ﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾





## ۴۲

### معرفت و حکمت

عرفان عاشورایی چشمه جوشان «معرفت و حکمت» است و عارفان این عرصه اصحاب معرفت، ارباب الباب، صاحبان بصیرت و حکیمان الهی‌اند و این ارزشهای وجودی نیز پیرو جوان ندارد چنان که زن و مرد نمی‌شناسند یعنی جوانان این ساحت پیران عرصه معرفت‌اند که به یک جذبۀ دوست به چنین منزلتی دست یافته و به یک گوشه چشم محبوب «حکیم» شده زیرا این حقایق تنها در مدرسه و حوزه و دانشگاه حاصل نمی‌شود بلکه اگر انسان «عبد صالح» باشد روزی او خواهد شد، اگر انسانی به آنچه را که می‌داند عمل کند، حکمت و معرفت روزی او خواهد شد چنان که امام باقر(ع) فرمود: «من عمل بما یعلم الله ما لم یعلم»<sup>۱</sup> و پیامبر اعظم(ص) فرمود: «لیس العلم بکثرة التعلّم، اّما هو فوز»

---

۱. بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۱۸۹.

يقذفه الله في قلب من يريد ان يهديه<sup>۱</sup> چنان كه فرمود: «من اخلص الله اربعين صباحاً ظهرت (جرت) ينابيع الحكمة من قلبه على لسانه»<sup>۲</sup> و على(ع) فرمود: «ليس العلم في السماء فينزل اليكم و لا في تخوم الارض فيخرج لكم ولكن الحكم مجبول في قلوبكم، تأدبوا بآداب الروحانيين [و تخلقوا با اخلاق الصديقين] يظهر لكم [يظهر من قلوبكم]»<sup>۳</sup> و ...

بنا بر اين شكار معرفت و حكمت شهودی در عرفان ناب اسلامي روشمند و نظام‌واره و ضابطه‌مند است و تعبير خدای سبحان در قرآن كه فرمود: «يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا» اگر با آيه «وَاتَّقُوا اللَّهَ وَيَعْلَمَكُمُ اللَّهُ<sup>۴</sup>» «إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا» و آيه: «فَوَجَدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا»<sup>۵</sup> قرين و رهين شود روشمندی و سيستماتيک بودن عارف و حکيم الهی شدن را نشان می‌دهد و اين حقايق با تحصيل، تحقيق، رياضت الهی علمی متداول مانعة الجمع و متضاد نيستند و الزم و ملزم هم‌اند. به هر حال در عرفان عاشورايی جوشش حکمت الهی و علم لدنی و بصيرت كه ريشه در عقل ناب و قلب سليم دارد را مشاهده می‌کنيم تا الگویی برای حرکت صحيح و سلوک صائب باشد و نشان دهد كه «سلوک الی الله و فی الله» فرع بر «الله‌شناسی» است و اين كه امام علی(ع) فرمود:

۱. فيض كاشاني، قرة العيون، ص ۴۳۸.

۲. همان و عيون اخبار الرضا(ع)، ج ۲، ص ۶۹، ح ۳۲۱.

۳. همان، ص ۴۳۹.

۴. بقره، ۲۶۹.

۵. همان، ۲۸۲.

۶. انفال، ۲۹.

۷. كهف، ۶۵.

«أَوَّلُ الدِّينِ مَعْرِفَتُهُ»<sup>۱</sup> یا فرمود: «معرفة الله سبحانه اعلى المعارف»<sup>۲</sup> و قرآن کریم فرمود: «سَتْرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوَّلُكُمْ يَكْفُرُ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ»<sup>۳</sup> و سپس فرمود: «فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا»<sup>۴</sup> در حقیقت در پی معرفی عرفان حقیقی و عارفان حقیقی است و عارفان عاشورایی به «معرفة الله» رسیدند و معرفة الله را در معرفت به خلیفه الله و عرفان به «حجة الله» دیدند و آنرا به اطاعت از امام واجب الطاعة تفسیر و شهود کردند تا به لقاء الله که غایت آرزوهای عارفان است دست یازیدند پس آنان از هشت معرفت الهی و جنت توحید الهی زندگی کردند و از جهنم جهل علمی و جهالت علمی رهیدند و شبهه‌های نظری و شهوات عملی را پست سر گذاشتند تا نشان دهند عرفان جای اهل شبهه و شهوت و جهل و جهالت نیست، در عین حال اهل کام و ناز، عیش و نوش، سهل‌انگاری و تسویف و تسویل نفس نیز نبودند بلکه اهل فراست و فطانت و از زمره ریاضت و مجاهدت معقول، معتدل و مشروع بودند، زمان‌شناس و زمینه‌شناسی شدند که به موقع اقدام کردند و لحظه‌ای تردید به خود راه ندادند و خدای سبحان نیز هدایت خاصه، معیت خاصه و رحمت ویژه‌اش را شامل حال آنان کرد و آنان یکدل و یک جهت از قبیله و قبله «توحید» شده‌اند و به آتش عشق الهی در قلبشان تنها «یک محبوب» جای گرفت چنان که خداوند فرمود: «مَا

۱. نهج البلاغه، خ اول.

۲. غرر الحکم.

۳. فصلت، ۵۳.

۴. کهف، ۱۱۰.

جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِّنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ<sup>۱</sup> و ...

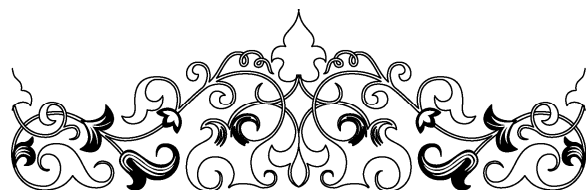
بنا بر این عرفان عاشورایی خود «چراغ هدایت» و «کشتی نجات» است تا به شناخت حق و باطل، صادق و کاذب در حوزه عرفان و سیر و سلوک برسیم و این عرفان در واقع ترجمه و تفسیر آیه ذیل است:  
«وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَن سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ<sup>۲</sup>» و اگر ما در عرفان‌یابی راستگو و درستکاریم، راه و هدف در عرفان عاشورایی هویداست و ...



---

۱. احزاب، ۴.

۲. انعام، ۱۵۳.



## ۴۳

### عرفان کتاب و سنت

«عرفان عاشورایی» عرفان‌شناسی و عاشورا‌شناسی می‌طلبد و اگر در چنین صراط معرفتی گام بردارم خواهیم یافت که عرفان عاشورایی عرفان «قرآن و عترت» و «کتاب و سنت» است و اساساً غیر این هر چه باشد عرفان نیست چه این که انبیاء هر چه آوردند و ره‌آورد بعثت‌ها و رسالت‌ها، ثمره شجره طیبه امامت‌ها و ولایت‌ها هر چه بود یکجا در چنین عرفانی مجتمع و متجلی شده است که راه خداشناسی و خداشهودی، معادشناسی و معادشهودی همین است حتی اگر تذکرة الأولیاء می‌خواهیم باید تذکرة الشهداء عاشورا را بخوانیم، اگر دنبال کرامات‌شناسی اهل کرامت می‌گردیم کرامت نیز در این جا ظهور یافته است و اینک که در یک فتنه عرفانی گرفتار آمدیم و هر باطلی را به نام عرفان و هر کفشی را به نام «کشف» عرضه می‌کنند و هر بقال و نقال و شیادی را عارف معرفی می‌کنند و سپس در نهایت جسارت

بزرگان حکمت و معرفت و اساطین فقاہت و مرجعیت امثال ملاحسینقلی ہمدانی، سیداحمد کربلائی، میرزا جوادآقا تبریزی، امام خمینی (رض) و ... را عارف نمی‌دانند. انسان متحیر و متعجب می‌شود، آنانی که «سنت» را «بدعت» و بدعت را سنت پنداشته و سیر و سلوک را تنها در درازی گیسو و کشکول و تبرزین به دست گرفتن و با جادو شطح و طامات و سحر و طلسمات شب و روز را سپری کردن می‌دانند و فال‌گیری و جن‌گیری و قهوه‌بینی تا انرژی‌درمانی و مدیتیشن و ... را عرفان به شمار می‌آورند به واقع از عرفان خبری نداشته و از معارف قرآن و عترت، معارج و مدارج سلوکی انسانهای کامل و متکامل بی‌خبرند، آری امام رضا(ع) فرمود: «فانَّ النَّاسَ لَوْ عَلِمُوا مَحَاسِنَ كَلَامِنَا لِاتَّبَعُونَا» و اگر به دنبال این علم و آگاهی، باور و گواهی طلبی و سپس محبت و مودت عترت(ع) و التزام به شریعت حقّه باشد انسان تا بی‌نهایت پیش می‌رود و در حجاب کشف و کرامات نیز گیر نمی‌کند و همواره با همّت بلند، بالاترها و برترینها را جستجو می‌کند و چه چیزی برتر از خدایی شدن، موحد راستین شدن، خُلق الهی و تشبّه به پیامبر(ص) و اهل بیتش(ع) یافتن؟ امام صادق(ع) فرمود: «لَوْ كَانَ حَبِيبٌ صَادِقًا لَا طَاعَتَهُ - ان المحب لمن يحب مطيع» زیرا در اثر معرفت و محبت صادق، اطاعت و تبعیت خالص و بی‌چون و چرا می‌کند و این حبّ و اطاعت او را شبیه محبوب و مُطاع می‌کند و مگر نه آنست که عاشورائیان رنگ و بوی محبوب و امام خود را داشتند؟ و مگر قرآن کریم فرمود: «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» و

چه زیبا فرمود: «إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ» و علی(ع) در تفسیر این آیه شریفه می‌فرماید: «ان اولی الناس بالانبياء اعمالهم بما جائوا به ثم تلا هذه الآية»<sup>۱</sup> چنان که در جای دیگر از زبان ابراهیم(ع) می‌فرماید: «فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي»<sup>۲</sup>. امام باقر(ع) در تفسیر این آیه می‌فرماید: «من احبنا فهو منا اهل البيت، قلت جعلت فداك منكم؟» راوی با تعجب به حضرت عرض کرد: فدای شما بشوم، راستی او از شماست؟ (با یک محبت؟) فرمود: «قال منا و الله أما سمعت قول ابراهيم» «فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي»<sup>۳</sup> زیرا محبت راستین، تبعیت حقیقی و اطاعت پذیری را به دنبال خود دارد، حال به وجدان خویش برگردیم و داده‌های علمی و تاریخی خود را در نظر آوریم آیا به راستی اصحاب امام حسین(ع) از عاشقان راستین و محبان صادق او نبودند؟ آیا تبعیت محض و اطاعت صرف از او نکردند؟ آیا همگان مصداق «منا اهل البيت» نشدند؟ یعنی از حبیب بن مظاهر، مسلم بن عوسجه، زهیر بن قین تا جون، بریر، وهب و ... از اهل البيت حسین(ع) نشدند؟ به حقیقت امام حسین(ع) به تک تک آنها فرمود: «انت منا اهل البيت» و چه چیزی دلپذیرتر از این است که انسان در عرفانی تنفس کند و در فضای سیر و سلوکی ادامه حیات دهد که فضای قرآنی - اهل بیتی(ع) است، وارد محیطی شود که محیط عاشورایی است و در آن محیط جز طهارت و خلوص، نزاهت و نزاکت، ارادت و ادب، محبت و حریت، صفا و صداقت چیز دیگری نیست که

۱. همان، ۶۸.

۲. مجمع البیان.

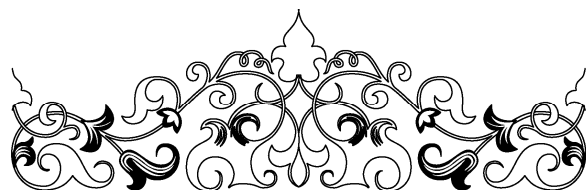
۳. ابراهیم، ۳۶.

۴. ابراهیم، ۳۶.

عرفان کتاب و سنت ❧ ۱۸۹

عرفان عاشورائی آغاز و انجام، بدایت و نهایتش خداست و تنها  
خداپوران در این جرگه راه دارند و بس.





## ۴۴

### زمینِ آسمانی

در عرفان عاشورایی ندای زمین در نیایش و نیازش به هدف اجابت رسید و «آسمانی» شد و از «آسمان» آب جاری وحی که رویشگرانه، پویشگرانه، پاک‌کننده و طراوت‌بخش بود باریدن گرفت و همه زمین‌های مستعد و باغ‌های آماده را جانی دیگر بخشید و پراز سبزه و گل خوشبو و عطراگین و درختان دارای برگ و بار ساخت و از «زمین» نیز سفره‌های زیرزمینی به اشاره و انگشت ولایت آب‌های زلال و چشمه‌سارهای زیبا را آشکار ساخت یعنی در عصری که زمین خشکید و آسمان از بارش ایستاد عاشورائی رخ داد و به یمن «ولی خدا» و تصرف ولایی او آسمان و زمین برکاتش را روانه انسان کرد ﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْحَابَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَّعِينٍ﴾<sup>۱</sup> به وجود نازنین امام حسین(ع)

---

۱. ملک، ۳۰.

تفسیر شده است چنانکه به ظهور امام مهدی (عج) نیز تفسیر شده است. چنانکه بر ولایت علی (ع) نیز تطبیق داده شد<sup>۱</sup> و خورشید نیز بار دیگر از مشرق جان آدمیان طلوع و خانه عقل و دل را منور ساخت که او «مصباح الهدی» نیز بود و ساحل‌نشینان منتظر، انتظارشان به سر آمد و سوار «کشتی نجات» شدند و به سیر، غوص و گوهریابی پرداخته و به سوی مقصد روانه گشتند و این آب و آبیاری از آسمان و زمین کربلا هم چنان جریان دارد تا زمین آسمانی شود و زمینیان آسمان‌اندیش شده و آسمانی گردند تا دیگر باره عرفان سکولار و لیبرال به نام عرفان سبز نبوی و علوی و سلوک سرخ حسینی عرفان آسمانی را زمینی و عرفان قرآنی و وحیانی راسیونالیستی، امانیستی و پوزیتیویستی نکنند، «عاشورا» همیشه زنده است تا عرفان ناب محمدی (ص) و سلوک صراط مستقیم زنده بماند و چراغ فروزان عاشورا راه روشن رفتن، شدن، شهود کردن و شهادت را فراروی مسافران کوی جمال و جلال نهاده است، دیگر نمی‌توان با تزموازی عرفان در برابر عرفان به اهداف شیطانی خویش رسید اگر چه چند صباحی جولان دارند اما چون کف روی آب رفتنی و زائل‌شدنی‌اند و آن چه می‌ماند «آب خالص» است که از دل زمین کربلا جوشید و خروشید «فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَّعِينٍ<sup>۲</sup>» و اگر خواهان نوشیدن و نوشدن هستی: «وَأَلِّوْا اسْتِقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقِيَنَّهُمْ مَاءً غَدَقًا<sup>۳</sup>»، «وَكَانَ عَرْشُهُ

۱. تفسیر نمونه، ج ۲۴ ص ۳۹۵، المیزان، ج ۱۹ ص ۶۱۲.

۲. ملک، ۳۰.

۳. جن، ۱۶.

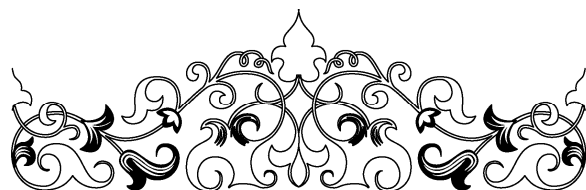
عَلَى الْمَاءِ» بنا بر این مسلک عرفانی در عرفان عاشورائی تشنه‌ای است که به دنبال آب می‌گردد و آب نیز در جستجوی اوست که هم حسینیان به دنبال حسین(ع)‌اند و هم حسین(ع) به دنبال حسینیان و این شاید یکی از تأویلات آب و عطش باشد و بی‌خود نیست که عارف عطشناک است و مگر شما غیر عطشان در عاشورا دیده‌اید؟ امام عطاشان در عطش ماند و زبان در کام امثال علی اکبر(ع) گذاشت و به همه بشارت سیراب شدن داد آن هم سیراب از دست خاتم پیامبران و حبیب الله و ...

بنا بر این در عرفان عاشورائی ماء معرفت، آب ادب، عرفان آتشین و سرخ فام امام عطش، اه جانسوز تشنگان، فریاد جگر سوختگان خیمه‌های معرفت و محبت همه و همه از نفی عرفان‌نمایی و عارف نمایان نقابدار و اثبات عارف و عارفان راستین و عریان شده از جسم و جان حکایت کرده کسانی که سراسر جان و جانان شدند، جانی دادند و جانی دیگر ستانندند که جان جانانی باشد و سوی جانان بروند و گفتند: ای کاش هزار جان داشته و می‌دادیم و خاکستر شده و ققنوس‌وار جان دیگر گرفته و هم چنان به عشق‌بازی ادامه می‌دادیم تا شیادی را رسوا کنیم، آنان سر دادند تا سر ولایت را افشا کنند، جسم و جان خویش هدیه دوست کردند تا جسم و جان دیگران را آباد نمایند، سرها بر بالای نیزه‌ها رفت تا «نی دل» آدمیان «بی نوا» سرود دردناک فراق و سوزناک هجران را سر دهند و صلای وصال محبوب را بر آسمان زندگی جامعه انسانی فریاد کنند. رفتند تا ما نمایم، سلوک کردند تا ما ساکن نشویم، سینه سرخان شدند تا سینه سینایی یابیم «فَمَنْ يُرِدِ اللّٰهُ أَنْ

## زمین آسمانی ❁ ۱۹۳

يَهْدِيهِ يَشْرَحُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ ﴿﴾ گردیم، آنان خاموش شدد که فریاد زنند،  
تشنه ماندند و رفتند تا سیراب شده و ما را تشنه معرفت کنند، تشنه  
ولایت نمایند، سوختند و گداختند تا راه سوختن و گداختن را در آتش  
عشق حسینی آموزش دهند و عرفان عاشورایی یعنی سوختن، گداختن و  
سپس رسیدن و...





## ۴۵

### اینجایی آنجائی

عارف ظاهرش آرام و باطنش ناآرام است، شخص او در میان خلق و با مردم است و قلب او با خدا و در عالم ملکوت سیر می‌کند «صَحِبُوا الدُّنْيَا بِأَبْدَانِ أَرْوَاحُهَا مُعَلَّقَةٌ بِالْمَحَلِّ الْأَعْلَى»<sup>۱</sup> لذا عارفان در زمین و میان زمینیان مجهول‌اند و در آسمان و میان آسمانیان «معروف»، عالم دنیا، «خانه غربت» آنهاست و آنان سالک غریبی هستند که دل در گرو عالم دیگر دارند، دل‌تنگ‌اند و از هجران دوست رنج می‌بند و شوق دیدار، عامل پایداری و بردباری آنهاست، که امام علی(ع) فرمود: «کل عارف عائف»<sup>۲</sup> هر عارفی، دنیا را ناخوش دارد چه این که دنیا برای او زندان است و او در پی فرصتی است تا جانش را از زندان تن و طبیعت، بدن و دنیا رها کرده به سوی محبوبش پرواز نماید. او بر اساس «وَتَفَخَّتْ فِيهِ مِنْ

۱. نهج البلاغه، ح ۱۴۷.

۲. تحف العقول، ص ۳۷۶.

رُوحی<sup>۱</sup> از عالم دیگر آمده و از آن این جا نیست پس رو به سوی وطن اصلی خود دارد و دل به «آن جا» سپرده است و در این دیر خراب‌آباد خویشتن را مسافری غریب می‌داند و در این جا وطن ندارد. بنا بر این به تعبیر امیر عارفان و قطب سالکان «کل عارف مهموم»<sup>۲</sup> و چه زیبا آن امام متقیان و امیر المؤمنان فرمود که عارفان مردند قبل از این که بمیرند و دل‌هایشان را روانه وطن اصلی و جایگاه حقیقی خود کردند قبل از آن که بدن‌هایشان به آن جا برود «أُخْرَجُوا مِنَ الدُّنْيَا قُلُوبَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَخْرُجَ مِنْهَا أَبْدَانُكُمْ»<sup>۳</sup> که در حقیقت به طور ضمنی حال عارفان که به مرگ اختیاری رسیده‌اند و مرگ سیاه، سفید، سبز و سرخ را تجربه کرده‌اند می‌باشد و زبان حال آنها چنین است

ما بدین در نه پی حشمت و جاه آمده‌ایم

از بد حادثه این جا به پناه آمده‌ایم

رهرو منزل عشقیم و ز سر حد عدم

تا به اقلیم وجود این همه راه آمده‌ایم

شاید یکی از بهترین توصیف‌هایی که امام صادق(ع) از حال و روز یا شخصیت حقیقی عارفان و اولیاء الهی کرده است، آن جاست که فرمود: «العارف شخصه مع الخلق و قلبه مع الله تعالی، و لَوْ سَهِيَ قَلْبُهُ عَنِ اللَّهِ تَعَالَى طَرَفَةَ عَيْنٍ لَمَاتَ شَوْقاً إِلَيْهِ»<sup>۴</sup> «عارف جسمش در میان مردم است و دلش با خدای تعالی، اگر چشم بر هم زدنی دل او از خدای تعالی غافل

۱. حجر، ۲۹.

۲. غررالحکم، ص ۶۸۲۹.

۳. نهج البلاغه، خ ۲۰۳.

۴. مصباح الشریعه، ص ۵۱۹؛ میزان الحکمه، ج ۸، ص ۳۵۹۰، ح ۲۲۷۶.

شود، از شوق او جانش برآید»، معلوم می‌شود حال عارفان یک حال تناقض‌ناست هم هست و هم نیست، بودن و نبودن را با هم تجربه می‌کند، عارف کسی است که:

۱. خداشناس، خدا ترس و اهل خشیت و خوف الهی‌اند.
  ۲. خودشناس خودساخته و از دنیا رهیده.
  ۳. چهره‌اش شادان و دلش نالان و ترسان.
  ۴. دلش آکنده از پارسایی و تقوای الهی است.
  ۵. اهل ناله، لابه، راز و نیاز و نیایش‌اند.
  ۶. اهل تزکیه، توکل و تسلیم و رضایند.
  ۷. تنها، خویشتن‌دار، زاهد، عابد و دل‌سپرده به خدای سبحان‌اند.<sup>۱</sup>
- بنا بر این به بینشی از عالم و آدم رسیده و گرایشی یافتند که تنها «خدا» در آن حاکم است و «توحید» اصالت دارد و خویشتن را از آن جهانی دیگر دیده و هرگز به این جهان گذران دل نمی‌سپارند و اگر انسان به درون خویش برگردد چنین بینش و گرایش عرفانی را می‌یابد که درون انسان همان «جام جم» است و «جهان‌نما» و «جانان‌نما» است و عارف به خویشتن خویش همواره در تفرج جان جانان‌نمای خود و جام جهان‌نمای خویش است و «سیر انفسی» برای او «سیر آفاقی» نیز هست و از این سیر و سیاحت لذت می‌برد؛ به تعبیر حافظ شیرازی:
- سال‌ها دل طلب جام جم از ما می‌کرد  
و آن چه خود داشت ز بیگانه تمنا می‌کرد  
گوهری کز صدف کون و مکان بیرون است  
طلب از گمشدگان لب دریا می‌کرد

۱. محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ج ۸، ص ۳۵۹۰ - ۳۵۸۶، ح ۱۲۲۴۴ تا ۱۲۲۸۲.

بیدلی در همه احوال خدا با او بود  
او نمی‌دیدش و از دور خدایا می‌کرد

به تعبیر شهید مطهری:

قلب انسان، روح انسان، معنویت انسان همان جام جهان‌نماست،  
اگر انسان به درون خودش نفوذ کند، اگر درهای درون به روی  
انسان باز شود، از درون خودش تمام عالم را شهود می‌کند درون  
انسان، دروازه‌ای است به روی همه هستی و همه جهان، چون از  
این جا این در به روی حق باز می‌شود و حق را که انسان ببیند  
همه چیز را می‌بیند.<sup>۱</sup>

و یکی از وجوه معانی و تفسیر «من عرف نفسه فقد عرف ربه»<sup>۲</sup> همین  
است که انسان آئینه‌دار اسمای جمال و جلال الهی است و هر انسانی که  
معرفتش به خود حقیقی و خدایی‌اش بیشتر باشد، معرفتش به خداوند  
متعال بیشتر است و این معرفت عشق‌زا و محبت‌آفرین است و در نتیجه  
او را در این عالم آرام نمی‌گذارد بلکه چون دریای متلاطم و مواج رو به  
سوی ساحل دیدار یار داشته تا آرام گیرد به این دلیل زهد عارف چون  
زهد زاهد نیست که در آن نوعی معامله باشد بلکه زهد او احرازانه  
است به تعبیر ابو علی سینا: «الزهد عند غیر العارف معامله ما کانه یشتري  
متاع الدنيا متاع الاخرة، و عند العارف تنزه عما یشتغل سره عن الحق و  
تکبر علی کل شیء غیر الحق»<sup>۳</sup> و عبادت عارف نیز چون عبادت غیر  
عارف از نوع خرید و فروش و تجارت نیست یعنی «مزدور» نیست بلکه

۱. مطهری، مجموعه آثار، ج ۲۳، ص ۴۱۹ - ۴۲۰، چ اول، ۱۳۸۳، صدرا، تهران.

۲. بحارالانوار، ج ۲، ص ۳۲.

۳. الاشارات و التنبيهات، ج ۳، ص ۳۷۰، غوانهم، با شرح خواجه نصیرالدین طوسی و شرح  
الشرح قطب الدین رازی، چاپ حیدری، ۱۳۷۷ ش.

عبادت عاشقانه و آزادگانه دارد و خواهان شهود شروق حق است و اساساً غیر او را نمی‌طلبد که «عَظُمَ الْخَالِقُ فِي أَنْفُسِهِمْ فَصَغُرَ مَا دُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ»<sup>۱</sup> و لقاء الله در جهاد و عبادتش مطلوب بالذات اوست و اگر حماسه‌ای خلق می‌کند نیز اعلام کلمه الله را انگیزی خویش قرار داده است «وَكَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا»<sup>۲</sup> و امام حسین(ع)<sup>۳</sup> نیز در حدیثی عبادت کنندگان را سه دسته دانسته‌اند: الف) عبادت تاجرانه. ب) عبادت بزرگانه. ج) عبادت آزادگان و بوعلی سینا نیز با بهره‌گیری از چنین آموزه‌هایی در توصیف عارف آورده است: «العارف يريد الحق الاول لا لشيء غيره و لا يؤثر شيئاً على عرفانه، و تعبده له فقط، لانه مستحق للعبادة و لانها نسبة شريفه اليه الرغبة او رهبة...»<sup>۴</sup> اینک اگر نیم‌نگاهی به عارفان عاشورائی بیافکنیم خواهیم یافت که آنان بودن و نبودن، هجرت و جهاد، غربت در دنیا و شوق به دیدار محبوب، زهد و عبادت عرفانی و حماسه خدامدارانه و جهاد توحیدی محض را در کربلا پیاده کردند و درس درد عرفان ناب را در مدرسه حسینی و مکتب عاشورا به نمایش گذاشتند، آنان عاشق خدا و شیدای شهود ربّ بودند و از همه چیز خویش گذشتند حتی از این خودگذشتگی نیز گذشتند تا فنای تمام و فناء الفناء را تجربه کردند و باقی به بقای الهی شدند و ...

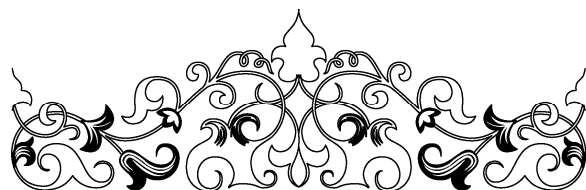


۱. نهج البلاغه، خ ۱۸۴، فیض، بند ۵.

۲. توبه، ۴۰.

۳. بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۱۷.

۴. الاشارات و التنبيهات، ج ۳، ص ۳۷۵.



## ۴۶

### عقل عاشق

«عرفان عاشورا» تجلیگاه غلبه عقل بر جهل یعنی جنود عقل بر لشگریان جهل است و سالک عاقل پس از غلبه عاشق شده است، این که عقل اسیر و جهل اسیر شده است، عقل حاکم و غالب و جهل محکوم و مغلوب گشت نوبت به عشق می‌رسد یعنی عشق امتداد حرکت عقل است و این عقل همان عقل است که «عبد به الرحمان و اکتسب به الجنان»<sup>۱</sup> است که تکیه بر عقل نظری و عملی محکم و صائب دارد و این عقل عملی و عینی صادق آتش در درون خلق کرد و عشق آفرید لذا عاشورائیان «خون دل» دادند تا بندگان خدا را از حیرت و سرگشتگی ضلالت و جهالت برهانند چون خود رهیدند و غیر آنها قدرت خلق چنین حماسه جاودان و قیام قویم و غنی را نداشتند. بنا بر این عقل و عشق در طول هم‌اند نه در عرض هم و عاشورائیان به راحتی به درجه

---

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۴۵.

عقل نظری غنی و عقل عملی قویم نرسیدند بلکه با مجاهدت و به کمک فیض و فضل الهی رهیدند و رسیدند «وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ» این که عقل امامت قوای وجودی آنها را به عهده گرفت به خاطر این بود که در «محراب بندگی» بر جنود جهل پیروز شد و اینک امامت کرد و مأمومین خویش را سیر الی الله و فی الله داد و خورشید محبت را در مشرق وجودشان طالع کرد تا به همه ساحت‌های هستی یا هستانه آنها نور دهند و چون چنین شدند دیگر سفر عاشقانه داشتند و وسیله نقلیه آنها و مرکب حرکتشان مناسب منزل و مقام و نوع سفر اول، دوم، سوم و چهارم آنها تعریف شده و حاضر می‌گشت و شگفت و شیرین این بود که عقل و عشق هر دو مأموم شدند مأموم «امامی» که عین عقل و عشق هست و امام وظیفه‌اش عاقل‌سازی و عشق‌آفرینی است، حال عقلی که پشت سر امام عاقل و عشقی که پیرو امام عاشق حرکت می‌کند و گام می‌نهد یک شیعه واقعی است و لحظه به لحظه از رهگذر امام خویش انرژی گرفته، حرارت، شور و شعور، شیدایی و شیفتگی کسب می‌کند. لذا در هیچ مرحله و منزلی گرفتار خلأ و خلل و کمی و کاستی نمی‌شود، آنها از خورشید امامت و ولایت نور می‌گیرند و نردبان تکامل و پله‌های عروج را یکی پس از دیگری طی می‌کنند، نه اختلاف دارند و نه تخلف چه این که در «صراط مستقیم» با صراط مستقیم‌اند که امام صراط مستقیم است. بنا بر این تضاد، تناقض، تفاوت و تهافت هرگز آنها را تهدید نمی‌کند و سیر عمودی را در هندسه الهی می‌پیمایند و به مکانت برتر رفعت و به مقام عالی‌تر تصعید می‌یابند این‌ها همواره «قوس صعود» را با حق و همراه حق می‌پیمایند و وجود حقیقی پیدا می‌کنند. عارفان عاشورایی جمع سالم بین عقل و عشق، ظاهر

## عقل عاشق ❁ ۲۰۱

و باطن، شهادت و غیب کردند تا سجاده و سنگر، خرد و خرابات، قبض و بسط، صعق و صحو، مستی و مستوری، پرده‌نشینی و شاهد بازاری و ... را در کربلا به نمایش گذاشتند. تا حجت بر همه کمال‌گرایان و عرفان دوستان تمام شود و هر کسی به قدر همت سلوکی خویش به پیش برود «قدر الرجل علی قدر همته» یا «المرء یطیر بهمته» چنان که امام عارفان شهید و شاهدان عارف نیز فرمود: «سبقت العالمین الی المعالی بحسن خلیقة و علو همة»:

تو و طوبی و ما و قامت یار

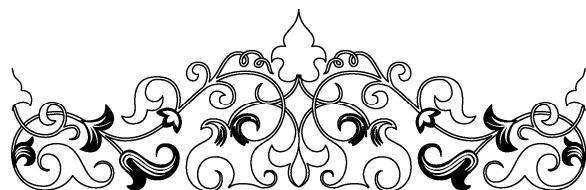
فکر هر کس به قدر همت اوست

پس ای سالکان صادق همت بلند داریم و اراده قوت و عزم راسخ یابیم و در هیچ منزلی از عقل و عشق در پرتو امام ولی حق فاصله نگیریم که نماز و نیایش، جهاد و اجتهاد، امر به معروف و نهی از منکر، خمس و زکات، حج و روزه، همه و همه در رهن ولایت هستند که عمود خیمه عاشورا امامت و ولایت حسین(ع) بود و عاشورائیان از رهگذر چنین خیمه‌ای به میدان رفته و سوی فناء فی الله و بقاء بالله قدم نهاده‌اند. بنا بر این تنها روسوی خدا و خلیفه خدا نمائیم که خداوند از رهگذر خاک کوی آنها ما را به کعبه مقصود غایت عارفان می‌رساند و لاغیر.

از رهگذر خاک سر کوی شما بود

هر نافه که در دست نسیم سحر افتاد





## ۴۷

### رمز عاشورایی شدن

عرفان عاشورائی پیامی بسیار مهم در خود نهفته دارد و همواره بر گوش جان ما می‌خواند و آن اینست که «حبّ به نفس» و «حبّ به دنیا» سرچشمه همه انحراف‌ها، لغزش‌ها و کژراهه روی‌هاست، آن چه عامل اصلی ظلم و بیداد، فساد اخلاقی و مالی، انحراف سیاسی و اجتماعی می‌شود و حتی منجر به مکتب‌سازی و تئوری‌پردازی می‌گردد «حبّ به نفس» است و اگر با حبّ دنیا که رأس همه خطیئه‌هاست جمع شوند و البته ریشه حب دنیا نیز حبّ به نفس است انسان را در سراشیبی سقوط قرار داده و به تدریج به استحاله آدمی می‌انجامد چنان که جبهه مخالف عاشورائیان در سال شصت و یکم هجرت چنین بودند لذا عاشورا هشدارباش و اندازی است بر این که اگر انسان طالب سلوک و صعود است بایسته است کفّ نفس نماید و تعلق به دنیا نداشته باشد چه این که ترقّی و تعالی وجودی با تعلق به خودپنداری و تقید به دنیا و امور دنیوی

## رمز عاشورایی شدن ۲۰۳

سازگار ندارند هم چنان که «زهیر بن قین» از زن و فرزند و مال و منال دست شست و «وهب» از تعلقات نفسانی رهایی یافت تا توانستند در کاروان «عاشورا» قرار گیرند و «عمر بن سعد»، شمر بن ذی الجوشن و ... نتوانستند از دنیا و من و ما آزاد گردند و در نتیجه به تقابل با عاشورائیان پرداختند حکایت سرنوشت «انسان» است که چگونه در چالش‌های خود و خدا، دنیا و آخرت، ماده و معنا، مقام و معنویت، مال و معاد به انتخاب درست تاریخی بلکه تاریخ‌ساز چون «حرّ بن یزید ریاحی» دست بزند و ره صد ساله را یک شبه طی نماید.

عاشورا می‌گوید به تفکر و تدبیر پرداز و از سطحی‌نگری و ظاهرگرایی اجتناب کن تا بتوانی باطن و ملکوت هستی را مشاهده کنی، عاشورا آیه «**أَوَلَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ...<sup>۱</sup>**» را بر گوش جانمان تلاوت می‌کند و دو طیف برخورد با «دنیا» را فراروی ما قرار می‌دهد: الف) طیفی که دنیاگرا شده و «**لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ<sup>۲</sup>**» گشته‌اند و ب) طیفی که دنیاگریزند و «**أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ...<sup>۳</sup>**» شدند و هم در دنیا و هم در آخرت دنبال «حسنه» بودند و به آن رسیدند «**وَمِنْهُمْ مَن يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً<sup>۴</sup>**» و مصداق «**فَاتَّاهُمُ اللَّهُ ثَوَابَ الدُّنْيَا وَحَسَّنَ ثَوَابِ الْآخِرَةِ<sup>۵</sup>**» و البته بودند و هستند کسانی که از «**وَلَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ وَلَنِعْمَ دَارُ**

۱. اعراف، ۱۸۵.

۲. بقره، ۱۱۴.

۳. بقره، ۸۶.

۴. بقره، ۲۰۱.

۵. آل عمران، ۱۴۸.

الْمُتَّقِينَ<sup>۱</sup> یا «وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى<sup>۲</sup>» عبور کرده‌اند و مراتب عالیّه تکامل را طی کردند و به «وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ لِلْأَبْرَارِ<sup>۳</sup>»، «وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَى<sup>۴</sup>» رسیده‌اند چه این که با عقل و دل باور کردند که «مَا عِنْدَكُمْ يَنْقَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ<sup>۵</sup>» و شهداء عاشورا «بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ<sup>۶</sup>» شده و از جَنَّت و فردوس و حور و قصور گذاشتند... بنا بر این شایسته است رمز عاشورائی شدن را نیز پیدا کرده و کلیدی که قفل را باز کرده و ما را وارد خانه کربلا و خیمه حسین(ع) می‌نماید را بیابیم و آن رمز عبور از «خود» و کلید رهایی از «دنیا» و حتی نعمت‌های اخرت است که «اهل الله» از دنیا و آخرت گذشتند و توانستند ره رهایی و انقطاع کامل در پیش گیرند و «عِنْدَ مَلِكٍ مُّقْتَدِرٍ<sup>۷</sup>» مسکن گزینند یعنی به مقام «عندیت» رسیدند، الهی شدند، ملکوتی شده و فرشته خو گشته‌اند پس تجافی از خانه غرور و فریب و رجوع به خانه خلود نموده و مستعد لقاء ربّ و مقام عندیت شدند و خویشان را اتّسع دادند تا اتّصال به حق یافتند چنان که در حدیث آمده است: «ان روح المؤمن لا شدّ اتصالاً بروح الله من اتّصال شعاع الشمس بها»<sup>۸</sup> که هر انسانی بنا بر استعداد، استحقاق،

۱. نحل، ۳۰.

۲. اعلی، ۱۷.

۳. آل عمران، ۱۹۸.

۴. قصص، ۶۰.

۵. نحل، ۹۶.

۶. آل عمران، ۱۶۹.

۷. قمر، ۵۵.

۸. الکافی، ج ۲، ص ۱۶۶.

## رمز عاشورایی شدن ❁ ۲۰۵

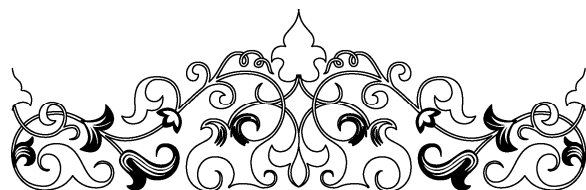
مجاهدت و تلاش و مرتبه وجود خویش وصل به حق شده و نزد خدا روزی خورده و به جوار قرب و وصالش راه یافته است: «قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكَلْتِهِ» و ... به همین وزن نه سالکان و نه اصلان یک مرتبه و مقام ندارند و نه عاشورائیان چنین‌اند اما پیام همه آنها مشترک و واحد است که اگر مرد رهی باید قدم بر فرق نفس گذاشته و از حب دنیا بگذری و لاغیر نمی‌شود قدم از قدم برداشت تا چه رسد به این که عالم ملکوت و مافوق آن را ادراک نماید. ناگفته نماند که گذشتن از «خود» یا از خودگذشتگی که یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر در سلوک الی الله است تنها با مجاهدت شرعی، عبودیت الهی و عنایت و فیض ربوبی ممکن است «ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ» و عاشورائیان مشمول فیض حق و فضل ربوبی شدند تا عرفان عاشورائی خلق کردند...



---

۱. اسراء، ۸۴.

۲. جمعه، ۴.



## ۴۸

### سلوک محمّدی (ص)

عارفان عاشورایی کسانی‌اند که عنداللهی و مع‌اللهی شدند و قرآن کریم می‌فرماید: «وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ...» بنا بر این باید دل در گرو عرفان عاشورایی در زندگی خویش داشته، و واقعه‌ای عظیم به وجود بیاوریم تا «معیت» با آنها که یک معیت حقیقی و رحمانی است به وجود آید کسانی می‌توانند با آنها باشند که «مثل» آنها و شبیه آنان گشتند و قاعده: «السُّنْخِيَّةُ عِلَّةُ انْضِمَامٍ» می‌گوید تا سنخیت با آنان پیدا نشوند قرار گرفتن در قافله آنها و بودن با ایشان معنا ندارد باید بینش و جهان‌بینی و گرایش و ایدئولوژی، عاشورائی شود و چون آنان تنها «وجه‌الله» را نصب‌العین قرار دهیم و بر همه مصائب و دردها و رنج‌های راه صبر و پیشه کنیم «فَاصْبِرْ صَبْرًا

جَمِيلًا<sup>۱</sup> که صبر جمیل، هجرت جمیل را به دنبال دارد ﴿وَاهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا﴾ که خدای سبحان فرمود: ﴿وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ...﴾<sup>۲</sup> و فرمودند از خداوند طلب صبر نمائید ﴿رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَتَبَّتْ أَقْدَامُنَا﴾ که ﴿إِنَّمَا يُوَفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾<sup>۳</sup> و همانا خداوند صابران را دوست داشته و با آنهاست ﴿وَاللَّهُ يَحِبُّ الصَّابِرِينَ﴾<sup>۴</sup> ﴿وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾<sup>۵</sup> پس «صبر» کارساز است و گره‌گشا، و بودن و حشر ماورایی و معنوی با خدا خوانان، خداجویان و خداگرایان انسان را خدایی می‌کند و نفس و نفس زکیه و رحمانی آنها در انسان تأثیر می‌گذارد و چون این حشر لزوماً حشر جسمانی و ظاهری نیست می‌تواند هم در دنیا و هم در آخرت تحقق یابد و از باب «هر چه که در پی آنی، آنی» تعریفی از وجود خود انسان نیز خواهد بود یعنی هر کسی با انتخاب الگوها و دوستانش در حقیقت خود را معرفی می‌کند و کیستی و چیستی خویش را نشان می‌دهد حال اگر عاشورائیان را انتخاب کنیم و دوستان خویش برگزینیم که از هر نوع، جنس، سن، صف، نژاد و زبانی هستند و آنها مصداق ﴿يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْعَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يَرِيدُونَ وَجْهَهُ﴾<sup>۶</sup>

۱. معارج، ۵.

۲. مزمل، ۱۰.

۳. بقره، ۴۵ و ۱۵۳.

۴. همان، ۲۵۰.

۵. زمر، ۱۰.

۶. آل عمران، ۱۴۶.

۷. انفال، ۴۶.

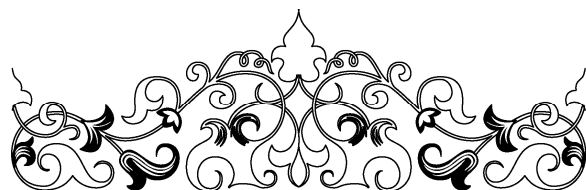
۸. کهف، ۲۸.

ما را نیز چون خود رنگ خدا بخشیده و بوی خوش و روح‌افزای خدایی می‌دهند و مَحْرَمِ خویش می‌کنند تا رازهای وجودی و اسرار سلوکی آنها را بشناسیم و چون آنان و بلکه برتر از برخی از آنان شویم و یکی از معانی «اللهم اجعل محیای محیا محمد و آل محمد و مماتی ممات آل محمد»<sup>۱</sup> نیز همین است که سالک حیات و ممات محمدی(ص) پیدا کند و با محمدیین(ع) محشور باشد چه این که اگر در زندگی این جهانی با آنها رابطه نداشته و نسبتی برقرار نکرده باشیم و به رنگ و بوی آنها در نیامده باشیم در زندگی اخروی و آن جهانی راهی برای حشر با آنها وجود ندارد که هر چه این جا کشتیم آن جا درو می‌کنیم و فردای خود را امروز می‌سازیم بنا بر این اگر عاشورائی شدیم با عاشورائیان خواهیم بود، آنان که با خدا، رسول(ص) و «اولی الامر(ع)» بودند و «عندالله» قرار گرفتند و حشر با رسول‌الله(ص) و ائمه(ع) یافتند ... ای عزیز! می‌خواهی به دیار قرب و لقاء راه یافته و شهد شهود را با کام دل بچشی؟ می‌خواهی بهشت بودن با انسانهای کامل قسی و نوری که خود بهشت را تجربه کنی؟ می‌خواهی سلوک در سبیل آنها که خود سبیل اعظم و صراط اَقْصَمَ الهی‌اند داشته باشی؟ می‌خواهی آنان پیر راه و خضر طریق شما در سفر به سوی حق باشند؟ و ... که به یقین چنین تمنا و طلبی‌داری و لاغیر سالک نمی‌شدی و با آنان سر و کار نمی‌داشتی، با آن ابرار و مقربین درگاه دوست رابطه برقرار نکرده و در دل محبت به آنها را نمی‌پروردی و ... پس بیائیم تنها و تنها از خرمن پر برکت وجود آنان خوشه‌چینی کنیم و در بستان آنها به سر بریم و میوه معارف علمی و عملی درخت ریشه‌دار،

۱. زیارت عاشورا.

تنومند، طیبه و پرثمر آنها را چیده و تناول کنیم. بیائیم از در خانه آنها خارج نشده و این در و آن در را نزنیم که جای دیگر هیچ خبری نیست، سرایی بیش نخواهد بود. پس قرآن، نهج البلاغه، نهج الفصاحه، صحیفه سجادیه، صحیفه فاطمیه و ... را دریابیم و عرفان حقیقی و حقیقت عرفانی را تنها در چنین منابع و سلوک را تنها در سیره چنین مردان بزرگ و بی نظیر الهی بجوئیم و ببوئیم تا از هر حجابی خارج شده و در «دارالسلام» معرفت، محبت و اطاعت آنها قرار گرفته و به «دارالشهود» و «جنة اللقاء» راه یابیم و ...





## ۴۹

### عَبْدیت و عِنْدیت

و اینک عرفان عاشورایی را بر آموزه‌ها و گزاره‌هایی از امیر عارفان و سید سالکان عاشورایی که چراغ هدایت سفینه و نجاتش نامیدند قرار می‌دهیم تا عرفان را در جمع عقاید، اخلاق و احکام از یک سو و سیر و سلوک را در متن زندگی و میدان عمل و تضادها و چالش‌های حیات و حرکت از سوی دیگر نشان دهیم و گفتمان عاشورایی را بر محور بینش، گرایش، نگرش، منش و روشهای حسینی تصویر و تفسیر نمائیم:

امام حسین(ع) فرمود: «ان قوماً عبد و الله رغبةً فتلك عبادة التجار، و ان قوماً عبد و الله رهبةً فتلك عبادة العبيد و ان قوماً عبد و الله شكراً فتلك عبادة الاحرار و هي افضل العبادة»<sup>۱</sup> در حدیث یاد شده چند نکته عمیق وجود دارد:

۱. اصل و اساس سیر و سلوک «عبودیت» و رسیدن سالک به مقام

---

۱. بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۲۱۳.

## عَبْدیت و عِنْدیت ❁ ۲۱۱

«عبدیت» است تا به تدریج در سیر تکاملی اش به منزلت «عندیت» برسد و «عبد» آنهم عَبْد شکور الهی از خدا جز خدا نمی‌خواهد.

۲. بندگان خدا و سالکان الهی نیز سه دسته‌اند:

۲ - ۱: دسته‌ای که بندگی و سلوکشان برای رغبت و شوق به بهشت الهی است.

۲ - ۲: دسته‌ای که بندگی و سلوکشان برای رهیت و ترس از جهنم خداست و این دو دسته در بند خویش هستند که یکی تاجرانه به داد و ستد با خدا می‌پردازد و معامله می‌کند و دیگری برده‌وار بندگی می‌کند و هر دو گرفتار نوعی شرک خفی‌اند، به تعبیر شیخ سعدی:

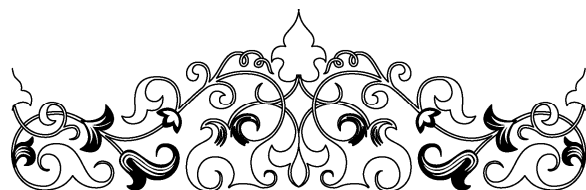
گر از دوست چشمت به احسان اوست

تو در بند خویشی نه در بند دوست

اما دسته‌ای هستند که از هر چه غیر حق است آزاد شدند و بندگی آزادگانه دارند و از سر شوق و شکر، شوریدگی و شیدایی و رهیدن از رنج فراق و رسیدن به شیرینی وصال بر عبادت می‌پردازند که اینان در کوی جمال و جلال الهی به سعی و سلوک می‌پردازند و در حیرت و هیمن‌اند و به گوشه چشم محبوب زنده و دل‌داده‌اند.

۳. راز سیر و سلوک نه طی مقامات و کشف صوری و معنوی یا شهود شنیداری و دیداری در بین راه‌ها و مقامات و احوال است بلکه لذت عبودیت را چشیدن و با محبوب به نجوا و مناجات پرداختن و رازشناسی و رازیابی و رازمندی است پس «عبودیت» مُخ و مغزای عرفان عاشورایی است.





## ۵۰

### مدیریت بر «خود»

از امام حسین (ع) پیرامون فَضْل و نقص پرسیدند: «قیل ما لفضل؟ قال (ع): ملک اللسان و بدّل الاحسان، قیل فما النقص؟ قال التکلف لما لایعینک<sup>۱</sup> فضل چیست؟ فرمود: کنترل زبان و داشتن احسان و سخاوت، سؤال شد نقص انسان در چیست؟ فرمود: خود را واداشتن بر کاری که مفید و سودمند نباشد.

نکته:

۱. مالکیت بر زبان یکی از مهمترین نوع مالکیت‌هاست که از پشتوانه عمیق عقلی، باورهای قلبی و قدرت اراده و آینده‌نگری حکایت می‌کند و اگر انسان سالک هرزه‌گو و هرزه‌خوار نباشد و کنترل زبان و دهانش در اختیار او باشد و زبانش لجام‌دار باشد نه لجام‌گسیخته، می‌تواند بر

---

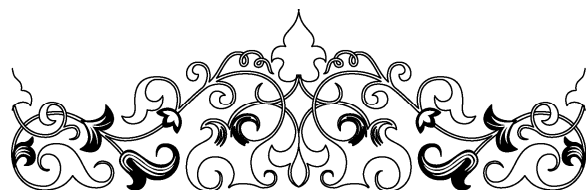
۱. الاربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۳۲۲.

بسیاری از موانع رشد و کمال فائق آید و راهی کوی دوست شود. حتی در سیر و سلوک و طی مقامات نیز «رازدار» باشد، زیرا «راز خلق» و «راز خالق» را نگه داشته است.

۲. انسانی که از گشادگی سینه و فراخ قلب برخوردار است، قدرت احسان و سخاوت دارد کسی که همه چیزی را از خدا و نعمت الهی ببیند و قدرت روحی بالا داشته باشد بخشنده است چنانکه ائمه (ع) در این زمینه‌ها نیز الگوهای عینی بودند.

۳. انسان پیش‌رونده و متکامل از امور بیهوده و گزاف چه در قول و چه در فعل دوری می‌کند و سودمندی سلوکی خویش را می‌شناسد لذا عمل‌گرایانه و سودانگاران، سود سلوکی و معنوی زندگی می‌کند و از هر آن چه که بازدارنده است نه وادارنده در معناگرایی و عرفان‌یابی از آن اجتناب می‌نماید.





## ۵۱

### عمل مسئولانه

امام حسین(ع) فرمود: «اعْمَلْ عَمَل رَجُلٍ يَعْلَمُ أَنَّهُ مَأْخُوذٌ بِالْأَجْرَامِ، مُجْزَى بِالْإِحْسَانِ»<sup>۱</sup>.

در حدیث یاد شده امام حسین(ع) عرفان معادباورانه و سلوک حسابگرانه را گوشزد می‌کند و دو نکته بسیار مهم را طرح می‌نماید:

۱. انسان باید عمل‌گرا باشد نه عمل‌گریز.
۲. عمل‌گرایی او مبتنی بر معادشناسی و معادباوری باشد چه این که اگر جرمی مرتکب شد تحت تعقیب بوده و جریمه خواهد شد و بازخوردهای عمل خویش را می‌بیند و اگر کار نیک و خوبی انجام داد نیز پاداش می‌گیرد و این حدیث قانون «عمل مسئولانه» را یادآور می‌شود تا انسان بداند که امروز عمل در اسارت اوست و فردا او در اسارت عمل خویش و عمل، عامل و معمول با هم متحدند و انسان چیزی جز «عمل»

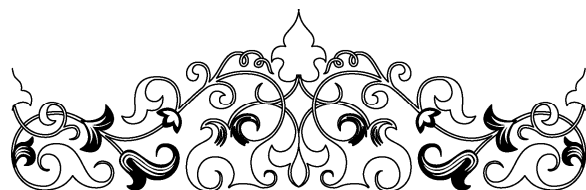
---

۱. بحارالانوار، ج ۷، ص ۲۵۹، الکافی، ج ۲، ص ۱۳۵.

عمل مسئولانه ❁ ۲۱۵

خویش نخواهد بود و هر انسانی بر سر سفره کرده‌ها و اعمال خویش  
است و آموزه عمل‌گرایی بر اساس حسن فعلی و فاعلی از آموزه‌های  
بسیار مهم عرفان عاشورایی است.





## ۵۲

### دنیا‌گریزی

یکی از آموزه‌های سرنوشت‌ساز حسینی و درس‌های بزرگ مدرسه عاشورا همانا دنیا‌گریزی و رهایی از حبّ دنیاست چه این که دوست داشتن دنیا سرچشمه همه انحرافها و اعوجاج‌های علمی و عملی است لذا فرمود: «عبادالله لاتستغلو بالدنیا، فانّ القربیت العمل، فاعملوا و لاتغفلوا»<sup>۱</sup> که در آموزه یاد شده نیز سه اشارت دقیق نهفته است:

۱. دنیا‌گریزی

۲. عدم غفلت از مرگ و معاد، قبر و قیامت و مهیا شده برای جهان آخرت

۳. عمل‌گرایی آن هم عمل صالح و خالص

و شگفت این است که دنیا مزرعه عمل و محل تکامل از راه معرفت به خدا و محبت الهی و هدایت فطری، عقلانی و دینی است و انسان

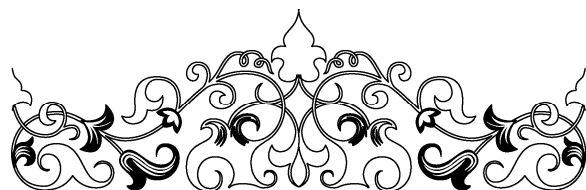
---

۱. راوندی، قطب الدین، الخرائج الجرائح، ج ۲، ص ۵۹۴، ح ۵.

## دنيا گريزي ❧ ۲۱۷

کامل معصوم (ع) شکوفاساز فطرت، کمال بخش عقلانیت و محبت آفرین  
است تا انسان مستعد راهی کوی حق شود و به کمال امکانی و نوعی اش  
دست یابد.





## ۵۳

### استغفار

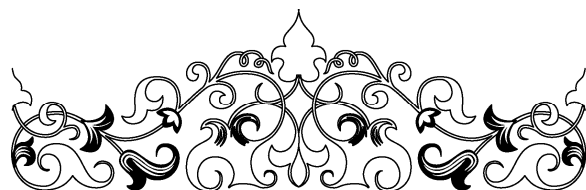
امام حسین(ع) در مدرسه عاشورا توبه و انابه، استغفار از کارهای زشت و گناه‌آلود را طرح کرد تا انسان خود را در چشمه زلال استغفار شست‌وشو داده و تطهیر شود که تا انسان از آلودگی‌ها پالوده نشود در عالم پاکی و پاکان راهی ندارد و سپس در هر مرحله و منزل سلوکی استغفار مناسب با آن مرحله و منزل را نیز داشته باشد که از هر گناهی طهارت یابد فرمود: «لکلِّ دواءٍ داءٌ الذَّنْبُ الاستغفار»<sup>۱</sup> به تعبیر اهل معرفت استغفار دو نوع است:

۱. استغفار دفعی که پیشگیرانه است.
۲. استغفار رفعی که درمان‌گرانه است پس انسان بیدار همواره در استغفار است و ...



---

۱. بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۲۱۰، مجموعه ورام، ص ۵۲۳.



## ۵۴

### گره گشایی

در عرفان عاشورایی کارگشایی و گره گشایی برای خلق خدا نه تنها از عبادات مهم است بلکه نشانی از عنایات خاص الهی است و عرفان حسینی، عرفان خدمت و مسئولیت، عرفان درد مردم و مساعدت با آنها لذا فرمود: «و اعملوا ان حوائج الناس الیکم من نعم الله علیکم، فلا تمیلوا النعم فتحوّل نقماً»<sup>۱</sup> بنا بر این لطائف (در آموزه) یاد شده مندرج است:

۱. عرفان اهل بیتی، عرفان عزلت و انزوای از خلق و خلق گریزی و تعهدزایی نیست بلکه عرفان بودن با مردم و دلسوزی به حال آنها و خلق گرایی و تعهدزایی است و خدمت به خلق تنها و تنها برای خدا و رضای حق یکی از بهترین وسیله تقرّب الی الله و سلوک آسمانی است.

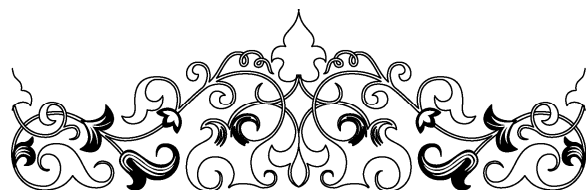
۲. نعمت‌های الهی را دریابیم از جمله نعمت گره گشایی از امور مردم

---

۱. طوسی، الامالی، ج ۱، ص ۱۷۵.

و لاغیر به نعمت خدا و عذاب الهی مواجه می‌شویم و اگر مردمی به انسان برای رفع نیازهایشان اعم از نیازهای مادی و معنوی مراجعه می‌کنند از مصادیق نعمت خاصه حق است و گویای این نکته است که خداوند بنده سالکش را دوست دارد که می‌خواهد فیض خود را از طریق او به بندگانش برساند و خلق را از رهگذر او اعانه نماید.





## ۵۵

### خوف خدا

در مکتب عاشورا «خوف الهی» که خوفی «عقلی - عرفانی» است از یک جایگاه ویژه برخوردار است و «خُوفِ خدا» در رأس حکمت الهی و خشیت الهی نشانه معرفت به خداست. امام حسین (ع) فرمود: «لَا يُؤْمِنُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا مَنْ قَدِ خَافَ اللَّهَ فِي الدُّنْيَا»<sup>۱</sup> انسانی که در دنیا از خداوند و سنت‌های الهی ترسان است و پارسایی را پیشه کرد در آخرت از شدائد و احوال آن در امان است، خوف الهی معلول نوع خداشناسی و خداگرایی (سالک) است لذا به هر میزان که خداشناسِ خداگرا و خداپاوار است، خوف الهی در دل دارد و از حدود و مرزهای خدا و خط قرمزهای شریعت الهی

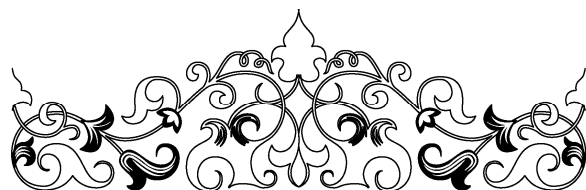
---

۱. نوری طبری، مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۳۸۵.

## ۲۲۲ عرفان عاشورایی

خارج نمی‌شود و خوف از خدا برای همه اصناف دینداران اعم از عامیان، عالمان و عارفان است و عارفان نیز به تناسب درجه معرفتی و سلوکی خویش خداترس‌اند.





## ۵۶

### مرگ اندیشی

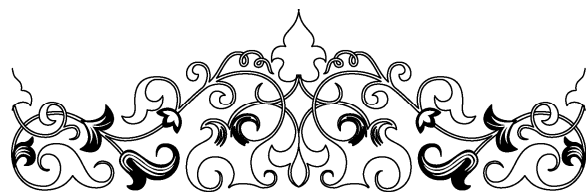
مرگ اندیشی، مرگ آگاهی و مرگ باوری یکی از آموزه‌های بسیار مهم و کارآمد عرفان عاشورایی است که فرمود: «یا بن آدم، اذکر مصارع آبائک و انبائک، کیف کانوا، و حیث حلّوا و کانتک عن قلیل قد حلّلت مَحَلَّهُمْ»<sup>۱</sup> حدیث یاد شده به اندیشیدن پیرامون مرگ و گذشتگان از دوستان و وابستگان است چه اینکه «یاد معاد» و یاد مرگ عامل طهارت روح، اخلاص در عمل، پرواپیشگی، تذکر دائمی، مراقبت از خود و اعمال خود است لذا مرگ قرآنی که حیات‌ساز است و بازگشایی دروازه، حیات ابدی و زندگی جاودانه، مرگ سازنده، سوزنده، تعهدآفرین، حرارت و حرکت‌زاست، مرگی است که در حدوث و بقاء سیر و سلوک نقش کلیدی دارد و اگر مرگ سعادت‌مندانه، عزیزانه،

---

۱. وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۳۱، ح ۴۴۳۴.

جهدی باشد عرفان پویا و پایا را به ارمغان آورد و عرفان رَحْمَت و  
عُزْلَت و در خود فرورفتگی و سکون را باطل می‌کند.





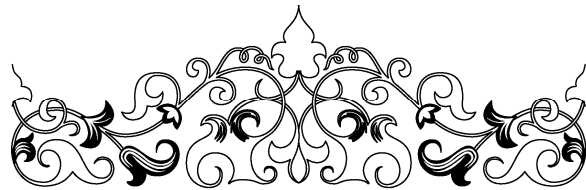
## ۵۷

### دَم غنیمت شمردن

همه از دَم غنیمت شمردن عرفانی که قدر انات الهی و لحظات ربّانی را دانستن است و «ابن الوقت» بودن را در سیر و سلوک شنیدیم و خواندیم حال اگر قدر خویش و جوانی و عمر خود را بدانیم چنین دَم‌ها و وقت‌ها که قبض و بسط‌ها و واردات قلبی است را ایجاد می‌کنیم و زمینه‌های رشد و رهایی و سعادت سلوکی را فراهم می‌سازیم امام حسین (ع) فرمود: «یا بن آدم، أَنْتَ آیام، کَلِّمًا مَضَى یَوْمٌ ذَهَبَ بَعْضُکَ» آری انسان مجموعه‌ای از زمانها و روزگاری است که بر او می‌گذرد و هر چه از او گذشته است، در واقع پاره‌هایی از وجود او سپری شده است. بنا بر این «مراقبت زمانی» هزم است تا انسان بیدار زمان را به استخدام خویش درآورد و بر آن مدیریت کند و زمان در اختیار و اسارت او باشد نه او در اسارت و اختیار زمان و شاید «ابن الوقت» بلکه

«اب الوقت» بودن یکی از معانی اش همین باشد که او «فرصت‌ساز» است نه فرصت‌سوز و سالک زمان‌ساز است و برای خویش زمان‌های جدید و فرصت‌های طلایی ایجاد می‌کند تا امروزش از دیروزش بهتر و بالاتر باشد پس او به غنی‌سازی زمان می‌پردازد و هر دم از این باغ بری می‌گیرد و تازه‌تر از تازه‌تری می‌گیرد و برای خویش عالمی از نو می‌سازد پس جوانی و عمر او در مسیر تکامل و صراط تعالی‌اش سپری می‌شود و...



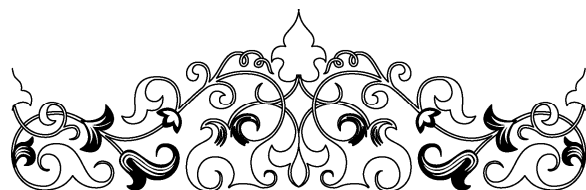


## ۵۸

### حق‌گرایی

حق‌گرایی از آغاز تا انجام سیر و سلوک الهی یک اصل پایدار و دکرترین ماندگار است که عقل انسان در پرتو تبعیت از حق کامل شده و حقانی می‌شود. چنان که امام حسین (ع) فرمود: «لا یکمل العقل الا بالتباعد الحق»<sup>۱</sup> حق‌گرایی مبتنی بر حق‌شناسی است و تنها صاحبان خرد و ایمان‌اند که دنبال تبعیت از حق هستند و انسان سالک اگر حق‌گو، حق‌جو، حق‌خو باشد، وجود هستی حقانی یافته و نشانی از حق و حقیقت و علامتی از حق‌طلبی و حق‌باوری خواهد شد و پس حق خدا، حق پیامبر اعظم (ص) و عترت طاهره‌اش را شناخته و عمل نمائیم و ...





## ۵۹

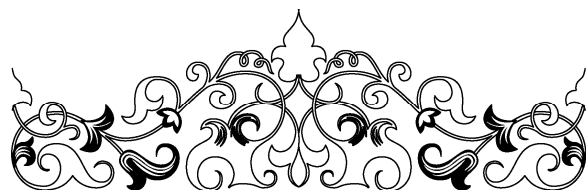
### پیروان پاک

عرفان عاشورایی پیروانی دارد که درون و برون آنها، ظاهر و باطنشان پاک است، پاک از هر غلّ و غشّ، امام حسین (ع) فرمود: «ان شیعتنا من سلّمَت قلوبهم من کلّ غشّ و غلّ و دغلّ» آری سلوک الی الله با قلب سلیم و دل پاک ممکن است و پیرو آن پیروان الهی بودن، شدن و ماندن تنها در سلامت همه جانبه روحی و قلبی از همه بدی‌ها و رذائل و ناپاکی‌هاست و تنها پاکان نیز به سوی آن بندگان خاص بلکه اخص خدا و خود خدا را دارند و ...



---

۱. بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۱۷۲، تحف العقول، ص ۲۱۳.



## ۶۰

### سالک جواد

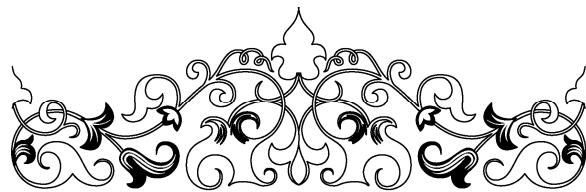
در عرفان عاشورایی تنظیم رابطه با محوریت خدا با خلق خدا و دوستان و وابستگان است و سالک عاشورایی اهل جود و سخا و عفو و بخشش و صله رحم است چنان که فرمود: «ان اجود الناس من أعطى من لا يرجوه، و ان اعفى الناس من عفى عن قدره و ان اوصل الناس من وصل من قطعته»<sup>۱</sup> مگر می‌شود کسی عارف باشد و اهل جود و بخشایش نباشد؟ عارف باشد و اهل عفو و گذشت در اوج قدرت نباشد؟ اهل صله رحم هنگام قطع رحم نباشد؟ این آموزه‌ها به معنای این است که اگر کسانی اهل جود، عفو و صله رحم نیستند عاشورایی و اهل عرفان عاشورایی نیستند، لذا خود را گول نزنیم و به خود فریبی گرفتار نیائیم و مغرور به عبادات و نمازها و ذکرهای خویش نشویم بلکه به نقد و محاسبه نفس

---

۱. همان، ج ۴۶، ص ۲۱۳.

بپردازیم و این آموزه‌ها را ملاک و معیار داوری پیرامون خود و کارکردهای خویش قرار دهیم، اگر می‌خواهیم بدانیم که چقدر به امام حسین(ع) و عاشورای او نزدیک هستیم بینیم که تا چه اندازه به این دستورات که دستورالعمل‌های سلوکی در سلوک اخلاقی - عرفانی‌اند التزام داریم، مگر دنبال دستورالعمل‌های عرفانی نیستیم؟ حال این گوی و این میدان، اگر مرد راه و مرد عمل هستیم این دستورالعمل‌های ناب و کامل.





## ۶۱

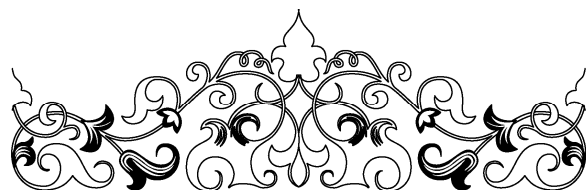
### عرفان عزیزانه

عرفان عاشورایی، عرفان جهادی و حماسی، عرفان عزتمندانه و سعادت‌محورانه است لذا فرمود: «انی لا اری الموت اّلا السعادة و لا الحیاة مع الظالمین اّلا برما»<sup>۱</sup> یا فرمود: «موت فی عز خیرة من حیاة فی ذل»<sup>۲</sup> که حکایت از ظلم‌ستیزی با هدف ظلم‌زدایی است و عرفان ناب اسلامی انظلامی یا ظلم‌پذیرانه نیست بلکه ظلم‌گریزانه است و لو این که این گریز و ستیز به مرگ و شهادت پایان پذیرد. بنا بر این عارف عاشورایی مسئول خود و دیگران یا فردسازی و جامعه‌سازی است تا بتواند عدالت را اقامه نماید و ستم را از بین ببرد، او عدالت‌ستایی و ستم‌ستیزی می‌کند اگر چه به قیمت جان‌ش تمام شود.



۱. بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۱۹۱ - ۱۹۲.

۲. همان‌جا.

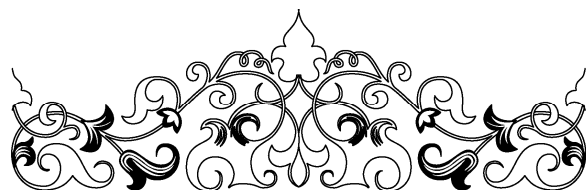


## ۶۲

### تز سلوکی عرفان عاشورایی

در عرفان عاشورایی عنصر امر به معروف و نهی از منکر از منزلتی ویژه برخوردار است به گونه‌ای که تز دینی و مدل و متد اجتماعی واقع شده و با توجه به این که معروف و نهی از منکر گستره وسیعی دارند یک عارف عاشورایی هرگز از این عنصر چشم‌پوشی نمی‌کند که با دل، زبان و عمل خویش بنا بر اقتضاء زمان و زمینه‌ها و رسالت و وظیفه‌ای که بر عهده دارد اقدام می‌کند چنانکه امام حسین(ع) فرمود: «ارید ان امر بالمعروف و انهی عن المنکر»<sup>۱</sup>





## ۶۳

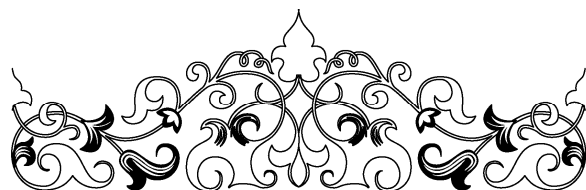
### ادب سلوکی

عرفان عاشورایی عرفان «ادب» است و ادب کلید معرفت. امام حسین(ع) فرمود: (در پاسخ به این که ادب چیست؟) «هو ان تخرج من بیتک، فلا تلقی احداً الا رأیت له الفضل علیک» این که از خانه بیرون آیی و با هیچ کس برخورد نکن مگر آن که او را برتر از خود بینی، این بیئت و منش حکایت از آن دارد که انسان الهی و مؤدب هرگز خودبرتربینی (عُجْب) و خودبزرگی بینی در مقایسه با غیر (تکبر) که از رذائل اخلاقی و موانع سیر و سلوک اند، ندارد. زیرا که بندگان خاص خدا و اولیاء الهی در میان خلق پنهان اند و «ادب» اقتضاء می کند سالک همه را برتر از خویش بیند تا حجاب خودبینی را از بین ببرد و بزرگ شمردن دیگران از خود هم مانع زدایی در مسیر سیر و سلوک است و هم زمینه سازی برای طی منازل برتر و این خود نوعی ریاضت نفس و جهاد اکبر است و در جنگ فضائل و رذائل و جبهه جهاد اخلاقی این مبارزه

## ۲۳۴ عرفان عاشورایی

با نفس نوعی شجاعت بزرگ است و نوعی تسلط بر خویشتن است و در تنظیم رابطه انسان با دیگران بسیار مفید و راه‌گشا خواهد بود بنا بر این در عرفان عاشورایی اصل بر حذف خود از میانه است تا راه برای اشراق خدا باز شود.





## ۶۴

### آزمایش دائم

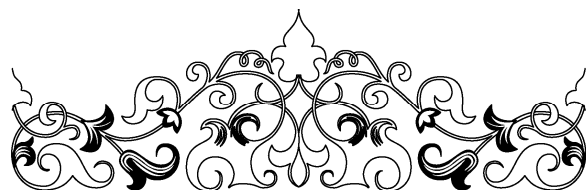
در عرفان عاشورایی انسان همواره در معرض ابتلاء و آزمایش است، هم چنان که دنیا و زن و فرزند عامل امتحان سالک هستند، کشف و کرامات، حالات خوش معنوی، انرژیها و قدرتهای روحی، خوارق عادات نیز برای او مایه امتحان‌اند و نماز و نیایش‌های او نیز می‌توانند عامل آزمایش او قرار گیرند. امام حسین(ع) فرمود: «ان الله خلق الدنيا للبلاء و خلق اهلها للغناء»<sup>۱</sup> یعنی هم دنیا و اموال آنها و اعتباریات دنیوی از ثروت، ریاست تا شهرت و مقبولیت همه و همه امتحان‌اند و اساساً دنیا و اهل دنیا فناپذیر پس انسان بیدار و هوشیار اگر چه «در دنیا» زندگی می‌کند اما «از دنیا» نیست، گو این که در درون دریا باشد، اما خیس نشود یعنی زندگی تناقض‌نا داشته باشد. در دنیا به گونه‌ای زندگی کند که برای

---

۱. بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۱۹۸.

همیشه در آن می‌ماند و برای آخرتش به گونه‌ای عمل کند که حتی یک لحظه هم در دنیا نیست پس سالک میان ماندن و نماندن، بودن و نبودن قرار دارد و این نیاز به یک نگاه تیزبینانه دارد، فراست و فطانتی می‌خواهد که در عرفان عاشورایی آن را فراچنگ می‌آورد، زندگی میان ضدین، نقیضین و هنر عارف عاشورایی همین است که در دل زندگی این جهانی‌اش، به آن جهان نگریسته و یک چشم به دنیا و چشم دیگر به عالم دیگر دوخته است و کم کم از «اهل الله» شده و جهان فانی و باقی را فدای شاهد و ساقی می‌کند و ...





## ۶۵

### هندسه ولایت

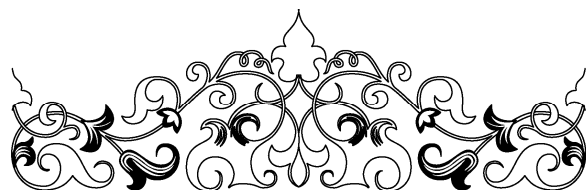
عرفان عاشورایی بر دو پایه معرفت و ولایت به پیامبر اعظم (ص) و عترت طاهره اش (ع) نهفته است، امام حسین (ع) فرمود: «مَنْ وَالَّنا فَلِجَدِّي (ص) و الی و مَنْ عادانا فَلِجَدِّي (ص) عادی»<sup>۱</sup> چه اینکه عرفان عاشورایی عرفان تولی و تبری است عرفانی است که در آن عارف دوست خدا، دوستِ دوستِ خداست، دوست رسول خدا (ص) و اهل بیت عصمت و طهارت اش (ع) است چنان که دوستِ دوستانشان می باشد از جهت «اثباتی» و دشمن دشمن خدا و دشمن دشمنان پیامبر و عترت طاهره اش (ع) از جهت «سلبی» تا ترکیب ایجاب و سلب یا ولایت و برائت بتواند کمال و تکامل را در سالک عارف نهادینه سازد، علاوه این که این انسان های کامل الهی خلیفه خدایند و و وسائط فیض ربوبی و اگر کسانی طالب استفاضه از حقّاند راهی جز رفتن در مسیر و مدار این

---

۱. مجموعه ورام، ص ۵۲۸.

وسائط فیض را ندارند لذا نماز و نیایش، جهاد و پویش آنها «مع الولایه» معنا خواهد داشت و این هندسه الهی در جریان محبت و مودت باید رعایت گردد تا حبّ خدا در کانون دل سالک تابش یابد و همه وجودش را الهی نماید.





## ۶۶

### خدا محوری

عرفان عاشورایی خدامحور است و همه سکون و سلوک، سکوت و سخن سالک تنها برای «رضای خدا» است و قیام و قعود یا جنگ و صلح برای خدا معنامند و ثمربخش است و عهده‌دار همه امور او خدا خواهد شد و لاغیر انسانی که در پی تحصیل رضای مردم و مریدپروری است و لو خشم خدا را برانگیزاند خداوند او را رها ساخته و به مردم واگذارد. امام حسین (ع) فرمود: «من طلب رضی الله بسخط الناس كفاه الله امور الناس، و مَنْ طلب رضی الناس بسخط الله و كله الله الى الناس»<sup>۱</sup> بنا بر این کسانی که تنها به «رضوان الله» می‌نگرند، درجّات را در مقامات معنوی و عند ربّ به دست

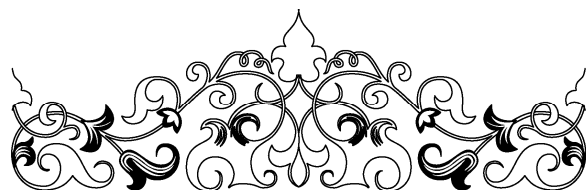
---

۱. حرّافی، ابو محمد حسن، تحف العقول، ص ۲۲۱.

## ۲۴۰ عرفان عاشورایی

می‌آورند و کسانی که «رضوان الناس» را ولو به «غضب الله» ترجیح می‌دهند درکات را در سیر نزولی تحصیل می‌کنند و از لطف ربّ بیرون خواهند شد و ...





## ۶۷

### اخلاص، جان سیر و سلوک

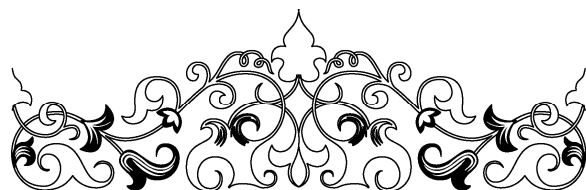
اخلاص در عبودیت و بندگی الهی رکن رکین و جان سیر و سلوک است، اخلاص که سرّی از اسرار خداست و خداوند در دل بندگانی که آنها را دوست می‌دارد و برگزیده است تعبیه کرده و به ودیعت نهاده‌اند بنا بر این چنانکه امام حسین(ع) فرمود: «من عبد الله حق عبادته، آتاه الله فوق امانیه و کفایته»<sup>۱</sup> یعنی بین خلوص در عبادت الهی و رسیدن به بهترین آرزوها و بالاتر از آن و تأمین و کفایت الهی در همه امور زندگی‌اش رابطه مستقیم برقرار است و در عرفان نیز اگر کسی برای خدا آمده و آماده شده باشد و خویش را برای خدا قرار دهد، خداوند نیز تدبیر امور او را به عهده گرفته و تحت ولایتش قرار می‌دهد و مهمّ در سیر و سلوک همین «اخلاص» است که:

---

۱. وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۲۷، ح ۴۴۲۴.

مائیم و رخ یار دلارام و دگر هیچ  
ما راست همین حاصل ایام و دگر هیچ





## ۶۸

### عرفان جامع

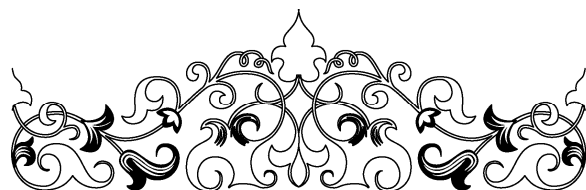
عرفانی که در عاشورا آموزش داده شد و به نمایش گذاشته شد یعنی صرف نظری و گفتنی و آموزشی نبود بلکه عملی، شهودی و نمایشی بود «اتمام حجت» بر همه عرفان جویان و عارف گرایان نیز بود تا نیابند و تئوری سازی نکنند که عرفان چون رازآلود، حیرت‌زا و باطنی و درون گرایانه است با ولایت ظاهری، برون گرایی و تدبیر امور جامعه سازگاری نداشته و مانعة الجمع‌اند بلکه عرفان عاشورایی حداقل دو نکته را گوشزد کرد:

الف) این که سلوک و سیاست، عرفان و جهاد و حماسه، معنویت و عدالت توأمان‌اند و ولایت ظاهری تکیه بر ولایت باطنی دارد و قرار گرفت امام حسین(ع) در برابر یزید یعنی کسانی که از درون، باطن، معنویت، ولایت باطنی تهی‌اند نمی‌توانند عهده‌دار امور برون‌ی، ظاهری، عدالت و ولایت ظاهری باشند.

ب) عرفان حقیقی چون خون باید همیشه و همه جا در رگهای حیاتی

جامعه ترزیق گردد که هر گاه لحظه‌ای این عرفان منزوی یا محو شود جامعه به فساد کشیده می‌شود و فرد و جامعه سیر نزولی را در پیش می‌گیرد که عرفان ناب در حدیث و بقاء جامعه سالم و سازنده، جامعه پویا و پایا نقش کلیدی دارد. چون عرفان عاشورایی هم در محراب عبادت حضور دارد هم در مُدرس و مدرسه، هم در خانه و خیابان، هم در مغازه و مزرعه که منطق عرفان عاشورایی منطق «رَجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَن ذِكْرِ اللَّهِ» است، در این عرفان معنویتی راستین و آرامش‌بخش پایدار وجود دارد، این عرفان آب حیات زندگی و مزرعه حیات آدمیان است و همگان تشنه چنین آب حیات‌اند «و رندان تشنه لب» کربلا نیز همه به دنبال «چنین آبی» بودن آنان با تشنگی خویش ما را تشنه چنین آبی کردند و این که گفته شد پس از نوشیدن هر آبی بر حسین (ع) و یارانش سلام و درود بفرستیم و دلیلش آنست که آب معارف و معانی نیز حیاتشان به تحمل تشنگی امام حسین (ع) و یارانش بود این که آنها تشنه کام کشته شدند برای این بود که ما تشنه کام آب معارف الهی نبوده و نمیریم. آری هر چه از حقایق و ارزشهای دینی داریم از «رندان تشنه لب» و عاشورائیان بوده است و ...





### اطاق عمل عاشورا

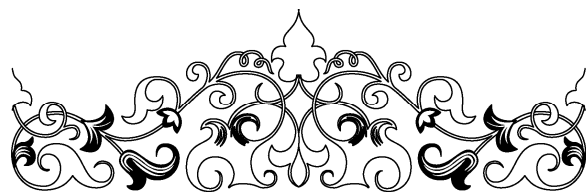
عرفان عاشورایی، عارف شوریده حال، شیدای شهود و عاشق شهادت می‌پرورد، این عرفان، عرفان جمود و خمود، عرفان رَحُوت و عافیت نیست، عرفان رشد و بالندگی، عرفان انرژی و انبساط، عرفان ابتهاج و اجتهاد است عرفانی است که شادی را بر چهره و غم را در دل می‌نشاند، درد خدا و دین را مقدم بر همه دردها می‌کند، درد دین و درمان دل هر دو در دارالشفاء عاشورا دیده می‌شود تا بیماری بی‌دردی درمان گردد و انسان‌ها در «اطاق عمل» عاشورا جراحی شوند، غده‌های سرطانی که یک عمر رشد کرد و مانع سلوک و حجاب راه رشد را برداشته و جان دیگری بخشد این اطاق عمل، عمل صالح که ره‌آورد ایمان است را دربردارد و حراج آن که طیب مشفق و مسیحا دم است. امام حسین(ع) است و دستیارانش «یارانش» هستند حال آیا ما مریض نشده و بیمار نیستیم؟ آیا نیاز به عمل جراحی و جراح متخصص متعهد که جانمان را

از خود ما بیشتر دوست می‌دارد و همه جهاد و ایثار و نثارش برای آن بود که از بیماری جهل علمی و جهالت عملی و حیرت و ضلالت بیرون آئیم و گرفتار غوایت نشویم بلکه راه رشد و راهی رهایی از هر چه غیر اوست گردیم و بر سر کوی او اقامت کرده و عاکف در گه او شده تا ما را به بارگه خود راه دهد که باید غلامی کنیم، بندگی کنیم تا خداوندگاری نمائیم که: «العبودية جوهرة كنهها الربوبية»<sup>۱</sup> که با خدا باش و پادشاهی کن، تحت فرمان او باش تا او همه چیز را تحت فرمان تو درآورد، پس عرفان عاشورایی انسان را تطهیر و تهذیب و تذهیب می‌کند و نامه عمل انسان را ویراستاری ادبی و عملی می‌نماید تا حشو و زواید را بردارد و با متد و روش «حذف و اضافه» انسان را راهی کوی حق نماید که انسان تا معصوم نشود به بهشت نعمت‌های الهی بالاتر بهشت دیدار خدا راه ندارد.




---

۱. مصباح الشریعه، ص ۵۳۶ «باب صدم در حقیقت عبودیت».



## ۷۰

### عرفان علم و عقل

عرفان عاشورایی، اندیشه پرور و معرفت‌آموز و علم‌گستر است، در این عرفان علم و درس و بحث مانع رشد و کمال نیستند، عقل و برهان نیز جای عرفان و شهود را تنگ نمی‌کند و آمدن عرفان لازم‌هش رفتن برهان نیست، سالک به هر دو قدم، قدم عقل و برهان و قدم قلب و عرفان نیاز دارد چنانکه بال علم و بال ایمان نیز برای پرواز لازم است در این عرفان امام حسین(ع) فرمود: «دراسة العلم لتقاح المعرفة»<sup>۱</sup> تا درس و بحث زمینه‌ساز و بشرساز برای معرفت باشند و علم مدرسه و میخانه در کنار هم قرار گیرند و زمینه‌پرداز عارف و آگاه شدن نیز همین درس و بحث‌های متداول است

این عرفان شور و شعور، فکر و ذکر را توأمان در خود می‌پرورد تا دریچه‌ای برای نگریستن به همه عرفانهای قدیم و جدید و نقد ایجابی و

---

۱. بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۱۲۷.

سلبی آنها قرر گیرد، عرفانی که طلب علم در آن فریضه و طالبش مورد دعای فرشتگان است و عقل‌پروری در آن یک ضرورت است تا مقدمات نیل به شهود و شدن نیز در آن فراهم گردد.

همان طور که امام حسین(ع) در حدیثی که تفسیر و تبیین حدیث نبوی یعنی: «انما العلم ثلاثة: آية محكمة أو فريضة عادلة أو سنة قائمة و ما خلاهن هو فضل»<sup>۱</sup> که دانش حقیقی را در

۱. معرفت حق (فقه اکبر)

۲. شناخت احکام و شریعت خاصه محمدیه(ص) (فقه اصغر)

۳. شناخت سنت‌های الهی در زندگی انسان و اخلاق و معنویت (فقه اوسط) است، فرمودند: «من أنا نالم يعدم خصلة من أربع: آية محكمة و قضية عادله و أخوا مستفاداً و مجالسة العلماء»<sup>۲</sup> یعنی هر کسی به مکتب و مدرسه ما آید یکی از این فوائد چهارگانه بهره او خواهد شد:

۱. آیه محکم

۲. قوانین اجتماعی و اخلاقی و دستورهای الهی

۳. آئین برادری و هماهنگی

۴. همنشینی با عالمان

پس عرفان عاشورایی یک نظام به هم پیوسته‌ای از معرفت، معنویت و شریعت یا عقاید، اخلاق و عرفان، شریعت و احکام است و نبوت و امامت منابع و مفسران این معارف سازنده و سعادت‌بخش و معالم کمال‌آوردند که جهان‌بینی، ایدئولوژی یا مکتب را می‌توان در سایه هدایت‌های «انسان کامل معصوم» دریافت نمود. و امام حسین(ع) در

۱. بحارالانوار، ج ۱، ص ۲۱۱.

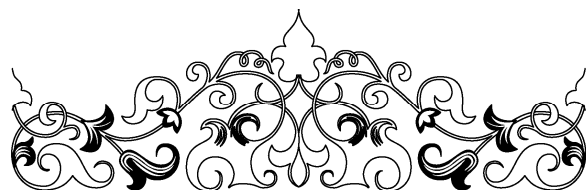
۲. همان، ج ۴۴، ص ۱۹۵.

نهضت عظیم کربلا و مدرسه ماندگار عاشورا به عنوان هادی، معلم و مربی فرمود: «انا ادعوکم الی کتاب الله و سنّة نبیه، فانّ السنّة قد امتیت و البدعة قد احییت ... و ان سمعوا قولی و تطیعوا امری اهدکم سبیل الرشاد»<sup>۱</sup> چرا که او ما را به سوی خدا و رسول خدا دعوت می‌کند و اجابت و اطاعت از او راه رشد و هدایت برای رسیدن به کمال و سعادت است. بنا بر این عرفان عاشورایی مکتب رشد و هندسه حیات طیبه را در پرتو قرآن و سنّت تعلیم داده و تحقق می‌بخشد و شرط آن شناخت امام (امام‌شناسی) و اطاعت و پیروی از او (اطاعت‌پذیری، ولایت‌مداری) است و این عرفان، عرفان صلاح و سداد، عرفان احیا و اصلاح، عرفان قرآن‌محور و سنّت‌گراست و ...



---

۱. کلمات الامام الحسین(ع)، ص ۳۱۶.



## ۷۱

### عرفان به عرفان

عرفان عاشورایی خود محتاج عرفانی است همه جانبه، چه اینکه اگر به این عرفان معرفت نیابیم نمی‌دانیم در حاقّ و حقیقتش چه اخبار، اسرار و رموزی است عرفان نیاز دارد از سنخ «عرفان وجودی» نه عرفان مفهومی و حصولی، عرفانی که از سنخ شدن، شهود کردن و چشیدن است، از نوع مشاهده است نه مشافهه، این عرفان به عاشورا و عاشورائیان انسان را وارد عرفان حسینی و شهود کربلایی می‌کند و اگر چنین شد دگرگونی، انقلاب روحی - باطنی و تحول همه جانبه ایجاد می‌کند، عقل را سرخ، دل را سبز، ذهن و ضمیر را سفید و همه ساحت‌های وجودی سالک را ملکوتی، جبروتی و لاهوتی می‌کند. عرفانی که بلایش ولاء، دردش دُرد، عشقش روحانی و ریحانی و رائج‌اش رحمانی و جان‌فزا است ... عرفان عاشورایی سالکی هم‌رأی و همراه، هم‌زبان و هم‌دل می‌طلبد که هم‌زبانی و هم‌دلی با هم‌رأیی و هم‌راهی آن کاروان خدایی و قافله قدسی ممکن است، در عرفان

عاشورایی باید لبیک گو بود و اجابت کننده، باید فانی در حسین(ع) شد تا حسینی گشت که سالک تا حسینی نشود، عاشورایی نمی‌شود، باید چشم و گوش، زبان و دهن، روح و روان، عقل و دل هویتی عاشورایی و بینش و گرایش حسینی یابند تا مظهر مهر و قهر و تجلی جمال و جلال الهی شوند. بنا بر این مراقبه، مشارطه و محاسبه حسینی لازم است تا ورود به جریان همیشه جاری «ابرار» و «مقربان» شده و از سلسیل و تسنیم سیراب گردیم پس «کشتی شکستگانیم ای باد شرطه برخیز» و باید مثل مولایمان حسین(ع) به خداوند عرضه کنیم: «انت ربنا علیک توکلنا و الیک أنبنا و الیک المصیر»<sup>۱</sup> و در هر درد و مصیبتی دست به آسمان برده و بگوئیم: «اللهم انت ثقتی فی کل کرب»<sup>۲</sup> و چه کرب و دردی بالاتر از این که از محبوب دوریم و در دامگه حادثه و دیر خراب‌آباد گرفتار آمده و در زندان تن و طبیعت زندانی شدیم و دنیا زندان مؤمن است. خدایا ما را از زندان نفس و دنیا آزاد کن که امام حسین(ع) فرمود: «انّ الدنیا سجن المؤمن و جنّة الکافر»<sup>۳</sup> و مرگ عاشورائیان و حسینیان پلی است برای رسیدن به بهشت که فرمود: «و الموت جسر هولاء الی جنانهم...»<sup>۴</sup>.

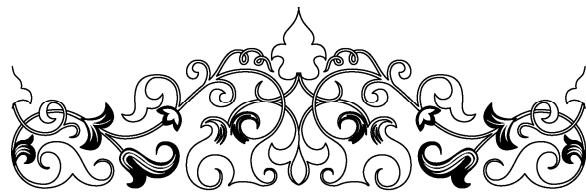


۱. مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۸.

۲. بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۴.

۳. همان، ج ۴۴، ص ۲۹۷.

۴. همان.



## ۷۲

### اشک حَرَمِ نشین

خدایا دفتر دل و صحیفه سرّ و لوح جان را با بند «هفتاد و دو» به تعداد هفتاد و دو تن از شهیدان راه خدا و یارانی که در کنار سرور و سالار شهیدان از خوبان اُمّت و ابرار و اصحاب یمین و برخی از مقرّبین بودند چنان که امام این اولیاء خدا درباره‌شان فرمودند: «أَنْتِ لَا أَعْلَمُ اصْحَاباً أَوْفَى وَلَا خَيْراً مِنْ اصْحَابِي وَ أَهْلِ بَيْتِ أَبِي وَ أَوْصَلِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي»<sup>۱</sup> به فرجام خویش و سرانجام خود می‌رسد اگر چه دفتر عرفان عاشورایی تا ابدیت باز و کتاب کمال و سرگذشت حماسی، عقلانی، عاشقانه و عارفانه‌شان جاودانه است، به نظر می‌رسد برق شمشیرهای آنان مصداق «وَبَرَقَ لَامِعٌ كَثِيرٌ الْبُرْقِ فَأَبَانَ لَهُ الطَّرِيقَ وَ سَلَكَ بِهِ السَّبِيلَ وَ تَدَفَعَتْهُ الْأَبْوَابُ إِلَى بَابِ السَّلَامَةِ»<sup>۲</sup> بود و نگاههای ناقد آنها حجاب سوز و اراده پولادین آنان همه مقامات معنوی و فتوحات غیبی را تحت

۱. همان، ص ۳۹۲.

۲. نهج البلاغه، خ ۲۱۰، فیض.

تسخیر خویش در آورد تا «آه» آن برگزیدگان خدایی نیز از «اسماء الله» باشد و عشق رحمانی که در دل آنها رسوخ کرد همه وجودشان را آسمانی ساخت که امام صادق (ع) فرمود: «حَبَّ اللهُ إِذَا أَضَاءَ عَلَيَّ سِرَّ عَبْدٍ أَخْلَاهُ عَن كُلِّ شَاغِلٍ وَ كُلَّ ذِكْرٍ سَوَى اللَّهِ ...»<sup>۱</sup> که آنان محبوب خدا شدن و محبّ خدا بودند: «يَحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ»<sup>۲</sup> و خداوند حبّش را در دل برگزیدگانش، ارواح ملائکه و ساکنان عرش خود القاء کرد، آنان اول آسمانی شدند و سپس در دل زمینیان لانه کردند سپس گوارا باد این محبّت آنان را که پیامبر اکرم (ص) فرمود: «إِذَا أَحَبَّ اللَّهُ عَبْدًا مِنْ أُمَّتِي قَذَفَ فِي قُلُوبِ أَصْفِيَاءِهِ وَ أَرْوَاحِ مَلَائِكَتِهِ وَ سَكَانِ عَرْشِهِ مَحَبَّتَهُ لِيُحِبُّوهَ فَذَلِكَ الْمَحَبَّةَ حَقًّا طُوبَى لِمَنْ تَمَّ طُوبَى لَهُ، لَهُ عِنْدَ اللَّهِ شَفَاعَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»<sup>۳</sup>.

و امام حسین (ع) در دعای عرفه فرمود: «أَنْتَ الَّذِي أُرْزِلْتَ الْإِغْيَارَ عَن قُلُوبِ أَحِبَائِكَ حَتَّى لَمْ يَحِبُّوا سِوَاكَ»<sup>۴</sup> حال اگر کسانی درس عشق از مدرسه کربلا و درد محبّت از مکتب عاشورا آموختند، سوختند و گداختند تا با چنین عشق حسینی و محبت کربلایی زندگی دینی و معنایی داشته باشند و این عشق ولایی و محبّت قرآنی - عترتی است و انسان را در میدان عشقبازی به سوی حقّ می‌کشاند. و بایسته است از این عشق پس از تحصیل مراقبت کرد تا به سر منزل معشوق رسید. به همین دلیل در عرفان عاشورایی سالک باید اهل آه و اشک باشد که امام حسین (ع) فرمود: «أَنَا قَتِيلُ الْعَبْرَةِ»<sup>۵</sup> که این اشک کارها کرده و دفع صد بلا می‌نماید و مانع‌زدایی از مسیر سالک می‌کند و اشک جاری از چشم

۱. بحار الانوار، ج ۹۵، ص ۲۲۶.

۲. مائده، ۵۴.

۳. بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۲۴.

۴. دعای عرفه، بحار الانوار، ج ۹۵، ص ۲۲۶.

۵. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۰.

حسینی بر صورت و گونه حسینی سالک را به دریای وحدت و بحر معرفت و معنویت می‌رساند و این گریه عقلی و اشک عارفانه حماسه‌ساز، ظلم‌ستیز و عدالت‌گرا خواهد بود و اشک توئی و تبری باشد و در صراط «انّی سلم لمن سالمکم و حربٌ لمن حاربکم»<sup>۱</sup> قرار گیرد. پس اشکی که از چشمه زلال خرد می‌جوشد و قطره‌هایش آتش جهل علمی و جهالت علمی را می‌سوزاند که اشک ریختن بر حسین(ع) از آدم(ع) تا خاتم(ص) شروع شد که قبل از وقوع واقعه عاشورا بود، اشکی که علی(ع)، فاطمه زهرا(س) و امام حسن(ع) قبل از حدوث حماسه کربلا ریختند تفسیر و تعمیق اشک‌هایی است که پس از جریان عاشورا و شهادت مظلومانه امام حسین(ع) و یارانش ریخته می‌شود، اشک عارفانه، عاشقانه، اشک عاقلانه و سازنده، سوزنده و گدازنده که لسان الغیب شیراز نیز گفته است:

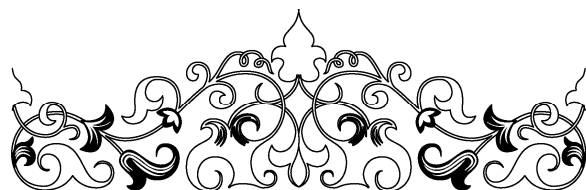
اشک حرم‌نشین نهانخانه مرا

زان هفت سوی پرده به بازار می‌کشی

«السلام علی الحسین و علی بن الحسین و علی اولاد الحسین و

علی اصحاب الحسین»





## نتیجه‌گیری

ای رادمرد عرصه عرفان و بلندهمت ساحت سلوک، ای بیدار پایدار، ای کسی که دل در گرو دوست داری و از درد فراق دُردی کش روزگار شده و ناله‌های جان‌سوز وصال و صلای صعود بهر لقاء سر می‌دهی، ای عزیز عرفان صائب صادق در کربلاست، سلوک صالح سدید در نینواست و شهید شهود در جام ولاء و بلاء عاشوراست، می‌دانیم که عرفان درک و درد می‌خواهد، اراده آهنین و صبر، توکل و تسلیم و رضا و آنگاه شرح صدر، شکیبایی و شکر دائمی با محوریت «عبودیت الهی» می‌خواهد و این همه در عرفان عاشورایی که به هم پیوستگی وجودی شریعت، طریقت و حقیقت، وصال جذب و سلوک، سلوک و جذب و همراهی قبض و بسط و هم‌گرایی خرد و خرابات و هم‌آوایی مستی و مستوری است نشانه‌هایی دارد که باید با فراست و فطانت در جستجویش برآمد ... عرفان عاشورایی عرفان و حیانی، عرفان قرآن و عترت و کتاب و سنت است، پیران پیروان این عرفان پیامبر اعظم (ص) و عترت طاهره‌اش (ع) هستند که عین صراط مستقیم‌اند و انسان را به سوی خدا خوانده و خدایی می‌کنند.

عرفان عاشورایی، عرفان عشق و تعهد، عرفان عقل و تحرک، عرفان سیر و سلوک است، عرفان هجرت آفاقی و انفسی، عرفان تزکیه باطن، تزکیه عقل و تضحیه نفس است که تا درون پاکسازی نشود، عقل رشد نیابد و نفس فانی نگردد، انسان راهی کوی دوست نمی‌شود ... عرفان عاشورایی عرفان جمال و جلال، عرفان فکر و ذکر، عرفان علم و عمل، عرفان ایمان و ایقان، عرفان محبت و اطاعت بر اساس شریعت و ولایت است، عرفان عاشورایی، عرفان اعتدال و عقلانیت، عرفان سلوک و سیاست، عرفان اجتهاد و جهاد، عرفان معرفت و امامت است ... عرفان عاشورایی عامل حذف خود و رهایی از انیت و انانیت و رسیدن به خدا و خداخو شده است، عرفان عاشورایی به تنظیم رابطه‌های چهارگانه انسان با خود، خدا، جامعه و جهان در پرتو رابطه با انسان کامل مکمل معصوم(ع) می‌پردازد تا هرگز در دام افراط و درّه تفریط قرار نگیرد و تنها صراط مستقیم الهی را پیمایش کند ... در مجموع عرفان عاشورایی شاخص‌هایی چون: عبودیت‌گرایی، ولایت‌محوری، شریعت‌مداری، توحیدباوری، معادپذیری، اعتدال و عدالت‌دوستی، خلوص و صداقت‌پیشگی، جهاد‌گرایی و حماسه‌سازی، ارزش‌گرایی، اصول‌گرایی، مردم‌دوستی، تکلیف‌شناسی و حق‌گرایی و ... دارد تا در سایه آنها آسایش و آرامش حقیقی، سعادت و خوشبختی واقعی حاصل آید و معیارهای تفکیک سلوک صادق از کاذب و عرفان صالح از طالح به دست آید و انسان به سر آب رفته و تشنگی باطنی خویش را برطرف نماید نه «سراب» بیند و سرگردانی و وحشت، تاریکی و ضلالت برای او پیش آید.

عرفان عاشورایی تکامل نفس از لوّامه به مطمئنه و راضیه و مرضیه است تا صبرورت و رجعت به سوی خدا انسان را دارد بندگان خاص و بهشت خاص الهی نماید که بهشت دیدار دلبر و دلدار و میخانه عشق و

نتیجہ گیری ❁ ۲۵۷

لقاء است: «يا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ، ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكَ رَاضِيَةً مَّرْضِيَةً،  
فَادْخُلِي فِي عِبَادِي، وَاَدْخُلِي جَنَّتِي»

«اللهم الرزقنى شفاعة الحسين(ع) يوم الورود و ثبتنى قدم صدق عندك  
مع الحسين و اصحاب الحسين الذين بذلوا مهجهم دون الحسين(ع)»

«والحمد لله رب العالمين»





## کتابنامه

\* قرآن کریم

\* نهج البلاغه

- آملی، سیدحیدر، جامع الاسرار، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸، تهران.
- آملی، سیدحیدر، المقدمات من نص النصوص، چ دوم، ۱۳۶۷، توس، تهران.
- الاربلی، ابوالحسن، کشف الغمه فی معرفة الائمه (ع)، مکتبه بنی هاشم، ۱۳۸۱، تبریز.
- بوعلی سینا، حسین، الاشارات و التنبيهات، با شرح خواجه نصیر الدین طوسی و شرح الشرح قطب الدین رازی، چاپ حیدری، ۱۳۷۷ ق.
- جعفر محمد بن قولویه، کامل الزیارات، تصحیح و تعلیق علامه عبدالحسین امینی، مکتبه مرتضویه نجف اشرف، ۱۳۵۶ ش.
- جعفری، محمدتقی، عرفان اسلامی، ۱۳۷۳، دانشگاه صنعتی شریف، تهران.
- جوآدآقا ملکی تبریزی، رساله لقاء الله.
- جوادی آملی، عبدالله، تسنیم، ج ۱، چ دوم، ۱۳۷۹، مرکز اسراء، قم.
- \_\_\_\_\_ تفسیر موضوعی قرآن مجید، ج ۱۱، چ سوم، ۱۳۷۹، مرکز اسراء، قم.
- \_\_\_\_\_ سروش هدایت، ج ۳، چ اول، ۱۳۸۵، مرکز اسراء، قم.
- \_\_\_\_\_ شکوفائی عقل در پرتوی نهضت حسینی، چ اول، ۱۳۸۱، مرکز اسراء، قم.
- \_\_\_\_\_ عرفان و حماسه، چ اول، ۱۳۷۷ ش، مرکز اسراء، قم.
- \_\_\_\_\_ عین نضاح (تحریر تمهید القواعد)، ج ۱ تا ۳، چ اول، ۱۳۸۸، مرکز اسراء، قم.
- حافظ شیرازی، خواجه شمس الدین محمد، دیوان حافظ، با شرح دکتر خلیل خطیب پور، چ

- سوم، ۱۳۶۵، انتشارات صفی علیشاه، تهران.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، تحقیق مؤسسه آل البیت، ۱۴۱۴، قم.
- حرّانی، ابو محمد حسن، تحف العقول، مکتب البصیری، ۱۳۹۴، قم.
- حسن زاده آملی، حسن، دروس شرح اشارات و تنبیهاً غوانهم.
- حسن زاده آملی، حسن، دیوان اشعار، چ اول، ۱۳۶۴، مرکز نشر فرهنگ رجاء، تهران.
- حسینی تهرانی، سید محمد حسین، لمعات الحسین، چ ششم، ۱۴۲۳ ق، انتشارات علامه طباطبایی، مشهد مقدس.
- حویزی، عبدعلی جمعه عروسی، الکامل فی التاریخ، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۸۳، قم.
- \_\_\_\_\_ نورالتقلین، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۸۳، قم.
- \_\_\_\_\_ ینابیع الحکمه، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۸۳، قم.
- خمینی [امام]، روح الله، تعلیقه بر فصوص الحکم، فص ایوبی، ۱۳۸۴، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (رض)، تهران.
- \_\_\_\_\_ دیوان اشعار، چ چهل و سوم، ۱۳۸۴، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (رض)، تهران.
- \_\_\_\_\_ شرح چهل حدیث، ۱۳۸۴، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (رض)، تهران.
- \_\_\_\_\_ شرح حدیث جنود عقل و جهل، چ پنجم، ۱۳۸۰، ۱۳۸۴، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (رض)، تهران.
- خوارزمی، مقتل الحسین، تحقیق محمد السماوی، مکتبه المفید، بی تا، قم.
- خوانساری، جمال الدین محمد خوانساری، شرح غرر الحکم و درر الکلم، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۳، تهران.
- راوندی، قطب الدین، الخرائج الجرائح، دارالمعرفة للطباعة و النشر، چ دوم، ۱۴۰۸.
- رفیع گرم رودی (میرزا)، ذریعة النجاة، کتابفروشی بنی هاشمی، چاپ سنگی، تبریز.
- سامانی، عثمان، سلوک خونین، گنجینه الاسرار، مقدمه و شرح سید یحیی یتربی و ابراهیم کلانتری، چ اول، ۱۳۸۱، دفتر نشر معارف، تهران.
- سماوی، محمد، ابصار العین فی اصحاب الحسین، مکتبه البصیرتی، ۱۴۰۸، قم.
- \_\_\_\_\_ اهل البیت فی الکتاب و السنه، مکتبه البصیرتی، ۱۴۰۸، قم.
- شجاعی، محمد، مقالات، ج ۲، چ پنجم، ۱۳۸۵، سروش، تهران.

- شیخ الاسلامی، علی، *راه و رسم منزلها*، چ اول، ۱۳۸۳، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
- صدوق، ابن بابویه قمی، محمد بن علی بن حسین بن بابویه، *التوحید*، تحقیق علی اکبر غفاری و سیدهاشم حسینی تهرانی، چ ششم، ۱۴۱۶، جامعه مدرسین، قم.
- \_\_\_\_\_ *عیون اخبار الرضا(ع)*، تحقیق علی اکبر غفاری و سیدهاشم حسینی تهرانی، چ ششم، ۱۴۱۶، جامعه مدرسین، قم.
- طباطبایی، محمدحسین، *رسالة الولاية (طریق عرفان ترجمه صادق حسن زاده)*، چ اول، ۱۳۸۱، انتشارات بخشایش، قم.
- طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان*، دارالمعرفة للطباعة و النشر، چ دوم، ۱۴۰۸.
- طوسی، الامالی، چ اول، ۱۳۸۱، انتشارات بخشایش، قم.
- فیض کاشانی، ملامحسن، *قرة العیون*، ۱۳۸۴، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(رض)، تهران.
- قمی، شیخ عباس، *مفاتیح الجنان*، ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۶۴ ش.
- قمی، علی بن ابراهیم، *تفسیر قرآن کریم*، ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۶۴ ش.
- \_\_\_\_\_ *مجموعه ورام*، ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۶۴ ش.
- کاشانی، عبدالرزاق، *اصطلاحات الصوفیه*، صححه و علق علیه، مجید هادی زاده، انتشارات حکمت، ۱۳۸۱، تهران.
- کلینی، محمد بن یعقوب، *تصحیح علی اکبر غفاری*، دار صعب و دارالتعارف، چ چهارم، ۱۴۰۱، بیروت.
- گروه حدیث پژوهشکده باقرالعلوم، *کلمات الامام الحسین(ع)*، ترجمه علی مؤیدی، چ اول، ۱۳۷۹، نشر مشرقین، قم.
- مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، دار احیاء التراث، ۱۴۰۳، بیروت.
- محمدی ری شهری، محمد، *میزان الحکمه*، ج ۱۴، ترجمه حمید رضا شیخی، دارالحدیث، ۱۴۰۳، بیروت.
- مصطفوی، حسن، *مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه (منسوب به امام صادق(ع))*، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه در ایران، ۱۳۶۰، تهران.

- مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۲، چ هشتم، ۱۳۷۸، صدرا، تهران.
- \_\_\_\_\_ مجموعه آثار، ج ۱۶، انتشارات راستین، چ اول، ۱۳۷۵، صدرا، تهران.
- \_\_\_\_\_ مجموعه آثار، ج ۲۳، چ اول، ۱۳۸۳، صدرا، تهران.
- \_\_\_\_\_ تکامل اجتماعی انسان، انتشارات راستین، چ اول، ۱۳۷۵.
- مفید، الارشاد، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۹، بیروت.
- مقرّم، عبدالرزاق، مقتل الحسین، دارالثقافه، چ دوم، ۱۴۱۱ ق.
- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۲ و ۱۰، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۹، دارالکتب الاسلامیه، تهران.
- مولوی، جلال الدین محمد، مثنوی معنوی، انتشارات راستین، چ اول، ۱۳۷۵.
- \_\_\_\_\_ دیوان کبیر، انتشارات راستین، چ اول، ۱۳۷۵.
- نوری طبری، حسین، مستدرک الوسائل، مؤسسه آل البيت الاحیاء التراث، ۱۴۰۸، بیروت.

## نمایه

امام حسین(ع)، ۱۰، ۱۱، ۱۳، ۱۴، ۲۲، ۲۳، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۳۰، ۳۲، ۳۳، ۳۴	آدم(ع)، ۱۳، ۱۱۷، ۲۵۴ آملی، سید حیدر، ۶۲، ۱۱۳
۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۹، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵	ابصار الهین، ۹۷
۴۹، ۵۰، ۵۲، ۵۵، ۵۶، ۶۲، ۶۵، ۶۹	ابوالفضل(ع)، ۲۲، ۱۱۵، ۱۲۲، ۱۷۲
۷۲، ۸۰، ۸۳، ۸۵، ۸۸، ۹۰، ۹۲، ۹۳	ابوذر، ۶۵، ۱۳۶
۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۱۰۲، ۱۰۳	استغفار، ۵۶، ۶۲، ۷۸، ۱۱۰، ۱۱۷، ۱۲۷، ۱۴۴، ۲۱۸
۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۵، ۱۱۷، ۱۲۰، ۱۲۲	اسفار چهارگانه، ۹
۱۲۹، ۱۳۶، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲	اصحاب سرّ، ۹۶، ۹۷
۱۴۳، ۱۴۴، ۱۵۴، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۵	اصطلاحات الصوفیه، ۱۸
۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۸، ۱۹۰، ۱۹۲	الاربلی، ۲۱۲
۱۹۸، ۲۰۱، ۲۰۴، ۲۱۰، ۲۱۲، ۲۱۴	الارشاد، ۹۷
۲۱۸، ۲۲۱، ۲۲۵، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۳۰	الاشارات و التنبيهات، ۱۸، ۲۷، ۱۹۷، ۱۹۸
۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۵، ۲۳۷، ۲۳۹، ۲۴۱	الامالی، ۱۰۵، ۲۱۹
۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۵۱	امام باقر(ع)، ۱۰۵، ۱۶۹، ۱۸۲، ۱۸۸
۲۵۳، ۲۵۴	امام حسن(ع)، ۷۵، ۱۴۲، ۲۵۴
امام خمینی(ره)، ۳۹، ۶۵، ۷۵، ۸۰، ۸۲	
۹۱، ۹۴، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۸۷	

## ۲۶۴ عرفان عاشورایی

۱۱۷، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۶، ۱۳۹	امام رضا(ع)، ۱۸۷
۱۷۸، ۱۸۲، ۱۹۷، ۱۹۸، ۲۱۰، ۲۱۴	امام زین العابدین(ع)، ۲۳، ۱۱۵، ۱۶۵
۲۱۸، ۲۲۸، ۲۳۱، ۲۳۵، ۲۴۷، ۲۴۸	امام صادق(ع)، ۱۰۴، ۱۴۱، ۱۶۸، ۱۸۷
۲۵۱، ۲۵۳	۱۹۵، ۲۵۳
بحر المناقب، ۷۲	امام علی(ع)، ۱۰، ۱۳، ۳۵، ۴۰، ۴۸، ۵۴
بریر، ۲۲، ۱۸۸	۶۱، ۶۵، ۷۵، ۷۹، ۸۲، ۸۸، ۹۷، ۱۰۲
بزم شهود، ۲۱، ۲۲	۱۰۶، ۱۱۳، ۱۱۵، ۱۱۷، ۱۲۶، ۱۳۱
بنی هاشم، ۱۴۴	۱۳۷، ۱۴۲، ۱۴۵، ۱۷۱، ۱۸۳، ۱۸۸
بنیان مرصوص، ۱۰	۱۹۱، ۱۹۴، ۲۵۴
بوعلی سینا، ۱۸، ۲۶، ۲۷، ۱۹۸	امام موسی بن جعفر(ع)، ۱۱۴
	امام نار، ۴۲، ۱۳۵
پیر طریقت، ۵۴	امام نور، ۴۲، ۱۳۵
	امر به معروف و نهی از منکر، ۵۶، ۶۸
تاسوعا، ۹۷، ۱۴۶	۸۸، ۱۵۶، ۱۷۴، ۱۸۰، ۲۰۱، ۲۳۲
تحف العقول، ۱۰۶، ۱۲۰، ۱۷۹، ۱۹۴	آنس کاهلی، ۱۳۶
۲۲۸، ۲۳۹	انسان کامل، ۱۰، ۴۳، ۴۴، ۵۰، ۵۴، ۵۵
تفسیر قرآن کریم، ۷۱	۵۶، ۶۸، ۷۱، ۸۳، ۱۰۴، ۱۰۷، ۱۱۴
تفسیر موضوعی قرآن مجید، ۷۶	۱۱۸، ۱۴۱، ۱۶۹، ۱۷۳، ۱۷۸، ۲۱۷
تفسیر نمونه، ۱۹۱	۲۴۸، ۲۵۶
تکامل اجتماعی انسان، ۳۸	اهل البیت(ع) فی الکتاب و السنّة، ۱۰۵
توبه، ۷۳، ۷۴، ۷۶، ۷۸، ۱۱۸، ۱۴۱، ۱۵۷	اهل بیت، ۵۷، ۵۹، ۶۶، ۹۸، ۱۰۵، ۱۰۸
۱۷۲، ۱۷۵، ۱۹۸، ۲۱۸	۱۲۷، ۱۶۹، ۲۵۲
التوحید، ۱۱۴	اویس قرنی، ۶۵
توکل، ۹۰، ۱۱۰، ۱۲۷، ۱۵۶، ۱۹۶، ۲۵۵	ایوب(ع)، ۸۷
ثقلین، ۶۸، ۱۰۹، ۱۶۳	بحار الانوار، ۱۱، ۳۴، ۴۹، ۵۹، ۷۲، ۷۸
جامع الاسرار، ۱۱۳	۸۰، ۱۰۱، ۱۰۵، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۵

الخرايج الجرائح، ۲۱۶	جذبه و سلوک، ۳۲، ۹۷، ۲۵۵
خضّر راه، ۵۴	جعفری، محمدتقی، ۳۴
خلیفه الهی، ۱۰	جهاد اصغر، ۳۱، ۸۷، ۹۱، ۱۰۰
خواجه نصیرالدین طوسی، ۱۹۷	جهاد اکبر، ۳۱، ۱۰۰، ۲۳۳
	جهاد اوسط، ۳۱
دعای ابی حمزه ثمالی، ۱۲۶	جوادی آملی، عبدالله، ۱۰، ۳۲، ۳۵، ۳۸
دعای صباح، ۶۱	۷۶، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۶۴
دعای عرفه، ۴۸، ۳۰، ۳۳، ۳۴، ۳۶، ۳۷	جون، ۱۳۶
۳۹، ۴۳، ۴۴، ۵۰، ۵۲، ۱۰۹، ۱۱۸،	
۱۲۲، ۱۷۵، ۲۵۳	چهل حدیث، ۷۵، ۸۰، ۹۱، ۱۰۲
دنیاگریزی، ۲۱۶	
دیوان حافظ، ۲۴	حافظ، ۱۱، ۲۴، ۵۱، ۸۶، ۱۲۶، ۱۷۹
دیوان کبیر، ۲۱، ۲۳، ۱۴۹	۱۹۶، ۲۵۴
	حبیب بن مظاهر، ۲۲، ۳۳، ۹۷، ۱۰۷
ذریعة النّجاة، ۱۲۱، ۱۲۲	۱۳۶، ۱۴۱، ۱۸۸
	حرّ بن یزید ریاحی، ۳۳، ۴۲، ۷۵، ۱۴۱
رازی، قطب‌الدین، ۱۱، ۱۷۶، ۱۹۷	۱۴۲، ۱۷۲، ۲۰۳
راوندی، قطب‌الدین، ۲۱۶	حراء، ۱۱۸، ۱۷۹
رجال الکشی، ۹۷	حرافی، ابومحمدحسن، ۲۳۹
رزم سلوک، ۲۲	حرمله، ۴۲
رساله لقاء الله، ۱۱۱	حسن‌زاده آملی، حسن، ۲۰، ۵۹
رسول اکرم(ص)، ۴۸، ۵۰، ۶۱، ۶۵، ۷۹	حسینی، محمد حسین، ۲۷، ۷۲
۸۷، ۹۷، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۱۷، ۱۱۸	حضرت مهدی(عج)، ۱۴، ۱۴، ۵۷، ۹۸، ۱۰۲
۱۲۵، ۱۶۹، ۱۸۲، ۲۰۶، ۲۲۷، ۲۳۷	۱۲۸، ۱۸۱، ۱۹۱
۲۵۳، ۲۵۵	حق‌گرای، ۲۰، ۲۲۷، ۲۵۶
ریاضت سمعی و نقلی، ۵۸	حماسه و عرفان، ۱۰، ۱۶۴
ریاضت عقلی، ۵۸	
ریاضت و رهایی، ۵۸	خداخویی، ۱۷

## ۲۶۶ عرفان عاشورایی

طبری، ۱۱، ۹۵، ۲۲۱	زهد و فقر، ۸۴، ۸۷
طریق عرفان، ۶۶	زهر(اس)، ۴۶، ۱۴۵، ۱۷۲، ۲۵۴
طوسی، ۲۱۹	زهیر بن قین، ۲۲، ۳۳، ۱۰۷، ۱۴۱، ۱۸۸، ۲۰۳
عابس بن شیبب شاکری، ۱۳۶	زیارت جامعه کبیره، ۵۶
عارف عاشورایی، ۳۸، ۶۶، ۱۴۵، ۲۳۱	زیارت عاشورا، ۲۰۸، ۲۵۴
۲۳۲، ۲۳۶	زینب کبری(س)، ۱۱، ۲۳، ۹۵، ۱۴۰، ۱۶۵
عاشورا، ۱۰، ۱۱، ۱۳، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳	۱۷۸
۴۸، ۴۹، ۵۶، ۶۲، ۶۷، ۶۹، ۸۵، ۸۸، ۹۲	سامانی، عمال، ۵۱، ۵۲، ۱۶۵
۹۴، ۹۷، ۹۹، ۱۰۳، ۱۰۷، ۱۱۶، ۱۱۷	سعدی، ۲۱۱
۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۵، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۴۰	سکولاریسم، ۱۱۸
۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۵۲، ۱۵۵	سلمان فارسی، ۶۵
۱۵۶، ۱۶۰، ۱۶۵، ۱۷۱، ۱۷۴، ۱۷۵	سید سالکان، ۵۴، ۲۱۰
۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۶، ۱۹۱، ۱۹۸، ۱۹۹	شجاعی، محمد، ۷۵، ۸۰
۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۱۶، ۲۱۸، ۲۲۱	شراب شهود، ۲۲، ۱۱۳، ۱۱۸
۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۳	شرح الشرح، ۱۹۷
عبیدالله بن حرّ جعفی، ۴۲، ۱۴۱	شرح الغدر، ۴۸، ۵۹، ۱۳۱
عرفان بندگی، ۱۲۱	شرح حدیث جنود عقل و جهل، ۸۲، ۹۴
عرفان تسلیم و رضا، ۱۲۱	شمر بن ذی الجوشن، ۲۰۳
عرفان جهادی، ۱۲۰	شوشتری، قاضی نورالله، ۶۵، ۱۵۰
عرفان حسینی، ۵۷، ۶۴، ۹۱، ۱۱۱، ۱۲۰	شیخ الاسلامی، علی، ۷۵
۱۲۳، ۲۱۹، ۲۵۰	صبر سلوکی، ۸۷
عرفان خونین، ۴۸	صحیفه سجادیه، ۱۱۸، ۲۰۹
عرفان سرخ، ۱۱، ۱۴۰	صحیفه فاطمیه، ۲۰۹
عرفان سیاسی، ۶۷	
عرفان شریعت گرا، ۶۶، ۱۳۵، ۱۵۹	
عرفان شهادت محورانه، ۱۲۰	طباطبایی، محمدحسین، ۶۵، ۶۶

نمایه ۲۶۷

قاضي، ميرزا علي آقا، ۶۵	عرفان عزيزانه، ۱۲۰، ۱۴۲، ۲۳۱
قرآن كريم، ۹، ۱۰، ۲۰، ۲۳، ۶۱، ۶۹، ۷۱	عرفان علمي، ۱۳، ۵۵
۷۶، ۹۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۳۰	عرفان عملي، ۱۱، ۱۳، ۳۵، ۵۶، ۷۰، ۱۶۴
۱۴۴، ۱۶۳، ۱۷۲، ۱۷۶، ۱۷۹، ۱۸۳	۱۷۶
۱۸۴، ۱۸۶، ۱۸۷، ۲۰۶، ۲۰۹، ۲۴۹	عرفان فراجنسیتی، ۱۳۶
۲۵۵	عرفان فطرت گرا، ۱۳۳
قره العيون، ۱۸۳	عرفان معادگرايانه، ۱۲۱
قمي، ۷۱، ۱۶۵	عرفان وجودی، ۲۵۰
قوس صعود، ۳۶، ۷۰، ۲۰۰	عشق توحيدی، ۱۱۰، ۱۷۴
کاشانی، عبدالرزاق، ۱۸	علم اليقين، ۱۴۰
الكافي، ۶۱، ۱۰۵، ۱۲۵، ۱۴۲، ۱۹۹، ۲۰۴	علي اصغر، ۲۲، ۴۲
۲۱۴	علي اکبر(ع)، ۲۲، ۱۱۵، ۱۴۵، ۱۷۸، ۱۹۲
کامل الزيارات، ۱۳۹، ۱۷۹	عمر بن سعد، ۴۲، ۲۰۳
الکامل في التاريخ، ۹۶	عين اليقين، ۳۵، ۱۴۰
کربلا، ۱۰، ۱۲، ۱۳، ۲۰، ۲۱، ۲۳، ۲۴، ۲۵	عين نضاح، ۳۲، ۳۵، ۳۸، ۱۰۱
۲۶، ۳۰، ۳۲، ۳۳، ۳۵، ۳۶، ۴۲، ۴۴	عيون اخبار الرضا، ۱۲۵، ۱۸۳
۴۶، ۴۹، ۵۲، ۵۵، ۶۲، ۶۴، ۶۸، ۷۹	غررالحکم، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۸۴، ۱۹۵
۸۳، ۸۸، ۹۰، ۹۵، ۹۷، ۱۰۲، ۱۰۹	غوانهم، ۱۹۷
۱۱۴، ۱۱۶، ۱۱۸، ۱۲۰، ۱۳۸، ۱۴۵	فتح عرفانی، ۹۹
۱۴۶، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۳، ۱۶۵	فقر و فناء، ۳۷
۱۷۹، ۱۸۰، ۱۹۱، ۱۹۸، ۲۰۱، ۲۰۴	فقه اصغر، ۲۴۸
۲۴۴، ۲۴۹، ۲۵۳	فقه اکبر، ۲۴۸
کربلايي، سيداحمد، ۶۵	فقه اوسط، ۲۴۸
کشف الغمه، ۲۱۲	فيض کاشانی، ۱۸۳
کلمات الامام الحسين(ع)، ۲۴۹	قاسم بن الحسن، ۲۲، ۱۱۵، ۱۷۸
کميل بن زياد نخعی، ۶۵	
کوفه، ۴۰، ۹۷	

## ۲۶۸ عرفان عاشورایی

مقتل مقرّم، ۱۱، ۹۴، ۹۶، ۹۸	گرمرودی، میرزا رفیع، ۱۲۲
مقداد، ۶۵	گنجینه الاسرار، ۵۳، ۱۶۵
المقدمات من نص النصوص، ۶۲	
ملا حسینی همدانی، ۶۵	لاهوتیان، ۱۴۷
ملکی تبریزی، میرزا جوادآقا، ۱۱۱	لقاء الله، ۲۵، ۲۷، ۳۴، ۴۴، ۴۶، ۴۹، ۶۶
مناجات شعبانیه، ۱۱۸	۸۰، ۸۸، ۹۵، ۱۱۵، ۱۲۱، ۱۳۴، ۱۳۹
موت اصغر، ۱۰۰	۱۸۴، ۱۹۸
مولوی، ۴۸	لمعات الحسین، ۲۷، ۷۲
المیزان، ۱۹۱	
میزان الحکمه، ۷۹، ۸۸، ۱۴۶، ۱۷۱، ۱۹۵، ۱۹۶	مثنوی، ۴۸، ۱۴۶
نفس امّاره، ۳۸، ۵۹، ۷۵، ۷۸، ۱۴۷، ۱۵۱	مجالس المؤمنین، ۱۵۰
نفوس مستکفیه، ۵۷	مجمع البيان، ۱۸۸
نفوس مکفیه، ۵۷	مجموعه ورام، ۲۲۷، ۲۳۷
نهج البلاغه، ۱۰، ۳۵، ۴۹، ۵۹، ۷۵، ۸۲	محمّدی ری شهری، ۷۹، ۸۸، ۱۹۶
۱۰۲، ۱۱۸، ۱۳۴، ۱۴۲، ۱۸۴، ۱۹۴	مراقبت نفس، ۴۳، ۴۵
۱۹۵، ۱۹۸، ۲۰۹، ۲۵۲	مراقبه دفعی، ۴۳
نهج الفصاحه، ۲۰۹	مرگ مرگ، ۱۵۵، ۱۵۷
نیستان نینوا، ۱۱۷	مرگ اندیشی، ۲۲۳
	مستدرک الوسائل، ۲۲۱
ورع، ۷۸، ۷۹، ۸۱، ۱۵۷	مسلم بن عوسجه، ۹۷، ۱۰۷، ۱۴۱، ۱۸۸
وسائل الشیعه، ۱۶۹، ۹۵، ۲۲۳، ۲۴۱	مشق معرفت، ۴۱
ولایت شیطان، ۶۸، ۱۳۵	مصباح الشریعه، ۱۹۵، ۲۴۶
وهب، ۳۳، ۲۰۳	مطهری، مرتضی، ۳۸، ۱۳۰، ۱۳۷، ۱۹۷
	معاد، ۱۲۵، ۲۰۳، ۲۱۶، ۲۲۳
هزار و یک نکته، ۲۰	معادباوری، ۱۶۱، ۱۷۵، ۲۱۴
	معادشناسی، ۱۸۶، ۲۱۴
یعقوب(ع)، ۸۷	معاویه، ۹۷
ینابیع الحکمه، ۱۶۹	مقام رضا، ۹۳، ۹۴
	مقتل خوارزمی، ۱۲۰، ۲۵۱